







پاسخ بہ شبہات فقہی فضای مجازی  
(جلد سوم)

نویسنده  
احمد پودینہ ٹی

## شناسنامه کتاب

پاسخ به شبهات فقهی فضای مجازی (جلد سوم)

نویسنده: احمد پودینه‌ئی

تنظیم‌کننده: سمیه فنایی

آماده‌ساز: علی عبادی فرد

سال انتشار: زمستان ۱۴۰۳

## خطبه كتاب

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصي نعماءه العادون ولا يؤدي حقه المجتهدون. الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن، الذي ليس لصفته حدّ محدود، ولا نعت موجود، ولا وقت معدود، ولا اجل ممدود، فطر الخلائق بقدرته ونشر الرياح برحمته ووتد بالصخور ميدان أرضه.

الحمد لله الذي فطر الخلائق وبرأ النسمات، وأقام على وجوده البراهين والدلالات، ومن لطفه لم يترك الخلق عبثاً حائرين، بل أرسل إليهم مبشرين و منذرين، ليستأدوهم ميثاق فطرته ويذكروهم منسي نعمته، وأيدهم بالمعجزات والآيات البيّنات.

وصلى الله على خيرة خلقه محمد ﷺ، الذي ختم الله به الرسالات والنبوّات، و على آله الأوصياء المصطفين، والحجج المنتجبين، و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين.

## پیشگفتار

کتابی که در پیش روی دارید به فضل الهی در ادامه مباحث پاسخ به شبهات فضای مجازی با موضوع پاسخ به شبهات فقهی فضای مجازی تنظیم شده است که در گذشته دو جلد از این کتاب منتشر شد و در دسترس شما عزیزان قرار گرفت و هم اینک جلد سوم آن برای استفاده شما گرامیان منتشر می‌شود.

در این جلد بخشی از شبهات در موضوع ذکر شده ارائه می‌شود و ادامه شبهات به امید خدا در سایر مجلدات منتشر می‌شود.

کتاب مذکور حاوی تازه‌ترین سؤالات و شبهات مطرح شده در فضای مجازی پیرامون احکام و قوانین اسلامی است که به صورت استدلالی و با استناد به منابع متقن مورد بحث و بررسی و پاسخگویی نویسنده قرار گرفته است.

شبهات پاسخ گفته شده به گونه‌ای است که مولف با شبهه‌یابی میدانی و دقیق، در طول سالها فعالیت در عرصه فضای مجازی آنها را گردآوری کرده و مورد پاسخگویی قرار داده است و نویسنده معتقد است که مجموعه پاسخ به شبهات فضای مجازی که در موضوعات مختلف در دست انتشار است، حاوی بروزترین شبهات و جامع‌ترین و استدلالی‌ترین پاسخ‌ها با تکیه بر منابع معتبر و مستند است که به خواننده این توانایی را می‌دهد تا با مطالعه این مجموعه، دید وسیع و عمیقی نسبت به معارف اسلامی بدست آورد.

در گذشته کتابهای پاسخ به شبهات کرونایی در دو جلد، پاسخ به شبهات

فقهی در دو جلد و جلد اول کتابهای پاسخ به شبهات اربعین، پاسخ به شبهات اعتقادی، پاسخ به شبهات قرآنی، پاسخ به شبهات پیرامون پیامبر گرامی اسلام، پاسخ به شبهات پیرامون فاطمه صدیقه و شهادت ایشان، پاسخ به شبهات پیرامون امام مهدی عج و پاسخ به شبهات فضای مجازی پیرامون ولایت فقیه و حکومت اسلامی منتشر شده و در دسترس شما عزیزان قرار گرفته است و ادامه شبهات در موضوعات فوق الذکر و برخی دیگر از موضوعات در دست تنظیم و انتشار است که انشاء الله در آینده نزدیک آماده و منتشر می شود.

## فهرست مطالب

۱. آیا دستورات فقهی می‌گویند که باید زنان بی‌حجاب را مورد ضرب و شتم قرار داد؟ ..... ۱۱
۲. آیا مشروعیت جمله «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح در روایات شیعه آمده است!!! ... ۱۴
۳. جهاد با پدران و برادران در کلام امام علی علیه السلام!!! ..... ۱۶
۴. استعمال توتون توسط مرحوم محمد تقی مجلسی در هنگام روزه!!! ..... ۱۹
۵. پاسخ به شبهه معاند در مورد ارث بردن امام علیه السلام از اموال مردم!!! ..... ۲۲
۶. پاسخ به شبهه معاند در مورد حکم فقهی سلام کردن به زنان!!! ..... ۲۴
۷. پاسخ به شبهه معاند تحت عنوان «ثواب خوردن نان واقع شده در مستراح نزد مسلمانان»! ..... ۲۵
۸. حرمت نزدیکی کردن با حیوان در فتوای آیت الله سیستانی!!! ..... ۲۸
۹. اگر خواندن نماز باران در آمدن باران تاثیر دارد پس چرا امامان شیعه با نماز باران خواندن عربستان را سر سبز نکردند؟ ..... ۳۰
۱۰. پاسخ به شبهه وهابی پیرامون تضاد در روایات حدث بودن «وَدَى» ..... ۳۵
۱۱. پاسخ به شبهه وهابی در مورد نماز خواندن در لباس نجس!!! ..... ۳۸
۱۲. نقدی بر مهدی نصیری در مورد مشروعیت ازدواج سفید و نکاح معاطاتی!!! ..... ۳۹
۱۳. پاسخ به شبهه تناقض گویی امامان علیهم السلام در موضوع طهارت لباس نمازگزار!!! ..... ۴۴
۱۴. آیا غیر شیعیان حرامزاده‌اند و اهل سنت هم به خاطر انجام ندادن طواف نساء حرامزاده می‌شوند؟! ..... ۴۶
۱۵. توضیحاتی در مورد سند اعمال ليله الرغائب و نماز آن!!! ..... ۵۳
۱۶. پاسخ به شبهه وهابی تحت عنوان: «آیا عرق حائض نجس است یا پاک»؟! ..... ۵۸
۱۷. تقیه امام صادق علیه السلام در افطار روزه ماه رمضان؟! ..... ۶۱
۱۸. پاسخی به وهابی در مورد تناقض در فقه شیعه «طهارت آب برکه به اندازه کر»؟! ..... ۶۴

۱۹. توضیحاتی در مورد روایات موثوق الصدوری و اعتبار روایات شیعه! ..... ۶۸
۲۰. پاسخی به وهابی در مورد تناقض در فقه شیعه «طهارت آب چاه»! ..... ۷۸
۲۱. آیا دستور فقهی اسلام آن است که باید در شبانه روز تنها یک وعده غذا خورد؟! ..... ۸۲
۲۲. پاسخی به وهابی در مورد تناقض در دستورات فقهی شیعه «نجاست یا عدم نجاست آب حمام»! ..... ۸۷
۲۳. نقدی مفصل بر جناب نقویان پیرامون محبوب بودن شراب خواران در نزد خداوند! ..... ۹۲
۲۴. لزوم شستن پاها در وضو با استدلال به آلودگی پاها!!!! ..... ۱۰۲
۲۵. بررسی فقهی و قانونی عزل گرگیج از امامت جمعه اهل سنت!!! ..... ۱۰۹
۲۶. بررسی حکم اعدام مولوی گرگیج طبق مبانی فقهی شیعه و اهل سنت! ..... ۱۱۵
۲۷. نپوشاندن رانها در حمام توسط امام صادق علیه السلام و بیان حد عورت! ..... ۱۲۵
۲۸. آیا بر اساس روایات فقهی شیعه، دشنام دهنده به اصحاب پیامبر اسلام باید کشته شود؟! ..... ۱۳۲
۲۹. توضیحاتی پیرامون رقص و چرای حرمت آن! ..... ۱۳۶
۳۰. چرا در فقه شیعه به غلام و برده، حیوان گفته شده است؟! ..... ۱۳۹
۳۱. آیا کافر ذمی حق ندارد ساختمانی بلند تر از ساختمان مسلمان بسازد؟! ..... ۱۴۲
۳۲. فلسفه پرداخت خمس به امام علیه السلام یا مرجع تقلید؟! ..... ۱۴۹
۳۳. نقدی بر مولوی عبدالحمید پیرامون اقتدای فرد سنی به شیعه در نماز؟! ..... ۱۵۴
۳۴. توضیحاتی در مورد تاریخچه ختنه کردن در پاسخ به توهمات ملحد؟! ..... ۱۵۹
۳۵. توضیحی در مورد خوردن پسمانده مومن در دوران کرونا؟! ..... ۱۶۳
۳۶. همبستری با کنیز قبل از سن بلوغ یا شیرخوارگی؟! ..... ۱۶۷
۳۷. همبستری با همسر در برابر دیدگان کودک؟! ..... ۱۶۹
۳۸. توضیحی در مورد روایات فقهی که از درمان زکام و سرماخوردگی نهی می‌کنند؟! ..... ۱۷۲
۳۹. توضیحی در مورد دیدگاه اسلام پیرامون واکسن زدن؟! ..... ۱۷۵
۴۰. توضیحاتی در مورد حکم فقهی اختلاط زنان و مردان در مراسم عزاداری اهل بیت علیهم السلام؟! ..... ۱۷۹
۴۱. توضیحاتی در مورد حکم فقهی برهنه شدن در مجالس عزاداری؟! ..... ۱۸۴
۴۲. توضیحاتی در مورد عدم آکراه در پذیرش اسلام و فلسفه وجوب جهاد؟! ..... ۱۸۷
۴۳. حرمت شراب خواری در تمام آیین‌های الهی؟! ..... ۱۹۲
۴۴. پاسخی به معاند پیرامون نماز خواندن و جنایت کردن؟! ..... ۱۹۵

۴۵. نقدی بر مولوی عبد الحمید در مورد حکم فقهی محدودسازی فضای مجازی!!! ..... ۱۹۸
۴۶. پاسخی به شبهه‌ای در مورد اطعام روز غدیر و روایات فقهی در این موضوع؟! ..... ۱۹۹
۴۷. بهره‌مندی اموات از اعمال خیر افراد زنده بر اساس روایات فقهی اهل سنت؟! ..... ۲۰۲
۴۸. آیا دختر و زنان مشرکانی که در جنگ شرکت نداشته‌اند به اسارت در می‌آیند؟! ..... ۲۰۸
۴۹. توضیحی در مورد اسارت فرزندان کفار در جنگها؟! ..... ۲۱۱
۵۰. آیا اسلام دستور به ختنه زنان می‌دهد؟! ..... ۲۱۵
۵۱. آیا زن برای نیکی به پدر و مادر نیازی به اذن شوهر دارد؟! ..... ۲۱۹
۵۲. پاسخ به شبهه وهابی در مورد نجاست شراب و حلیت نبیذ (نوعی شراب) در فقه اهل سنت؟! ..... ۲۲۲
۵۳. پاسخ به شبهه وهابی در مورد عملکرد برخی از اصحاب امامان علیهم‌السلام و عدم عمل به دستورات فقهی؟! ..... ۲۲۶
۵۴. جواز سجده کردن بر روی نجاست در مذهب اهل سنت و ابوحنیفه؟! ..... ۲۳۳
۵۵. حکم تلقیح مصنوعی از دید اسلام؟! ..... ۲۳۶
۵۶. پاسخ به شبهه وهابی در مورد پاکیزگی امام صادق علیه‌السلام در هنگام نماز خواندن!!! ..... ۲۴۱
۵۷. توضیحی در مورد وابسته بودن قبولی اعمال به نماز!!! ..... ۲۴۳

۱. آیا دستورات فقهی می‌گویند که باید زنان بی‌حجاب را مورد ضرب و شتم قرار داد؟

پرسش اول:

ضرب و شتم یک بانوی بی‌حجاب توسط افرادی در ایران!!!  
عده‌ای از افراد ناآگاه این قسم اعمال را خلاف اسلام اصیل و آموزه‌های ائمه معصوم می‌دانند! حال آنکه جواز توسل به زور و خشونت در مقوله‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» دقیقاً توسط ائمه صادر شده است. بدحجابی هم در ایدئولوژی اسلام و به زعم همین ائمه یک منکر محسوب می‌شود و باید با فاعل آن برخورد نمود!

امام باقر شیعیان می‌گوید:

«با قلب انکار منکر کنید و با زبان بگویید و بر پیشانی آنها محکم بکوبید» و در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نهراسید.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳)  
بر اساس همین قسم احادیث در مورد نظر آقای خامنه‌ای در جواز توسل به زور در امر به معروف و نهی از منکر می‌خوانیم:

«امر به معروف، یک مرحله گفتن و یک مرحله عمل دارد. مرحله عمل، یعنی اقدام با دست و با زور» (اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۱۶۸)  
پاسخ:

امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله است که دو مرحله آن وظیفه عمومی مردم است به صورت واجب کفایی، و یک مرحله وظیفه حکومت است؛ ۱. امر به معروف و نهی از منکر با قلب یعنی در دل از بدیها بیزار و نسبت به خوبیها علاقمند باشد.

۲. امر به معروف و نهی از منکر با زبان که ابتدا با کلمات نرم و ملایم و محبت آمیز و پند و اندرز شروع می شود و سپس با کلمات تندتر و خشن تر ادامه می یابد (این نیز وظیفه عامه مردم است).

۳. امر به معروف و نهی از منکر با دست، یا به تعبیری دیگر اقدام عملی و گاه قهرآمیز در مقابل تارکات واجبات و انجام دهندگان محرمات باشد؛ خواه از طریق مجازات بدنی یا حبس و زندان؛ و یا کارهای مشابه دیگر صورت گیرد، و همان گونه که در مباحث فقهی گفته ایم این مرحله وظیفه حکومت اسلامی است و امکان ندارد که به دست مردم داده شود که موجب هرج و مرج و انواع نابسامانی می گردد.<sup>۱</sup>

بنابراین مرحله سوم که مرحله عملی و استفاده از زور است، وظیفه حاکم اسلامی است و عامه مردم حق ورود به این مرحله را ندارد، زیرا وظیفه حاکم اسلامی است که این وظیفه را در جامعه اجرایی کنند و دستور خداوند در مقابله با متمردان را اجرایی کند و با آنان برخورد کند.

علی علیه السلام فرمود:

«بالاترین وظیفه حاکم در برابر مردمش، توجه دادن آنان به وظایف دینی شان است که خداوند بر ایشان تکلیف نموده است. بر ماست که شما را به آنچه خداوند عز و جل فرماتان داده است، فرمان بدهیم، و از آنچه خداوند عز و جل شما را از آن نهی کرده است، نهیتان کنیم، و دستور خدا را در باره همه مردم، از

نزدیک و دور [و خویش و بیگانه] اجرا کنیم و باک نداشته باشیم که حق، در باره چه کسی اجرا می شود.<sup>۱</sup>  
و فرمود:

«چیزی بر عهده امام نیست، جز آنچه از جانب پروردگارش بردوش او نهاده شده است، کوشیدن در پند و اندرز، تلاش در خیرخواهی و راه‌نمایی، زنده داشتن سنت، اجرای حدود [الهی] در باره سزامندانش، و رساندن سهام [بیت المال] به کسانی که سهم می‌برند.»<sup>۲</sup>  
مرحوم امام خمینی فتوا می‌دهد:

«اگر انکار موجب شود که به مجروح شدن یا قتل کشانده شود، بنابر اقوی بدون اذن امام علیه السلام جایز نیست، و در این زمان فقیه جامع الشرائط - با وجود شرایط - جای امام علیه السلام است.»<sup>۳</sup>  
مقام معظم رهبری هم که معاند به کلام ایشان استناد ناقص کرد، فتوا می‌دهد:

«با توجه به اینکه در زمان قدرت حکومت اسلامی امکان ارجاع مرتبه سوم از امر به معروف و نهی از منکر، به قوه قضائیه و نیروی انتظامی وجود دارد به ویژه در مواردی که جلوگیری از منکر متوقف بر تصرف در اموال مرتکب شونده می‌باشد یا لازم است تعزیر شود یا او را زندانی کنند، بنابراین بر مکلف واجب است در امر به معروف و نهی از منکر به دو مرتبه اول اکتفا کنند و در صورتی که اثر نکرد و نیاز به توسل به زور وجود داشت، مسأله را به نیروی انتظامی و قضایی ارجاع دهند.»<sup>۴</sup>

۱. الغارات، ج ۲، ص ۵۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۵۳

۲. نهج البلاغة، خطبة ۱۰۵

۳. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۵۴۶

۴. اجوبة الاستفتائات، ج ۱، ص ۳۳۷، س ۱۹۰



الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ<sup>۱</sup>

معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام در مورد جمله «الصلاة خير من النوم» سوال کرد که امام علیه السلام فرمود ما چنین جمله‌ای را نمی‌شناسیم، یعنی گفتن آن در اسلام و سنت پیامبر تشریح نشده است: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ التَّثْوِيْبِ فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ مَا نَعْرِفُهُ»<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام هم فرمود که گفتن جمله مذکور در اذان مشروعیت ندارد: «بَعْدَ ذِكْرِ فُضُولِ الْأَذَانِ لَيْسَ فِيهَا تَرْجِيْعٌ وَلَا اِتْرَادٌ وَلَا الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ»<sup>۳</sup>

امام کاظم علیه السلام هم جمله «الصلاة خير من النوم» را بدعت بنی امیه می‌دانست (یعنی بنی امیه این بدعت را در ممالک اسلامی به صورت گسترده منتشر کرد) و می‌فرمود چنین جمله‌ای در اذان نبوده است: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ بِدْعَةٌ بَنِي أُمَيَّةَ وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ أَصْلِ الْأَذَانِ»<sup>۴</sup>

بدعت بودن فراز «الصلاة خير من النوم» از روایات اهل سنت هم قابل اثبات است، چنان که مالک روایت می‌کند:

«مؤذن نزد عمر بن خطاب رفت تا او را برای نماز صبح خبر کند، دید خوابیده است. گفت: «الصلاة خير من النوم» (نماز بهتر از خواب است) عمر هم دستور داد آن را در ندای صبح برای نماز قرار دهد»<sup>۵</sup>

بر همین اساس شوکانی به نقل از «البحر الزخار» در مورد جمله «الصلاة خير من النوم» گوید:

۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۳۰۶

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۰۳

۳. فقه الرضا، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۴۹

۴. الاصول الستة عشر، ص ۲۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۴

۵. الموطأ، ص ۷۸، شماره ۸

«عمر آن را پدید آورد و پسرش گفت: این بدعت است. علی علیه السلام هم وقتی آن را شنید، فرمود: چیزی را که از اذان نیست به آن نیفزایید.»<sup>۱</sup>

عبدالرزاق صنعانی از ابن عیینه از لیث از مجاهد نقل می‌کند: «با پسر عمر بودم که شنید مردی در مسجد می‌گوید: الصلاة خیر من النوم. گفت: ما را از پیش این بدعتگزار بیرون ببر.»<sup>۲</sup>

بنابراین گفتن جمله مذکور در اذان بدعت و حرام است و اگر در برخی از روایات شیعه، گفتن آن اجازه داده شده است:<sup>۳</sup>

روشن است که این روایات موافق با عقیده اهل سنت و از روی تقیه صادر شده است: «فالواجب حمل ما دل علی جوازہ من الأخبار المذكورة هنا و غيرها علی التقیة.»<sup>۴</sup>

در جلد اول از کتاب شبهات فقهی صفحه ۴۸ به بعد پیرامون فلسفه صدور روایات تقیه‌ای توضیحات کافی را داده‌ایم.

### ۳. جهاد با پدران و برادران در کلام امام علی علیه السلام!!!

پرسش سوم:

ایمان سلیمانی: خطبه ۵۵ نهج البلاغه گزارش وحشتناکترین جنایت تاریخ بشریت که علی بن ابیطالب مرتکب شده است!!! مطمئناً اکثر شما با خواندن این خطبه به یاد داعش می‌افتید!!!؟

پاسخ:

۱. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۳۸

۲. المصنف، ج ۱، ص ۴۷۵، شماره ۱۸۳۲؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۳۷۵، شماره ۲۳۲۵۰

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۷

۴. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۲۱

چنان که بارها گفته‌ایم، جهاد در اسلام نیز برای تحمیل عقیده و مسلمانی بر کسی نیست، بلکه جهاد در اسلام، جهاد دفاعی در برابر مهاجمین و ظالمینی است که در برابر مسلمین اعلام جنگ و لشکرکشی می‌کنند، چنان که خداوند می‌فرماید:

«به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا قادر بر نصرت آنها است.» (حج ۳۹)  
در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«آیا صحیح است کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه‌گر هجوم بر ملت دیگر ببرند و آنها دست روی دست گذاشته ناپودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند. در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند.

این نوع جهاد را، «جهاد دفاعی» می‌نامند، جنگهایی مانند جنگ احزاب و احد و موته و تبوک و حنین ... جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است. هم اکنون بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده‌اند و سرزمینهای اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته‌اند چگونه اسلام اجازه می‌دهد در مقابل آنها سکوت شود؟<sup>۱</sup>

در ذیل مفصل پیرامون دفاعی بودن جهاد در اسلام بحث کرده‌ایم:<sup>۲</sup>  
در صدر اسلام مثلاً فرزندی از یک خانواده مسلمان می‌شود و به مسلمین

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/14452](https://t.me/Rahnamye_Behesht/14452)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/14002](https://t.me/Rahnamye_Behesht/14002)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/12052](https://t.me/Rahnamye_Behesht/12052)

می‌پیوست، پدر و برادر و عمو و دایی و سایر اقوام او در صف دشمنان اسلام قرار داشتند و به سرزمین مسلمین حمله می‌کردند تا اسلام را از بین ببرند و جان و مال مسلمین را تاراج کنند، در خطبه مورد استناد معاند که در واقع خطبه ۵۶ است نه ۵۵، امیر مومنان علیه السلام متذکر همین نکته می‌شود که مسلمین صدر اسلام برای دفاع از موجودیت دین اسلام و جان و مال مسلمین، و اطاعت از دستور خداوند، در برابر دشمن صف آرایی و دفاع می‌کردند و چنین نبود که بگویند چون پدر و برادر و عمو ما در صف دشمن است، ما در برابر آنان نمی‌جنگیم و می‌گذاریم که آنان اسلام را نابود کنند و جان و مال مسلمین را از بین ببرند. آنان در واقع به این سخن خداوند عمل می‌کردند که فرمود:

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند» (توبه ۲۴)

بنابراین کلام امیر مومنان ناظر به جهاد دفاعی مسلمین در برابر تعرض دشمن است که چنین دفاع کردنی مورد تایید تمام عقلاء جهان است و این عملکرد هیچ شباهتی با عملکرد داعش ندارد. داعشی که به قصد رسیدن به قدرت و ثروت به ممالک اسلامی حمله می‌کردند و به جان و مال مردم تعرض می‌کردند.

بیان امیر مومنان علیه السلام در خطبه ۵۶ نهج البلاغه چنین است:

«ما در رکاب رسول خدا (مخلصانه می‌جنگیدیم و در راه پیش برد اهداف آن حضرت گاه) پدران و فرزندان و برادرها و عموهای خود را از پای درمی‌آوردیم (و این کار نه تنها از ایمان و استقامت ما نمی‌کاست بلکه) بر ایمان و تسلیم ما

می‌افزود و ما را در شاهراه حق و صبر و استقامت در برابر درد و رنجها و در طریق جهاد پیگیر در مقابل دشمن، ثابت قدم می‌ساخت، گاهی یکی از ما با فرد دیگری از دشمن به صورت دو قهرمان با هم نبرد می‌کردند، بگونه‌ای که هر یک می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به او بنوشاند (آری) گاه ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و گاه دشمن بر ما (ولی نه پیروزی مقطعی ما را مغرور می‌کرد و نه آن شکست نومیدمان می‌ساخت) و هنگامی که خداوند، صدق و اخلاص ما را دید ذلت و خواری را بر دشمنان ما نازل کرد و پیروزی و نصرت را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام در همه جا استقرار یافت و در کشور پهناور خود جای گرفت. به جانم سوگند! اگر ما (در مبارزه با دشمنان اسلام) همانند شما بودیم هرگز ستونی از دین بر پا نمی‌شد و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت (و به ثمر نمی‌نشست)...»

#### ۴. استعمال توتون توسط مرحوم محمد تقی مجلسی در هنگام روزه!!!

پرسش چهارم:

علامه محمد تقی مجلسی عالم بزرگ شیعه توتون مصرف می‌کرده است!!!

نعمت الله جزایری از علمای بزرگ شیعه و از شاگردان علامه مجلسی در ص ۴۱

از جلد ۴ کتاب أنوار النعمانية در مورد علامه محمد تقی مجلسی می‌نویسد:

«محمد تقی مجلسی حشیش می‌کشید در هنگامی که روزه مستحبی داشت

ولی در روزه واجب (ماه رمضان) بدلیل ترس از حرف مردم آنرا ترک میکرد»

متن عربی: **انّ التّقیّ المجلسی طاب ثراه کان یشربه فی صوم التّطوع و یترک**

**استعماله فی الصوم الواجب حدرا من کلام العوام!**

پاسخ:

یکی از اختلافات در به دست آوردن حکم شرعی که میان علمای شیعه

وجود دارد، این است که مثلاً اگر در موردی، به جهت نبودن نص و دلیل، شک در تکلیف داشته باشیم و ندانیم که چیزی از وجوب و یا حرمت به آن تعلق گرفته یا نه، آیا در صورتی که آن شیء مشکوک مخالفت شود آیا مجازات دارد یا ندارد؟ بین اصولیون و اخباریان از علمای شیعه، اختلاف در گرفته است. مشهور از فقها و مجتهدان، بعد از فحوص، احتیاط را لازم نمی‌دانند و قائل به براءة شده‌اند و به اخباریان نسبت داده شده که آنان قائل به توقف و احتیاط شده‌اند؛<sup>۱</sup> علامه محمد تقی مجلسی اگرچه از اخباریون بود، اما چنین نبود که در مواردی که نص و روایتی در مورد موضوعی نبود، به صورت مطلق قائل به احتیاط باشد، بلکه او نیز مانند اصولیون اهل براءة جاری کردن بود و به روایت امام صادق علیه السلام استناد می‌کرد که می‌فرمود:

«همه چیز، تا زمانی که امری و نهی در باره آن به تو نرسیده آزاد است. هر چیزی که حلال و حرام دارد، همواره برای تو حلال است، تا آنگاه که به حرام آن یقین پیدا کنی و آن را واگذاری» «الْأَشْيَاءُ مُطْلَقَةٌ مَا لَمْ يَرِدْ عَلَيْكَ أَمْرٌ وَ نَهْيٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا مَا لَمْ تَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنْهُ فَتَدَعُهُ.»<sup>۲</sup>

در قضیه استعمال توتون هم میان اخباریون و اصولیون اختلاف بود، اخباریون قائل به حرمت و احتیاط و ممنوعیت استعمال بودند اما اصولیون قائل به براءة و جواز.

علامه محمد تقی مجلسی در این قضیه رویه اخباریون افراطی را نمی‌پسندید و به مانند اصولیون قائل به براءة بود و برای آنکه عملاً به اخباریون افراطی نشان دهند که نباید در استنباط مسائل چنین افراط کنند و در هر موضوعی از طریق احتیاط وارد شوند، خود نیز در مواردی شرب توتون می‌کرد و مثلاً توتون استعمال

۱. اخباری‌گری، تاریخ و عقاید، ص ۴۰۶

۲. امالی طوسی، ص ۶۶۹

می‌کرد، تا اخباریون افراطی را متوجه اشتباهشان کند، چنان که برخی در قضیه‌ای مشابه می‌نویسند:

«شایان توجه است که این کار علامه مجلسی، تلاشی اجتماعی برای جلوگیری از تندروی‌های اخباریان افراطی بوده است. در آن زمان، بازار بگومگو میان اخباریان و اصولیان داغ بود و به دلیل اصرار و تأکید فراوان اخباریان بر نهی از دخانیات، استفاده از آن به نمادی برای مخالفت با این اخباریان تبدیل شده بود. از این رو، علامه مجلسی که خود زعامت حوزه اصفهان و ریاست عام در امور مذهبی داشت، با استفاده از موقعیت خویش می‌کوشید تا عملاً با افراط در اخباریگری بستیزد؛ هرچند خود او نیز اخبارگرا بود و مرام فکری اش فاصله دوری با اخباریگری نداشت.»<sup>۱</sup>

البته با توجه به آنکه در زمان کنونی ضررهای استعمال موارد مخدر روشن شده است، حکم شرعی بر ممنوعیت استعمال است، به خلاف زمان سابق که ضررهای مذکور روشن نبوده است، چنان که در ذیل توضیح داده‌ایم:<sup>۲</sup>

اما در مورد استعمال توتون در هنگام روزه، مشهور علمای شیعه معتقدند که دود غلیظ به حلق رسیدن مبطل روزه است (بنابراین نباید در هنگام روزه دخانیت مصرف کرد، چون دود غلیظی دارد): «مشهور رساندن غبار غلیظ به حلق را موجب بطلان روزه می‌دانند.»<sup>۳</sup>

و به روایتی استناد می‌کنند که این ممنوعیت از آن استفاده می‌شود: «سَمَّ رَائِحَةٍ غَلِيظَةً أَوْ كُنَسَ بَيْتًا فَدَخَلَ فِي أَنْفِهِ وَ حَلَقَهُ غُبَارًا»<sup>۴</sup>

۱. اخباری‌گری، تاریخ و عقاید، ص ۱۵۰

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/2632](https://t.me/Rahnamye_Behesht/2632)

۳. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۵، ص ۵۴۲

۴. التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۴

اما مرحوم محمد تقی مجلسی استدلال به این روایت را کافی نمی‌دانست و معتقد بود که رسیدن غبار و دود غلیظ به حلق چون مصداق خوردن و آشامیدن نیست، لذا مبطل روزه نیست!<sup>۱</sup>

لذا چون مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رساندن غبار و دود به حلق را مبطل روزه نمی‌دانست، در هنگام روزه توتون استعمال می‌کرد، اما در هنگام روزه واجب و در برابر مردم استعمال نمی‌کرد، زیرا مردم به پیروی از مشهور علمای شیعه معتقد بودند که رساندن دود و غبار غلیظ به حلق باطل کننده روزه است.

### ۵. پاسخ به شبهه معاند در مورد ارث بردن امام علیه السلام از اموال مردم!!!

پرسش پنجم:

ثقة الاسلام کلینی در ص ۱۲ از جلد ۷ کتاب کافی در مورد قضاوت کردن امام کاظم چنین می‌نویسد: «محمد بن نعیم صحّاف گوید: محمد بن ابی عمیره، پارچه فروش، از دنیا رفت و مرا وصی خود ساخته بود، وارث او فقط همسرش بود، وارث دیگری نداشت، من به امام کاظم نوشتم و کسب تکلیف نمودم. امام در پاسخ من نوشت: یک چهارم میراث را به همسرش بده و سه چهارم باقی را برای ما بفرست»!!!

متن عربی: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن محمد بن الحسن بن زیاد العطار عن محمد بن نعیم الصحاف قال: مات محمد بن أبي عمير بیاع السابري و أوصی إلي و ترك امرأة له و لم یترك وراثا غیرها فکتبت إلى العبد الصالح فکتب إلي أعط المرأة الربع و احمّل الباقي إلینا

چرا باید ارث شخصی به جای رسیدن به همسرش به امام کاظم برسد!؟

پاسخ:

برخی از فقها به حسب روایت مذکور و روایات دیگر، فتوا می‌دهند که اگر

۱. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۶، ص ۳۹۱

مردی بمیرد و وارثی جز همسرش نداشته باشد، یک چهارم اموالش به همسرش می‌رسد و ما بقی به امام علیه السلام می‌رسد، چنان که مرحوم امام خمینی می‌گوید:

«اگر وارث او منحصر به زوجه و امام علیه السلام باشد، ربع ترکه او مال زوجه و بقیه مال امام علیه السلام است»<sup>۱</sup>

البته به حسب روایتی، در صورتی که همسر مذکور با میت مرد در کنار زوجیت، قرابت و خویشاوندی هم داشته باشد، در این صورت تمام اموال مرد به همسرش به ارث می‌رسد و به امام علیه السلام چیزی نمی‌رسد:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَةً قَرَابَةً لَيْسَ لَهُ قَرَابَةٌ غَيْرَهَا قَالَ يُدْفَعُ الْمَالُ كُلُّهُ إِلَيْهَا.»<sup>۲</sup>

به هر حال آنجایی که بخشی از اموال میت به امام علیه السلام به ارث می‌رسد، امام علیه السلام آن مال را صرف فقراء و نیازمندان می‌کند نه آنکه برای خودش بردارد، چنان که در روایتی به این نکته تصریح شده است که وقتی یک چهارم سهم همسر داده شد، ما بقی که سهم امام علیه السلام است، به فقراء و نیازمندان داده می‌شود:

«إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ فَالرُّبُعُ وَ تَصَدَّقَ بِالْبَاقِي عَلَى مَنْ تَعْرِفُ أَنَّ لَهُ إِلَيْهِ حَاجَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»<sup>۳</sup>

مثلا اگر کسی بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد، تمام اموالش به امام علیه السلام می‌رسد: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: الْإِمَامُ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ.»<sup>۴</sup>

امام علیه السلام این اموال به ارث رسیده به خودش را صرف فقراء و ضعیفان شهر می‌کند، نه آنکه برای خودش بردارد، چنان که امیر مومنان علیه السلام چنین می‌کرد:

۱. تحرير الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۳۹۰

۲. تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۲۹۵

۳. الكافي، ج ۷، ص ۱۲۷

۴. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۱۶۹

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعْطِي مِيرَاثَ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ فَقَرَاءَ أَهْلِ بَلَدِهِ وَ  
صُعَفَاءَهُمْ»<sup>۱</sup>

۶. پاسخ به شبهه معاند در مورد حکم فقهی سلام کردن به زنان!!!

پرسش ششم:

در زن ستیزی علی بن ابیطالب همین بس که حتی از سلام کردن به زنان نهی می‌کند!

متن حدیث: امام صادق از پدر بزرگوارش از علی روایت کند که فرمود: به زن سلام نکن. (مشکاة الأنوار؛ تألیف شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۴۲۵)  
پاسخ:

روایاتی که از سلام کردن بر زنان نهی می‌کند، ناظر است به زنان جوان تا مبادا افراد و مردان جوان از طریق سلام کردن به زنان جوان، راه ارتباطی با آنان پیدا کنند و فتنه و فساد ایجاد شود و به گناه بیفتند. بنابراین حکم مذکور برای مصون بودن خود انسان از گناه و معصیت است و ارتباطی با مقام و شخصیت زن ندارد.

شاهد این سخن روایت دیگری است که تنها از سلام کردن به زنان جوان نهی می‌کند و تصریح دارد که امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَامُ بر زنان سلام می‌کرد، به جز زنان جوان. امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«رسول خدا بر زنان سلام می‌کرد و جواب وی را می‌دادند، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ هم بر زنان سلام می‌کرد اما دوست نداشت که بر زنان جوان سلام کند، چرا که می‌گفت: می‌ترسم صدای آنها بر من خوش آید و بر من ضرری وارد شود که از مقدار پاداشی که [از سلام کردن] می‌طلبم بیشتر باشد» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَلِّمُ عَلَى التِّسَاءِ وَيَزِدُّنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى التِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَخَوْفٌ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتَهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَظْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی هم در همان کتاب مشکاه الانوار این روایت را نیز نقل کرده است:<sup>۲</sup>

علامه مجلسی می نویسد:

«لعله عليه السلام إنما فعل ذلك و قال ما قال تعليماً للأمة. «چه بسا علی عليه السلام، این کار و سخنان را برای آموزش دادن به امت انجام داده باشد.»<sup>۳</sup>

مرحوم صدوق نیز متذکر همین نکته می شود:

«إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ وَإِنْ عَبَّرَ عَنْ نَفْسِهِ»<sup>۴</sup>

استاد بزرگوار، آیت الله مکارم شیرازی می گوید:

«محدثین بزرگ از جمله مرحوم صدوق فرموده اند که منظور این است که علی عليه السلام به دیگران درس بدهد چون مقام او بالاتر از این حرفهاست و او مقام عصمت داشت و در این حدیث می خواهد به دیگران یاد بدهد که اگر جوان هستی و زن نیز جوان است به او سلام نکن شاید که خوف فتنه باشد.»<sup>۵</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸

۲. مشکاه الانوار، ص ۱۹۷

۳. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۹

۵. کتاب النکاح، ج ۱، ص ۷۶

۷. پاسخ به شبهه معاند تحت عنوان «ثواب خوردن نان واقع شده در مستراح

نزد مسلمانان»!

پرسش هفتم:

ثواب خوردن تکه نان واقع در مستراح نزد مسلمانان!!!

«امام باقر وارد بیت الخلاء (مستراح) شد و لقمه نانی را یافت که در کنار آن محل افتاده بود پس آن را برداشته و شست و به غلام خدمتگاری که با او بود داد و فرمود:

این نزد تو باشد تا وقتی بیرون آمدم آن را بخورم، پس هنگامی که آن حضرت بیرون آمد به غلام فرمود: آن لقمه کجاست؟ جواب داد: ای فرزند رسول خدا من آن را خوردم. پس آن حضرت فرمود: همانا آن لقمه در اندرون کسی جای نمیگیرد مگر اینکه بهشت بر او واجب می شود، پس برو که تو آزادی، و من خوش نمیدارم مردی را که از اهل بهشت است در خدمت خود بیندگی بدارم»!!! (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷)

پاسخ:

قرآن ما را مامور می کند که از غذاهای طیب تغذیه کنیم و از تغذیه با خبائث پرهیز کنیم. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ «ای افراد با ایمان از

نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید» (بقره ۵۷)

و می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و همچنین روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و در قیامت خالص برای مؤمنان

خواهد بود» (اعراف، آیه ۳۲)

و در آیه دیگر فرمود: پیامبر اسلام طیبات را برای ما حلال فرمود و خبائث را حرام فرمود: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ (اعراف)

مفسرین معتقدند که طیبات چیزهایی است که طبع انسان خوردن آن را می‌پسندد و خبائث چیزهایی است که طبع انسان از خوردن آن کراهت دارد، چنان که در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«طیبات و آنچه را طبع سلیم می‌پسندد، برای آنها حلال می‌شمرد، و آنچه خبیث و تنفرآمیز می‌باشد بر آنها تحریم می‌کند»<sup>۱</sup>

لغت شناس معروف، راغب اصفهانی هم معتقد است که خبائث چیزهایی است که طبع انسان از خوردن آن کراهت دارد و می‌نویسد:

«یحرم علیهم الخبائث یعنی پلیدیها و آنچه را که جنبه ممنوعیت دارد و موافق خواهش طبع و نفس نیست»<sup>۲</sup>

از سوی دیگر ما ماموریم: مدلول روایتی را بپذیریم که موافق با قرآن باشد، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«روایتی که از ما نقل می‌شود را تصدیق نکنید مگر زمانی که موافق با کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد» «لا تصدق علينا الا ما وافق كتاب الله و سنه نبیه»<sup>۳</sup>

بر این اساس می‌گوییم: طبع انسانی خوردن تکه نانی که در مستراح و محل آلودگی و رفت و آمد افتاده است، حتی پس از شستن نمی‌پسندد و خوردن چنین غذایی مصداق خوردن طیبات که موافق طبع انسانی است، نمی‌باشد، بلکه موافق خوردن خبائث و آنچه را که طبع انسانی ناپسند می‌داند، می‌باشد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۷

۲. ترجمه مفردات راغب، ج ۱، ص ۵۷۶

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۳

بنابراین روایت مذکور چون خلاف قرآن است برای ما قابل پذیرش نیست، خصوصاً آنکه این روایات از نظر سندی نیز خالی از مناقشه نیست و مثلاً همین روایت مورد استناد به صورت بی سند و مرسل نقل شده است.

البته اگر در مدلول روایت تصرف کنیم، شاید بتوان روایت مذکور را پذیرفت یعنی بگوییم مقصود از روایت فوق آنجایی است که نان مذکور در محل رفت و آمد و کثافت واقع نشده است و می توان با شستن آلودگی اش را برطرف کرد و خورد که در چنین صورت خوردنش پس از شستن و تمیز کردن ضدیتی با طبع انسانی ندارد، لذا در روایت مذکور بالخصوص تاکید بر شستن شده است: **«فَأَخَذَهَا وَغَسَلَهَا»<sup>۱</sup>**

#### ۸. حرمت نزدیکی کردن با حیوان در فتوای آیت الله سیستانی!!!

پرسش هشتم:

حتی لاشه حیوانات هم از دست فقها و متکلمین شیعه در امان نیستند!

مرجع شیعه، سیستانی می گوید:

«سکس با حیوان، اگر مُرده باشد جایز است!» (منهاج الصالحین، ج ۳،

ص ۲۹۶)

پاسخ:

از مسلمات فقه شیعه و حکم ثابت در نزد مراجع شیعه، حرمت نزدیکی کردن با حیوانات است چه زنده حیوانات و چه مرده آنها.

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«ملعون است ملعون است کسی که چهارپایی را وطنی کند و با او نزدیکی

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷

کند» «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَيْمَةً»<sup>۱</sup>

و فرمود:

«یا علی، از این امت ده نفر به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن چین، جادوگر، دیوث، کسی که از راه حرام از عقب زن جماع کند، کسی که با حیوانات جماع کند و...»

«يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةَ الْقَتَاتِ وَالسَّاحِرِ وَالذَّيْوُثِ وَ نَاكِحِ الْمَرْأَةِ حَرَامًا فِي دُبُرِهَا وَ نَاكِحِ الْبَيْمَةِ وَ...»<sup>۲</sup>

در نقل دیگری امام صادق علیه السلام نزدیکی کردن با حیوانات را مصداق زنا دانست: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَنْكُحُ بَيْمَةً أَوْ يَدْلُكُ فَقَالَ كُلُّ مَا أَنْزَلَ بِهِ الرَّجُلُ مَاءَهُ مِنْ هَذَا وَ شِبْهِهِ فَهَوَ زِنًا»<sup>۳</sup>

در نقل دیگری آمده است که نزدیکی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«چرا خدا دخول به حیوانات را حرام ساخته؟ امام علیه السلام فرمودند:

«زشت و ناپسند است که مرد نطفه خویش را ضایع سازد، اگر این کار حلال بود، هر مردی الاغی می گرفت و سوار می شد و در عین حال، دخول هم می کرد و در این کار فساد زیادی است، پس خداوند سوار شدن بر پشتشان را حلال و دخول بر فرجشان را حرام ساخت و زنان را برای مردان خلق کرد تا به آنها آرام گیرند و در کنارشان ساکن شوند، تا زنان محل رفع شهوتشان و مادر فرزندانشان باشند.»

«فَلِمَ حَرَّمَ إِيْتَانِ الْبَيْمَةِ قَالَ كَرِهَ أَنْ يُضَيِّعَ الرَّجُلُ مَاءَهُ وَ يَأْتِيَ غَيْرَ شَكْلِهِ وَ لَوْ أَبَاحَ ذَلِكَ لَرَبَطَ كُلَّ رَجُلٍ أَتَانًا يَزْكُبُ ظَهْرَهَا وَ يَغْسِي فَرْجَهَا فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۲۹

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۶

۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۰

فَسَادٌ كَثِيرٌ فَأَبَاحَ ظُهُورَهَا وَ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ فُرُوجَهَا وَ خَلَقَ لِلرِّجَالِ النِّسَاءَ لِيَأْنِسُوا بِهِنَّ وَ يَسْكُنُوا إِلَيْهِنَّ وَ يَكُنَّ مَوْضِعَ شَهَوَاتِهِمْ وَ أُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِمْ»<sup>۱</sup>

بنابراین این روایات صراحت دارد که نزدیکی کردن با حیوانات حرام است و در این حکم فرقی بین زنده و مرده آنها نیست.

معاند اشکال کرده است که آیت الله سیستانی نزدیکی با حیوان مرده را اجازه داده است، در حالی که چنین نیست، و معاند دروغ می گوید و نتوانسته است که متن عربی کلام آیت الله سیستانی را خوب ترجمه کند.

آیت الله سیستانی فتوا می دهد که در صورت نزدیکی با حیوان، گوشت و شیر و نسل آن حیوان که پس از وطی به دنیا می آیند، حرام می شود، اما اگر آن حیوان زنده نباشد و با حیوان غیر زنده نزدیکی کند دیگر تمام این موارد حرام شدن مصداق پیدا نمی کند و مثلاً نسلش در صورت میت بودن حرام نمی شود اگر چه نفس نزدیکی کردن با حیوان حرام است: «ان يطأه الإنسان قبلاً أو دبراً وإن لم ينزل فإنه يحرم بذلك لحمه و كذا لبنه و نسله المتجدد بعد الوطء على الأحوط ... لا يحرم الموطوء إذا كان ميتاً»<sup>۲</sup>

بنابراین فرقی بین ممنوعیت نزدیکی کردن با حیوان زنده و مرده نیست، تنها در صورتی که حیوان مرده باشد، برخی از موارد حرام شدن حیوان به فتوای آیت الله سیستانی مصداق پیدا نمی کند.

۹. اگر خواندن نماز باران در آمدن باران تاثیر دارد پس چرا امامان شیعه با نماز باران خواندن عربستان را سر سبز نکردند؟

پرسش نهم:

۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۷

۲. منهاج الصالحين (للسیستانی)، ج ۳، ص ۲۹۶

اگر با نماز باران از آسمان باران فرو می‌ریخت پیامبران و امامان و علمای دینی، برهوت عربستان را شالیزار کرده بودند!!!؟

پاسخ:

پیامبر گرامی اسلام و امامان علیهم‌السلام، هر زمان که نماز باران می‌خواندند، خداوند به آبروی آنان باران رحمتش را نازل می‌فرمود.

در نقلی آمده است که جمعی به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده و گفتند:

«ای رسول خدا همانا بلاد ما دچار قحطی شده و باران بر ما درنگ کرده و چند سال پی در پی خشکسالی است. خدای تبارک و تعالی را بخوان تا باران بر ما بفرستد. رسول خدا دستور داد منبری گذارند و از خانه بیرون آمد به منبر رفت و مردم نیز گرد آمدند، پس آن حضرت به منبر رفت و دعا کرد و به مردم نیز دستور داد آمین بگویند، طولی نکشید که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد به مردم بگو خداوند وعده کرده در روز فلان و در ساعت فلان باران بر شما می‌آید....»

مردم پیوسته در انتظار آن روز و آن ساعت بودند تا اینکه چون زمان مقرر فرا رسید خدای عز و جل بادی فرستاد، و آن باد ابری را با خود آورد و آسمان را پوشانید و دهنه خود را رها کرد (کنایه از شدت باران است). همان افراد خودشان به نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده گفتند: ای رسول خدا از خدا بخواه تا جلوی باران را بگیرد که ما نزدیک است غرق شویم!...»

«أَنَّ رَبَّكَ قَدْ وَعَدَهُمْ أَنَّهُمْ يُنْظَرُونَ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فِي سَاعَةٍ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَلَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَتَلَوَّمُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ تِلْكَ السَّاعَةَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ أَهَاجَ اللَّهُ رِيحًا فَأَثَارَتْ سَحَابًا...»<sup>۱</sup>

در نقل دیگری آمده است که:

«گروهی از مردم نزد علی بن ابی طالب علیه‌السلام گرد آمدند و از کمی باران به

محضر او شکایت بردند و گفتند: یا امیر المؤمنین دعاهائی در طلب نزول باران برای ما بخوان. پس امیر المؤمنین علی علیه السلام دو فرزند خود حسن و حسین علیهم السلام را طلب کرد و حسن را فرمود: برای ما دعاهائی بخوان. امام حسن علیه السلام چنین دعا کرد: بار خدایا ابرها را به گشودن درهای رحمت به وسیله آبی سیل آسا و بادوام برانگیز، و ما را به وسیله بارانی فراگیر و دامن گستر و بهجت انگیز سیراب فرما... سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرزندش حسین علیه السلام را به دعا خواندن فرا خواند. و او فرمود: خدایا، ای عطاکننده خیرات از مغان و موطنش، و ای نازل کننده رحمت ها از معادنش، و ای روان کننده برکات بر مستحقانش، باران فراگیر از جانب توست...

پس هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که خدا بارانی فراگیر فرو بارید. از سلمان فارسی پرسیدند: یا ابا عبد الله آیا مضامین این دعاها چیزی است که به آن دو تعلیم داده اند؟ سلمان گفت: وای بر شما آیا سخن رسول خدا را نشنیده اند که فرمود: حکمت بر زبان اهل بیت من روان شده است.

«فَمَا فَرَعَا مِنْ دُعَائِهِمَا حَتَّى صَبَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ صَبًّا قَالَ فَقِيلَ لِسَلْمَانَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَعْلِمَا هَذَا الدُّعَاءَ فَقَالَ وَيُحْكُمُ أَيُّنَ أَنْتُمْ عَنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَجْرَى عَلَى النَّسْنِ أَهْلِ بَيْتِي مَصَابِيحَ الْحِكْمَةِ»<sup>۱</sup>

یا شیخ عباس قمی مفصلاً جریان باران آمدن به دعای امام سجاد علیه السلام را به نقل از کتابهایی نقل می کند:<sup>۲</sup>

یا باز در نقل دیگری آمده است:

۱. قرب الاسناد، ص ۱۵۸

۲. منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۱۶۴ (به نقل از احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶،

«حضرت رضا علیه السلام وقتی ولیعهد مأمون شد، مدتی باران نیامد. گروهی از اطرافیان مأمون و طرفداران او می گفتند: ببین! از وقتی که علی بن موسی الرضا علیه السلام ولیعهد شد، باران قطع گردید. این حرف به گوش مأمون رسید و ناراحت شد. به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: مدتی است باران نمی بارد، اگر صلاح بدانید دعا بفرمایید، شاید خداوند باران عنایت کند. فرمود: بسیار خوب. مأمون پرسید: چه وقت برای طلب باران می روید؟ (آن روز جمعه بود). حضرت فرمود: روز دوشنبه. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام دیشب به خواب آمدند و فرمودند: پسر! انتظار روز دوشنبه را داشته باش، پس به صحرا برو و طلب باران کن! خداوند باران می بارد و به آنها نشان بده مقامی را که خداوند به تو اختصاص داده تا بیشتر از فضل و مقامت در نزد خدای عزوجل مطلع شوند.

روز دوشنبه به صحرا رفت و مردم تمام به تماشا آمده بودند. حضرت روی منبر رفت، حمد و سپاس خدا را بجای آورد و گفت: بار خدایا! تو مقام ما خاندان نبوت را بالا برده ای. مردم به ما توسل می جویند، همان طوری که دستور داده ای و امیدوارند که مشمول فضل و عنایت و لطف و نعمت تو شوند. خدایا! بارانی نافع و فراگیر و بدون تأخیر و بی ضرر بر آنان بفرست....

در این موقع از منبر پایین آمد. مردم بازگشتند. ابر پیوسته در هوا بود، ولی نمی بارید تا مردم نزدیک منزل های خود رسیدند. آنگاه بارانی شدید بارید که تمام نهرها و حوض ها و گودی ها و بیابان ها پر از آب شد. مردم می گفتند: واقعا چه مقامی دارد پسر پیامبر! گوارا باد او را این مقام و لطف خدا!»

«نَزَلَ مِنَ الْمُنْبَرِ فَانصَرَفَ النَّاسُ فَمَا زَالَتِ السَّحَابَةُ مُمَسِّكَةً إِلَى أَنْ قَرَّبُوا مِنْ مَنَازِلِهِمْ ثُمَّ جَاءَتْ بِوَابِلِ الْمُنْظَرِ فَسَلَّتِ الْأُودِيَةَ وَ الْحِيَاضَ وَ الْعُغْدْرَانَ وَ الْقَلَوَاتِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ هَيْئاً لَوْلِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَرَامَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ

## جَلِّ.

بنابراین هر زمان که امامان علیهم‌السلام نماز باران خواندند، به برکت نماز آنان باران باریده است.

در پایان توجه به یک نکته لازم است که مثلاً مردمی که همراه عالمی جمع می‌شوند تا نماز باران بخوانند، باید توجه داشته باشند که شرط اصلی در استجابت نمازشان و نزول باران، توبه و استغفار از گناهان است و الا اگر بدون توبه و استغفار توسط مردمان، نماز باران خوانده شود، روشن است که این نماز به اجابت نمی‌رسد و مشکل هم از مامومین و مردم است که توبه و استغفار نکرده‌اند، نه آن عالم زاهد و وارسته‌ای که نماز باران را امامت می‌کند، امیر مومنان در نهج البلاغه به این نکته در آن هنگام که خطبه نماز باران را می‌خواند، اشاره کرده و می‌فرماید:

«خداوند بندگان خویش را هنگامی که اعمال بد انجام دهند، به کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات آسمان و بستن درهای گنجهای خیرات مبتلا می‌سازد، تا توبه‌کاران توبه کنند، گنهکاران دست از گناه بکشند، پندپذیران پند گیرند، و عاصیان از معصیت باز ایستند.

خداوند سبحان استغفار از گناه را، سبب فزونی رزق و مایه رحمت خلق قرار داده است، و (در قرآن) چنین فرموده است: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، که او بسیار آمرزنده است، برکات خویش را از آسمان بر شما فرو می‌فرستد، و با بخشش اموال و فرزندان، شما را کمک می‌کند، و باغهای سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار می‌دهد» پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه بشتابد، از خطای خویش پوزش طلبد و (با اعمال صالح) بر مرگ پیشی گیرد»

«إِنَّ اللَّهَ يَتَّبِعُ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَسْبُ الْبِرَّكَاتِ، وَ

إغلاق خزائن الخيرات، ليتوب تائب، ويقلع مقلع، ويتذکر متذکر، ويزدجر مزدجر. و قد جعل الله سبحانه الإستغفار سبباً لدرور الزق و رحمة الخلق، فقال سبحانه: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً». فرحم الله امرأ استقبل توبته، و استقال خطيئته، و بادر منيته! <sup>۱</sup>

روایات در وجوب توبه و بازگشت از گناهان در هنگام خشکسالی و خواندن نماز باران متعدد است که محدثین ما تحت عنوان ذیل این روایات را نقل کرده‌اند:

«بَابُ وُجُوبِ التَّوْبَةِ وَ الإِقْلَاعِ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْقِيَامِ بِالْوَاجِبَاتِ عِنْدَ الْجُدْبِ وَ غَيْرِهِ» <sup>۲</sup>

۱۰. پاسخ به شبهه وهابی پیرامون تضاد در روایات حدیث بودن «وَدَى»

پرسش دهم:

اگر کسی باوجود استبراء از بول باز هم رطوبتی از آتش خارج شد چه کند؟ باید دوباره وضو بگیرد؟

امام صادق: خیر. نباید مجدداً وضو بگیرد.

امام جواد: بله. واجب است مجدداً وضو بگیرد.

«عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ عَنْ رَجُلٍ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَوَجَدَ بَلَاءً. قَالَ: لَا يَتَوَضَّأُ إِذَا ذَلِكَ مِنَ الْحَبَائِلِ.» (الكافي، ج ۳، ص ۱۹)

«كَتَبَ إِلَيْهِ رَجُلٌ هَلْ يَجِبُ الْوُضُوءُ مِمَّا خَرَجَ مِنَ الذِّكْرِ بَعْدَ الإِسْتِبْرَاءِ؟ فَكَتَبَ «نَعَمْ.»» (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۸)

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۴۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳، باب ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۸۸

### پاسخ:

مطابق آنچه در روایات شیعه و فتاوی فقهای شیعه آمده است:  
 «رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است:  
 اول: آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی سفید و چسبنده است و به  
 آن «وَدَى» می گویند.  
 دوم: آبی که هنگام ملاعبه و بازی کردن با همسر بیرون می آید و به آن «مَدَى»  
 می گویند.

سوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدَى» گویند.  
 همه این آبها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است، و  
 وضو و غسل را هم باطل نمی کند.»<sup>۱</sup>

بر این اساس در روایت اولی که وهابی به آن استناد کرد، از امام علیه السلام در مورد  
 حکم «ودی» سوال شد، یعنی آبی که پس از بول خارج می شود که آیا این آب وضو  
 را باطل می کند یا خیر که امام علیه السلام پاسخ داد: وضو را باطل نمی کند و نیازی به  
 اعاده وضو نیست.

در روایت دوم امام علیه السلام بر خلاف روایت اول می گوید که در صورت خروج  
 «ودی» وضو گرفتن واجب است، یعنی «ودی» موجب بطلان وضو می گردد.  
 میان این دو روایت تنافی است و راه حل رفع تنافی آن است که بگوییم  
 روایت دوم از روی تقیه و موافق با عقیده اهل سنت صادر شده است، زیرا اهل  
 سنت معتقدند آبی که پس از بول خارج می شود یعنی «ودی»، موجب بطلان  
 وضو می گردد «فأما الذي ينقض الوضوء، ولا يوجب الغسل، فهو البول، و المذي،  
 و الودي»<sup>۲</sup>

۱. رساله توضیح المسائل مکرم شیرازی، ص ۲۸

۲. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۵۷

شیخ طوسی نیز تصریح می‌کند که تمام فقهای اهل سنت معتقدند که «ودی» موجب بطلان وضو می‌گردد و لباس را هم نجس می‌کند:

«المذی و الودی» (و الودی) لا ینقضان الوضوء، و لا یغسل منهما الثوب و خالف جمیع الفقهاء فی ذلك، و أوجبوا منهما الوضوء، و غسل الثوب<sup>۱</sup>»

در پاورقی کتاب «الخلاف»، مطلب مذکور از کتابهای اهل سنت آدرس داده شده است:<sup>۲</sup>

اهل بیت علیهم السلام به ما فرموده‌اند که اگر دو روایت متضاد با هم از ما نقل شد، روایتی را که بر خلاف اهل سنت است را بگیرید و به آن عمل کنید، زیرا روایت موافق با آنان از روی تقیه و فشار صادر شده است و حجت نیست:

راوی از امام صادق علیه السلام سوال کرد که؛

«دو خبر از شما می‌بینیم که یکی از آنها موافق اهل سنت و دیگری مخالف عقیده اهل سنت است، کدام خبر را اخذ کنیم؟ امام علیه السلام فرمود آن خبری را که با اهل سنت مخالف است، آن را اخذ کنید چرا که رشد و هدایت در آن است»

«وَجَدْنَا أَحَدَ الْحَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْحَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَفِيهِ الرَّشَادُ»<sup>۳</sup>

بنابراین روایتی که می‌گوید پس از خروج «ودی» باید وضو گرفت، تقیه‌ای بوده و موافق با اهل سنت صادر شده است.

۱. الخلاف، ج ۱، ص ۱۱۸

۲. المدونة الكبرى ۱: ۱۲، و الام ۱: ۳۹، و المبسوط ۱: ۶۷، و شرح معاني الآثار ۱: ۴۵-۴۸، و موطأ مالك ۱: ۴۱، و المحلى ۱: ۲۳۲، و مجمع الزوائد ۱: ۲۸۴، و عمدة القاري ۳: ۲۱۷، و فتح الباري ۱: ۳۸۰، و سنن الترمذي ۱: ۱۹۷، و نيل الأوطار ۱: ۲۷۴.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۶۸

## ۱۱. پاسخ به شبهه وهابی در مورد نماز خواندن در لباس نجس!!!

پرسش یازدهم:

اگر کسی لباسش نجس شد و نتوانست تطهیر کند، باید چگونه نماز بخواند؟

امام کاظم: باید با همان لباس، نماز بخواند. و نباید لخت شود.

امام صادق: نباید با همان لباس، نماز بخواند. و باید لخت شود.

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عُرِيَانٍ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَصَابَ ثَوْبًا نِصْفُهُ دَمٌ أَوْ كُلُّهُ أَيْصَلِي فِيهِ أَوْ يُصَلِّي عُرِيَانًا؟ فَقَالَ: إِنْ وَجَدَ مَاءً غَسَلَهُ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً صَلَّى فِيهِ وَلَمْ يُصَلِّ عُرِيَانًا» (تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۲۲۴) «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الثَّوْبُ وَاحِدٌ وَأَجْنَبَ فِيهِ وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي عُرِيَانًا قَاعِدًا يَوْمِيَّ إِيْمَاءً.» (الكافي، ج ۳، ص ۳۹۶) «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَجْنَبَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الثَّوْبُ فَأَجْنَبَ فِيهِ وَلَيْسَ يَجِدُ الْمَاءَ! قَالَ يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي عُرِيَانًا قَائِمًا يَوْمِيَّ إِيْمَاءً» (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۰۵)

پاسخ:

اگر لباس انسان نجس باشد و امکان تطهیر یا تعویض لباس هم نیست، نباید با لباس نجس نماز خواند، بلکه باید به صورت عریان و به گونه ای که مثلاً عورت را با دست پوشانده و به صورت نشسته با ایماء و اشاره، نماز را بخواند تا عورتش در برابر دیگران ظاهر نشود، اما اگر در آوردن لباس نجس معذوریت دارد، مثلاً هوا خیلی سرد است و امکان در آوردن لباس نجس نیست، با همان لباس نجس باید نماز خواند و نماز صحیح است.

بنابراین روایاتی که می گوید باید با همان لباس نجس نماز بخواند و عریان نشود، ناظر است به زمانی که امکان در آوردن لباس نجس نیست و مثلاً به خاطر سرمای هوا اضطرار است، چنان که روایتی، خود امام صادق علیه السلام تصریح می کند که نماز خواندن در لباس نجس تنها در صورت اضطرار است.

محمد حلبی می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام سوال کردم در مورد مردی که لباسش آلوده به منی یا بول می‌شود و لباس دیگری هم ندارد که لباس نجس را تعویض کند؟  
امام علیه السلام پاسخ داد:

«در صورتی که اضطرار به پوشیدن لباس نجس دارد، در همان لباس نجس نماز بخواند» «عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِي الثَّوْبِ أَوْ يُصِيبُهُ بَوْلٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ غَيْرُهُ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ إِذَا اضْطَرَّ إِلَيْهِ.»<sup>۱</sup>  
بر همین اساس، امام خمینی فتوا می‌دهد:

«چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.»<sup>۲</sup>

۱۲. نقدی بر مهدی نصیری در مورد مشروعیت ازدواج سفید و نکاح معاطاتی!!!

پرسش دوازدهم:

مهدی نصیری در کانالش مدعی شده است که ازدواج سفید همان نکاح معاطاتی است و فقهای چون مرحوم امام خمینی و آیت الله خویی قائل به صحت نکاح معاطاتی بوده‌اند؟!

پاسخ:

متأسفانه ادعای بیان شده واقعیت ندارد و دروغ است.

نکاح معاطاتی، نکاحی است که تمام شرایط عقد ازدواج و نکاح شرعی را

۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۴؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۶۹

۲. توضیح المسائل امام خمینی، ص ۱۲۹

دارد، جز آنکه صیغه عقد ازدواج را نمی خوانند و مثلاً زن و مرد با انجام عملی چون دست دادن یا انگشتر به دست کردن و... می فهمانند که خود را به تزویج یکدیگر در آورده اند!!!

در تعریف معاطات می نویسند:

«و به مفهوم کلی معاطاة هر معامله و معاوضه ای است که در آن ایجاب و قبول (صیغه مخصوص) نباشد اعم از آنکه لفظ دیگری گفته شود یا گفته نشود.»<sup>۱</sup>  
بنابراین در نکاح معاطاتی تنها صیغه نیست، اما بقیه شرایط نکاح است، شرایطی چون اذن پدر در ازدواج دختر باکره، تعیین مهریه، پرداخت نفقه، نیاز به طلاق در صورت فسخ، سرپرستی فرزند، زن از کسانی نباشد که شرعاً ازدواج با آنها حرام است، زن در عده دیگری نباشد و... در نکاح معاطاتی است.

با این توضیح روشن می شود که آنچه امروزه به عنوان ازدواج سفید شناخته می شود، هیچ یک از شرایط نکاح شرعی در آن نیست و اساساً کسانی که تن به ازدواج سفید می دهند، تقیدی به مسائل شرعی ندارند تا عمل آنان تحت عنوان نکاح شرعی در آید، بنابراین مقایسه کردن این دو با همدیگر جهالت و نادانی محض است که تنها جاهلان و نادانانی چون مهدی نصیری تن به چنین مقایسه ای می دهند!!!

نکته دیگر آنکه برخی تصریح می کنند که اجماع علمای شیعه اعم از متقدمین و متاخرین بر آن است که نکاح معاطاتی باطل است و در شریعت اسلام چیزی به عنوان نکاح معاطاتی نداریم:

«لا إشكال ولا خلاف في انعقاد النكاح الدائم بلفظ (أنكحتك) و (زوّجتك)؛ لأنّهما مشتقان من الألفاظ الصريحة في ذلك وضعا.... وأما الموقت فينعقد بالألفاظ الثلاثة وأما ما عدا هذه الألفاظ الثلاثة كلفظ البيع والتمليك والهبة والإجارة، فلا

۱. فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، ص ۱۶۵

### خلاف في عدم انعقادها بما بل هو إجماعي<sup>۱</sup>

بر خلاف دروغگویی نصیری کذاب، مرحوم امام خمینی با صراحت فتوا می‌دهد که نکاح معاطاتی باطل است و می‌گوید:

«ازدواج بر دو قسم است: دائم و منقطع. و هر کدام از این‌ها محتاج عقدی است که دارای ایجاب و قبول لفظی باشند که بر انشای معنای مقصود و انشای رضایت به آن به طوری که در نزد اهل محاوره معتبر است، دلالت نمایند؛ پس نه مجرد رضایت قلبی دو طرف و نه معاطاتی که در غالب معاملات جریان دارد و نه نوشتن آن‌ها کفایت نمی‌کند و همچنین - در غیر شخص لال - اشاره‌ای که این معنی را برساند، کفایت نمی‌کند»<sup>۲</sup>

آیت الله خوئی نیز به باطل بودن نکاح معاطاتی تصریح می‌کند:

«أما النكاح فلا يجوز انشاؤه إلا باللفظ»<sup>۳</sup>

و تمام مراجع کنونی نیز، نکاح معاطاتی را باطل می‌دانند:<sup>۴</sup>

ما اگر به روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم رجوع کنیم، می‌بینیم که آن بزرگواران نکاح و ازدواج شرعی را نکاحی می‌دانستند که به همراه خواندن صیغه باشد، یعنی نکاح معاطاتی را باطل می‌دانستند.

خداوند می‌فرماید:

«أنها (زنان) پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟» ﴿وَأَخَذْنَ

مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء، ۲۱)

راوی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ﴿وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾، ﴿و

۱. موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم‌السلام، ج ۱۸، ص ۲۷۹

۲. تحرير الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۲۶۳

۳. مصباح الفقاهة، ج ۳، ص ۱۹.

۴. رساله دانشجویی، ص ۲۵۷

آنان از شما پیمانی محکم گرفته‌اند. { سؤال کردم، فرمود: میثاق همان عبارت و صیغه عقد نکاح است. } «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ أَخَذَنْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا قَالَ الْمِيثَاقُ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي عُقِدَ بِهَا النِّكَاحُ»<sup>۱</sup>

امام باقر عليه السلام فرمود:

«خانمی خدمت جدم رسول خدا رسید و گفت: یا رسول الله. مرا شوهر بده. رسول خدا گفت. چه کسی خواهان این خانم است؟ مردی برخاست و گفت: یا رسول الله من. مرا با این خانم تزویج کن، رسول خدا گفت: به عنوان مهریه و صداق، به او چه خواهی داد؟ آن مرد گفت: من چیزی ندارم..... رسول خدا به آن مرد گفت: آیا از قرآن مجید، چیزی آموخته‌ای؟ آن مرد گفت: آری. رسول خدا فرمود:

این خانم را با تو جفت و همسر کردم در برابر این صداق که «آموخته خودت را به او بیاموزی». برو و آموخته‌ات را به او بیاموز.»

«قَالَ مَا تُعْطِيهَا قَالَ مَا لِي شَيْءٌ إِلَّا أَنْ قَالَ فَقَالَ أَمْحَسُنْ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ نَعَمْ قَالَ قَدْ زَوَّجْتُكُمَا عَلَى مَا أَحْسُنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلِمَهَا إِيَّاهُ.»<sup>۲</sup>

می بینیم که پیامبر گرامی اسلام با خواندن صیغه «قَدْ زَوَّجْتُكُمَا عَلَى مَا أَحْسُنُ مِنَ الْقُرْآنِ» آنان را به عقد ازدواج یکدیگر در آورد.

در روایتی مفصل طولانی دیگری آمده است که امیر مومنان خطاب به زنی که شرح حالش در روایت مذکور آمده است، فرمود:

«آیا ولی داری؟ گفت: آری. اینان برادرانم هستند. حضرت به برادران او گفت: آیا فرمان من در مورد شما و خواهرتان تأیید و عملی می شود؟ گفتند: آری، ای پسر عموی رسول خدا؛ دستور تو درباره ما و خواهرمان اجرا خواهد شد. حضرت فرمود:

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۶۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۸۰

خدا و همه مسلمانان حاضر را گواه می‌گیرم و این پسر را به ازدواج با این دختر در برابر چهارصد درهم در آوردم و پول آن را از مال خودم پرداخت می‌کنم.»  
«فَقَالَ عَلِيُّ ؑ أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَنْ حَضَرَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ مِنْ هَذَا الْعُلَامِ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ النَّقْدُ مِنْ مَالِي.»<sup>۱</sup>  
می‌بینیم که امیر مومنان ؑ هم با خواندن صیغه و گفتن عبارت «أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ مِنْ هَذَا الْعُلَامِ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ» آنان را به عقد ازدواج هم در آورد.

حضرت خدیجه ؑ نیز با گفتن عبارت و الفاظی خود را به عقد ازدواج پیامبر گرامی اسلام در آورد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَزَوَّجَ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ - أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ ثُمَّ ذَكَرَ خِطْبَتَهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَتْ خَدِيجَةُ قَدْ زَوَّجْتُكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي»<sup>۲</sup>

امام صادق ؑ می‌فرمود هر عقد ازدواجی با گفتن صیغه نامه و جملات مخصوصی است و وقتی صیغه مخصوص خوانده شود، ما آن نکاح را به رسمیت می‌شناسیم:

«نَقُولُ يَا فُلَانُ زَوْجَ فُلَانَا فُلَانَةً فَيَقُولُ نَعَمْ قَدْ فَعَلْتُ»<sup>۳</sup>

خداوند نیز وقتی می‌خواست که آدم ؑ را به ازدواج حواء ؑ در آورد، برای آنان صیغه عقد ازدواج خواند: «فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شِئْتُ ذَلِكَ وَ قَدْ زَوَّجْتُكُمَا فَصُمَّهَا إِلَيْكَ.»<sup>۴</sup>

همینطور خداوند خودش جداگانه برای تمام مومنین و مومنات که به طریق

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۲۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۶

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۴

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸

۴. الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۰

شرعی به عقد هم در می‌آیند، صیغه عقد را می‌خواند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنِينَ يَجْتَمِعَانِ بِنِكَاحٍ حَلَالٍ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَوَّجَ فُلَانًا فُلَانَةَ»<sup>۱</sup>

امام جواد عليه السلام نیز وقتی داشت دختر مامون را به ازدواج خود در می‌آورد، صیغه عقد را خواند: «لَمَّا تَزَوَّجَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام ابْنَةَ الْمَأْمُونِ - حَظَبَ لِنَفْسِهِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتِمِّمِ النِّعَمِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ زَوْجَنِي ابْنَتَهُ عَلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ ثُمَّ ذَكَرَ قَدْرَ الْمَهْرِ وَقَالَ زَوَّجْتَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ بَلَى قَالَ قَبِلْتُ وَ رَضِيْتُ.»<sup>۲</sup>

در این رابطه روایات متعدد دیگری نیز است که جهت آگاهی رجوع شود:<sup>۳</sup>

۱۳. پاسخ به شبهه تناقض گویی امامان عليهم السلام در موضوع طهارت لباس نمازگزار!!!

پرسش سیزدهم:

اگر کسی در لباسی نماز خواند که نمی‌دانست نجس است؛ و بعد از نمازش متوجه شد نجس بوده، باید چه کند؟

امام صادق: نمازش باطل است. باید اعاده کند.

امام صادق: نمازش صحیح است. نباید اعاده کند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَفِي ثَوْبِهِ بَوْلٌ أَوْ جَنَابَةٌ. فَقَالَ: عَلِمَ بِهِ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ إِذَا عَلِمَ» (تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۲۵۲) «عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي

۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۲

۲. الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۱

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۱ باب ۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۱۱ باب ۱

الْجَنَابَةِ تُصِيبُ الثَّوْبَ وَلَا يَعْلَمُ بِهَا صَاحِبُهُ فَيُصَلِّي فِيهِ ثُمَّ يَعْلَمُ بَعْدَ ذَلِكَ! قَالَ: يُعِيدُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلِيمًا. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۶) «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَفِي ثَوْبِهِ عَذْرَةٌ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ سَوَّورٍ أَوْ كَلْبٍ أَيْعِيدُ صَلَاتَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ.» (الكافی، ج ۳، ص ۴۰۴)

پاسخ:

مطابق آنچه که در فتاوی فقهای شیعه و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، اگر انسان نداند که لباسش نجس است و نماز بخواند و بعد از نماز متوجه نجاست لباس شود، نمازی که خوانده است صحیح است و نیازی به اعاده ندارد، اما اگر بداند که لباسش نجس است و فراموش کند که تطهیر کند و نماز بخواند و مثلاً در وقت و بعد نماز متوجه شد که لباسش نجس بوده و تطهیر نکرده است، در این صورت باید نمازش را اعاده کند.

مرحوم امام خمینی می آورد:

مسأله ۱۰: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت نماز گذشته باشد، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱: اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و با آن نماز بخواند و بعد بفهمد که لباس یا بدنش نجس بوده، نمازش صحیح است...<sup>۱</sup>  
روایت دوم و سومی که وهابی به آن استناد کرد، می فرماید اگر نمی دانست لباسش نجس است و بعد نماز متوجه شد، نیازی به اعاده نداد و نمازش صحیح است، این دو روایت اشاره به فتوای امام خمینی در مسأله ۱۱ دارد که نقل کردیم.

روایت اول هم که مستند وهابی واقع شد، می‌گوید: اگر می‌دانست لباس نجس است، باید اعاده کند، این روایت اشاره به مساله ۱۰ از فتوای امام خمینی دارد که فرمود: اگر می‌دانست لباسش نجس است و تطهیر نکند و در نماز یا بعد نماز متوجه شود، باید نمازش را اعاده کند، چنان که در روایت دیگری راوی سوال کرد که لباسم نجس بود و من فراموش کردم که آن را تطهیر کنم و با همان لباس نجس نماز خواندم و بعد نماز نجاست لباس یادم آمد، امام علیه السلام فرمود که نماز باید اعاده شود و لباس هم شسته شود: «حَصَرَتِ الصَّلَاةَ وَ نَسِيتُ أَنْ يَتَوَبَّي سَيِّئًا وَ صَلَّيْتُ ثُمَّ إِنِّي ذَكَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ تَغْسِلُهُ»<sup>۱</sup>

۱۴. آیا غیر شیعیان حرامزاده‌اند و اهل سنت هم به خاطر انجام ندادن طواف نساء حرامزاده می‌شوند!؟

پرسش چهاردهم:

روحانیون شیعه غیر خودشان را حرامزاده می‌دانند. امام باقر شیعیان می‌گوید: «به خدا سوگند همه مردم زاده فحش‌ایند جز شیعه ما». (الکافی، ج ۸، ص ۲۸۵) در روایت دیگر آمده:

«مردی طواف نساء را فراموش کرد و نزد خانواده خود رفت. امام صادق فرمود: زنانش بر او حلال نیستند تا طواف نساء را بجا آورد.» (ترجمه فروع کافی، ج ۴، ص ۴۹۷)

پاسخ:

کانال معاند به سخنانی از جناب آقای دانشمند، منبری معروف استناد کرده است. جناب دانشمند، سالها پیش مواضع تندی نسبت به اهل سنت داشت و در یک سخنرانی مدعی شده بود که سنیان چون طواف نساء را در حج انجام

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۶ به نقل از (التهذیب ۱-۴۲۱-۱۳۳۵، و الاستبصار ۱-۱۸۳-۶۴۱)

نمی‌دهند، حرامزاده است، معاند برای تأیید این معنا از کلام ایشان، به روایتی هم از کتاب کافی شریف استناد کرده است و مدعی شده است که شیعیان دیگران را حرامزاده می‌دانند، حال برای پاسخ توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. جناب آقای دانشمند از مواضع تند گذشته خود پشیمان شده است و تصریح می‌کند که در گفتن آن سخنان مسیر صحیح را دنبال نکرده است و اشتباه کرده است، کلیپ سخنان پشیمانی او را در ذیل ببینید:<sup>۱</sup>

۲. شیعه معتقد است که تمام مردمان جهان از هر قوم و مذهب و اعتقاد، اگر طبق مبانی عرفی یا مذهبی خودشان ازدواج کنند و صاحب فرزند شوند، ازدواج آنان صحیح است و فرزندانشان هم حلال زاده‌اند.

راوی می‌گوید؛

«امام صادق علیه السلام را دوستی بود که هر جا حضرت میرفت از آقا جدا نمیشد و غلامی از اهل سند داشت، روزی در بازار کفشدوزان همراه حضرت در حرکت بود و غلام پشت سرشان می‌آمد پس آن مرد سه مرتبه به پشت سرش نگاه کرد و غلام را که دنبال کاری می‌خواست بفرستد، ندید در مرتبه چهارم که او را دید گفت «یا ابن الفاعله» ای پسر زن زانیه کجا بودی آن حضرت دست به پیشانی مبارکش زد و فرمود سبحان الله مادرش را قذف میکنی من گمان می‌کردم تو صاحب ورع هستی و پیدا شد که هیچ ورعی با تو نیست.

عرض کرد: فدایت شوم مادرش از اهل سند و از کفار است. حضرت فرمود: آیا نمیدانی که هر طایفه‌ای را عقد و نکاحی است (یعنی هر قومی به اصطلاح خودشان نکاح صحیحی و زنائی دارند مادامی که ثابت نشود که مطابق مذهب خودشان زنا نموده‌اند نمی‌شود آنها را قذف کرد و به زنازادگی نسبت داد) پس فرمود از من دور شو، راوی حدیث می‌گوید دیگر تا حضرت زنده بود ندیدم که با

1. <https://www.aparat.com/v/s798kcv>

او رفیق شود»<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر فرمود:

«هر قوم و گروهی برای خود نکاح و ازدواجی دارند که به وسیله آن از زنا جلوگیری می‌کنند»<sup>۲</sup>

در روایت دیگر آمده است که فردی نزد امام صادق به یک فرد مجوسی گفت او فرزند زن بدکاره است. امام به او نگاه تندی کرد. او گفت فدایت شوم او مجوسی است مادر و خواهرش یکی هستند.

امام فرمود:

«مگر همین عمل در دینشان نکاح نمی‌باشد (تو حق نداری زنازادگی را به

آنان نسبت دهی)» «... او لیس ذلك فی دینهم نکاحا»<sup>۳</sup>

۳. روایتی که معاند از کتاب کافی شریف استناد کرد که مردم جز شیعیان

زنازاده‌اند، تقطیع و تحریف شده است!!!

توضیح اینکه:

روایاتی است که درباره غنائم جنگی و اسیران جنگی وارد شده و زنانی که

جزء بردگان بودند و به عنوان کنیز به دست مسلمین می‌افتادند و آنها با این زنان

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴

۲. همان منبع «عَمْرُو بْنُ نُعْمَانَ الْجُعْفِيُّ قَالَ: كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام صَدِيقٌ لَا يَكَاذُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَانًا فَبَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَدَاءَيْنِ وَ مَعَهُ عَلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا التَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ عَلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدَهُ فَصَاكَ بِهَا جَهْمَةً نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْدِزُ أُمَّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا تَنَحَّ عَنِّي قَالَ فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ الْمُؤْتَّ بِبَيْنَهُمَا. - وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا يَحْتَجِرُونَ بِهِ مِنَ الزِّنَا.»

۳. الکافی، ج ۷، ص ۲۴۰

ازدواج می‌کردند و صاحب فرزند می‌شدند.

می‌دانیم اگر جهاد به اذن امام علیه السلام نبوده باشد تمام غنائم جنگی که به دست می‌آید مربوط به بیت المال است و باید به اجازه امام علیه السلام مصرف شود و حتی اگر به اذن امام علیه السلام بوده باشد خمس به آن تعلق می‌گیرد و در صورت نپرداختن خمس آن، تصرف در آنها حرام است<sup>۱</sup>؛

بنابراین، کنیزانی که به عنوان غنیمت به دست افراد مسلمان می‌افتادند و خمس آنها پرداخته نشده بود بر صاحبان آنها حرام بوده است و مسلمین حق نداشته‌اند به عنوان یک همسر با آنها رفتار کنند.

اگر کسی توجّه به این حکم نداشته باشد فرزندی که از چنان زنی برای او متولّد می‌شود فرزند نامشروع خواهد بود، لذا امامان اهل بیت علیهم السلام این قسمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده به شیعیان بخشیدند تا فرزندان آنها همگی حلال باشند، اما برای دیگران از مسلمانان این بخشش را انجام ندادند، بنابراین کسانی از مسلمین که به این حکم پرداخت خمس به امام علیه السلام و اذن و اجازه او در مورد غنیمت‌های جنگی توجه نمی‌کردند و با آن کنیزان غنیمت جنگی همبستر می‌شدند، این همبستری حرام و فرزندان حاصل این همبستری نیز نامشروع بود، در ذیل توضیح داده‌ایم:<sup>۲</sup>

روایت مورد استناد معاند نیز ناظر به همین بحث خمس کنیز و غنیمت جنگی است که مثلاً در آن زمان، مردمان مسلمان وقتی بر دشمن غالب می‌شدند، رعایت حکم خداوند را در اموال غنیمتی و کنیزان نمی‌کردند و بدون اذن امام علیه السلام و پرداخت خمس به ایشان، به حرام و نامشروع با آن کنیزان همبستر و صاحب فرزند می‌شدند، امام علیه السلام فرمود که این همبستری حرام و فرزندان

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۵ باب ۲، ص ۵۲۳، باب ۱

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/8070](https://t.me/Rahnamye_Behesht/8070)

حاصل نیز نامشروع‌اند، چنان که شارح کتاب کافی، مرحوم مازندرانی متذکر این نکته می‌شود که آنان به خاطر نپرداختن سهم امام علیه السلام و عدم کسب تکلیف از امام علیه السلام و همبستری با کنیزان نامشروع، مصداق اولاد زنا بودند:

«تبیان ذلك على ما ذكر فيه و في غيره من الروایات أن نصف الغنیمة و كل الانفال و الخراج بل كل ما في الدنيا للامام علیه السلام يعطى من يشاء و يملكه ما يشاء فما تصرفوا فيه من الإمام و قيمها و مهور النساء فقد حرمه عليهم فهم لذلك أولاد بغايا و أما الشيعة فقد أحله لهم لطيب ولادتهم»<sup>۱</sup>

در روایت مذکور آمده است که ابو حمزه گفت:

«به حضرت باقر علیه السلام گفتم: بعضی از دوستان ما به مخالفین افترا می‌زنند و به آنها نسبت بد می‌دهند. فرمود: خودداری از چنین کارها بهتر است؛ سپس فرمود: به خدا قسم ابو حمزه، تمام مردم زنازاده هستند به جز شیعیان ما. عرض کردم، چگونه این مطلب را می‌توانم به دیگران اثبات کنم؟ فرمود: قرآن خدا بر این مطلب شاهد است، زیرا خداوند از تمام فیء سه سهم برای ما اهل بیت قرار داده، سپس در این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾. - انفال / ۴۱ -، ﴿و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.﴾. ما صاحبان خمس و فیء هستیم، استفاده از این اموال (غنیمت‌های جنگی و کنیزان) را بر همگان جز شیعیان حرام کرده‌ایم، (تا زمانی که خمس را پرداخت کنند)، ابو حمزه! به خدا قسم هر زمینی که فتح شود و هر مالی که خمس آن پرداخت شود، پس مانع رسیدن بخشی از آن [به ما] شود، نصیب هر کس بشود حرام است، چه

۱. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۱۲، ص ۳۸۳

به صورت زن و همسر در آید و یا به صورت مال و ثروت.

«عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَفْتَرُونَ وَ يَقْدِفُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ فَقَالَ لِي الْكُفَّ عَنْهُمْ أَجْمَلُ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادُ بَغَايَا مَا خَلَا شَيْعَتَنَا ... فَتَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْوَيْءِ وَقَدْ حَرَمْنَاهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شَيْعَتَنَا وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْرَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تَفْتَحُ وَلَا خُمْسٍ يُخْمَسُ فَيُضْرَبُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَى مَنْ يُصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا...»<sup>۱</sup>

۴. در مورد طواف نساء نیز گفتنی است که مطابق فقه شیعه، عمل مذکور از واجبات حج است، چنان که امام خمینی پس از آنکه وظائف حجاج در روز عید قربان را بیان می‌دارد، می‌گوید:

«سپس اگر بخواهد همان روز عید به مکه می‌آید و طواف حج به جا می‌آورد و دو رکعت نماز طواف را می‌خواند و سعی حج را انجام می‌دهد، پس از آن بوی خوش بر او حلال می‌شود، سپس طواف نساء را به جا می‌آورد و دو رکعت نماز طواف نساء را می‌خواند و در نتیجه زنان بر او حلال می‌شوند»<sup>۲</sup>

بنابراین اگر طواف نساء انجام نگیرد، امکان آمیزش جنسی با همسر مهیا نمی‌شود.

اهل سنت اگرچه طواف نساء را انجام نمی‌دهند، اما در عوض آن طواف دیگری انجام می‌دهند، تحت عنوان طواف وداع. خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ «بعد از آن باید آلودگیها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند، و برگرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند.» (حج ۲۹)

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۵

۲. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۴۶۲

«در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده تصریح شده که منظور از (طواف در آیه فوق) «طواف نساء» است: امام صادق علیه السلام در تفسیر **﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾** فرمود: «منظور طواف نساء است». همین معنی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نقل شده است (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۸، باب ۲) این همان طوافی است که اهل سنت آن را «طواف وداع» می نامند.<sup>۱</sup>

بنابراین اهل سنت در عوض طواف نساء، طواف وداع را انجام می دهند و بخاری روایاتی نقل می کنند که پیامبر گرامی طواف وداع را انجام می داد و مردم هم مامورند که طواف وداع را انجام دهند:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: «أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ» «عَنْ قَتَادَةَ، أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - حَدَّثَهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - صَلَّى الظُّهْرَ، وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ، وَالْعِشَاءَ، ثُمَّ رَفَدَ رَفْدَةً بِالْمُحَصَّبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ»<sup>۲</sup>

حنفیه و حنابله طواف وداع را واجب می دانند، شافعی نیز در یکی از دو قولش این طواف را واجب می داند، مالکی ها نیز این طواف را مستحب می دانند: «طواف الوداع، و هو آخر ما يفعله الحاج عند ارادة السفر من مكة و قال الحنفية و الحنابلة بوجوبه، و لكن إذا تركه الحاج يلزمه دم فقط، أي يضحى. و قال المالكية: هو مستحب، و لا شيء على من يتركه. و للشافعي قولان»<sup>۳</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که خداوند طواف وداع اهل سنت را به ازای طواف نساء آنان محسوب می کند که به وسیله انجام دادن طواف وداع،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۹

۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۰۳، بَابُ طَوَافِ الْوَدَاعِ (طبع مصر)

۳. الفقه على المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۲۳۹

همسرانشان بر آنان حلال می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْلَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ الْوُدَاعِ لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَلَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكْسُوا نِسَاءَهُمْ.»<sup>۱</sup>

در پرسشی از آیت الله مکارم شیرازی نیز چنین پرسیدند:

پرسش:

مساله اهل تسنن که طواف نساء ندارند چگونه است؟

پاسخ: در روایت مؤثقه‌ای از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمده است که طواف وداع برای

آنها جایگزین طواف نساء است»<sup>۲</sup>

## ۱۵. توضیحاتی در مورد سند اعمال ليله الرغائب و نماز آن!!!

پرسش پانزدهم:

آیا آنچه امروزه به عنوان ليله الرغائب انجام می‌شود، مستند و قابل قبول است؟

پاسخ:

در نقلی که از پیامبر گرامی وارده شده است، ایشان فرمودند:

«از اولین شب جمعه ماه رجب غافل نشوید که فرشتگان آن را «ليلة

الرغائب» نامیدند»

آنگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعمالی را برای آن شب به این کیفیت بیان فرمود: «روز

پنج‌شنبه اول ماه را روزه می‌گیری، چون شب جمعه فرا رسید، میان نماز مغرب و

عشا دوازده رکعت نماز می‌گذاری (هر دو رکعت به یک سلام) و در هر رکعت از

آن، یک مرتبه سوره «حمد» و سه مرتبه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ و دوازده مرتبه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ

أَحَدٌ﴾ را می‌خوانی؛ پس از اتمام نماز هفتاد مرتبه می‌گویی:

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۵، ص ۲۵۳

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَعَلَى آلِهِ»

آنگاه به سجده می‌روی و هفتاد بار می‌گویی:

«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

سپس سر از سجده برمی‌داری و هفتاد بار می‌گویی:

«رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ»

بار دیگر نیز به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گویی:

«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

آنگاه حاجت خود را می‌طلبی که ان شاء الله برآورده خواهد شد.

رسول خدا ﷺ در فضیلت این اعمال فرمود: «کسی که چنین نمازی را بخواند، خداوند همه گناهانش را ببامرزد ... و در قیامت درباره هفتصد تن از خاندانش شفاعت می‌کند، و چون شب اول قبر فرا رسد، خداوند پاداش این نماز را به نیکوترین چهره، با رویی گشاده و درخشان و زبانی فصیح و گویا، به سوی قبر او می‌فرستد، آن چهره نیکو به وی گوید: «ای حبیب من! بر تو بشارت باد! که از هر شدت و سختی نجات یافتی» از آن چهره نورانی می‌پرسد: «تو کیستی؟ من تاکنون چهره‌ای از تو زیباتر ندیده‌ام و بویی از بویت خوشتر به مشامم نرسیده؟!» آن چهره نیکو پاسخ دهد: «ای حبیب من! من پاداش آن نمازی هستم که تو در فلان شهر، فلان ماه و در فلان سال به جا آورده‌ای؛ من امشب به نزد تو آمدم، تا حقت را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و وحشت را از تو مرتفع سازم (و همواره در کنارت بمانم) تا زمانی که همگی در روز رستاخیز برخیزند و در عرصه قیامت بر سرت سایه بیفکنم. (خلاصه هیچ زمانی پاداش این کار نیک از تو قطع نخواهد شد)»<sup>۱</sup>

عده‌ای همواره با مطرح کردن مباحثی سندی در صددند از اعتبار این روایت

۱. مفاتیح نوین، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۶۳۵

بکاهند، ما در سالهای گذشته به این افراد پاسخ مفصلی دادیم<sup>۱</sup> هم اینک اضافه می‌کنیم که مبنای بزرگان شیعه در طول تاریخ، اعتماد به روایت موثوق الصدوری بوده است، یعنی آنان به هر روایتی که قرینه و اطمینان بر صحتش بوده است و موافق با قرآن و سنت بوده، عمل میکردند، اگر چه راوی آنان ضعیف بوده باشد، در پرسش نوزدهم در این رابطه توضیحات بیشتر را ارائه می‌دهیم.

یکی از قرائن اطمینان آور آن است که روایتی را علمای بزرگ در کتابهایشان نقل کنند، آن هم به عنوان یک روایت معتبر و مورد اعتماد، چنان که امام عصر علیه السلام فرمود:

«برای هیچ کس از شیعیان ما عذری نیست که تشکیک کنند در آنچه که ثقات ما (یعنی محدثین مورد وثوق) از ما برایشان نقل می‌کنند» **«لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا»**<sup>۲</sup>

روایت مذکور در مورد لیله الرغائب را هم علامه حلی نقل می‌کند و هم مرحوم سید بن طاووس دو تن از بزرگان شیعه در طول تاریخ. مرحوم علامه حلی در اجازه‌اش برای «بنی زهره» این روایت را به طور مشروح نقل کرده است<sup>۳</sup>

مرحوم سید بن طاووس هم این روایت را با این استدلال که علمای شیعه این روایت را نقل کرده‌اند، نقل می‌کند: **«نقلته أنا من بعض کتب أصحابنا رحمهم الله»**<sup>۴</sup>

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/6158](https://t.me/Rahnamye_Behesht/6158)

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵۰

۳. رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۵

۴. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۲، ص ۶۳۲

آیا این بزرگان یک روایت مجعول و جعلی و یک عمل بدعتی و ساخته دست صوفیه اهل سنت را در کتابهای خود برای شیعیان نقل می‌کنند تا شیعیان با اعمال بدعتی و ضلالت به خدا تمسک جویند!!! آیا کسی این استدلال را می‌پذیرد!!!

آیا اینان نمی‌دانستند که نباید اعمال و عبادات بدعتی و جعلی را رواج دهند و دیگران را به گناه نیندازند!!! مگر اینان قرآن نخوانده‌اند که خداوند می‌فرماید:

«در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید» ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾<sup>(مائده ۲)</sup>

بنابراین نقل این بزرگان برای ما روشن‌ترین قرینه بر اعتبار روایت مذکور است، اگر چه راوی روایت ضعیف باشد اما این علمای بزرگ قرینه بر صحت نقل داشته‌اند و به عنوان یک عبادت و برای تقرب شیعیان به خداوند آن را نقل کرده‌اند.

مرحوم علامه مجلسی تصریح می‌کند که علامه حلی و سید بن طاووس مقید بودند که روایات معتبر را نقل کنند نه روایات مجعول و بدعتی را، لذا روایت مذکور را به نقل از آنان نقل می‌کند:

«تتبع الأصول المعتمدة»<sup>۱</sup>

از سوی دیگر مرحوم کفعمی نیز روایت مذکور را نقل می‌کند:<sup>۲</sup>

مرحوم کفعمی تصریح می‌کند که تنها روایات صحیح و معتبر را نقل می‌کند: «مأخوذة من كتب معتمد علی صحتها مأمور بالتمسك بعروتها»<sup>۱</sup>

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۳، ج ۹۵، ص ۳۹۵-۳۹۶

۲. البلد الامین، ص ۱۷۰

لذا می‌بینیم که حدیث شناس بزرگ یعنی شیخ حر عاملی با توجه به روایت مذکور تصریح به استحباب اعمال ليله الرغائب و نماز مذکور می‌کند:<sup>۲</sup>

و حدیث شناس بزرگ معاصر یعنی شیخ عباس قمی هم استحباب ليله الرغائب و نماز آن را می‌پذیرد:<sup>۳</sup>

مرجع بزرگ شیعه آیت الله بروجردی نیز از اعمال مذکور و ليله الرغائب به عنوان یک امر مستحبی یاد می‌کند:<sup>۴</sup>

شیخ علی نمازی شاهرودی هم که خودش یک رجالی برجسته است و کتاب مستدرکات رجال الحدیث را نوشته است، متذکر اعمال ليله الرغائب می‌شود:<sup>۵</sup>

برخی از فقهای شیعه نیز بر عمل مطابق با ليله الرغائب فتوا داده‌اند.  
از آیت الله تبریزی سوال شد:

«در مورد پیدایش ليله الرغائب (اولین شب جمعه ماه رجب) توضیح دهید؟  
پاسخ: بسمه تعالی - در فضیلت شب جمعه اول ماه رجب - که به آن ليله الرغائب می‌گویند - اعمال مخصوص آن شب، روایتی از نبی اکرم ﷺ در بعضی از کتب دعا نقل شده است، اعمال این شب در مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی بیان شده به آنجا مراجعه شود، و الله العالم.»<sup>۶</sup>

محمد علی بن وحید بهبهانی می‌آورد:

۱. البلد الأمين و الدرع الحصین، مقدمه، ص ۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۸ باب ۶ «باب استحباب صلاه الرغائب ليله اول من رجب»

۳. مفاتیح الجنان عربی، ص ۲۳۷؛ فارسی، ص ۱۳۸

۴. جامع احادیث شیعه، ج ۷، ص ۳۷۸

۵. مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۶۹

۶. استفتاءات تبریزی، ج ۲، ص ۴۸۷

«جمعه اول ماه رجب که شبش ليله الرغائب است»<sup>۱</sup>

این مطلب را دیگران هم بیان کرده‌اند:<sup>۲</sup>

بنابراین تصریحات این عالمان بزرگ برای ما دلیل و حجت بر اعتبار روایت مذکور است و این که اهل سنت هم به ليله الرغائب توجه دارند، دلیل نمی‌شود که ما روایت مذکور را جعلی بدانیم، زیرا در مواردی اعمال عبادی بین ما و آنان مشترک است، مانند عبادت‌های شبهای قدر یا ماه رمضان، شب جمعه و روز جمعه، شب نیمه شعبان و... صرف این که عبادتی مشترک باشد، نمی‌تواند دلیل بر بی اعتباری آن تلقی شود.

۱۶. پاسخ به شبهه وهابی تحت عنوان: «آیا عرق حائض نجس است یا پاک»؟! <sup>۳</sup>

پرسش شانزدهم:

اگر زن حائض در لباسش عرق کرد، باید لباس را بشوید یا نه؟

امام صادق: بله.

امام صادق: خیر.

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ تَعْرُقُ فِي نَوْبِهَا، فَقَالَ: «تَغْسِلُهُ»» (تهذيب الأحكام،

ج ۱، ص ۲۷۰)

---

۱. مقام الفضل، ج ۱، ص ۵۰۶

۲. سداد العباد، آل عصفور، ص ۱۳۱؛ کلمه التقوی، زین الدین بصری بحرانی، ج ۲، ص ۹۶؛ مصباح الهدی فی شرح عروه الوثقی، شیخ محمد تقی آملی، ج ۹، ص ۴۴؛ مستند الشیعه، نراقی، ج ۴، ص ۱۰۵؛ تبصره الفقهاء، محمد تقی اصفهانی، ج ۲، ص ۵۸۷؛ بیان الفقه فی شرح العروه الوثقی، ج ۳، ص ۵۰۳؛ الزبده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، عاملی، ج ۲، ص ۳۶۷

«الشَّيْخُ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ الْحَائِضِ تَعَرَّقَ فِي ثَوْبٍ تَلَبَّسَهُ، فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ»» (ملاذ الأخيار، ج ۲، ص ۳۹۲)

پاسخ:

عرق حائض نجس نیست، آنچه نجس است خونی است که از او خارج می‌شود، بنابراین اگر عرقش به لباسش رسیده باشد، موجب نجاست لباس نمی‌گردد و می‌تواند با همان لباس نماز بخواند: «عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ أَ تَغْسِلُ ثِيَابَهَا الَّتِي لَبَسَتْهَا فِي طَمَمِهَا قَالَ تَغْسِلُ مَا أَصَابَ ثِيَابَهَا مِنَ الدَّمِ وَ تَدَعُ مَا سِوَى ذَلِكَ قُلْتُ لَهُ وَ قَدْ عَرِقَتْ فِيهَا قَالَ إِنَّ الْعَرَقَ لَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ»<sup>۱</sup>

با این وجود در روایاتی آمده است که حائض در لباسی که عرقش به آن رسیده است، نماز نخواند، این نهی ای که در این روایات آمده است، نهی کراهتی است یعنی بهتر است که چنین کند و در آن لباس نماز نخواند، اگر چه اگر نماز بخواند، نمازش صحیح است، زیرا عرق حائض نجس نیست، اما چون ممکن است عرق به مواضع نجاست رسیده باشد، بهتر است که پرهیز مذکور را انجام دهد:

«فالظاهر حملة على الاستحباب من حيث احتمال مباشرة موضع الدم بالعرق»<sup>۲</sup>

لذا می‌بینیم که امام کاظم عليه السلام از تعبیر «دوست نمی‌دارم»، برای نهی مذکور استفاده می‌کند، یعنی آنچه بهتر و محبوب من است، یعنی مستحب است که

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۰۹

۲. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۲۲۱

عمل شود (مستحب به معنای عمل بهتر و محبوب است) آن است که در لباس دیگری نماز بخواند یا آن لباس را که عرقش به آن رسیده است بشوید:

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَائِضِ تَعَرَّقَ فِي ثَوْبِهَا قَالَ إِنْ كَانَ ثَوْبًا تَلَزَّمَهُ فَلَا أَحَبُّ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَغْسِلَهُ.»<sup>۱</sup>

بنابراین تضادی میان روایات مذکور نیست، دسته‌ای از روایات می‌گویند که عرق حائض نجس نیست و می‌تواند با لباسی که عرقش به آن رسیده است نماز بخواند، دسته دیگر می‌گویند که اگرچه می‌تواند با لباس مذکور نماز بخواند اما بهتر و مستحب آن است که با آن نماز نخواند یا آن لباس را بشوید و بعد در آن نماز بخواند.

اگر بخواهیم که برای بحث فوق نمونه‌ای هم از کتب اهل سنت شاهد بیاوریم، می‌توانیم بگوییم که در روایتی بخاری نقل می‌کند که پیامبر گرامی فرمود: «ولیمه بدهید حتی اگر یک گوسفند باشد» «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْلِمُّ وَ لَوْ بِشَاةٍ.»<sup>۲</sup>

می‌بینیم در اینجا پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر می‌کند به ولیمه دادن در هنگام ازدواج، اما علمای اهل سنت می‌گویند که ما ادله و روایات دیگری داریم که می‌گویند ولیمه دادن واجب نیست، بنابراین امر مذکور امر استحبابی است:

«أما الوليمة، وهي طعام العرس الذي يدعى إليه الناس كما عرفت فإنها سنة مؤكدة»<sup>۳</sup>

در مورد عرق حائض نیز امر مذکور، امر استحبابی است، یعنی بهتر است که حائض در لباس دیگری نماز بخواند، زیرا در روایات دیگر تصریح شده است که

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۷۱

۲. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۹ طبع مصر

۳. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۶۶

عرق حائض نجس نیست.

## ۱۷. تقیه امام صادق علیه السلام در افطار روزه ماه رمضان؟!

پرسش هفدهم:

وقتی امام معصوم عمداً روزه خواری میکند! «مُحَمَّدٌ عَنِ اَهْلَيْهِمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ خَلَادِ بْنِ عُمَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ فِي يَوْمِ شَكِّ وَ اَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ يَتَعَدَّى فَقَالَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ اَيَّامِكَ قُلْتُ لِمَ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا صَوْمِي اِلَّا بِصَوْمِكَ وَ لَا اِفْطَارِي اِلَّا بِاِفْطَارِكَ قَالَ فَقَالَ اُذُنُ قَالَ فَذَنُوتُ فَاَكَلْتُ وَ اَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ»

«ابو عبد الله صادق علیه السلام گفت: من در روز اول ماه رمضان که مورد تردید دیگران قرار گرفته بود، به حضور عبد الله سفاح اولین خلیفه عباسی رفتم. سفاح در حال نهار خوردن بود و به من گفت: یا ابا عبد الله. روز من با روزه‌های شما برابر نیست. من گفتم: چرا یا امیر المؤمنین. روزه من با روزه شما شروع می‌شود و روز عید من با روز عید شما قرین خواهد بود. سفاح گفت: پیش بیا. و من نزدیک رفتم و با او غذا خوردم با آنکه می‌دانستم آن روز، روز ماه رمضان است»!!! (تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۱۷)

پاسخ:

روایت مذکور در مورد تقیه صادر شده است، چرا که خلیفه عباسی روزی را که امام علیه السلام از رمضان می‌دانست را از رمضان نمی‌دانست و مثلاً فردای آن روز از رمضان می‌دانست و چون اعلام آغاز رمضان از شوون حاکم بوده است اگر امام صادق علیه السلام با خلیفه مخالفت می‌کرد احتمال بود که خلیفه امام علیه السلام را بکشد، به خاطر این امام علیه السلام از روی تقیه و همراهی با خلیفه با این که می‌دانستند که

رمضان است، افطار کردند، لذا علمای ما از این روایت فرع فقهی ایجاد کرده‌اند که اگر انسان بر افطار کردن مجبور باشد، می‌تواند افطار کند!<sup>۱</sup>  
در نقلهای دیگری آمده است که خود امام صادق علیه السلام شرح دادند که افطار کردنشان از روی تقیه بوده است.

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«زمان ابو العباس سفاح که امام صادق علیه السلام در حیره بود فرمود: من پیش ابو العباس رفتم مردم از اینکه آن روز ماه رمضان است یا نه در شک بودند با اینکه بخدا سوگند روز اول ماه رمضان بود، سلام کردم. گفت: یا ابا عبد الله شما روزه دارید گفتم: نه. سفره غذا مقابل ابو العباس بود. گفت: بفرمایید بخورید. من جلو رفته خوردم. گفتم: روزه را بدستور تو میگیریم و بدستور تو میخوریم. آن مرد که راوی حدیث بود به حضرت صادق گفت: در روز ماه رمضان روزه میخورید؟ فرمود: آری بخدا قسم یک روز از ماه رمضان را روزه بخورم بهتر از این است که گردنم زده شود»

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ بِالْحَيْرَةِ فِي زَمَانِ أَبِي الْعَبَّاسِ - إِنِّي دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قَدْ شَكَ النَّاسُ فِي الصَّوْمِ وَهُوَ وَاللَّهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ صُمْتَ الْيَوْمَ فَقُلْتُ لَا وَ الْمَائِدَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَادْنُ فَكُلْ قَالَ فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ قَالَ وَ قُلْتُ الصَّوْمُ مَعَكَ وَ الْفِطْرُ مَعَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - تُفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَقَالَ إِي وَاللَّهِ أَفْطِرُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي.»<sup>۲</sup>

و باز نقل می‌کند:

«امام صادق علیه السلام فرمود: در حیره نزد ابو العباس رفتم ابو العباس گفت نظرت

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۶۷ «ان يكون مكرها على الافطار»

۲. الكافي، ج ۴، ص ۸۳

در مورد روزه امروز چیست؟ گفتیم این به عهده امام است اگر روزه بگیری روزه می‌گیرم و اگر افطار کنی افطار می‌کنیم ابو العباس گفت ای غلام برایم سفره بیاور با او همراهی کرده و خوردم با اینکه به خدا قسم می‌دانستم آن روز یکی از روزهای ماه رمضان بود اما یک روز روزه خوردن در ماه رمضان و به جا آوردن قضای آن برایم آسان تر از آن بود که گردنم زده شود و خداوند پرستش نشود»

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَبِيزَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - مَا تَقُولُ فِي الصَّيَامِ الْيَوْمَ فَقُلْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمْتُ صُمْنَا وَإِنْ أَفْطَرْتُ أَفْطَرْنَا فَقَالَ يَا غُلَامُ عَلَيَّ بِالْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَلَا يُعْبَدَ اللَّهُ.»<sup>۱</sup>

بر همین اساس امیر مومنان عليه السلام در مورد افطار کردن از روی تقیه فرمود:

«و اما رخصتی که صاحبش اختیار دارد، آن است که خدا نهی کرده مؤمن را از دوست گرفتن کافر. سپس به او منت نهاده به رخصت در مقام تقیه که در ظاهر به موافقت با او روزه دارد و افطار کند، و مانند او نماز بخواند و کار دینی کند، و به او بنماید که مانند او کار می‌کند، ولی باید در باطن به دین حق خدا باشد، به خلاف آنچه از ترس به مخالفان نشان می‌دهد که سرکار امت اند. خدا فرموده: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيَحْذَرِكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ.» ﴿مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند.} این رخصتی است که از روی مهربانی بر مؤمنان تفضل کرده تا آن را به کار بندند برای تقیه در ظاهر.»

«وَأَمَّا الرُّحْصَةُ الَّتِي صَاحِبُهَا فِيهَا بِالْخِيَارِ فَإِنَّ اللَّهَ نَهَى الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ الْكَافِرَ وَلِيًّا ثُمَّ مَنْ عَلَيْهِ بِإِطْلَاقِ الرُّحْصَةِ لَهُ عِنْدَ التَّقِيَّةِ فِي الظَّاهِرِ أَنْ يَصُومَ بِصِيَامِهِ وَ يُفْطِرَ بِإِفْطَارِهِ وَ يُصَلِّيَ بِصَلَاتِهِ وَ يَعْمَلُ بِعَمَلِهِ وَ يُظْهِرَ لَهُ اسْتِعْمَالَ ذَلِكَ مُوسِعاً عَلَيْهِ فِيهِ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَدِينَنَّ اللَّهَ فِي الْبَاطِنِ بِخِلَافِ مَا يُظْهِرُ لِمَنْ يَخَافُهُ مِنَ الْمُخَالِفِينَ...»<sup>۱</sup>

در روایات اهل سنت هم آمده است که اگر انسان به خاطر اکراه و اضطرار دیگران برخی از تکالیف دینی را انجام ندهد، خداوند او را مواخذه نمی‌کند و برای انسان جایز است که در هنگام اکراه دیگران تکالیفش را انجام ندهد (از روی تقیه):

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنِّي الْخَطَأَ وَ النَّسِيَانَ، وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>

۱۸. پاسخی به وهابی در مورد تناقض در فقه شیعه «طهارت آب برکه به اندازه کر»؟

پرسش هجدهم:

امام رضا: اگر در یک برکه که آب باران در آن ریخته، کسی استنجاء از بول کند؛ نباید از آن وضو گرفت.

امام صادق: اگر در یک برکه که آب باران در آن ریخته، کودک یا چهارپایی بول کند؛ می‌توان از آن وضو گرفت.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى مَنْ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعُدَيْرِ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَاءُ السَّمَاءِ أَوْ يُسْتَقَى فِيهِ مِنْ بئرٍ فَيَسْتَنْجِي فِيهِ الْإِنْسَانُ مِنْ بَوْلٍ أَوْ يُغْتَسَلُ فِيهِ الْجُنُبُ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۹۰

۲. سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۴۴۴؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۶۱؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۳۴۲؛

عمده القاری، ج ۸، ص ۱۸۹؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۲۰۲

مَا حَدُّهُ الَّذِي لَا يَجُوزُ؟ فَكَتَبَ: «لَا تَوْضُّأُ مِنْ مِثْلِ هَذَا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ إِلَيْهِ» (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۰)

«عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ إِنَّا نُسَافِرُ فَرُبَّمَا بُلِينَا بِالْعَدِيرِ مِنَ الْمَطَرِ يَكُونُ إِلَى جَانِبِ الْقَرْيَةِ فَتَكُونُ فِيهِ الْعَذْرَةُ وَيَبُولُ فِيهِ الصَّبِيُّ وَتَبُولُ فِيهِ الدَّابَّةُ وَتَرْتُو. فَقَالَ: إِنْ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَافْعَلْ هَكَذَا يَعْني افْرَجِ الْمَاءَ بِيَدِكَ. ثُمَّ تَوَضَّأْ فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾» (الاستبصار، ج ۱، ص ۲۲)

پاسخ:

مقدمه:

مطابق فقه اهل بیت علیهم السلام، آب کر به وسیله برخورد با نجاست، نجس نمی شود، برخی از مراجع شیعه چنین می نویسند:

«مسأله ۲۳. آب کر بنا بر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند، یا وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد. و معیار در وجب، وجبهای متوسط است.

مسأله ۲۴. چنانچه عین نجس مانند بول و خون در آب کر بریزد، نجس نمی شود، مگر این که بوی یا رنگ، یا مزه آن تغییر کند.

مسأله ۲۵. اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند، پاک می شود.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام تصریح می کرد که اگر آب به اندازه کر باشد، هیچ نجاستی به صرف رسیدن به آب کر، موجب نجاست آب کر نمی شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ.»<sup>۲</sup>

۱. رساله توضیح المسائل، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۲۰

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲

و می فرمودند که وقتی آب به اندازه کرات است، اگر نجاستی به آن برسد، آن آب نجس نمی شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْغَدِيرُ فِيهِ مَاءٌ مُجْتَمِعٌ تَبُولُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلْعُ فِيهِ الْكِلَابُ وَيَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ»<sup>۱</sup>

این حکم نشانه سهل گیری شریعت اسلام است، زیرا معمولاً در گذشته هر خانواده یا هر روستایی برای مصرف خود آبی ذخیره می کردند که به اندازه کرایا بیشتر بود، اگر حکم بر این می شد که این آب با برخورد با نجاست نجس شود، بسیاری از مردم به سختی و مشقت می افتادند و عمل کردن به تکالیف دینی برایشان سخت می شد، لذا حکم به عدم نجاست آب کر شد، تا سهل گیری آیین اسلام بیشتر به چشم آید.

خداوند می فرماید:

«در دین برای شما حرج و سختی قرار داده نشده است» ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ

فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج ۷۸)

پیامبر گرامی فرمود:

«من برای شریعت سهل و آسان مبعوث شده‌ام» ﴿بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»<sup>۲</sup>

با توجه به این مقدمه دو روایتی را که وهابی جاهل مدعی است که میانشان تناقض است را بررسی می کنیم:

۱. در یک روایت، ابو بصیر می گوید که ای بسا در سفرها، به برکه‌هایی بر می خوریم که در کنار آبادی است و نجاساتی در آن یافت می شود، آیا مثلاً می توانم از آن آب وضو بگیرم؟ امام عليه السلام فرمود: آب را با دست بهم بزن و سپس وضو بگیر، زیرا در دین مضیقه و تنگنا نیست، خداوند در قرآن به این نکته

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۶

تصریح کرده است که در دین حرجی و مضیقه‌ای نیست: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّا نُسَافِرُ قَرَبًا بَلِينًا بِالْعَدِيرِ مِنَ الْمَطَرِ يَكُونُ إِلَى جَانِبِ الْقَرْيَةِ فَيَكُونُ فِيهِ الْعَذْرَةُ وَ يَبُولُ فِيهِ الصَّبِيُّ وَ تَبُولُ فِيهِ الدَّابَّةُ وَ تَرُوثُ فَقَالَ إِنَّ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَقُلْ هَكَذَا يَعْنِي أَفْرِجِ الْمَاءَ بِيَدِكَ ثُمَّ تَوَضَّأْ فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيَّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»<sup>۱</sup>

مطابق این روایت حکمت عدم نجاست آب کر با برخورد به نجاست، آسان‌گیری دین اسلام دانسته شده است و امام عليه السلام می‌گوید که می‌توانی با آن آب وضو بگیری، اگر قلبت از نجاستی که در آب افتاده است کراهت دارد، آب را با دستت بهم بزن تا نجاست از بین رود و سپس وضو بگیر، یک حکم الزامی نیست که تو را مجبور کند که از آن آب وضو نگیری.

۲. روایت دیگر هم شبیه همین روایت است که راوی از امام عليه السلام در مورد آب برکه‌ای سوال می‌کند که در آن نجاست افتاده است، آیا می‌توان از آن وضو گرفت، امام عليه السلام فرمود که از آن وضو بگیر، مگر آنکه ضرورتی باشد.

«كَتَبْتُ إِلَى مَنْ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعَدِيرِ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَاءُ السَّمَاءِ وَ يُسْتَقَى فِيهِ مِنْ بئرٍ فَيَسْتَنْجِي فِيهِ الْإِنْسَانُ مِنْ بَوْلٍ أَوْ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ مَا حُدَّهُ الَّذِي لَا يَجُوزُ فَكَتَبْتُ لَا تَوَضَّأُ مِنْ مِثْلِ هَذَا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ إِلَيْهِ.»<sup>۲</sup>

این روایت هم تأیید کننده روایت اول است که می‌گوید اسلام دین سهل و آسان‌گیری است و اگر ضرورت است که از آن آب وضو بگیری، وضو بگیر و حکم الزامی نیست که تو را مجبور کند که از آن آب وضو نگیری، با این وجود اگر ضرورت نیست و می‌توانی آبی دیگر تهیه کنی، از آب دیگر وضو بگیر. یعنی وضو گرفتن از آب دیگر مستحب و بهتر است اما اگر ضرورت در

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۷

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۵۰

استفاده از همان آب است و امکان تهیه آب دیگر نیست، اشکالی ندارد که از همان آب وضو گرفته شود، بنابراین تضادی میان این دو روایت نیست، در یکی می‌گوید که واجب نیست از آب دیگری وضو بگیری و اسلام بر تو لازم نکرده است که از آب دیگری وضو بگیری، در دیگری می‌گوید که درست است که واجب نیست که از آب دیگری وضو بگیری، اما چون عرفاً ممکن است که آن آب مشتمل کننده شده باشد، مستحب و بهتر است که اگر می‌توانی از آب دیگری وضو بگیری، اما اگر ضرورتی داری که امکان وضو از آب دیگر را نداری، از همان آب وضو بگیر، زیرا آن آب به اندازه کر بوده و نجس نشده است:

«أَقُولُ: هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى بُلُوغِ الْكُرْبَةِ وَ اسْتِحْبَابِ الْاجْتِنَابِ مَعَ عَدَمِ الضَّرُورَةِ وَ لَوْ لِحُصُولِ النِّفْرَةِ بِسَبَبِ الْاسْتِنْجَاءِ»<sup>۱</sup>

## ۱۹. توضیحاتی در مورد روایات موثق الصدوری و اعتبار روایات شیعه!

پرسش نوزدهم:

روایات شیعه خصوصاً روایات فقهی شیعه چقدر معتبر است؟ مبنای سنجش اعتبار این روایات چگونه است؟

پاسخ:

ما معتقدیم که هر روایتی که قرینه بر صحتش باشد به عنوان یک روایت صحیح قلمداد می‌شود، اگر چه سند روایت، سندی ضعیف باشد، چنان که در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«مسأله مهم وثوق و اعتماد به خود خبر است، منتها گاهی این وثوق از ناحیه اعتماد به «شخص خبردهنده» حاصل می‌شود، و گاه از قرائن دیگری از بیرون، لذا در پاره‌ای از موارد با اینکه گوینده خبر فاسق است ما به خبر او اطمینان پیدا

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۳

می‌کنیم.

بنابر این این وثوق و اعتماد از هر راهی حاصل شود، خواه از طریق عدالت و تقوا و صداقت گوینده باشد، و یا از قرائن خارجی، برای ما معتبر است، و سیره عقلا که مورد امضای شرع اسلام قرار گرفته، نیز بر همین اساس است.

به همین دلیل در فقه اسلامی می‌بینیم بسیاری از اخباری که سند آنها ضعیف است، به خاطر اینکه مورد «عمل مشهور» قرار گرفته، و آنها از روی قرائنی به صحت خبر واقف شده‌اند معیار عمل قرار می‌گیرد، و بر طبق آن فتوا می‌دهند.

به عکس گاه اخباری نقل شده که گوینده آن شخص معتبری است ولی قرائنی از خارج ما را نسبت به آن خبر بدبین می‌سازد، اینجاست که چاره‌ای از رها کردن آن نداریم، هر چند گوینده آن شخص عادل و معتبری است.

بنا بر این معیار در همه جا اعتماد به خود «خبر» است، هر چند عدالت و صداقت راوی غالباً وسیله‌ای است برای این اعتماد اما یک قانون کلی نیست (دقت کنید)<sup>۱</sup>

اهل بیت علیهم‌السلام برای پی بردن به صحت یک روایت دو راه حل مهم به ما نشان داده‌اند:

۱. روایت موافق با آیات قرآن و سنت پیامبر باشد، چنان که امام صادق علیه‌السلام

فرمود:

«روایتی که از ما نقل می‌شود را تصدیق نکنید مگر زمانی که موافق با کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد» «لا تصدق علينا الا ما وافق كتاب الله و سنه نبیه»<sup>۲</sup>

۲. عالمان بزرگ و مورد اعتماد و ثقّه روایت مذکور را نقل کرده باشند، چنان

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۷

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۳

که امام عصر علیه السلام فرمود:

«برای هیچ کس از شیعیان ما عذری نیست که تشکیک کنند در آنچه که ثقات ما (یعنی محدثین مورد وثوق) از ما برایشان نقل می‌کنند» «لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا»<sup>۱</sup>

اکثر و معظم روایات شیعه موافق با قرآن و سنت است و توسط علمای بزرگ نقل شده و به ما رسیده است و این عالمان معتقد بودند که روایات معتبر را در کتابهایشان نقل می‌کنند و به این نکته با صراحت تصریح می‌کردند، تصریحات این عالم بزرگ و صاحبان کتابهای روایی شیعه محکمترین دلیل بر اعتبار روایاتشان است، روایاتی که موافق با قرآن و سنت پیامبر گرامی نیز است، چنان که شیخ حر عاملی می‌گوید:

«اکثر عالمان صاحب کتابهای روایی شیعه شهادت داده‌اند که روایاتی که نقل می‌کنند معتبر است، یا این شهادت را در اوائل کتابهایشان داده‌اند یا در اواخر آن و یا در اثناء، آنان اشاره می‌کردند یا تصریح می‌کردند که روایاتشان معتبر است و در مواردی که روایتی را معتبر نمی‌دانستند تصریح می‌کردند که این روایت ضعیف است یا آن روایت را تاویل می‌کردند یا می‌گفتند که اگر فلان غرض نبود این روایت را نقل نمی‌کردند، این عملکرد آنان گواه بر آن است که سایر روایاتی که نقل کرده‌اند معتبر است و آنان با اشاره یا تصریح این نکته را بیان می‌کردند که به ثبوت و صحت روایت و محتوا و مضمونش معتقدیم»

«أكثر أصحاب الكتب المذكورة قد شهدوا بنحو ذلك، إما في أوائل كتبهم أو في أواخرها، أو أثناءها. فإنهم كثيرا ما يضعفون حديثا بسبب قوة معارضة، أو نحو ذلك. أو يتعرضون لتأويله. أو يقولون: لو لا الغرض الفلاني لم نذكره، و يشيرون أو يصرحون بأن ما عداه من أخبار ذلك الكتاب معتمد عندهم، و هم قائلون

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵۰

بمضمونه، جازمون بثبوتہ، و صحة نقلہ.»<sup>۱</sup>

و در نتیجه گیری بیان می دارد:

«أن أصحاب الكتب الأربعة، و أمثالهم، قد شهدوا بصحة أحاديث كتبهم، و ثبوتها، و نقلها من الأصول المجمع عليها.»

«صاحبان كتب اربعة و ساير كتابهای معتبر شهادت داده اند به صحت كتبشان و ثبوت و اينکه نقل آنها از اصول معتبر و مورد اجماع بر صحت است»<sup>۲</sup>  
شيخ حر عاملی نقل می کند که شيخ طوسی هم به این نکته در دو کتاب العده و الاستبصار خودش تصريح کرده است که احادیثی که علمای بزرگ شیعه نقل کرده اند معتبر است و آنان با اعتقاد به صحت و اعتبار روایاتشان آن ها را نقل کرده اند و همینطور روایات دو کتاب تهذیب و استبصار هم همین حالت را دارد یعنی معتبر است:

«قال الشيخ في كتابه (العدة) وفي (الاستبصار) كلاما طويلا، ملخصه: ان أحاديث كتب أصحابنا، المشهورة بينهم، ثلاثة أقسام: منها: ما يكون الخبر متواترا. ومنها: ما يكون مقترنا بقريظة، موجبة للقطع بمضمون الخبر. ومنها: ما لا يوجد فيه هذا ولا ذاك، ولكن دلت القرائن على وجوب العمل به. و أن القسم الثالث ينقسم إلى أقسام: منها: خبر أجمعوا على نقله، و لم ينقلوا له معارضا. ومنها: ما انعقد إجماعهم على صحته.

و أن كل خبر عمل به في (كتابي الأخبار) و غيرهما لا يخلو من الأقسام الأربعة.»<sup>۳</sup>

سید مرتضی هم تصريح می کرد که روایات شیعه که توسط عالمان ثقه نقل

۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۰۲

۲. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۶۴

۳. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۹۷

شده است معتبراند و می‌گفت:

«بیشتر اخباری که در کتابهای ما نقل شده معلوم است و صحت آنها قطعی میباشد و صحیح بودن آنها یا از طریق تواتر بوسیله اشاعه و انتشار، ثابت شده است و یا از طریق اماره و علامتی که بر صحت آن اخبار و راستگویی روایتگران آنها دلالت می‌کنند. پس آن احادیث موجب قطع و یقین هستند اگر چه در کتابها با یک سند مخصوص و معین از طریق واحد ذکر شوند.»

«إن أكثر أحاديثنا، المروية في كتبنا، معلومة، مقطوع على صحتها:

إما بالتواتر من طريق الإشاعة، و الإذاعة. و إما بعلامة، و أمانة دلت على صحتها، و صدق رواتها. فهي موجبة للعلم، مقتضية للقطع، و إن وجدناها مودعة في الكتب بسند معين مخصوص من طريق الأحاد»<sup>۱</sup>

شیخ بهایی نیز می‌گوید:

«جميع احاديث ما جز مواردی خاص و کم منتهی به ائمه عليهم السلام می‌شود»

«جميع احاديثنا الا ما ندر ينتهي الى ائمتنا الاثنى عشر»<sup>۲</sup>

بنابراین در صحت روایت موثوق الصدور بودن آن کافی است و اگر روایتی قرینه بر صحت دارد که مثلاً موافق با قرآن است و متعدد و توسط علمای ثقه نقل شده است، همین در اعتبار آن کافی است، چنان که اکثر روایات شیعه از همین قرار است، اگر چه سند یک روایت ضعیف هم باشد، و به این نکته عالمان بزرگ اصولی هم تصریح کرده‌اند.

استاد الفقهاء وحید بهبهانی در تعلیقه بعد از آن که اموری را به عنوان امارات و قرائن حجیت اخبار، می‌شمرد، اضافه می‌کند:

«ممکن است خبری ذاتاً صحیح نباشد اما بر اثر جهاتی از قبیل این که

۱. منتقى الجمان، ج ۱، ص ۳

۲. الحبل المتين، البهائي العالمی، ص ۶

دانشمندان اسلامی بالکل یا به طور اکثری بر طبق آن فتوا داده و یا عمل کرده و یا آن را روایت و یا تلقی به قبول کرده‌اند، و یا آن که محتوای آن موافق با کتاب یا سنت یا اجماع و یا عقل است و یا تجربه صحت محتوای آن را ثابت کرده و یا آن که متن آن به گونه‌ای است که گواهی می‌دهد تنها از معصوم علیه السلام، صدور کلماتی، مانند آن ممکن و متصور است مانند دعای کمیل، خطب، کتب و حکم نهج البلاغه، ادعیه صحیفه سجادیه، دعای ابو حمزه ثمالی، زیارت جامعه کبیره، و یا آن که روایت به طور استفاضه و عالی السند نقل شده مانند روایاتی که کلینی و ابن الولید و صفار و صدوق و امثال آنها از امام زمان و حضرت عسکری و حضرت هادی و جواد الائمه علیهم السلام نقل کرده‌اند و از این قبیل است: توقعاتی که از ناحیه مقدسه رسیده و در دست اینها قرار گرفته است، کوتاه سخن این که: باید مجتهد به این قرائن و نظایر اینها توجه داشته باشد و در هر صورت هدایت از ناحیه خدا است.»

«اعلم ان الامارات والقرائن كثيرة: ومن القرائن لحجية الخبر وقوع الاتفاق على العمل به أو على الفتوى به أو كونه مشهوراً بحسب الرواية أو الفتوى، أو مقبولاً مثل مقبولة عمر بن حنظلة أو موافقاً للكتاب أو السنة أو الإجماع، أو حكم العقل، أو التجربة مثل ما ورد في خواص الآيات والأعمال والأدعية التي خاصيتها مجربة مثل قراءة آخر الكهف للانتباه في الساعة التي تتراد وغير ذلك، أو يكون في متنه ما يشهد بكونه من الأئمة عليهم السلام مثل خطب نهج البلاغة ونظائرها و الصحيفة السجادية ودعاء أبي حمزة والزيارة الجامعة الكبيرة الى غير ذلك، ومثل كونه كثيراً مستفيضاً أو عالی السند مثل الروایات التي رواها الكليني وابن الوليد والصفار وأمثالهم والصدوق وأمثاله أيضاً عن القائم المنتظر عجل الله تعالى فرجه والعسکری والتقی والنقی عليهم السلام ومنها التوقيعات التي وقعت في أيديهم منهم عليهم السلام. وبالجملة ينبغي للمجتهد التنبه

لنظائر ما نَبهنا علیه والهدایة من الله تعالی.»<sup>۱</sup>

صاحب کفایه نیز می‌گوید:

«خلاصهٔ گفتار در این زمینه، آن است که ملاک در حصول جبر و یا ترجیح، همان دخول در دلیل حجّیت و یا مرجحیت است که به دلیل حجّیت بر می‌گردد، همان‌گونه که ملاک در وهنّ خروج از دلیل حجّیت است. بنا بر این، بعید نیست که ضعفِ سند خبر، با ظنّ به صدور خبر و یا صحّت مضمونش جبران شود و بدین‌گونه، خبر، مشمول دلیلی شود که بر حجّیت خبر موثوق به، دلالت دارد.

یکی از اسباب و علل وثوق‌آفرین، حضور روایت در بیش از یک «اصل» از اصول معتبر و متداول در زمان‌های پیشین است. دیگر، تکرّر یک روایت، گر چه در یک اصل و کتاب، با طریق‌های گوناگون و سندهای متعدّد و معتبر آمده باشد. دیگر سبب و علّت وثوق، وجود روایت در یک اصل و کتاب است که به کسانی چون زّاره و همانندانش - که همه بر پذیرش و تصدیقشان اجماع و اتفاق کرده‌اند - حضور داشته باشند، بر تصحیح آنچه از آنان رسیده است، چون صفوان بن یحیی و همانندانش. دیگر سبب وثوق، این است که روایت، از کتاب‌هایی باشد که بین گذشتگان، وثوق و اعتماد بر آنها شایع بوده است، گر چه مؤلّفان آنها از امامیه نباشند. دیگر اسباب و علل وثوق‌آفرینی هم هست که در کتاب‌های مرجع در احکام، آمده است.»<sup>۲</sup>

بیان شیخ انصاری نیز این‌گونه است:

«قدر متیقّن، این است که این روایات، بر حجّیت خبر موثوق به، دلالت

۱. مقیاس الهدایة، ص ۸۰.

۲. حاشیة فرائد الأصول، آخوند خراسانی، ص ۷۰.

دارند، چه وثوق به صدور آنها، و چه وثوق به مضمون آنها باشد<sup>۱</sup>».

باز، شیخ انصاری معتقد است:

«و اما ادّعی انسداد باب علمی را می توان به راحتی نپذیرفت؛ چرا که ادلّه حجّیت خبر موثوق به، چه از جهت ظهور باشد و چه از جهت صدور، و چه وثوق به خبر از راه وثاقت راوی به دست آید و چه از طریق نشانه های دیگر، قابل خدشه نیست؛ بلکه این ادلّه، قطعی هستند و با وجود این ادلّه، جایی برای ادّعی انسداد باب علمی در معظّم فقه نمی ماند؛ چرا که خبر موثوق به، برای بیشتر احکام، کافی است، به گونه ای که از رجوع به اصول عملی در شبهاتی که خبر موثوق به نباشد، محذور خروج از دین و یا مخالفت با علم اجمالی و یا چیزهایی از این دست، پدید نمی آید»<sup>۲</sup>

مرحوم مشکینی در حاشیه نهاییه الأصول، این گونه بیان می دارند:

«تحقیق، این است که ملاک در حجّیت خبر، اعم از این است که راوی خبر، ثقه باشد... و یا به صدور خبر، وثوق پدید آید از هر راه که باشد»<sup>۳</sup>

آقا ضیاء عراقی، در نهاییه الأفكار می نویسد:

«ملاک حجّیت، تنها بر پایه وثوق در نقل روایت است، به گونه ای که احتمال کذب روایت، به درجه ای ضعیف باشد که عقلا به آن توجّهی نکنند، و نیز تعبیر به مأمونیت در دین و دنیا، تنها از این جهت است که لازمه اش وثوق به حدیث است، نه از این جهت که مأمونیت راوی، در حجّیت روایت او، خصوصیت داشته باشد»<sup>۴</sup>

۱. فرائد الأصول، ج ۳، ص ۶۷.

۲. فرائد الأصول، ج ۳، ص ۸۳.

۳. حاشیه کفایة الأصول، مشکینی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۴. نهاییه الأفكار، ج ۳، ص ۱۳۴.

مرحوم محقق اصفهانی، در *نهایة الدراية* آورده است:

«سخن در باره جابریّت و موهنیت، به اجمال چنین است؛ اما در باره جابر بودن، چون دلیل حجّیت خبر واحد، دلالت بر حجّیت خبر موثوق الصدور دلالت می‌کند، بنا بر این، اگر وثوق به صدور خبر پدید آید، گرچه از راه غیر معتبر باشد، موضوع حکم، وجداناً و قهراً، فراهم شده است و در نتیجه، دلیل حجّیت خبر واحد، شامل آن می‌گردد.»<sup>۱</sup>

علامه محمد تقی شوشتری، در تأیید مبنای مشهور (اعتبار خبر موثوق به) نظر خود را این گونه بازگو می‌کند:

«حق این است که روایاتی که روایانش «مُهمل» اند، یعنی در رجال از آنان، نه خوبی و نه بدی ای ذکر شده است، مانند روایتی است که روایانش در رجال، مدح شده باشند، به هر دو روایت باید عمل کرد. اصحاب نیز به هر دو عمل می‌کرده‌اند و همین که راوی خبر، «مجروح» نباشد، می‌توان به روایتش عمل کرد و لازم نیست که حتماً «ممدوح» باشد و تنها به روایت «مجروحین» و «مطعونین» عمل نمی‌شود. البته روایات «مطعونین» هم با قرینه، قابل پذیرش است.»<sup>۲</sup>

شهید ثانی هم تصریح می‌کرد که قرائن خارجی موجب علم به صحت خبر می‌شود: «فان القرائن الخارجیه قد توجب العلم بمضمونه»<sup>۳</sup>

فقیه و اصولی برجسته معاصر، آیت الله سبحانی نیز به این نکته تصریح می‌کند که ملاک در روایت موثوق الصدور بودن آن است و همین که قرینه بر اعتبار و صحت روایت باشد کافی است، اگر چه سند روایت ضعیف باشد:

۱. نهایة الدراية، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۳۶.

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۸. (به نقل از مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۴۰۴)

۳. رسائل شهید ثانی، ج ۱، ص ۵۷۵

«إِنَّ مَنَاطَ الْحُجَّةِ عِنْدَ الْعُقَلَاءِ، هُوَ الْخَبْرُ الْمُوثِقُ بِصِحَّتِهِ وَصَدُورِهِ، لَا خُصُوصَ كَوْنِ الرَّائِي ثِقَةً فَلَوْ كَانَ الْمَخْبِرُ ثِقَةً، وَ دَلَّتِ الْقِرَائِنُ عَلَى عَدَمِ صِدْقِ الْخَبْرِ، لَمَا عَمَلُوا بِهِ. وَ عَلَى ذَلِكَ يَكُونُ مَوْضُوعُ الْحُجَّةِ هُوَ الْخَبْرُ الْمُوثِقُ بِصَدُورِهِ، فَيَشْمَلُ الْخَبْرَ الصَّحِيحَ وَ الْمُوثِقَ وَ الْمَدْرُوحَ إِذَا كَانَ بِمَرْحَلَةِ مَوْرَثَةٍ لِلْأَطْمِئِنَانِ، بَلْ يَشْمَلُ الضَّعِيفَ إِذَا دَلَّتِ الشُّوَاهِدُ وَ الْقِرَائِنُ عَلَى صِدْقِهِ فِي خُصُوصِ الْمَوْرَدِ»<sup>۱</sup>

آیت الله ری شهری هم که از او تعبیر می‌کنند به «کلینی زمان»، او هم به این نکته تصریح کرده و می‌گوید»

«به دیده ما نقل و نصّ معتبر، آن است که «موثوق به» و اطمینان آور باشد، حتی اگر از سند استوار و صحیح برخوردار نباشد»<sup>۲</sup>

ما می‌توانیم کلام بزرگان دیگری را نیز در این رابطه بیاوریم اما به نظر همین مقدار کافی باشد.

از آنچه گذشت دو نکته روشن است:

۱. اکثر و معظم روایات شیعه معتبر است.
۲. ملاک در صحت و اعتبار یک روایت موثوق الصدور بودن آن است نه وثوق السندی.

حال معاندین اشکال نکنند که اگر معظم روایات شیعه معتبر است، چرا خودتان گاه روایاتی را بررسی سندی کرده‌اید و ضعیف دانسته‌اید، زیرا پاسخش در بالا آمد که بررسی سندی ما آنجایی است که روایتی خلاف قرآن و سنت باشد و قرینه بر صحت نداشته باشد و به اصطلاح روایتی شاذ باشد در برابر روایت مشهور، امام صادق علیه السلام تصریح می‌کرد که روایت شاذ را نپذیر و مردودش بدان و روایت مشهور باید مورد قبول تو باشد:

---

۱. المحصول في علم الأصول، ج ۳، ص ۲۸۰

۲. دانش نامه امیر المومنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۱، ص ۴۲

«خذ بما اشتهر بين اصحابك و دع الشاذ النادر»<sup>۱</sup>

۲۰. پاسخی به وهابی در مورد تناقض در فقه شیعه «طهارت آب چاه»!

پرسش بیستم:

اگر موش مرده در چاه افتاد [و آب چاه، متغیر نشد] چه کنیم؟

امام صادق: باید ۳ دلو از چاه را خارج کنید.

امام صادق: باید ۵ دلو از چاه را خارج کنید.

امام صادق: باید ۷ دلو از چاه را خارج کنید.

امام صادق: باید ۴۰ دلو از چاه را خارج کنید.

امام صادق: باید چند دلو از چاه را خارج کنید.

امام رضا: اصلاً نیاز نیست چیزی از چاه را خالی کنید!

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ عَنِ الْفَأْرَةِ وَالْوَزْغَةِ

تَقَعُ فِي الْبُئْرِ قَالَ «يُنْرَخُ مِنْهَا ثَلَاثُ دَلَاءٍ»» (تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۲۴۵)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فِي الْفَأْرَةِ وَالسِّنُّورِ وَالذَّجَاجَةِ وَالطَّيْرِ وَالْكَلْبِ

قَالَ: «فَإِذَا لَمْ يَتَفَسَّخْ أَوْ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُ الْمَاءِ فَيَكْفِيكَ خَمْسُ دَلَاءٍ. وَإِنْ تَغَيَّرَ الْمَاءُ فَخُذْ

مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ»» (تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۲۳۷)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ: إِذَا وَقَعَ فِي الْبُئْرِ الطَّيْرُ وَالذَّجَاجَةُ وَالْفَأْرَةُ

فَانْرُخْ مِنْهَا سَبْعَ دَلَاءٍ. قُلْنَا فَمَا تَقُولُ فِي صَلَاتِنَا وَوُضُوءِنَا وَمَا أَصَابَ ثِيَابَنَا فَقَالَ لَا بَأْسَ

بِهِ»» (الإستبصار، ج ۱، ص ۳۱)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي الْبُئْرِ. قَالَ: «إِذَا

مَاتَتْ وَلَمْ تُنْتِنِ فَأَرْبَعِينَ دَلْوًا وَإِنْ انْتَفَخَتْ فِيهِ وَتَشَنَّتْ نُزِحَ الْمَاءُ كُلُّهُ»» (تهذیب

الأحكام، ج ۱، ص ۲۳۹)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْبُئْرِ يَقَعُ فِيهَا الدَّابَّةُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ وَالظَّيْرُ فَيَمُوتُ. قَالَ: «يُخْرَجُ ثُمَّ يُنْزَحُ مِنَ الْبُئْرِ دَلَاءٌ ثُمَّ اشْرَبَ وَتَوَضَّأَ.» (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۳۶)

«عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيُنْزَحُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ وَيَطْيِبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً.» (الإستبصار، ج ۱، ص ۳۳)

پاسخ:

مطابق فقه اهل بیت علیهم السلام، آب چاه چون دارای منبع است، به مجرد رسیدن نجاست به آن نجس نمی شود، مگر آنکه نجاست طعم و رنگ آب را تغییر دهد که در این صورت باید اثر نجاست از بین رود و با آبی که از چاه می جوشد، مخلوط شود تا پاکی حاصل شود.

در توضیح المسائل مراجع تقلید چنین آمده است:

«آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بوی یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده پاک است... اگر نجاستی در چاه بریزد و بوی یا رنگ یا مزه‌ی آب آن را تغییر دهد، (چنانچه تغییر آب چاه از بین برود)، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد»<sup>۱</sup>

در روایت مشهوری امام رضا علیه السلام فرمود:

«آب چاه پر وسعت است و چیزی آن را فاسد و نجس نمی کند، مگر آنکه بوی یا مزه اش تغییر کند که در این صورت به اندازه‌ای از آن آب می کشند تا بوی نجاست از بین برود و طعمش به حالت عادی بازگردد، زیرا آب چاه دارای

۱. توضیح المسائل مراجع، بنی هاشم، ج ۱، ص ۴۹

ماده است»

«عَنِ الرَّضَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَنْعَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيُنزَحُ حَتَّى يَذْهَبَ الرَّيْحُ وَيَطْيِبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً»<sup>۱</sup>

اما اگر نجاستی به آب چاه برسد که طعم و بویش را عوض نکند، در این صورت آب چاه نجس نمی‌شود، اما باز مستحب است دلوهایی از آب چاه برداشته شود تا هم رعایت پاکیزگی عرفی شده باشد و هم اگر محتمل بود که حیوانی که در آب افتاده است سمی بوده باشد، اثر سوء سموم مضر نیز از بین برود، لذا در همان توضیح المسائل مراجع می‌خوانیم:

«تا وقتی بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند»<sup>۲</sup>

در کتاب معروف فقهی العروه الوثقی و تعلیقه آیت الله مکارم شیرازی نیز متذکر این حکم استحبابی شده‌اند آن هم به جهت دوری از پلیدی و کثیفی و سموم موجود در بدن برخی از حیوانات: «ماء البئر النابع بمنزلة الجاري، لا ینجس إلا بالتغییر؛ سواء كان بقدر الكثر أو أقل. وإذا تغیر ثم زال تغیره من قبل نفسه طهر، لأن له مادّة؛ ونزح المقدّرات في صورة عدم التغییر مستحب (مکارم شیرازی: تنزهاً عن القذارة العرفیة المحتملة أو التغییرات المحتملة الحاصلة في بعض أنحاء البئر دون بعض، الذي ترتفع بالنزح»<sup>۳</sup>

روایاتی که وهابی به آن استناد کرد از تفاوت دلوهایی که از چاه باید برداشت، ناظر به همین نکته است، و بر خلاف ادعای وهابی بحث هم تنها در مورد موش

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۱

۲. توضیح المسائل مراجع، ص ۴۸

۳. العروه الوثقی مع تعلیقات (خمینی، خوبی، گلپایگانی، مکارم)، ج ۱، ص ۴۳

آن هم در یک حالت نیست، بلکه هم در مورد موش است آن هم در حالات مختلفش که یا زنده در آب بیفتد یا مرده باشد، بدنش متلاشی شود یا نشود و نیز گاه حیوانات دیگری نیز در کنار موش هستند که آنها هم در حالات مختلف به چاه می‌افتند.

یعنی مطابق روایات مورد بحث وهابی، گاه به تنهایی موش در آب افتاده است و گاه موش به همراه قورباغه یا موش به همراه گربه، یا موش به همراه مرغ مرده یا موش به همراه جسد برخی از پرندگان یا موش به همراه سگ، گاه این حیوانات با هم در آب افتاده‌اند و گاه جدا جدا، گاه در آب مرده‌اند و جسدشان در آب چاه متلاشی شده‌اند و گاه تنها مرده‌اند و متلاشی نشده‌اند، یا تنها در آب افتاده‌اند نه مرگ بوده است و نه متلاشی شدن بدنی.

در این موارد که طعم و بوی آب هم تغییر نکرده است، نجاستی حاصل نشده است اما بهتر است که برای برطرف کردن پلیدی حاصل شده باز هم از آب چاه برداشته است، آن هم به حسب شدت پلیدی یا کمتر برداشته می‌شود و یا بیشتر، یا ممکن است که شدت پلیدی به اندازه باشد که بهتر است که کل آب چاه برداشته شود تا مجدداً با جوشش چاه پر شود.

با توجه به این نکته روشن می‌شود که تضادی در میان این روایات نیست بلکه هر یک ناظر است به شدت پلیدی که حاصل شده است، پلیدی پر شدت تر باشد، آب بیشتری بهتر است برداشته شود، پلیدی از شدت کمتری برخوردار باشد، آب کمتری برداشته می‌شود.

۲۱. آیا دستور فقهی اسلام آن است که باید در شبانه روز تنها یک وعده غذا خورد؟!

پرسش بیست و یکم:

یک روحانی سخنرانی می‌کند و می‌گوید:

«اهل بیت را کسی ندیده است که دستشویی بروند زیرا طوری غذا می‌خورند که اصلاً فضولات نداشته‌اند، تنها باید یک وعده غذا خورد پیامبر گفته است کسی که سه وعده غذا می‌خورد باید افسار به گردنش زد و بردش به طویله؟!»

پاسخ:

دستور کلی اسلام آن است که انسان نباید پر خوری داشته باشد و از روی سیری غذا بخورد، چنان که در روایت مشهوری امام صادق علیه السلام فرمود:

«پَرِ خُورَى مَكْرُوهٍ وَ نَاطِسِنْدَ اسْتِ» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَثْرَةُ الْأَكْلِ مَكْرُوهٌ»<sup>۱</sup>

از آنجایی که اگر انسان صبح و شام غذای خوب و مقوی بخورد، دیگر در طول روز نیاز به خوردن غذا پیدا نمی‌کند، در روایاتی توصیه به خوردن غذا در این دو وقت شده است و خداوند هم روزی مخصوص بهشتیان را در صبح و شام می‌داند و می‌فرماید:

«و هر صبح و شام روزی آنها در بهشت مقرر است.» ﴿وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم ۶۲)

در نقلی آمده است که شهاب بن عبد ربّه می‌گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام، از دردها و بدگواری‌هایی که داشتم، اظهار ناراحتی کردم. به من فرمود: «صبحانه بخور و شام بخور و در فاصله میان آنها چیزی نخور؛ چرا که موجب تباهی تن است. مگر نشنیده‌ای که خداوند عز و جل می‌فرماید: (بهشتیان صبحگاهان و شامگاهان، روزی ویژه خویش را دارند).»

﴿شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا أَلْتِي مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ التُّخْمِ، فَقَالَ لِي: تَعَدَّ وَ

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۶؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹

تَعَشَّ، وَلَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا؛ فَإِنَّ فِيهِ فَسَادَ الْبَدَنِ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَهُمْ رَزَقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾<sup>۱</sup>

حال اگر فردی صبح و شام غذا می خورد اما به خاطر طبع بدن یا فعالیت زیاد روزانه، در طول روز نیز نیاز به غذا و نهار پیدا می کند، در این صورت تکلیف چیست!!!

در این صورت نیز می تواند طعام و نهار بخورد تا رفع گرسنگی شود، در روایاتی به صورت عام تصریح شده است که هر زمان گرسنگی بر فرد غالب شد، باید طعام و غذا بخورد.

خداوند در قرآن بیان می دارد که موسی علیه السلام چنین دعا می کرد:

«پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من بفرستی من به آن نیازمندم!» ﴿فَقَالَ رَبُّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ (قصص ۲۴)

در روایت امام صادق علیه السلام آمده است که موسی علیه السلام در این دعا از خداوند طعام و غذا می خواست تا با آن رفع گرسنگی خود را کند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حِكَايَةً عَنْ مُوسَى علیه السلام - رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَقَالَ سَأَلَ الطَّعَامَ.»<sup>۲</sup>  
در نقل دیگری آمده است:

«خداوند عز و جل آدمی زاده را میان تهی آفریده است و ناگزیر از خوردن و آشامیدن است.» ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَجُوفًا، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ﴾<sup>۳</sup>

بنابراین هر زمانی که گرسنگی بر انسان غالب شد باید غذا بخورد، اگرچه در

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸، ح ۲، المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۵۶۵

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۸۷

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۷

این صورت وعده‌های غذایی از دو وعده هم تجاوز کند.

لذا در روایتی آمده است که امام رضا علیه السلام برای چنین افرادی که با دو وعده غذا نیاز غذایی آنان برطرف نمی‌شود، توصیه می‌کردند که هر هشت ساعت غذا بخورند، یعنی سه وعده غذا در روز:

«مقدار بایسته در خوراک، آن است که چون هشت ساعت از روز می‌گذرد، یک بار غذا بخوری» «الإمام الرضا علیه السلام: الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَكْلَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ مَا يَمُضِي مِنَ النَّهَارِ ثَمَانِ سَاعَاتٍ أَكْلَةً وَاحِدَةً»<sup>۱</sup>

بنابراین دو وعده غذا خوردن یا سه وعده غذا خوردن، موافق با آیات و روایات معصومین است، اما روحانی مذکور تاکید دارد که باید در شبانه روز یک وعده غذا خورد.

یک وعده غذا خوردن در نقلهای معتبر شیعی نیست و در نقلهای اهل سنت آمده است که چون این نقلها بر خلاف آیه و روایات فوق الذکر است، برای ما قابل قبول نیست.

در نقلی علمای اهل سنت از عایشه نقل می‌کنند:

«پیامبر خدا مرا دید که روزی دو بار غذا می‌خورم. فرمود: «ای عایشه! همه دنیا را شکم خویش گرفته‌ای! بیشتر از یک بار خوردن در هر روز، اسراف است و خداوند، اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.» «رَأَيْتِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا أَكُلُ فِي يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ اتَّخَذَتِ الدُّنْيَا بَطْنَكَ! أَكْثَرَ مِنْ أَكْلَةٍ كُلِّ يَوْمٍ سَرَفٌ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.»<sup>۲</sup>

این نقل مطابق مبانی رجال خود اهل سنت هم ضعیف است، زیرا در سند آن خالد بن نجیح المصري قرار دارد که ضعیف است: «خالد بن نجیح المصري

۱. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱

۲. شعب الایمان، بیهقی، ج ۵، ص ۳۲

### أحد الضعفاء»<sup>۱</sup>

نقلی که روحانی مورد اشاره در کلامش به آن اشاره داشت، نقلی است که در کتاب یکی از علمای متاخر یعنی مرحوم عاملی آمده است که مطابق آن پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«هر کس که در روز، یک بار غذا می خورد، گرسنه نمی ماند؛ هر که دو بار می خورد، پرستشگر نیست؛ و هر که سه بار می خورد، او را با چارپایان ببندید.»  
«مَنْ أَكَلَ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً لَمْ يَكُنْ جَائِعاً، وَمَنْ أَكَلَ مَرَّتَيْنِ لَمْ يَكُنْ عَابِداً، وَمَنْ أَكَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اِرْبُطُوهُ مَعَ الدَّوَابِّ.»<sup>۲</sup>

این روایت در کتابهای مورد استناد و متقدم ما نیست، حتی در کتاب شریف بحار الانوار هم نیامده است، بنابراین چنین نقلی برای ما قابل اعتماد نیست، خصوصاً آنکه گفتیم که نقل یک وعده غذا خوری در روز بر خلاف قرآن و روایات معصومین علیهم السلام است و امام صادق علیه السلام فرمود:

«روایتی که از ما نقل می شود را تصدیق نکنید مگر زمانی که موافق با کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد» «لَا تَصَدِّقْ عَلَيْنَا إِلَّا مَا وَاقَفَ كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ»<sup>۳</sup>  
مرحوم آقا تهرانی بیان می دارد که در کتاب المواعظ العددیه، روایات اهل سنت هم بیان می شود که ظاهراً نقل مورد بحث را مولف کتاب مذکور از روایات اهل سنت بیان کرده اند: «يَبْدَأُ بِالمَأْثُورَاتِ عَنِ النَبِيِّ ﷺ مِنْ طَرِقِ المَخَاصِئِ ثُمَّ مِنْ سَائِرِ الطَّرِيقِ»<sup>۴</sup>

اما این که روحانی مذکور گفتند که اهل بیت علیهم السلام دفع فضولات نداشتند،

۱. تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، ج ۱۹، ص ۳۹۲

۲. المواعظ العددیه، ص ۱۲۷ (به نقل از موسوعه الاحادیث الطبییه، ج ۲، ص ۴۸۲)

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۳

۴. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۰

چون کم می خوردند، این سخن نیز صحیح نیست، آن بزرگواران نیز دفع فضولات داشتند، اما مطابق روایتی زمین مامور بوده است که فضولات آنان را در خود فرو ببرد، لذا کسی بول و غائط آن بزرگواران را نمی دید:

«لَا يُرَى لَهُ بَوْلٌ وَلَا غَائِظٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِاتِّبَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

همین طور در نقلهای ما آمده است که علی علیه السلام وارد بیت الخلاء یا توالت می شد و دعای مخصوصی را در آن هنگام می خواند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ قَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي لَذَّتَهُ وَ أَبَقَ قُوَّتَهُ فِي جَسَدِي وَأَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ يَا هَذَا مِنْ نِعْمَةٍ»<sup>۲</sup>

یا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هم وارد بیت الخلاء می شد و سر خود را می پوشاند، لذا پوشاندن سر در هنگام دستشویی مستحب است: «إِنَّ تَغْطِيَةَ الرَّأْسِ إِنْ كَانَ مَكْشُوفًا عِنْدَ التَّخْلِ سُنَّةٌ مِنْ سُنَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله»<sup>۳</sup>

یا راوی می گوید که در جنگ نهروان، علی علیه السلام نیاز به دستشویی و بیت الخلاء پیدا کرد و مکانی را برای این امر انتخاب کردند که کاملاً از دیدگان بقیه پوشیده می ماند: «فَمَضَى حَتَّى لَمْ أَرَهُ»<sup>۴</sup>

بنابراین اهل بیت علیهم السلام هم دفع فضولات داشتند و وارد بیت الخلاء می شدند.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۸؛ الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸

۲. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۹

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۴

۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۱۸

۲۲. پاسخی به وهابی در مورد تناقض در دستورات فقهی شیعه «نجاست یا عدم نجاست آب حمام»!

پرسش بیست و دوم:

امام باقر یا امام صادق: «اگر در حمام [عمومی] یک شخصِ جُنُب بود، یا حتی احتمال وجود یک جُنُب بود؛ نمی‌توان از آب حمام، غسل کرد.»  
امام صادق: «اگر در حمام [عمومی] یک شخصِ جُنُب بود، می‌توان از آب حمام، غسل کرد.»

«عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَاءِ الْحَمَّامِ. فَقَالَ «ادْخُلْهُ بِإِزَارٍ وَلَا تَغْتَسِلْ مِنْ مَاءٍ آخَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِ جُنُبٌ أَوْ يَكْثُرَ أَهْلُهُ فَلَا تَدْرِي فِيهِمْ جُنُبٌ أَمْ لَا.»» (تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۹)

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمَّامُ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ وَغَيْرُهُ، أَعْتَسِلُ مِنْ مَائِهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ لَا بَأْسَ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهُ الْجُنُبُ، وَلَقَدْ أَعْتَسَلْتُ فِيهِ ثُمَّ جِئْتُ فَعَسَلْتُ رِجْلِي وَمَا غَسَلْتُهُمَا إِلَّا مِمَّا لَزِقَ بِهِمَا مِنَ الشَّرَابِ» (تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۸)!!!

پاسخ:

اهل منطق می‌گویند که برای تحقق تناقض شروطی لازم است، این شروط را به این شعر آورده‌اند:

«در تناقض، هشت وحدت شرط دان، وحدت «موضوع» و «محمول» و «مکان»، وحدت «شرط» و «اضافه»، «جزء و کلّ» «قوه» و «فعل» است در آخر «زمان»<sup>۱</sup>»

بنابراین برای تحقق تناقض وحدت در مکان هم شرط است، وحدت مکان

را چنین مثال می‌زنند:

«وحدت مکان: اگر دو قضیه از حیث مکان مختلف بودند باز متناقض نخواهند بود؛ مانند: «زمین حاصل خیز است» و «زمین حاصل خیز نیست» که در اولی مراد زمینی است که در کنار دریا، اطراف شهر یا روستا و آبدی است و محصول فراوانی از آن برداشت می‌شود و در دومی مراد سرزمینهایی است که در صحرا، کویر و بیابانهای بی‌آب و علف قرار دارد و لایخ‌رج الّا نکدا، و هر دو صادقند.»<sup>۱</sup>

پاسخ به وهابی:

در روایات ما آمده است که در حمام‌های عمومی، اگر حوض آبی که افراد خود را در آن شستشو می‌دهند، متصل به یک منبع جوشان باشد و ماده داشته باشد، در این صورت با برخورد به نجاست نجس نمی‌شود، و انسان می‌تواند در آن آب غسل کند، اگر چه به آن آب نجاست رسیده باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«آب حمام اگر دارای ماده و منبع باشد، نجس نمی‌شود» **«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَاءُ الْحَمَّامِ لَا يَأْتِسُ بِهِ إِذَا كَانَتْ لَهُ مَادَّةٌ»**<sup>۲</sup>

از امام علیه السلام سوال می‌کردند که در حوض حمام افراد متعددی خود را می‌شویند و یهودی و مسیحی و جنب و غیر جنب معلوم نیست، حال تکلیف چیست، آیا می‌توان از آن آب غسل کرد؟ امام علیه السلام پاسخ می‌داد: «بله غسل کن و از آب دیگری غسل نکن، زیرا همان آب حوض حمام طاهر است» **«سُئِلَ عَنِ الرَّجَالِ يَتَقَوَّمُونَ عَلَى الْحَوْضِ فِي الْحَمَّامِ لَا أَعْرِفُ الْيَهُودِيَّ مِنَ النَّصْرَانِيَّ وَلَا الْجُنُبِ**

۱. شرح منطق مظفر، خراسانی، ج ۱، ص ۴۳۱

۲. التهذیب، ج ۱، ص ۳۷۳

مِنْ غَيْرِ الْجُنْبِ قَالَ تَغْتَسِلُ مِنْهُ وَلَا تَغْتَسِلُ مِنْ مَاءٍ آخَرَ فَإِنَّهُ طَهُورٌ»<sup>۱</sup>

بنابراین حوض حمام که دارای ماده و منبع است، به ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود و انسان هم می‌تواند از آن حوض غسل کند، حتی اگر نجاست به آن آب رسیده باشد.

حال در نقلی آمده است که امام علیه السلام می‌گوید که از همان حوض حمام غسل کن و از آب دیگری غسل نکن، مگر آنکه در حوض حمام جنب غسل کرده باشد، یا افراد زیادی باشند که جنب از غیر جنب معلوم نباشد: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَاءِ الْحَمَّامِ فَقَالَ ادْخُلْهُ بِإِزَارٍ وَلَا تَغْتَسِلْ مِنْ مَاءٍ آخَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمْ جُنْبٌ أَوْ يَكْثُرَ أَهْلُهُ فَلَا يُدْرَى فِيهِمْ جُنْبٌ أَمْ لَا.»<sup>۲</sup>

بنابراین در نقلی می‌گوید که می‌توان از حوض حمامی غسل کرد که جنب در آن غسل کرده است و در نقلی می‌گوید که اگر جنب غسل کرده است، نمی‌توان از آن حوض غسل کرد؟ آیا این تناقض نیست!!!

پاسخ می‌گوییم خیر، آنجایی که امام علیه السلام می‌گوید که می‌توان از حوض حمام برای غسل استفاده کرد حتی اگر جنب در آن غسل کرده است، منظور امام علیه السلام حوض حمامی است که دارای منبع و ماده است، زیرا توضیح دادیم که حوض حمام اگر دارای منبع و ماده باشد، نجس نمی‌شود.

آنجایی که می‌گوید نمی‌توان از آن حوض حمام غسل کرد، ناظر است به حوض حمامی که متصل به ماده و منبع نیست و با غسل جنب نجس شده است.

بنابراین وحدت مکان محقق نشده است تا تناقضی باشد، قضیه در یک مورد حوض حمامی است که در محل اتصال به منبع و ماده باشد و قضیه در

۱. التهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹

دیگری حوض حمامی است که در محل اتصال به منبع و ماده نباشد، چنان که خود شیخ طوسی هم به این نکته تصریح می‌کند:

«فَهَذَا الْخَبِرُ مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَاءُ لَهُ مَادَّةً»<sup>۱</sup>

نکته:

مقصود از جنب در روایات فوق الذکر، جنبی است که در بدنش عین نجاست است و الا جنب به خودی خود نجس نیست تا موجب نجاست حوض حمام شود:

«والتحقیق ان الأظهر فی الجواب هو الحمل علی وجود النجاسة فی بدن الجنب»<sup>۲</sup>

یک مثال از قرآن و پرسش از وهابی:

خداوند در آیه ای می‌فرماید: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ «در آن روز هیچکس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود». (الرحمان ۳۹)

در این آیه می‌فرماید که از جن و انس در روز قیامت سوال نمی‌شود، در حالی که در آیات دیگر می‌فرماید که سوال می‌شود!!!

در آیه ۲۴ صفات می‌فرماید:

﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾: «آنها را متوقف سازید که باید از آنها سؤال شود»

و در آیه ۹۲-۹۳ سوره حجر می‌فرماید:

﴿قَوْلَ رَبِّكَ لِنَسْأَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «به پروردگارت سوگند که از

همه آنها سؤال می‌کنیم از کارهایی که انجام می‌دادند»

وهابی به این تناقض چه پاسخ می‌دهد؟؟؟ روز قیامت سوال می‌شود یا نمی‌شود!!! هر پاسخی که تو به ما بدهی، ما هم به پاسخ اشکال تو همان پاسخ را

۱. تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۱، ص ۳۷۹

۲. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱، ص ۴۴۴

می‌دهیم!!!

علمای اهل سنت پاسخ می‌دهند که وحدت مکانی در آیات مورد بحث تحقق نیافته است تا تناقضی باشد، آنجایی که خداوند می‌گوید از گناهکاران سوال نمی‌شود ناظر به یک مکان و یک موقف از مواقف قیامت است، و آنجایی که می‌گوید سوال و پرسش می‌شود، یعنی در مکانها و مواقف دیگر سوال می‌شود، زیرا در قیامت مواقف متعددی است!!!

«لَا يَسْأَلُ فِي أَوَّلِ أَحْوَالِ حُضُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَا يَلْحَقُهُمْ مِنَ الدَّهْشِ وَ  
الذَّهُولِ ثُمَّ يَسْئَلُونَ فِي وَقْتِ آخِرٍ»<sup>۱</sup>

«فهذا في حال وثم حال يسأل الخلائق عن جميع أعمالهم»<sup>۲</sup>

هذا في موقف، و ما دل على السؤال من نحو قوله تعالى: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ

أَجْمَعِينَ﴾ [الحجر: ۹۲] في موقف آخر»<sup>۳</sup>

«أن لآخره مواطن. فلا يسأل في موطن، و يسأل في موطن»<sup>۴</sup>

در موضوع مورد اشکال وهابی نیز پاسخ از همین قرار است، آنجایی که سخن از عدم نجاست است، مربوط می‌شود به آب حمامی که دارای منبع است و آنجایی که سخن از نجاست است، مربوط می‌شود به آب حمامی که دارای منبع نیست.

۱. أحكام القرآن (الخصاص)، ج ۵، ص ۲۹۹

۲. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۷، ص ۴۶۰

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، ج ۱۴، ص ۱۱۳

۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۹، ص ۳۶۶

۲۳. نقدی مفصل بر جناب نقویان پیرامون محبوب بودن شراب خواران در نزد خداوند!

پرسش بیست و سوم:

در کلیپی از آقای نقویان منتشر شده که می‌گوید:

۱. شراب از جنس نور است و روشن می‌کند!!!

۲. زیادی خوردن شراب تاریکی می‌آورد که مفهوم این سخن آن است که کم

خوردنش تاریکی نمی‌آورد!!!

۳. من به عنوان یک طلبه و با اتکاء به مبانی دینی می‌گویم که اگر یک عده‌ای

شب تا صبح به نماز بایستند اما از همه دوستان و بستگان دور باشند و یک عده‌ای

سفره شراب پهن کنند اما دور هم باشند، خدا به آن دورهمی بیشتر عنایت و توجه

دارد (و آن جمع محبوب خداوند هستند)، زیرا اساساً یدالله مع الجماعة است خدا

آنجا است که شما خبری از دوستان و بستگان دارید.

پاسخ:

این جملات مطالب دروغین و باطل جناب نقویان است چرا که مطابق آیات

و روایات، شراب سراسر فساد و اثم و گناه و عملی شیطانی است که خوردنش

عذاب الهی و غضب الهی و حد الهی را در پی دارد و سفره‌ای که در آن شراب

باشد، مغضوب الهی است و فرقی نمی‌کند که کمی شراب خورده شود یا زیاد، در

ذیل توضیح داده‌ایم<sup>۱</sup>:

و این که در روایت آمده است که دست خدا با جماعت است، مقصود

جماعت اهل حق و بر صراط مستقیم است نه جماعت باطل و مفسد و

---

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/12066](https://t.me/Rahnamye_Behesht/12066)

[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/9600](https://t.me/Rahnamye_Behesht/9600)

[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/9433](https://t.me/Rahnamye_Behesht/9433)

[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/9011](https://t.me/Rahnamye_Behesht/9011)

شرابخوار، در ذیل توضیح داده‌ایم:<sup>۱</sup>

جناب نقویان یک صوتی از خود در دفاع از بیاناتش منتشر کرده است و در آن صوت متعرض نکاتی شده است که در ادامه مورد بحث ما قرار می‌گیرد.

چنان که گفتیم، شراب خواری گناه و عصیانی بزرگ است و فرد شراب خوار مورد غضب الهی است، روشن است کسی که مغضوب الهی باشد، دیگر نمی‌تواند محبوب الهی باشد، چنان که در نقلی امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که یک جرعه شراب بیاشامد خدا و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند اگر بمقداری بخورد که مست شود روح ایمان از او دور می‌شود و بجایش روح کثیف شیطانی جایگزین می‌گردد پس نماز را ترک می‌کند و ملائکه او را سرزنش می‌کنند و خدای تعالی به او خطاب می‌فرماید ای بنده من کافر شدی بدا بحال تو پس امام فرمود بدا بحالش بدا بحالش بخدا سوگند یک سرزنش الهی از هزار سال عذاب سخت‌تر است. لعنت کرده شده خدا هستند هر جا بروند از پناه خدا بیرونند و هلاک خواهند شد. پس فرمود ملعون است کسی که امر الهی را ترک میکند اگر بصحرا رود صحرا هلاکش می‌کند، اگر بدریا رود غرقش می‌کند پس او مغضوب به خشم خداوند بزرگ است.» «أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَإِنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَسْكُرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَ رَكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ خَبِيثَةٌ مَلْعُونَةٌ فَيَشْرِكُ الصَّلَاةَ فَإِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَيَّرَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَبْدِي كَفَرْتَ وَ عَيَّرْتُكَ الْمَلَائِكَةُ سَوَاءَ لَكَ عَبْدِي ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سَوَاءَ سَوَاءَ كَمَا تَكُونُ السَّوَاءُ وَ اللَّهُ لَتَوِيحُ الْجَلِيلِ جَلَّ اسْمُهُ سَاعَةً وَاحِدَةً أَسَدُّ مِنْ عَذَابِ أَلْفِ عَامٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - مَلْعُونِينَ أَيَّمَا تَقْفُوا أُخْذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا يُؤُسُّ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ تَرَكَ أَمَرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ أَخَذَ بَرًّا دَمَرَتْهُ وَإِنْ أَخَذَ بَحْرًا غَرَقَتْهُ يُغْضَبُ لِعُضْبِ الْجَلِيلِ

عَزَّ اِسْمُهُ»<sup>۱</sup>

در آیات قرآن نیز تصریح شده است که عاصیان مورد غضب الهی اند، و خداوند از آنان بدش می‌آید، طبیعی است که چنین کسانی دیگر نمی‌توانند محبوب الهی باشند مگر آنکه از عاصیان خود توبه کنند. خداوند می‌فرماید:

«بخورید از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما دادیم، ولی در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد خواهد شد، و هر کس غضبم بر او وارد شود سقوط می‌کند.»

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ (طه ۸۱)

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«طغیان در نعمتها آن است که انسان به جای اینکه از آنها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آنها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران و گردنکشی و اسیر افکاری قرار دهد، همانگونه که بنی اسرائیل چنین کردند، اینهمه نعمتهای الهی را دریافت داشتند و سپس راه کفر و طغیان و گناه را پیمودند.»<sup>۲</sup>

بنابراین کسی که نعمات الهی را در مسیر شراب خواری و مستی صرف می‌کند، مغضوب الهی است و وارد دوزخ خواهد شد.

فرد شراب خوار و لا ابالی ممکن است کار خوبی هم انجام دهد، اما آن کار خوبش هم از او قبول نمی‌شود و باز وارد دوزخ می‌شود، زیرا خداوند تصریح می‌کند که اعمال خوب تنها از متقین و پرهیزکاران پذیرفته می‌شود، یعنی کسانی که اهل

۱. الکافی، ج ۶، ص ۳۹۹

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۲

انجام منکرات و کارهای زشت نیستند: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده ۲۷)

امام معصوم علیه السلام فرمود:

«بکوشید و کوشا باشید و اگر عمل نمی‌کنید [دست کم] نافرمانی نکنید؛ زیرا کسی که می‌سازد و ویران نمی‌کند، بنایش بالا می‌رود اگر چه اندکی؛ اما کسی که می‌سازد و ویران می‌کند، بنایش هیچ‌گاه بالا نمی‌رود.» ﴿جِدُّوْا وَاجْتَهِدُوا، وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا فَلَا تَعْصُوا؛ فَإِنَّ مَن يَبْنِي وَلَا يَهْدِمُ يَرْتَفِعُ بِنَاوِهِ وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا، وَإِنَّ مَن يَبْنِي وَيَهْدِمُ يُوْشِكُ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ بِنَاوِهِ﴾<sup>۱</sup>

عمر بن حنظله گفت:

«به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم یک آیه در قرآن مرا به شک انداخته فرمود: کدام آیه. عرض کردم ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ فرمود: در چه چیز این آیه مشکوک شده‌ای؟ گفتم هر کس نماز بخواند و روزه بگیرد و خدا را پرستد از او خداوند عملش را می‌پذیرد (حتی اگر عصیان کند؟)

امام علیه السلام فرمود: «خداوند تنها از پرهیزکاران عارف می‌پذیرد.» «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ آيَةَ فِي الْقُرْآنِ تُشَكِّكُنِي؟ قَالَ: «وَمَا هِيَ؟» قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» قَالَ: «وَأَيُّ شَيْءٍ شَكَّكَ فِيهَا» قُلْتُ: مِنْ صَلَاةٍ وَصَوْمٍ وَعِبَادَةِ اللَّهِ قَبْلَ مَنْهُ؟ قَالَ: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ الْعَارِفِينَ»<sup>۲</sup>

ابوحمزه می‌گوید:

«نزد امام زین العابدین علیه السلام بودم که مردی آمد و به حضرت گفت: ای ابا محمد! من زن باره هستم، از همین رو یک روز زنا می‌کنم و یک روز روزه می‌گیرم. آیا این می‌تواند کفاره آن باشد؟ حضرت فرمود: هیچ چیز نزد خداوند عَزَّوَجَلَّ محبوبتر از این نیست که اطاعت شود و نافرمانی نشود. پس، نه زنا کن و نه [برای

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۸

کفاره] روزه بگیر. سپس امام باقر علیه السلام آن مرد را به طرف خود کشید و دستش را گرفت و فرمود: ... کار دوزخیان را می‌کنی و امید داری به بهشت روی؟! «... نَعْمَلْ عَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَتَرْجُو أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟!»<sup>۱</sup>

خداوند در آیه‌ای دیگر از قرآن تصریح می‌کند: آنانی که با اعمال زشت چون شراب خواری، خداوند را به غضب می‌آورند، کارهای خوبشان نیز حبط و نابود می‌گردد: «این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آنچه را موجب خشنودی او است کراهت داشتند لذا اعمالشان را حبط و نابود کرد.» ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد ۲۸)

بنابراین و بر اساس آیات قرآن و سنت پیامبر اسلام، شراب خواری غضب الهی را در پی دارد و کسی که مغضوب الهی است، دیگر نمی‌تواند محبوب خداوند باشد و چنین فردی حتی اگر کار خوبی هم انجام دهد، از او پذیرفته نمی‌شود و جایگاهش در دوزخ است.

حال این آیات و روایات را مقایسه کنید با سخنان نقویان که می‌گویند شرابخواری که گرد هم جمع شده‌اند، به خاطر این گردهم بودن محبوب الهی‌اند و خداوند به آنان بیشتر توجه می‌کند!!!

در حالی که روشن کردیم که خداوند آن ثواب گرد هم بودن را هم به آنان نمی‌دهد و هیچ کار خوبی را از آنان قبول نمی‌کند.

همینطور نقویان گفت که اگر عده‌ای شب را تا صبح به عبادت سپری کنند اما از دوستان و بستگان دور باشند، محبوبیتی در نزد خداوند ندارند!!!

در حالی که صرف دوری و بیخبری از بستگان مثلاً، عصیان الهی نیست که موجب شود که انسان محبوبیتی در نزد خداوند نداشته باشد. عصیان آنجایی

است که این دوری مصداق قطع رحم و بر پایه قهر و دشمنی باشد، یعنی انسان با بستگان قهر کرده باشد و رابطه خود را با آنان قطع کرده باشد و الا صرف دوری و بیخبری، مصداق قطع رحم نیست تا در پی آن غضب الهی به همراه باشد، در روایات از این نکته با عنوان «القاطع لرحمه» یاد شده است<sup>۱</sup>:

در استفتائی از آیت الله مکارم شیرازی سوال شد:

سؤال ۱۷۸۷ - به نظر جنابعالی «حدّ اقل» صله رحم و قطع رحم، چه مقدار

است؟

جواب: حدّ اقل صله رحم آن است که در عرف گفته شود: «فلان کس با خویشاوندانش ارتباط دارد» و اگر طوری رفتار کند که بگویند: «قطع رابطه کرده» قطع رحم محسوب می شود<sup>۲</sup>.

انسان ممکن است مدتی از بستگانش بی خبر باشد و از آنان خبری نگرفته باشد، اما با آنان قهر نیست و دشمنی نکرده است تا عرف بگوید که قطع رابطه کرده است، در چنین مواردی عرف می گوید که ارتباط فرد با خویشانش کم رنگ و کم رمق است نه آنکه قطع رابطه کرده باشد، بنابراین هر بی خبری مساوی با قطع رحم نیست، در این استدلال نیز جناب نقویان مطالب اشتباهی بیان کرده اند.

تا اینجا نقد خود را به کلیپ تصویری آقای نقویان ایراد کردیم.

آقای نقویان صوتی از خود منتشر کردند و مدعی شدند که سخنانش در آن کلیپ تقطیع شده است و در ابتدای کلیپ هم نوشته شده بود که شراب مطلقاً حرام است یعنی چه زیاد و چه کمش و همینطور جناب نقویان در آن صوت به صورت مکرر می گوید که منتقدین در این قضیه بیسواد هستند!!!

با کمال تعجب وقتی صوت آغاز می شود، می شنویم که آقای نقویان از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲

۲. استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۵۴۴

گفته‌های خود در کلیپ جنجالی دفاع می‌کند تا جایی که به روایاتی برای اثبات درستی کلامش در کلیپ جنجالی استدلال می‌کند و هیچ سخنی هم از حرمت مطلق شراب به میان نمی‌آورد، بنابراین منتشر کردن صوت نیز مشکلی را حل نکرد و ما هم اینک روایاتی که آقای نقویان به آن استدلال می‌کند را بررسی می‌کنیم:

جناب نقویان در کلیپ مذکور گفته بود که آنانی که گرد هم جمع شده‌اند و شراب می‌خورند، از آن عابدی که تا صبح عبادت می‌کند اما از بستگان و دوستان دور است، نزد خداوند آن شرابخواران مثلاً محبوب‌ترند. در صوت مذکور جناب نقویان دو روایت را به عنوان شاهد سخن خود ذکر می‌کند:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سَابَّ سَخِيٌّ مُرَهَّقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ.» امام صادق عليه السلام فرمود: «جوان بخشنده فرو رفته در گناه، نزد خداوند، از پیر عابد بخیل، محبوب‌تر است.»<sup>۱</sup>

نکته: قبل از آنکه پیرامون این روایت توضیح دهیم لازم است نکته‌ای را متذکر شویم و آن اینکه جناب نقویان در صوت مذکور می‌گوید آنانی که به او اشکال گرفته‌اند، اهل فکر و دقت و مطالعه و سواد نیستند!!!

با این حال خودش همین روایت را اشتباه می‌خوانند و «مرهق» را که اسم مفعول است، به صورت اسم فاعلی و به کسر «هَاء» و سکون «راء» اداء می‌کند و عملاً نشان می‌دهد که چه کسی بیسواد است!!!

اما نقد این روایت:

اولاً: این روایت سندش ضعیف است، چنان که علامه مجلسی به این نکته

تصریح می‌کند: «الحديث الرابع عشر: ضعيف على المشهور»<sup>۱</sup>  
بنابراین شما که ظاهراً مبنایتان آن است که روایات کافی نیز باید بررسی  
سندی شود، نمی‌توانید به این روایت استناد کنید.

دوماً: این روایت خلاف قرآن است، زیرا از آیات قرآن بیان کردیم که عاصیان و  
خصوصاً شراب‌خواران مغضوب الهی‌اند و حتی اگر کار خوبی هم کنند، خدا از  
آنان قبول نمی‌کند و آنان محبوب خداوند نمی‌گردند، بنابراین روایت مذکور که از  
محبوبیت گناهکار سخن به میان می‌آورد، خلاف قرآن است و روایت خلاف قرآن  
هم مردود است «لَا تُصَدِّقْ عَلَيْنَا إِلَّا مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ»<sup>۲</sup>  
سوماً: اصلاً این روایت چه ارتباطی به بحث شما دارد، شما گفتید که  
شرابخواری که دور هم هستند، از عابدی که از بستگان دور است، محبوب‌ترند،  
اما این روایت می‌گوید که جوان گناهکار بخشنده از عابد پیر بخیل محبوب‌تر  
است.

صفت سخاوت و بخشندگی یعنی جوان گناهکاری که اهل جود است و به  
نیازمندان بخشش و ایثار می‌کند و بخشش و سخاوتش در مسیر درست است،  
نه آنکه برود شراب بخرد و به دیگران بنوشاند، چنین فردی مفسد است نه  
بخشنده، چنانکه خداوند می‌گوید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى  
الْإِثْمِ وَالعُدْوَانِ﴾ «در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه  
و تعدی همکاری ننمائید» (مائده ۲)

از سوی دیگر این روایت می‌گوید که جوان گناهکار بخشنده از عابد پیر  
بخیل محبوب‌تر است، در حالی که در استدلال شما آمده بود که شرابخواران از  
عابد بی‌خبر از بستگان بالاترند، یعنی فرقی نمیکند که آن عابدان پیر باشند یا

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۶، ص ۱۷۰

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۳

جوان، بخیل باشند یا غیر بخیل، تنها ملاک شما بی خبری از اقوام بود، اما این روایت تنها دست می‌گذارد بر روی عابد پیر، آن هم عابد پیر بخیل نه بی خبر از دوستان، بنابراین این روایت بیگانه با بیان و ادعای شما است یعنی در مثال شرابخواری شما و روایتی که به آن استناد کردید، نه بخشندگی مصداقی دارد زیرا کسی که به دیگران شراب می‌دهد مفسد است نه بخشنده و نه برتری بر تمام عباد بی خبر از اقوام مصداق پیدا می‌کند، زیرا روایت تنها از عابد پیر بخیل سخن به میان می‌آورد.

۲. دومین روایتی که مورد استناد آقای نقویان قرار گرفت، این نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه خویش فرمود:

«پناه می‌برم به خدا از گناهایی که نیستی را پیش می‌اندازد». عبدالله بن کواء یشکری برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا گناهایی هم هستند که نیستی را پیش اندازند؟» فرمود: «آری وای بر تو! و آن، پیوند گسستن از خویشان است. همانا شود که خانواده‌ای گرد هم آیند و یکدیگر را یاری کنند و با آن که بدکارند، خداوند روزی‌شان دهد؛ و خانواده‌ای پراکنده باشند و از هم جدا باشند و با آن که پرهیزگارند، خدا از روزی محرومشان سازد». «... نَعَمْ وَیَلِّکَ! قَطِیْعَةُ الرَّحِمِ؛ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَیَجْتَمِعُونَ وَیَتَوَاسُونَ وَهُمْ فَجْرَةٌ فَبَرَزُوا مِنْهُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَیَتَفَرَّقُونَ وَیَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَبَحْرَمُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ أَتْقِیَاءُ»<sup>۱</sup>

استناد شما به این روایت هم صحیح نیست، زیرا:

اولاً: این روایت نیز سند صحیحی ندارد و مرفوعه است:<sup>۲</sup>

ثانیاً: طبق تفسیر شما از این روایت، آن فاجرانی که صله رحم می‌کنند، نزد خدا محبوبیت دارد، در حالی که این سخن خلاف قرآن است، چنان که توضیح

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸

۲. مراه العقول، ج ۱۰، ص ۳۷۰

دادیم، قرآن می‌گوید که عاصیان مغضوب الهی‌اند و عمل خویشان نیز از آنان پذیرفته نمی‌شود، بنابراین این روایت با تفسیر شما، چون خلاف قرآن است، باطل است.

ثالثاً: این روایت در بحث صله رحم و اقوام است، نه صله با دوستان، اگر محبوبیت فاجران است، در صله رحمشان است، اما شما به این روایت در صله و ارتباط با دوستان احتجاج کردید، بنابراین این روایت نیز با ادعای شما همخوانی ندارد.

رابعاً: شما می‌گویید که آن فاجران اهل صله رحم از پرهیزگاران قاطع رحم نزد خداوند محبوب‌ترند، در حالی که در روایت نیامده است که آنان محبوب‌ترند، تنها در روایت آمده است که خداوند به فاجران اهل صله رحم رزق می‌دهد و پرهیزگاران قاطع رحم را از رزق محروم می‌کند، رزق دادن که دلیل بر محبوبیت نیست، خداوند به کفار و دشمنان دین نیز رزق می‌دهد، آیا آنان محبوب الهی‌اند!!!

مثلاً در نقلی آمده است که خداوند به خاطر آنکه سامری بخشنده بود، به موسی علیه السلام فرمود که او را نکشد: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ»<sup>۱</sup>

آیا نکشتن سامری به این دلیل بود که او محبوب خداوند است!!! روشن است که خیر، سامری بنی اسرائیل را کافر و مشرک کرده بود و مورد غضب الهی قرار داشت و جایگاهش دوزخ است، چنان که در قرآن به این نکات تصریح شده است: (طه ۹۵-۹۷)

اما خداوند چون تفضل دارد، به خاطر سخاوت سامری به او لطفی کرد که کشته نشود، نه آنکه سامری در نزد خداوند محبوبیتی داشته باشد.

فاجران نیز مغضوب الهی اند، حتی اگر صله رحم کنند، خداوند این کار خوبشان را هم از آنان قبول نمی‌کند و آنان را وارد دوزخ می‌کند، اما باز خداوند از باب لطف و تفضلش به این فاجران در دنیا به خاطر صله رحم رزق می‌دهد بدون آنکه آنان محبوبیتی در نزدش داشته باشند. بنابراین از این روایت محبوبیت فاجران استفاده نمی‌شود و اصلاً در روایت سخنی از محبوبیت آنان نیامده است

## ۲۴. لزوم شستن پاها در وضو با استدلال به آلودگی پاها!!!

پرسش بیست و چهارم:

استدلال وهابی بر شستن پاها در وضو با استناد به سخنان آقا میری!!!  
«اهل سنت پاهایشون را می‌شویند دمشون هم گرم. مساجد اهل سنت خیلی تمیزه فرش‌های مساجد شون هم بو نمیده خدا پدرتون را هم بیمارزه که مسجدهاتون اینقدر تمیزه»

(برگرفته از سخنان حسن آقا میری)

پاسخ:

ما در ذیل بر اساس آیه شریفه قرآن و روایات خود اهل سنت، ثابت کرده‌ایم که خداوند امر کرده است که در وضو پاها مسح شود و پیامبر گرامی اسلام نیز چنین می‌کرده است!

حال آیا ما حق داریم که در برابر حکم خداوند و پیامبر اجتهاد کنیم و بگوییم که باید پاها را در وضو شست چون پاها از آلودگی پاک می‌شود!!! روشن است که چنین سخنی مردود و اجتهاد در برابر نص است، چرا که خداوند می‌فرماید:

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود داشته باشند و هر کس نافرمانی خدا و رسول را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است» (احزاب ۳۸)

ما نمی‌توانیم با عقول ناقصه خود در احکام شرعی خداوند مداخله کنیم، این مساله هم در روایات شیعه ممنوع شده است و هم اهل سنت، که چون روی سخن ما با اهل سنت است، بحث را بر اساس مبنا و روایات اهل سنت پیش می‌بریم.

اساساً اهل سنت منکر حسن و قبح عقلی‌اند، و ابوالحسن اشعری که اهل سنت در اصول دینشان مقلد او هستند و اشعری مسلک‌اند، از منکرین جدی حسن و قبح عقلی بوده است و معتقد است که عقل نمی‌تواند خوبی و بدی را درک کند، حال اهل سنت چگونه در این بحث می‌توانند با استدلال به حکم عقل، شستن پاها در وضو را توجیه کنند و بگویند شستن خوب است!!! در کتاب فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی می‌خواهیم:

«ابوالحسن اشعری، مسأله حسن و قبح عقلی را تحت عنوان «التعدیل و التجویر»، در کتاب خود به نام «اللمع»، عنوان کرده است، انکار این مسأله، یکی از زیربناهای کلام اشاعره را تشکیل می‌دهد، آنان به پیروی از اهل حدیث و حنابله، خرد را کوچکتر از آن می‌دانند که حسن و قبح اشیاء را درک کند و یا اصلح را از غیر اصلح جدا سازد، بلکه می‌گویند، کسانی که عقل را بر درک حسن و قبح افعال توانا می‌شمارند، مشیت الهی را محدود می‌سازند و از حریت و آزادی آن می‌کاهند، زیرا پذیرفتن داوری عقل در این قلمرو، سبب می‌شود که خدا آنچه را که خرد «خوب» شمرد، انجام دهد و آنچه را «بد» دانست ترک کند، چه محدودیتی بالاتر و روشنتر از این؟ آنگاه می‌گویند، برای حفظ اطلاق اراده خدا، چاره‌ای جز این نیست که بگوییم خوب و بد آنست که خدا آن را خوب و بد

بشمارد، و هرگاه خدا کافری را به بهشت و مؤمنی را به دوزخ روانه کرد، خوب خواهد بود و اگر کودک معصومی را وارد آتش ساخت، کار خوبی به حساب خواهد آمد.<sup>۱</sup>

اشعری می‌گوید: «اگر کسی از ما پرسد: آیا بر خدا شایسته است که کودکان را در آخرت معذب سازد؟ در پاسخ گفته می‌شود، آری و اگر او این کار را بکند، عادل و دادگر است، و همچنین بر او زشت نیست که موءمنان را معذب سازد و کافران را وارد بهشت کند (چون عقل خوبی و بدی را درک نمی‌کند تا در این رابطه حکمی کند)»<sup>۲</sup>

در کتاب صحیح بخاری در روایات متعددی، تاکید شده است که بندگان اجازه ندازند تا با رای و عقل خودشان در دین الهی مداخله کنند، و نقل می‌کند:

«رای و عقلتان را در دینان متهم کنید (و به حکم عقل عمل نکنید)» **«أَتَمُّوْا رَأْيَكُمْ عَلَى دِينِكُمْ»**<sup>۳</sup>

در نقل دیگری فرمود:

«مردمان جاهلی می‌مانند که به رای و عقلشان به مردم فتوا می‌دهند، هم دیگران را گمراه می‌کنند و هم خود گمراه‌اند» **«فَيَبْقَى نَاسٌ جُهَّالٌ، يُسْتَفْتَوْنَ فَيُفْتَوْنَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُضِلُّوْنَ وَ يَضِلُّوْنَ»**<sup>۴</sup>

شعبی می‌گفت:

«هر چه دیگران به نقل از پیامبر گفتند، بپذیر و آنچه که به رای و عقل خود گفتند، در بیابان پر علف انداز» **«الشَّعْبِيُّ «مَا حَدَّثُوكَ هَؤُلَاءِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى**

۱. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۷

۲. اللمع، ص ۱۱۶-۱۱۷

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۶

۴. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۸۵

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخُذْ بِهِ، وَمَا قَالُوهُ بِرَأْيِهِمْ، فَأَلْفِقْ فِي الْحُسْنِ»<sup>۱</sup>

بنابراین هیچ اهل سنتی حق ندارد که در باب وضو با استدلال به رای و عقل خویش، رجحان شستن پاها را استخراج کند و در برابر حکم خدا و رسول موضع گیری کند.

اگر پاها در جوراب و کفش بوده است و مثلاً بو گرفته است، فرد می تواند قبل از وضو گرفتن پاها را بشوید و بعد وضو بگیرد و بر روی پاها مسح کند، اما نمی تواند به بهانه کثیف بودن پاها، حکم شستن پا را در وضو وارد کند. استاد گرانقدر، آیت الله مکارم شیرازی در این رابطه استدلال جالبی دارد و می گوید:

«شاید بعضی فکر می کردند، چه بهتر که پاهایی که غالباً در معرض آلودگی است بشویند، مسح کردن آن چه فایده ای دارد، به خصوص این که گروهی در آن اعصار اصلاً پا برهنه بودند و کفش به پا نمی کردند، به همین دلیل یکی از احترامات میهمان این بوده که به هنگام ورود، آب می آوردند و پاهای او را می شستند!

شاهد این سخن گفتاری است که نویسنده تفسیر المنار در ذیل آیه وضو برای توجیه کلمات قائلین به غسل گفته است، او می گوید: «کشیدن دست تر روی پاهایی که غالباً غبارآلود یا کثیف است نه تنها فایده ای ندارد، بلکه آن را کثیف تر می کند و دست هم آلوده و کثیف می شود.»

وفقیه معروف اهل سنت ابن قدامه (متوفای ۶۲۰ قمری) از بعضی نقل می کند که پاها در معرض آلودگی هستند ولی سر چنین نیست بنابراین مناسب است پاها شسته شود و سر مسح گردد.<sup>۲</sup>

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۶۷؛ العلل احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۸۳

۲. المغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۱۱

به این ترتیب اجتهاد و استحسان خود را بر ظاهر آیه قرآن ترجیح داده و مسح را رها کرده و آیه را توجیه غیر وجیه کرده‌اند.

ولی این گروه گویا فراموش کرده‌اند که وضو ترکیبی است از نظافت و عبادت، مسح کردن سر آن هم با یک انگشت که بعضی فتوی داده‌اند نقشی در نظافت ندارد، همچنین مسح پاها.

در واقع مسح سر و پاها اشاره‌ای است به این نکته که شخص وضوگیرنده از فرق تا قدم مطیع فرمان خداست و آینه مسح سر موجب نظافت است نه مسح پا.

به هر حال ما تابع فرمان خدا هستیم و حق نداریم با عقل قاصر خود دستورات الهی را تغییر دهیم، هنگامی که قرآن در آخرین سوره‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده دستور می‌دهد دست و صورت را بشوییم و سر و پاها را مسح کنیم، نباید با فلسفه چینی‌های عقول قاصر انسانی با آن مخالفت نماییم و برای توجیه مخالفت‌ها دست به تفسیرهای غیر موجهی برای کلام خدا بزنیم.

آری تفسیر به رأی و اجتهاد در مقابل نص، دو بلای عظیم است که متأسفانه چهره فقه اسلامی را در بعضی از موارد مخدوش کرده است.<sup>۱</sup>

جدای از آنچه که در کلام آیت الله مکارم شیرازی در مورد چرایی مسح سر و پا مورد بیان قرار گرفت، در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«چند نفر یهودی محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدند و راجع به مسائلی از حضرتش سؤال کردند و در ضمن آنچه پرسیدند عرضه داشتند: ای محمد بفرمایید: برای چه اعضاء چهارگانه (صورت، دست، پا، سر) را که نظیف‌ترین و پاکیزه‌ترین مواضع جسد هستند وضوء می‌دهند؟

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که شیطان آدم را وسوسه کرد و او را به درخت

۱. شیعه پاسخ می‌گوید، ص ۱۸۲

منهی نزدیک کرد و آن حضرت به درخت نگریست آب رو و رونق و جلاء صورتش رفت، سپس ایستاد و به طرف درخت حرکت کرد و این اولین گامی بود که در عالم وجود به طرف خطاء و لغزش برداشته شد، پس از آن با دستش از میوه درخت تناول کرد پس زینت و پوشش از جسد و اندامش ریخت، آدم دست بر سر نهاد و گریست و زمانی که حق تعالی توبه آدم را پذیرفت بر او و بر فرزندانش واجب کرد که این جوارح و اعضاء چهارگانه را وضوء دهند و شرحش چنین است:

«چون به درخت نگریست به او امر کرد صورتش را بشوید و چون با دستها از درخت تناول نمود او را مأمور ساخت که آنها را تا آرنج بشوید و به خاطر آن که دست بر سر نهاد مسح سر را بر او واجب نمود و بالاخره چون با پاها به طرف لغزش و خطاء گام برداشت مسح قدمین را بر او لازم نمود.»

«أَمْرُهُ بِغَسْلِ الْوَجْهِ لِمَا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ وَأَمْرُهُ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ لِمَا تَنَاوَلَ مِنْهَا وَأَمْرُهُ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لِمَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى أَمِّ رَأْسِهِ وَأَمْرُهُ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ لِمَا مَسَى بِهِمَا إِلَى الْحُطَيْيَةِ.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگری، امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر گفته شود: چرا در وضوء شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها واجب گشته؟

در جواب گفته می شود: برای این که بنده وقتی در مقابل پروردگار جبار ایستاد از جوارح و اعضائش مانع و حاجب را بر طرف کرده و آنچه را که در وضوء واجب است شسته یا مسح کند ظاهر می گرداند چه آن که با صورت خود را رو به قبله قرار داده و سجده نموده و خضوع و خشوع می نماید و با دست سؤال کرده و

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۰؛ (ترجمه علل الشرایع ذهنی، ج ۱، ص ۸۸۵)؛ الاختصاص مفید،

از درگاه ربوبی طلب حاجت نموده و از غیر خدا خود را منقطع قرار می‌دهد و با سر در رکوع و سجود خود را مقابل قبله قرار می‌دهد و با پاها ایستاده و می‌نشیند. اگر گفته شود: چرا صورت و دو دست را باید شست و سر و پاها را مسح نمود و جهت این که شستن تمام یا مسح همه واجب نشده چیست؟ در جواب گفته شده: علت‌های بسیار دارد:

«از جمله آن که: عبادت عبارتست از رکوع و سجود و این دو با صورت و دو دست صورت می‌گیرد نه با سر و پاها لذا صورت و دو دست لازم است شسته شوند و بدین وسیله طهارت و نظافت بیشتری پیدا می‌کنند.

دیگر آن که: شستن سر و پاها در تمام اوقات نماز از طاعت مردم خارج بوده و تکلیف به آن در همه حالات سرما و گرما، سفر و حضر، مرض و صحت و جمیع ازمان، شب و روز تکلیف شاقی است به خلاف شستن صورت و دست‌ها که مشقت چندانی ندارد و فرائض و عبادات واجب بر اساس طاعت ضعیف‌ترین افراد صحیح المزاج واجب گردیده و سپس تعمیم داده شده و اشخاص قوی را نیز شامل گردیده است.

دیگر آن که سر و پاها در تمام اوقات همچون صورت و دست‌ها منکشف و ظاهر نبوده بلکه با عمامه و کلاه یا جوراب و کفش مستور پوشیده هستند قهرا از آلودگی مصون‌تر و محفوظ‌تر می‌باشند لذا شستن آنها چندان لزومی ندارد.»

«... يَسْتَدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي الْبَرْدِ وَالسَّفَرِ وَالْمَرَضِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَغَسَلَ الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ أَحْفَ مِنْ غَسْلِ الرَّأْسِ وَالرَّجْلَيْنِ وَإِنَّمَا وُضِعَتِ الْفَرَائِضُ عَلَى قَدْرِ أَقَلِّ النَّاسِ طَاقَةً مِنْ أَهْلِ الصَّحَّةِ ثُمَّ عَمَّ فِيهَا الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ وَ مِنْهَا أَنَّ الرَّأْسَ وَالرَّجْلَيْنِ لَيْسَ هُمَا فِي كُلِّ وَفْتٍ بَادِيَيْنِ وَظَاهِرَيْنِ كَالْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ لِمَوْضِعِ الْعِمَامَةِ وَ الْحُقْفَيْنِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>

۱. علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۵۷؛ (ترجمه علل الشرايع، ج ۱، ص ۸۱۷)؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۵

و نکته پایانی این که استدلال به سخنان آقامیری خلع لباس شده در مورد شستن پاها در وضو، نشانه استیصال و بدبختی وهابیون و خالی بودن دستشان از دلائل متقن است و الا به سخنان یک فرد بیسواد و متروک استدلال نمی‌کردند، ما در ذیل نقدهایی به آقامیری داشته‌ایم و نشانه داده‌ایم که سوادش در چه سطحی است!!!<sup>۱</sup>

## ۲۵. بررسی فقهی و قانونی عزل گرگیج از امامت جمعه اهل سنت!!!

پرشش بیست و پنجم:

مولوی عبد الحمید در خطبه نماز جمعه این هفته زاهدان:

«حرف‌هایی می‌زنیم که در چارچوب قانون هستند و از روی زیاده‌خواهی و غیرمنصفانه نیستند. قانون در تعلیم و تربیت و مسائل مذهبی آزادی داده است. ایشان با اشاره به اینکه وقتی قانون استثنایی قائل نشده است، کسی نمی‌تواند مانعی ایجاد کند، افزودند: نماز جمعه هم جزو مراسم مذهبی است که باید بدون ممانعت و مشکل برگزار شود. متأسفانه در عمل قانون اساسی بطور کامل اجرا نشد و آن آزادی‌ای را که قانون اساسی به ما داده است نداریم. این برخلاف مَرّ قانون اساسی است و ما در چارچوب قانون اساسی فرمان می‌بریم. میثاق ملی ما قانون اساسی است و اگر کسی از قانون اساسی رد شود، پذیرفتنش برای ما مشکل است؛ چون این به ضرر ماست. ما قانون را قبول کرده‌ایم و از مقام معظم رهبری و همه مسئولان در چارچوب قانون اساسی فرمان می‌بریم. همین قانون اساسی آزادی ما را تعریف کرده است و ما خواهان این آزادی و حق و حقوق مان هستیم. ما معتقدیم که در مسائل مذهبی باید ما را آزاد بگذارید.»

---

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/11925](https://t.me/Rahnamye_Behesht/11925)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/11927](https://t.me/Rahnamye_Behesht/11927)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/11933](https://t.me/Rahnamye_Behesht/11933)

مولوی عبدالغفار نقشبندی در خطبه نماز جمعه این هفته راسک:

«به داد اهل سنت برسید پیش از آنکه دیر بشود و فرصت‌ها از دست برود. طبق بند ۱۲ قانون اساسی کشور، ما (اهل سنت) در مراسم مذهبی خودمان آزاد هستیم، چون با صراحت در قانون اساسی آمده است: مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و مراسم مذهبی خودشان را می‌توانند آزادانه طبق فقه خودشان انجام دهند. پس آیا ممانعت از برگزاری نماز جمعه توسط عالم عالیقدر استان گلستان، دخالتی در مراسم عبادی اهل سنت نیست؟!»

پاسخ:

عزل مولوی گرگیج از سمت امام جمعه بودن، هم موافق قانون اساسی است و هم موافق با فقه ابوحنیفه که این مولویان مطابق با آن عمل می‌کنند و طبق فقه خودشان اگر کسی به این مسأله اعتراض کند از اسلام خارج شده است و کشتنش واجب است؟!»

۱. از منظر قانون اساسی با صراحت تصریح شده است که آزادی اقلیت‌های دینی تا جایی است که به وحدت ملی و موازین اسلامی، ضربه نزند.

در اصل بیست و ششم قانون اساسی می‌خوانیم:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند»<sup>۱</sup>

مولوی گرگیج با سخنان جاهلانه خود، به عقاید میلیون‌ها شیعه توهین کرد و آنان را بسیار عصبانی کرد تا جایی که ممکن بود این قضیه به درگیری‌های علنی و خونین کشیده شود، آیا چنین عملکردی از مولوی گرگیج بر خلاف وحدت ملی

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133615>

نبود!!!

آیا توهین و بی احترامی به اهل بیت پیامبر گرامی اسلام، عملکردی بر خلاف موازین اسلامی نیست!!!

بنابراین این حق حکومت اسلامی است که در برابر چنین کسی که بر خلاف وحدت ملی و موازین اسلامی عمل می کند، واکنش نشان دهد و آزادی او را محدود کند و محراب و منبر را از او بگیرد تا تنبیهی باشد بر عملکرد ناصواب او، چنین اقدامی کاملاً مطابق با قانون اساسی است.

۲. از منظر فقه حنفی که آقایان عبدالحمید و گرگیج و نقشبندی و سایرین در فروع دینشان به آن عمل می کنند و به اصطلاح حنفی مسلک هستند نیز این قضیه روشن است که نماز جمعه تنها با اذن و اجازه سلطان و حاکم باید برگزار شود، تنها کسی اجازه امامت نماز جمعه را دارد که حاکم جامعه اسلامی به او اجازه داده باشد در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می خوانیم:

«حنفیه گفتند که در نماز جمعه دو دسته از شروط معتبر است، شروط وجوب و شروط صحت ... شروط صحت عبارتند از هفت شرط که شرط دومش عبارت است از این که نماز جمعه باید با اذن سلطان و حاکم یا نائیش باشد»

«الحنفیه - قالوا: تنقسم شروط الجمعة الزائدة على شروط الصلاة إلى قسمين: شروط وجوب، وشروط صحة ... أما شروط صحتها فهي سبعة ... ثانيها: إذن السلطان أو نائبه الذي ولّاه إمارة»<sup>۱</sup>

ابن عربی نیز تصریح می کند که ابوحنیفه معتقد بود که نماز جمعه باید با اذن امام و سلطان جامعه اسلامی باشد: «خلافاً لأبي حنيفة وإنما تفتقر إلى الإمام»<sup>۲</sup>

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۱۶

۲. احکام القرآن ابن عربی، ج ۴، ص ۲۵۰

در کتاب بدایع الصنائع نیز تصریح شده است که: «سلطان شرط اداء جمعه در نزد ما است که اقامه آن بدون اجازه سلطان یا نائیش جایز نیست» «أما السلطان فشرط أداء الجمعة عندنا حتى لا يجوز اقامتها بدون حضرته أو حضرة نائبة»<sup>۱</sup>

سرخسی عالم بزرگ اهل سنت هم در کتاب مبسوطش به این نکته تصریح می‌کند: «والسلطان من شرائط الجمعة عندنا»<sup>۲</sup>

شیخ طوسی نیز در کتاب شریف خلاف خود، فتوای ابوحنیفه را نقل می‌کند که فتوا می‌داد: انعقاد نماز جمعه بدون اجازه سلطان یا کسی که سلطان به او اجازه داده باشد، جایز نیست و اگر بدون اذن سلطان نماز جمعه منعقد شود، آن نماز صحیح نیست: «من شرط انعقاد الجمعة الإمام، أو من يأمره الإمام بذلك، من قاضٍ أو أميرٍ ونحو ذلك، ومتى أقيمت بغير أمره لم تصح، وبه قال الأوزاعي، و أبو حنيفة»<sup>۳</sup>

محقق کتاب الخلاف بیان می‌دارد که عقیده حنفیان در ممنوعیت و بطلان اقامه نماز جمعه بدون اذن حاکم جامعه و نائیش، در کتب ذیل از علمای اهل سنت آمده است:<sup>۴</sup>

بنابراین:

الف) عزل گرگیج از امام جمعه بودن کاملاً منطبق با قانون اساسی است.  
ب) حاکم جامعه اسلامی و نماینده اش صلاح ندیدند که گرگیج امام جمعه باشند و او را عزل کردند، این عزل کاملاً منطبق با فقه حنفی است و اگر گرگیج به

۱. بدایع الصنائع: لابی بکر کاشانی، ج ۱، ص ۲۶۱

۲. المبسوط، سرخسی، ج ۲، ص ۲۵

۳. الخلاف، ج ۱، ص ۶۲۶

۴. الهدایة، ج ۱، ص ۸۲؛ اللباب، ج ۱، ص ۱۱۲؛ مراقی الفلاح، ص ۸۶؛ المجموع، ج ۴، ص ۵۸۳

این نهی و عزل توجه نکند و در مسجد دیگری اقامه نماز جمعه و امامت بکند، این نماز جمعه باطل است.

ج) سنیانی که در مسجد دیگری می‌روند و به همراه گرگیج اقامه جمعه می‌کنند، بدانند که نمازشان باطل است، گرگیج این مساله را به آنان نمی‌گوید چون حب ریاست و امامت را دارد و هوای نفسش او را فریب داده است، شما سنیان عزیز گول این مرد پر فریب را نخورید و نمازهایتان را با امامت بدون اذن او بر باد ندهید (آخرت خود را به دنیای گرگیج نفروشید).

۳. این که سنیان نسبت به این مساله این قدر اعتراض و مخالفت می‌کنند و به مانند مولوی نقشبندی، مردم را دعوت به شورش و قیام در برابر تصمیم حاکمیت می‌کنند و از اطاعت دستور حاکم اسلامی سر باز می‌زنند، مطابق روایات و اعتقاد خود اهل سنت، این عملکرد گناه بزرگی بوده است که آنان را به کفر نزدیک می‌کند، زیرا وظیفه آنان اطاعت از حاکم اسلامی، بدون هیچ گونه حرف و حدیثی است، حتی اگر معتقد باشند که حاکم به آنان ظلم کرده است!!!

اهل سنت از پیامبر اسلام نقل می‌کنند که فرمود:

«مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيُضَبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَنَات، إِلَّا مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»

«هر کس از امیر و حاکم خود چیزی را ببیند که ناخوشایندش باشد، باید بر آن صبر کند. چرا که اگر کسی به اندازه یک وجب، از جماعت مسلمین جدا شود، و سپس بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.»<sup>۱</sup>

و نقل می‌کنند که فرمود:

«پس از من پیشوایانی بر مسند قدرت خواهند نشست که از هدایت من بهره نبرده‌اند و به سنت من عمل نکرده و در میان آنها افرادی خواهند بود که در شکل

و پوست آدمیزاد اما قلب آنها قلب شیطان است. به سخنان آنان گوش ده و از فرمانشان اطاعت کن اگر شما را مورد ضرب و شتم قرار داده و اموال شما را غارت کردند وظیفه شما اطاعت و فرمانبرداری آنهاست» «يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايِي، وَلَا يَسْتَتُونَ بِسُنَّتِي. وَ سَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَضْعُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ «تَسْمَعُ وَ تُطِيعُ لِلْأَمِيرِ. وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ. وَ أَخِذَ مَالُكَ. فَاسْمَعْ وَ اطِيعْ»<sup>۱</sup>

احمد بن حنبل می گوید؛

«شنیدن و اطاعت کردن برای امیر و حاکم مومنین واجب است، چه حاکم نیکوکار باشد و چه بدکار و فاجر و هرکس بر امام مسلمین خروج کند و در حال خروج بر او بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است» «السمع والطاعة للأئمة وأمير المؤمنين البر والفاجر ومن خرج على إمام من أئمة المسلمين وكان الناس قد اجتمعوا عليه وأقروا له بالخلافة بأي وجه من الوجوه، أكان بالرضا أو بالغلبة فقد شق الخارج عصا المسلمين وخالف الآثار عن رسول الله، فإن مات الخارج عليه، مات ميتة جاهلية»<sup>۲</sup>

یا در کتاب شرح عقیده الطحاویه که از کتب مشهور در حوزه های اهل سنت است آمده است؛

«جایز نمی دانیم خروج بر حاکمان و ولایه امرمان را، اگرچه آنان اهل جور و ستم باشند» «ولا نرى الخروج على أئمتنا ولا ولاية أمرنا وإن جاروا»<sup>۳</sup>

بنابراین وظیفه اهل سنت، اطاعت از تصمیم حاکمیت در عزل گرگیج است، اگر آنان اعتراض کنند و دوگانگی و کشمکشی در این رابطه درست کنند و

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۰؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۹؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰۹

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ابی زهره، ج ۲، ص ۳۲۲

۳. شرح العقیده الطحاویه، ص ۱۱۰

وحدت ملی را بر هم بزنند، مطابق روایات صحیح اهل سنت از اسلام خارج شده‌اند.

مسلم در صحیح خودش نقل می‌کند که پیامبر گرامی فرمود:  
«هرکسی که بخواهد که در امر امت تفرقه بیندازد و اجتماع آنان را به هم بزند، او را با شمشیر بزنید، هرکسی که باشد» «فَسَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْرِقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هِيَ جَمِيعٌ، فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ، كَأَنَّا مِنْ كَانٍ»<sup>۱</sup>  
در نقل دیگر می‌آورند که فرمود:

«دست خدا بر سر جماعت است، و شیطان همراه کسی است که با جماعت مسلمانان ناسازگاری کند.. کسی که از جماعت مسلمین جدا شود را بکشید» «یرید یفرق امر امه محمد کائنا من کان فاقتلوه»<sup>۲</sup>  
در نقل دیگر فرمود:

«هر کس یک وجب از جماعت جدا شود، حلقه اسلام را از گردن خود گشوده است.» «فقد خلع ربقه الاسلام من عنقه»<sup>۳</sup>

۲۶. بررسی حکم اعدام مولوی گرگیج طبق مبانی فقهی شیعه و اهل سنت!

پرسش بیست و ششم:

شما در پاسخی گفتید که مولوی گرگیج به خاطر اهانتش به اهل بیت باید کشته شود! عده‌ای این گفته را قبول ندارند آیا در این رابطه مستندات بیشتری نیز است!!!

پاسخ:

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۹

۲. سنن نسائی، ج ۷، ص ۹۲

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۰؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۲۶

ما در پاسخی که در رد سخنان گرگیچ ارائه دادیم:

چنین آوردیم:

۱. در پایان گفتنی است که حکم مسلم در فقه شیعه آن است که اگر کسی به

امامان علیهم السلام توهین کند، حکمش قتل است:<sup>۲</sup>

«روایات باب فوق اطلاق دارد و حتی شامل فرضی می شود که سب کننده

توبه کند، توبه اش نیز قبول نمی شود و باید کشته شود، چنان که شهید ثانی به

این نکته تصریح می کند: «هذا بخلاف ساب النبي صلى الله عليه وآله فإن ظاهر النص و الفتوى

وجوب قتله وإن تاب - و من ثم قیده هنا خاصة و ظاهرهم أن ساب الإمام

كذلك»<sup>۳</sup>

بنابراین مولوی گرگیچ نیز به خاطر ناسزاگویی و سب و توهین به ساحت

قدسی اهل بیت علیهم السلام توسط محاکم قضایی باید کشته شود و عذرخواهی اش نیز

مشکلی را حل نمی کند!!!

۲. آنچه گفتیم مورد وفاق علمای شیعه است، چنان که برخی می نویسند:

«به اجماع فقهای شیعه گوینده ناسزا به پیامبر صلى الله عليه وآله یا یکی از معصوم علیهم السلام یا

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به صورت مطلق و نسبت به همه اشخاص مهدورالدم

است و سابّ النبي تنها مصداقی است که مورد اتفاق فقهاست که هرکس

شنید، می تواند مرتکب را به قتل برساند و معمولاً با عبارت «يجوز لسامعه قتله»

مهدورالدم بودن مطلق سابّ النبي در کتب فقهی شیعه مطرح شده است.»<sup>۴</sup>

و برخی دیگر می نویسند:

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/14407](https://t.me/Rahnamye_Behesht/14407)

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۱۵ «بَابُ قَتْلِ مَنْ سَبَّ عَلِيًّا أَوْ غَيْرَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام»

۳. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (۲ جلدی)، ج ۲، ص ۳۷۱

۴. فقه اهل بیت علیهم السلام (مجله فارسی)، ج ۲۲، ص ۱۷۵

«کشتن سب کننده پیامبر ﷺ یا یکی از امامان معصوم ﷺ و یا حضرت فاطمه ﷺ واجب است؛ نیز کشتن او برای شنونده سب در صورت توانایی و ایمن بودن از ضرر، جایز، بلکه واجب است، و بنا بر مشهور، نیازی به اذن حاکم شرع نیست. به تصریح برخی، حکم سب سایر پیامبران نیز همین است، بلکه بعضی قدما بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

۳. مستند حکم فوق روایات اهل بیت ﷺ است  
در صحیح هشام بن سالم آمده است:

«به امام صادق ﷺ عرض کردم: حکم دشنام دهنده به علی ﷺ چیست؟  
حضرت فرمود: به خدا قسم خون او مباح است.» «عن هشام بن سالم قال: قلت  
لابی عبدالله ﷺ: ما تقول في رجل سبابة لعلي ﷺ قال: فقال لي: حلال الدم والله»<sup>۲</sup>  
شخصی از امام موسی بن جعفر ﷺ سؤال کرد:

«من از محمد بن بشیر شنیدم که تو امام و حجت بین ما و خدا نیستی.  
امام ﷺ فرمود: خداوند او را لعنت کند و گرمی شمشیر را به او بچشاند و به  
بدترین وضعی او را بکشد. سؤال کردم: وقتی این جمله را شنیدم آیا خون او برای  
من مباح است؛ همان گونه که خون دشنام دهنده به رسول خدا ﷺ مباح است؟  
فرمود: خداوند خون او را حلال کرده برای تو و برای هر کس که این توهین را  
بشنود»

«عن علي بن حديد قال: سمعت من سأل أبا الحسن الأول ﷺ فقال: إني  
سمعت محمد بن بشير يقول: إنك لست موسى بن جعفر الذي أنت إمامنا و حجتنا  
فيما بيننا و بين الله. قال: فقال: لعنه الله - ثلاثاً - أذاه الله حر الحديد ... فقلت  
له: إذا سمعت ذلك منه أوليس حلال لي دمه؟ مباح كما ابیح دم سب رسول الله

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ﷺ، ج ۳، ص ۶۱۹

۲. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۹؛ التهذیب، ج ۱۰، ص ۸۶

صلى الله عليه وآله وسلم والامام؟ قال: نعم حلّ والله. حلّ والله دمه وأبا حه لك  
و لمن سمع ذلك منه.»<sup>۱</sup>

در کتاب وسائل الشیعه که در ابتدای کلام از آن یاد کردیم، شش روایت در مورد حکم فوق نقل می شود، جدای از نقلهای وسائل الشیعه، در نقل دیگری آمده است که از امام صادق علیه السلام سوال شد در مورد فردی که از علی علیه السلام بدگویی می کند، امام علیه السلام فرمود: «حق است که چنین فردی حتی یک روز بیشتر زندگی نکند و کشته شود، کسی که به امام توهین کند، کشته می شود، چنان که کسیکه به پیامبر توهین کند، کشته می شود» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَنَاولَ عَلِيًّا علیه السلام فَقَالَ إِنَّهُ لِحَقِيقٌ أَنْ لَا يُقِيمَ يَوْمًا وَيُقْتَلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ كَمَا يُقْتَلُ مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم»<sup>۲</sup>

در نقل دیگری از امام رضا علیه السلام آمده است:

«کسی که از محمد یا یکی از اهل بیتش به بدی یاد کند و چیزهایی بگوید که شایسته آنان نیست، و به آنان طعن بزند، قتلش واجب است» «أَنَّهُ مَنْ ذَكَرَ السَّيِّدَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم أَوْ وَاحِدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ [بِالسُّوءِ وَ] بِمَا لَا يَلِيقُ بِهِمْ أَوْ الظَّعِنِ فِيهِمْ صلى الله عليه وآله وسلم وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ.»<sup>۳</sup>

۴. فقهای شیعه نیز مطابق روایات مذکور فتوا داده اند و تصریح کرده اند که

قتل توهین کننده به امامان علیهم السلام بر شنونده جایز است.

مرحوم امام خمینی می گوید:

«کسی که به پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم - و العیاذ بالله - ناسزا بگوید،

بر شنونده آن واجب است که او را به قتل برساند مادامی که خوفی بر خود یا

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۸۲

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۰۷

۳. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۲۲

عرض خود یا بر جان شخص مؤمنی یا عرض او نباشد؛ و با وجود این خوف، جایز نمی‌باشد. و اگر بر مال مورد توجه او یا بر مال مورد توجه برادر مسلماننش خوف باشد، ترک قتل او جایز است. و این بر اذن از امام علیه السلام یا نایب او توقف ندارد. و همچنین است حال اگر بعضی از ائمه علیهم السلام را ناسزا بگویند. و در ملحق نمودن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به آنان وجهی است، بلکه اگر سب آن حضرت به سب پیغمبر صلی الله علیه و آله برگردد بدون اشکال به قتل می‌رسد. «من سب النبی صلی الله علیه و آله و سلم - و العیاذ بالله - و جب علی سامعه قتله؛ ما لم یخف علی نفسه أو عرضه أو نفس مؤمن أو عرضه، و معه لا یجوز، و لو خاف علی ماله المعتد به أو مال أخیه كذلك جاز ترك قتله، و لا یتوقف ذلك علی إذن من الإمام علیه السلام أو نائبه. و كذا الحال لو سب بعض الأئمة علیهم السلام، و فی الحاق الصدیقة الطاهرة - سلام الله علیها - بهم وجه، بل لو رجع إلى سب النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقتل بلا إشکال.»<sup>۱</sup>

مرحوم صاحب جواهر که کتابش فصل الخطاب در نظریات فقهی است، در شرح عبارت محقق که قتل سبب النبی را جایز می‌داند می‌نویسد:

«بلکه قتل سبب النبی واجب است و در مسأله اختلافی میان فقها نیست. علاوه بر وجود اجماع محصل و منقول، نصوص متعددی بر این امر دلالت دارند؛ از جمله در خبر هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد ناسزاگویی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد. فرمود: هرکس زودتر فرصت یافت، دشنام دهنده را بکشد و نیازی به اذن و حکم امام نیست.»

همچنین صاحب جواهر همین حکم را در خصوص سبب یکی از ائمه معصوم علیهم السلام بیان و ادعای اجماع کرده است. «من سب النبی (صلی الله علیه و آله) و آله) جاز لسامعه بل و جب قتله بلا خلاف أجده فیه، بل الإجماع بقسمیه علیه،

مضافا إلى النصوص ... وكذا الكلام في من سب أحد الأئمة عليه السلام بلا خلاف أجده فيه أيضا، بل الإجماع بقسميه عليه...<sup>۱</sup>

همینطور حکم مذکور مورد فتوای سایر فقهای شیعه نیز قرار گرفته است و آنان نیز به مانند امام خمینی فتوا داده اند:

«من سب النبي صلى الله عليه وآله وسلم، جاز لسامعه قتله، ما لم يخف الضرر على نفسه أو ماله، أو غيره من أهل الإيمان. وكذا من سب أحد الأئمة عليه السلام»<sup>۲</sup>

«من سب النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أو أحد الأئمة عليه السلام، وجاز لسامعه قتله ما لم يخف الضرر على نفسه أو ماله أو بعض المؤمنين.»<sup>۳</sup>

«من سب النبي عليه السلام جاز لسامعه قتله، ما لم يخف الضرر على نفسه أو ماله، أو غيره من أهل الإيمان.

وكذا من سب أحد الأئمة عليه السلام»<sup>۴</sup>

«وساب النبي صلى الله عليه وآله وأحد الأئمة عليه السلام يقتله السامع مع أمن الضرر.»<sup>۵</sup>

«من سب النبي عليه السلام جاز لسامعه قتله ما لم يخف الضرر على نفسه أو ماله أو غيره من أهل الإيمان، وكذا من سب أحد الأئمة عليه السلام»<sup>۶</sup>

«مسألة ۵: من سب الامام العادل وجب قتله. دليلنا: إجماع الفرقة وأخبارهم و أيضا قول النبي عليه السلام: من سب عليا فقد سبني و من سبني فقد سب الله و من سب

۱. جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۴۳۲

۲. شرائع الاسلام، محقق حلی، ج ۴، ص ۹۴۸

۳. تحرير الاحكام، علامه حلی، ج ۵، ص ۳۹۶

۴. مسالك الافهام، شهيد ثانی، ج ۱۴، ص ۴۵۲

۵. مجمع الفائده، محقق اردبیلی، ج ۱۳، ص ۱۷۱

۶. الينابيع الفقهيه، مرواريد، ج ۲۳، ص ۳۴۱

اللّٰهُ و سب نبيه فقد كفر، و يجب قتله.»<sup>۱</sup>

فقه‌های بزرگ دیگری نیز به آنچه گفتیم فتوا داده‌اند که اگر بخواهیم از همه آنان یاد کنیم، پاسخ خیلی طولانی می‌شود، لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۵. مساله قتل توهین کننده به ائمه علیهم‌السلام هم در قانون مجازات اسلامی ایران نیز مورد بیان قرار گرفته است.

از نظر حقوق موضوعه، قانون گذار ایران برای اولین بار مجازات سبّ النبی و توهین به ائمه اطهار و فاطمه زهرا را در ماده ۵۱۳ ق.م.ا. به این شرح تصویب کرده است:

«هرکس به مقدّسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين علیهم‌السلام یا حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام اهانت نماید، اگر شمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

۶. مساله قتل دشنام دهنده و توهین کننده به اهل بیت علیهم‌السلام از روایات و فتاوی اهل سنت هم قابل اثبات است، یعنی از ادله اهل سنت هم ما می‌توانیم وجوب قتل گرگیج را به اثبات برسانیم، به این بیان:

گرگیج گفت که اگر خلافت شرعی عمر پذیرفته نشود، همبستری امام حسین علیه‌السلام با شهربانو، همبستری شرعی نیست و به تبع فرزندان حاصل از این ازدواج نسب صحیحی ندارند.

از سوی دیگر، به حسب روایات خود اهل سنت، امام حسین علیه‌السلام خلافت شرعی ابوبکر و عمر را قبول نداشته است و آنان را غاصب می‌دانسته است.

علمای اهل سنت نقل می‌کنند که امام حسین علیه‌السلام به این صورت از ابوبکر و عمر برائت می‌جست.

---

۱. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۳۴۰

عبد الرحمن اصفهانی می‌گوید:

«حسین بن علی به نزد ابوبکر که بر منبر پیامبر نشسته بود آمد و فرمود: «از جایگاه پدرم، پایین بیا». [ابو بکر] گفت: راست گفتی. این، جایگاه پدرت است! و سپس او را در دامان خود نشانند و گریست. علی فرمود: «به خدا سوگند، این، به فرمان من نبود». ابو بکر گفت: راست گفتی. به خدا سوگند، من تو را متهم نمی‌کنم» «جَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: انزِلْ عَن مَجْلِسِ أَبِي!...»<sup>۱</sup>

یا نقل می‌کنند که عبید بن حنین، می‌گوید:

«حسین چنین گفت که بر منبر به سوی عمر بن خطاب بالا رفتم و به او گفتم: از منبر پدرم فرود آی و از منبر پدرت بالا برو! عمر به من گفت: پدرم منبری نداشت. و مرا کنار خود نشانند و چون فرود آمد، مرا به خانه‌اش برد و به من گفت: پسر عزیزم! چه کسی این را به تو آموخته است؟ گفتم: هیچ کس آن را به من نیاموخته است. «صَعِدْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الْمِنْبَرِ، فَقُلْتُ لَهُ: انزِلْ عَن مَنبَرِ أَبِي وَاصْعِدْ مَنبَرِ أَبِيكَ. فَقَالَ لِي: إِنَّ أَبِي لَمْ يَكُنْ لَهُ مَنبَرٌ. فَأَقْعَدَنِي مَعَهُ، فَلَمَّا نَزَلَ ذَهَبَ بِي إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ: أَيُّ بَنِيٍّ، مَن عَلَّمَكَ هَذَا؟ قُلْتُ: مَا عَلَّمَنِيهِ أَحَدٌ»<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، در روایات صحیح خود اهل سنت آمده است که علی علیه السلام، ابوبکر و عمر را، فاسق و خائن و حيله گر میدانست و حاضر نبود که مطابق عملکرد آنان عمل کند، در ذیل در این رابطه توضیح داده‌ایم:<sup>۳</sup>

۱. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۳۰۷.

۲. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ۱، ص ۳۹۴ الرقم ۳۶۳، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵، تهذیب الكمال، ج ۶، ص ۴۰۴، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۱، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۵، الإصابة، ج ۲، ص ۶۹، تاریخ واسط، ص ۲۰۳، تاریخ المدینة، ج ۳، ص ۷۹۹، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۴، ج ۳۷۶۶۲.

3. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/14261](https://t.me/Rahnamye_Behesht/14261)

بنابراین وقتی امام علی علیه السلام ابوبکر و عمر را غاصب و ظالم می دانست، به طریق اولی، امام حسین علیه السلام هم که تربیت شده امیر مومنان علیه السلام بوده است، همین دیدگاه را نسبت به آن دو داشته است.

بنابراین، وقتی امام حسین علیه السلام با شهربانو همبستر شده است، خلافت شرعی عمر را قبول نداشته است و طبق بیان گرگیج، در این صورت همبستری امام حسین علیه السلام با شهربانو شرعی نبوده است، یعنی معاذ الله امام حسین علیه السلام با شهر بانو زنا کرده است و امام حسین علیه السلام زناکار بوده است.

به حسب روایات و فتاوی اهل سنت، کسی که به امام حسین علیه السلام توهین کند و به مانند گرگیج، نسبت زناکاری به امام حسین علیه السلام بدهد، مهدور الدم است و باید کشته شود، از دو جهت:

۱. امام حسین علیه السلام از اصحاب پیامبر گرامی اسلام بوده است، لذا علمای اهل سنت، نام امام حسین علیه السلام را در ردیف اصحاب پیامبر گرامی اسلام می آورند؛<sup>۱</sup> علمای اهل سنت فتوا داده اند که هرکس به یکی از اصحاب پیامبر گرامی علیهم السلام کوچکترین توهینی کند، کافر است و باید کشته شود.

ذهبی از بزرگان اهل سنت می نویسد؛

«کسی که کوچکترین اهانتی به صحابه بکند یا آنها را مورد دشنام قرار دهد، از دین و ملت اسلام خارج شده است» «فمن طعن فیهم او سبهم فقد خرج من الدین و مرق من مله الاسلام»<sup>۲</sup>

سرخسی از فقهای مشهور حنفیه می نویسد؛

«هر کس به یکی از صحابه اشکال بگیرد کافر است و اگر توبه نکند از اسلام بیرون رفته و چاره او شمشیر است» «فمن طعن فیهم فهو ملحد منابذ للاسلام»

۱. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲ شماره ۵۵۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۵ شماره ۱۱۷۳

۲. الکبائر، ج ۱، ص ۲۳۷

دواءه السیف ان لم یتب»<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

«عده‌ای از علمای فرقه مالکیه فتوا داده‌اند که اهانت کننده به صحابه باید

کشته شود» «عن بعض المالکیه یقتل»<sup>۲</sup>

از سیوطی نیز نقل شده است که می‌گوید:

«حتی اگر کسی گمان برد که صحابه مستحق دشنام هستند، باید او را

سوزاند و حتی بیش از سوزاندن سزای او است» «بل اذا ظن انهم یستحقون

السب اعتقادنا انه یستحق الحرق و زیاده»<sup>۳</sup>

بنابراین گرگیج چون نسبت زناکاری به امام حسین علیه السلام داده است، محکوم به

احکام گفته شده است و باید کشته و سوزانده شود!!!

۲. علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که اگر کسی به پیامبر گرامی اسلام

سب کند و بغض و کینه و دشمنی ورزد و دشنام دهد، باید کشته شود، حتی اگر

مسلمان باشد: «ان ساب الرسول یقتل و لو اسلم»<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، مطابق روایات اهل سنت، پیامبر گرامی فرمود که هرکس از

حسین علیه السلام بدگویی کند و بغض او را داشته باشد، گویی از من بدگویی کرده و

بغض مرا داشته است: «من أحب الحسن والحسين فقد أحبني و من أبغضهما

فقد أبغضنی»<sup>۵</sup>

---

۱. اصول السرخسی، ج ۲، ص ۱۳۴

۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۳۶

۳. اقام الحجر لمن زکی ساب ابی بکر و عمر، ص ۶۶

۴. المجموع، نووی، ج ۱۹، ص ۴۲۷؛ الدر المختار، حصفکی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ حاشیه رد المختار،

ابن عابدین، ج ۱، ص ۶۰۴؛ فتاوی السبکی، ج ۲، ص ۵۶۹

۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۴۹؛ مسند احمد، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛

بنابراین وقتی مولوی گرگیج از امام حسین علیه السلام بدگویی می‌کند و می‌گوید که او معاذ الله، زناکار بوده است، یعنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدگویی کرده است و طبق فتاوی‌ای اهل سنت، کسی که از پیامبر بدگویی کند، باید کشته شود.

## ۲۷. پوشاندن رانها در حمام توسط امام صادق علیه السلام و بیان حد عورت!

پرسش بیست و هفتم:

لخت دیده شدن امام معصوم در گرمابه بطور عمومی، بدون اینکه ران و باسنش پوشیده باشد!!!

«عن العباس عن علي بن إسماعيل عن محمد بن حكيم قال: الميثمي لا أعلمه إلا قال رأيت أبا عبد الله عليه السلام أو من رآه متجردا وعلى عورته ثوب فقال: ان الفخذ ليست من العورة.»

«امام صادق را دیده که در گرمابه لخت شده بود و با پارچه کوچکی عورتش را پوشانده بود زمانی که امام با تعجب دیگران رو به رو شد گفت: ران جزو عورت نیست» (تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۴)

آیا شیعیان هم به کیفیت فوق در جامعه حاضر می‌شوند؟  
پاسخ:

۱. در این شکی نیست که عورت را باید از دیگران پوشاند، در این که مراد از عورت چیست؟ در کتاب فرهنگ فقه چنین آمده است:  
«مراد از عورت بنابر نظر مشهور - بلکه ادعای اجماع شده - در مرد عبارت است از آلت تناسلی، بیضه‌ها و حلقه دبر و در زن، قبل و دبر»<sup>۱</sup>  
«البته عورت در زن در دو وضعیت نماز و مواجهه با نامحرم تعریفی دیگر نیز

---

مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۶

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۸۳

دارد که عبارت است از همه اندام زن جز صورت، مچ دست تا سر انگشتان (کفان) و مچ پا تا سر انگشتان (قدمان). از این رو، برخی عورت زن را به عورت نگاه و عورت نماز تقسیم کرده، عورت نگاه را به قُبُل و دُبُر و عورت نماز و نیز عورت نسبت به نامحرم را به تمامی بدن او جز آنچه استثنا شده تعریف کرده‌اند<sup>۱</sup>.

۲. با توجه به آنچه گفته شد، انسان در حمام‌های عمومی می‌تواند ران هایش را نپوشاند، زیرا ران‌ها جزء عورت نیستند که پوشاندن آن لازم باشد، اما لازم است که در حمام از «مئزر»، یعنی لنگ استفاده شود:<sup>۲</sup>

چنان که از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود:

«پرهیز که وارد حمام شوی مگر آنکه مئزر و لنگی به تن داشته باشی، زیرا این امر نشانه ایمان است» «إِيَّاكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَمَّامَ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ فَإِنَّهُ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۳</sup>

در روایت مورد استناد وهابی آمده است که امام علیه السلام، در حمام عمومی عورتش را با ثوب و لباسی پوشانده بود، این ثوب و لباس به حسب روایات مورد اشاره در مورد پوشیدن مئزر در حمام، همان لنگ بوده است که با آن تنها مقداری از ران‌های مبارک امام علیه السلام معلوم می‌شده است «علی عورته ثوب»

۳. این که پوشاندن رانها واجب نیست، به این معنا نیست که انسان تنها عورتین خود را بپوشاند و به همانگونه بیرون بیاید، چنان که وهابی این پیشنهاد را به شیعیان داده است، مثلاً علمای اهل سنت فتوا می‌دهند که بر مرد پوشاندن ناف تا زانو واجب است، «قال الحنفية والحنابلة: يجب على الرجل ان يستر ما بين السرة والركبة - عن غير الزوجة - ويحل للغير رجلا كان أو امرأة، محرماً أو غير محرم،

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۵۱۰

۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۸ باب ۹ «بَابُ اسْتِحْبَابِ دُخُولِ الْحَمَّامِ بِمِئْزَرٍ وَ كَرَاهَةِ تَرَكَهِ»

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۳۷۶

ان ينظر إلى ما عدا ذلك من بدن الرجل عند أمن الفتنة»<sup>۱</sup>

آیا این فتوا به این معناست که جوانان و علمای اهل سنت تنها ناف تا زانورا بپوشانند و بعد بیرون بیایند و در انظار عموم ظاهر شوند روشن است که احکام مذکور در موارد ضروری چون حضور در حمام‌های عمومی یا استخر است که حد واجب پوشاندن باید در آن اندازه رعایت شود و یک حکم عام برای تمام مکانها صادر نمی‌کند.

۴. مطابق آنچه که شیخ طوسی از مالکی‌ها نقل می‌کند، اصحاب مالک بن انس به نقل از مالک می‌گفتند که پوشاندن عورت مستحب است نه واجب؛ «قال أصحاب مالک: کل موضع - قال مالک یعید فی الوقت - یرید استحباباً، فتحقیق قوله ان ستر العورة غیر واجب، و انما هو استحباب»<sup>۲</sup>

محقق کتاب مطلب فوق را از کتابهای اهل سنت آدرس می‌دهد:<sup>۳</sup>

بنابراین آیا جوانان مالکی لخت مادر زاد می‌توانند بیرون بیایند!!!

۵. اگر چه مطابق روایات ما، پوشاندن ران‌ها در حمام‌های عمومی مثلاً واجب نیست، اما وقتی انسان در اجتماع حاضر می‌شود، باید بدنش را بپوشاند و لباسهای زیبا بپوشد و به صورت آراسته و پاکیزه در میان مردم حاضر شود. امیر مومنان فرمود:

«زمانی که مرد پوشش مناسب نداشته باشد، شیطان به او نظر و طمع می‌کند پس خود را بپوشانید، شایسته نیست که مرد رانهایش را برهنه کند و بین قومش ظاهر شود» «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي حَدِيثِ الْأَزْبَعِيَّةِ قَالَ: إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَتَرُوا لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ فَخْذِهِ وَ يَجْلِسَ

۱. الفقه على المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۸۷

۲. الخلاف، ج ۱، ص ۳۹۳

۳. المجموع، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۱۰

بَيْنَ قَوْمٍ»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لباس بپوش و خود را بیار؛ زیرا که خداوند، زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد؛ ولی می‌باید از حلال باشد.» «الإمام الصادق علیه السلام: البَسْ وَ تَجَمَّلْ، فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ.»<sup>۲</sup>

در نقل دیگری، امام صادق علیه السلام به عبید بن زیاد فرمود:

«آشکار کردن نعمت، در نزد خداوند محبوبتر از مخفی نگه داشتن آن است. پس، پرهیز کنید و جز در زیباترین شکل و شمایل مردمان [جامعه] خود بیرون میا. برید بن معاویه می‌گوید: از آن پس عبید، تا زمانی که از دنیا رفت، جز در زیباترین شکل مردم جامعه خود دیده نشد.» «قال أبو عبد الله علیه السلام لِعَبِيدِ بْنِ زِيَادٍ: إِظْهَارُ النَّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صَيَاتِهَا، فَإِيَّاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ إِلَّا فِي أَحْسَنِ زِيٍّ قَوْمِكَ.»

قال: فَمَا رُئِيَ عُبَيْدٌ إِلَّا فِي أَحْسَنِ زِيٍّ قَوْمِهِ حَتَّى مَاتَ»<sup>۳</sup>

چنان که در ابتدای کلام آمد، پوشاندن کپل‌ها جزء عورت نیست و تنها حلقه دبر جزء عورت است که باید پوشانده شود، اما اگر پوشاندن کپل‌ها موجب ایجاد مفسده‌ای گردد، بی‌شک پوشاندن آن واجب است، چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

«هر آنچه در آن فساد نهفته شده است از چیزهای ممنوعه است، پس حرام است» «كُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا قَدْ نَهِيَ عَنْهُ ... فَحَرَامٌ»<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۳

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲، ح ۷

۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰، ح ۱۵

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۵۱

لذا در روایات فوق الذکر خواندیم که از نشانه ایمان فرد آن است که در حمام از لنگ استفاده کند، اما وقتی در کوچه و بازار قرار می‌گیرد و ضرورت حمام برطرف می‌شود، باید پوشش خود را کامل کند و رانهایش دیگر برهنه نباشد، خصوصا در مسجد که واجب است ناف تا زانو پوشانده شود و حد عورت در مسجد یا به تعبیری در هنگام حضور در اجتماع، پوشاندن ناف تا ران و زانوها است، به حسب روایت پیامبر گرامی اسلام: «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَشَفُ السُّرَّةِ وَالْفَخْذِ وَالرُّكْبَةِ فِي الْمَسْجِدِ مِنَ الْعَوْرَةِ»<sup>۱</sup>

بنابراین حد عورت در حمام و در هنگام حضور در اجتماع متفاوت است، در اجتماع و در مسجد باید از پوشش استفاده کرد و حد اقل ناف تا زانو را پوشاند، اما در حمام‌های عمومی که در گذشته ضرورت بر حضور در آن برای شستشو بوده است، حد عورت از این اندازه کمتر است، آن هم در صورتی که موجب ایجاد مفسده‌ای نگردد، اما اگر موجب ایجاد مفسده‌ای گردد، حتما باید در حمام هم پوشش بیشتر رعایت شود، یعنی از لنگ استفاده شود و نشیمنگاه هم پوشانده شود.

۶. وهابی‌نپوشاندن رانها توسط امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آن هم در حمام را مورد اشکال قرار داده است، در حالی که متاسفانه در روایات خودشان به پیامبر گرامی نسبت داده‌اند که حضرت در انظار عمومی و کوچه و بازار و غیر حمام، ران‌های خود را از دیگران نمی‌پوشاند!!!

بخاری نقل می‌کند که انس می‌گوید: «پیامبر لنگ را از ران‌هایش زده بود کنار و رانهایش را برهنه کرده بود» «أَنَّسُ: «حَسَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ فَخْذِهِ»<sup>۲</sup>

۱. تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص ۲۶۳

۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۷

یا باز نقل می‌کند که راوی می‌گوید «پیامبر وقتی داشت به غزوه خیبر می‌رفت و بر روی مرکب بود، لباس را از رانهایش زده بود کنار تا جایی که من به سفیدی رانهای پیامبر نگاه می‌کردم» «حَسَرَ الْإِزَارَ عَنْ فَخِذِهِ، حَتَّىٰ إِنِّي أَنْظُرُ إِلَىٰ بَيَاضِ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>  
یا باز نقل می‌کنند که عایشه می‌گوید:

«پیامبر در نزد من دراز کشیده بود و رانهایش لخت بود، ابوبکر اجازه گرفت و وارد شد و پیامبر در همان حالت بود، عمر اجازه گرفت و وارد شد و پیامبر در همان حالت بود، اما وقتی عثمان اجازه ورود گرفت، پیامبر رانهایش را پوشاند، عایشه از این مساله از پیامبر سوال کرد، پیامبر پاسخ داد که آیا می‌خواهی من از عثمان حیا نکنم در حالی که فرشتگان از عثمان حیا می‌کنند»

«عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ جَالِسًا كَاشِفًا عَنْ فَخِذِهِ، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَىٰ حَالِهِ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَىٰ حَالِهِ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ، فَأَرْخَىٰ عَلَيْهِ ثِيَابَهُ، فَلَمَّا قَامُوا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَأْذَنَ عَلَيْكَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَأَذِنْتَ لَهُمَا، وَأَنْتَ عَلَىٰ حَالِكَ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ أَرْخَيْتَ عَلَيْكَ ثِيَابَكَ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ، وَاللَّهِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَسْتَحِي مِنْهُ» «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِي، كَاشِفًا عَنْ فَخِذَيْهِ...»<sup>۲</sup>

جالب آن است که علمای اهل سنت می‌گویند که باید ناف تا زانو را از دیگران پوشاند، اما پیامبرشان رانهایش را از دیگران نمی‌پوشانده است!!!  
۷. متأسفانه اهل سنت وقاحت را بیشتر کرده و مدعی شده‌اند که پیامبر به صورت لخت و عریان هم در برابر دیگران حاضر می‌شده است!!!

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۸

۲. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴۰، ص ۳۸۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۶۶

بخاری نقل می‌کند:

«پیامبر در حالی که لنگی بسته بود، با دیگران سنگها را برای کعبه حمل می‌کردند، عباس گفت که ای پسر برادر اگر لنگت را بین شانه و گردنت بگذاری بهتر است، پیامبر نیز چنین کرد و اندکی بعد لنگ از حضرت افتاد و خود او نیز بیهوش شد و روی زمین افتاد (و عورتش نمایان شد)، اما پس از آن دیگر عریان و برهنه دیده نشد» «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمْ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ، وَ عَلَيْهِ إِزَارُهُ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أَخِي، لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ، فَجَعَلْتَ عَلَى مَنْكَبَيْكَ دُونَ الْحِجَارَةِ، قَالَ: فَحَلَّهُ، فَجَعَلَهُ، عَلَى مَنْكَبَيْهِ، فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَأَرَى بَعْدَ ذَلِكَ عُرْيَانًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>

متأسفانه باز پیامبر اینان عریان و لخت در برابر دیگران ظاهر شد، چنان که عایشه می‌گوید:

«زید بن حارثه وارد مدینه شد، و پیامبر در خانه من بود، زید به نزد پیامبر آمد و درب را زد، پیامبر لخت و عریان بلند شد و درب را باز کرد در حالی که لباسش را به دنبالش کش می‌داد، به خدا سوگند من دیگر ندیدم که پیامبر در برابری کسی لخت و عریان شود، قبل از این واقعه و بعد از آن» «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبَابَ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عُرْيَانًا يَجُرُّ ثَوْبَهُ، وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُهُ عُرْيَانًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ»<sup>۲</sup>

می‌بینیم که وهابی یک روایت را که می‌گوید امام صادق علیه السلام در حمام عمومی رانهایش را نپوشانده بود را مورد اشکال قرار داده است، اما خودشان به پیامبر

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳۵۷

۲. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۷۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۵۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۶۹؛ الجامع

لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱۵، ص ۳۶۱

نسبت می دهند که پیامبر در کوچه و ملاء عام با رانهای برهنه و حتی لخت و عریان ظاهر می شده است!!!

۲۸. آیا بر اساس روایات فقهی شیعه، دشنام دهنده به اصحاب پیامبر اسلام باید کشته شود!؟

پرسش بیست و هشتم:

حکم دشنام دادن نزد اهل سنت واضح هست و تحریم سب به صحابه از پیامبر ﷺ در کتب ما اهل سنت بیان شده اما اینبار از معصوم شیعه به نقل از پیامبر ﷺ در کتب شیعه پاسخ میدهم

«الفضل بن الحسن الطبرسي باسناده في (صحيفة الرضا) عَنِ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ سَبَّ نَبِيَّ قَتْلٍ، وَمَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيِّ جُلْدٍ. أَقُولُ وَيَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.»

«با اسناد نقل شده امام رضا (علیه السلام) فرموده از فرستاده خدا ﷺ فرموده: هر کس پیامبری را دشنام دهد شایسته کشته شدن است و هر کس صحابی پیامبری را دشنام دهد سزاوار تازیانه است.» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۶۰)

پاسخ:

چنان که وهابی بیان داشت، در روایتی آمده است که هرکسی نسبت به صحابی پیامبری، سب و ناسزا بگوید، تعزیر می شود و تازیانه می خورد:

«مَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيِّ جُلْدٍ - مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي جُلْدٍ»<sup>۱</sup>

در این که مقصود از صحابی که مورد بیان روایت فوق است، چه کسانی است، دو مفهوم مورد توجه است:

۱. در لسان روایات ما از اهل بیت ﷺ به عنوان اصحاب و صحابی پیامبر

۱. صحیفة الإمام الرضا ع، ص ۴۳؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۶، ص ۲۲۲

گرامی اسلام یاد شده است، چنان که وقتی پیامبر گرامی ﷺ فرمود «مثل اصحاب من به مانند ستارگان اند که به سخنان هر یک از آنان اخذ کنید، هدایت می شوید» از پیامبر گرامی ﷺ سوال کردند که مقصود از اصحابتان چه کسانی اند؟ پیامبر گرامی ﷺ پاسخ داد که مقصود اهل بیت هستند»

«مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ فَيَأْتِيهَا أُخَذَ الْهُدْيِ وَ بِأَيِّ أَقْوَابِلِ أَصْحَابِي أَخَذْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ ... قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَنْ أَصْحَابُكَ قَالَ أَهْلُ بَيْتِي.»<sup>۱</sup>

بنابراین اگر در روایت مورد استناد وهابی هم آمده است که هرکس به اصحاب پیامبر سب و ناسزا گوید، تازیانه می خورد، مقصود از اصحاب، اهل بیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ هستند که به حسب سایر روایات، پس از آنکه سب کننده تازیانه خورد، باید اعدام شود:<sup>۲</sup>

۲. اگر هم بگوییم که مقصود از اصحاب در روایت مورد بحث، یاران و همنشینان پیامبرند، باز هم روشنی است که مقصود، اصحاب راستین پیامبر و آنانی که حقیقتاً همراه و با پیامبر بودند، نه منافقینی که برای منافع خودشان اطراف پیامبر را داشتند، آنانی که حقیقتاً همراه و صحابی راستین پیامبر بودند، ملاکی دارند که خداوند ملاک آنان را چنین معرفی می کند:

«محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده، و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده

۱. معانی الاخبار، ص ۱۵۷؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۵

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۱۵ باب ۲۷ «باب قتل من سب علیا او غیره من الائمة ...»

که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.» ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ... وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح ۲۹)

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«این نکته نیز قابل توجه است که جمله ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر ﷺ نیست، چرا که منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «معه» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است. بنا بر این ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی در باره همه معاصران و همنشینان پیامبر ﷺ استفاده کنیم.»<sup>۱</sup>

بنابراین اگر فردی به صحابی راستین پیامبر که ویژگی‌های مورد بیان آیه شریفه را دارد، دشنام دهد، از باب تعزیر، تازیانه می‌خورد و سب چنین صحابی راستینی جایز نیست، چنان که این نکته با صراحت در بیان امیر مومنان علیه السلام مورد تاکید قرار گرفته است. مطابق نقل علامه مجلسی و شیخ طوسی علیه السلام فرمود:

«وصیت می‌کنم شما را به اصحاب پیغمبر شما که ایشان را دشنام ندهید، و اصحاب پیغمبر شما آنانند که بعد از او بدعتی در دین نکرده باشند و صاحب بدعتی را پناه نداده باشند، بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این جماعت را به من سفارش کرد» «أَوْصِيكُمْ بِأَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ لَا تَسُبُّوهُمْ الَّذِينَ لَمْ يُحَدِّثُوا بَعْدَهُ حَدَثًا وَلَمْ

يُؤْوُوا مُخِذًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى بِهِمْ»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام هم در توضیح روایاتی که در مدح صحابه پیامبر وارد شده است، فرمود:

«مراد کسانی هستند که پس از او تغییر حال پیدا نکردند و در دین تغییر و تبدیل ندادند» «يُرِيدُ مَنْ لَمْ يُغَيِّرْ بَعْدَهُ وَ لَمْ يُبَدِّلْ»<sup>۲</sup>

بنابراین، و طبق پاسخ دوم، مراد از روایت مورد استناد وهابی، اصحاب راستین پیامبر هستند نه صحابی نماها و منافقینی که به ظاهر اظهار ایمان و اسلام می‌کردند و اطراف پیامبر را داشتند، اما زشت‌ترین و قبیح‌ترین کارها را انجام می‌دادند و پس از پیامبر گرامی اسلام نیز در دین بدعت نهادند و دین را به انحراف کشیدند، چنان که علامه مجلسی می‌گوید:

«مدحها و فضیلتها که در آیات و احادیث برای صحابه و مهاجران و انصار وارد شده است برای آنهاست که از دین به در نرفته‌اند و منافق نبودند و متابعت غیر خلیفه حق امیر المؤمنین علیه السلام نکردند، و آنها که کافر و مرتد شدند و مخالفت امیر المؤمنین نمودند و دشمنان او را یاری کردند از همه کفار بدترند چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که: بسیاری از صحابه مرا از حوض کوثر دور خواهند کرد و من خواهم گفت اینها اصحاب منند پس حق تعالی خواهد فرمود که: یا محمد! نمی‌دانی که بعد از تو چه کردند از پس پاشنه‌های خود از دین به در رفتند و مرتد شدند»<sup>۳</sup>

در نمایه‌های ذیل پیرامون اصحاب راستین پیامبر اسلام و منافقینی که تنها

۱. حیاة القلوب، ج ۴، ص ۱۵۹۶؛ امالی طوسی، ص ۵۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۰۶

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷

۳. حیاة القلوب، ج ۴، ص ۱۶۰۰

نام صحابی را یدک می‌کشیدند، توضیحات مفصلی داده‌ایم:<sup>۱</sup>

۲۹. توضیحاتی پیرامون رقص و چرایی حرمت آن!

پرسش بیست و نهم:

اخیرا آقای سید جواد هاشمی در فیلمی رقصیده است و وقتی به او انتقاد کرده‌اند که چرا می‌رقصد، استدلال کرده است که رقصیدن در زن افراد انسانی است و حرام نیست، برای یک نوزاد تازه متولد شده هم بشکن بزیند، می‌رقصد یا می‌گوید اگر رقص حرام است، پس چرا می‌گویند رقص زن برای شوهرش اشکال ندارد، و می‌گوید رقص حلال خدا است و نباید حرام باشد، رقص لهو و لعب نیست، اگر برای زن در برابر نامحرم رقص حرام است برای مرد اصلا اشکال ندارد!؟

پاسخ:

سخنان فوق موافق ادله و روایات اسلامی نیست، در روایات ما به صورت مطلق از رقص نهی شده است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چنین فرمودند:

«شما را از رقص نهی می‌کنم» «أَنْهَأَكُمُ عَنِ الرَّقْنِ»<sup>۲</sup>

یا در نقل دیگر، پیامبر گرامی فرمود:

«امتم را از رقص نهی می‌کنم» «انهی امتی عن الرقن»<sup>۳</sup>

در روایات فوق از کلمه «الرقن» استفاده شده است که به معنای «رقص»

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/5092](https://t.me/Rahnamye_Behesht/5092)

[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/11661](https://t.me/Rahnamye_Behesht/11661)

[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/9554](https://t.me/Rahnamye_Behesht/9554)

[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/14064](https://t.me/Rahnamye_Behesht/14064)

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲؛ روضه المتقین، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ الوافی، ج ۵، ص ۱۰۸۳

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۷؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲،

است: «الزفن: الرقص»<sup>۱</sup>

می‌بینیم که در این روایات از مطلق رقصیدن نهی می‌کند و استثنائی بیان نمی‌کند، یعنی تمام انواع رقصیدن حرام است، چه مرد در برابر مرد، چه زن در برابر زن، چه مرد در برابر زن و چه زن در برابر مرد و نیز چه زن در برابر شوهرش یا بالعکس، چنان که در فتوای مرحوم آیت الله اراکی و آیت الله بهجت نیز آمده است که تمام انواع رقصیدن حرام و خلاف احتیاط است:<sup>۲</sup>

در رابطه با چرایی حرمت رقص، برخی می‌نویسند:

«فلسفه بعضی از احکام را باید در غایات و نتایجی که یک کار به دنبال دارد، جست و جو کرد. از دیدگاه اسلام، چون انسان موجودی با کرامت و دارای ارزش فوق العاده است، بایستی تمام همت خود را مصروف کمال خواهی کند و برای این منظور، زمینه‌ها را فراهم ساخته و از آنچه که او را از این هدف باز می‌دارد، پرهیز کند. از جمله موانع جدی انسان در این راه، اشتغال به لهو و لعب و غفلتی است که از این طریق عاید انسان می‌گردد.

به همین منظور در شریعت الهی، تمهیداتی برای جلوگیری از فرو رفتن فرد و جامعه، در منجلا ب هوس‌ها و غفلت‌ها، پیش بینی شده است که از جمله آنها، تحریم مسکرات، قمار و رقص می‌باشد.

البته ممکن است پرسیده شود که آیا چند دقیقه رقص، موجب غفلت می‌گردد؟ بلی ممکن است یک حادثه چندان آثار مشهودی نداشته باشد ولی اگر چنین عادت‌هایی در جامعه فراگیر شود، جامعه به همان دامی خواهد افتاد که اکنون بسیاری از جوامع بدان دچار شده‌اند یعنی، فرو رفتن در غفلت‌ها و

۱. صحاح الجواهری، ج ۵، ص ۲۱۳۱ مادة «زفن»

۲. توضیح المسائل اراکی، ص ۵۹۸ (به نقل از کتاب فرهنگ فقه، ج ۴، ص ۱۲۴)؛ رساله

شهوت‌ها و بازماندن از مسیر کمال. بنابراین به منظور پیشگیری از فساد در جامعه رقص تحریم شده است»<sup>۱</sup>

بنابراین اگر از رقص نهی شده است، چون موجب غفلت انسان از خداوند و پیمودن مسیر کمال و فرو رفتن در پوچی و بیهودگی می‌گردد، لذا خداوند ویژگی بندگان صالحش را عدم غفلت و اشتغال به بیهودگی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و آنها که از لغو و بیهودگی رویگردانند.» (مومنون ۳) - «بندگان خدا کسانی‌اند که در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند.» (فرقان ۷۲)

استدلال به فعل و عملکرد یک نوزاد و کودک نیز برای مشروع جلوه دادن رقص نشانه سفاهت و جهالت است، زیرا عملکرد کودک و نوزاد اختیاری و از روی شعور و اراده نیست، چرا که هنوز عقل و فکرش رشد نکرده است تا خوب را از بد تمیز دهد، آیا می‌توان گفت چون کودکان دوست دارند که برهنه باشند، پس برهنه بودن در ذاتشان است و نباید ممنوع باشد؟! یا چون کودک از پوشک بدش می‌آید پس پوشک کردنش بد است؟ یا چون نوزاد در لباسش ادرار و مدفوع می‌کند، پس این عملکرد در طبعش بوده و از دوران رحمی آموخته است و نباید زشت باشد و کودک را از آن نهی کرد!!! این استدلال‌های کودکانه ارزش بیان و نقد و بررسی ندارد.

نکته پایانی آنکه از دید فقهایی که رقص زن را برای شوهرش اجازه می‌دهند، این جهت مد نظر است که چون رقص موجب تحریک جنسی و شهوانی می‌گردد، لذا حرام شده است، اما زن و شوهر این تحریک جنسی برایشان حلال است، لذا رقص زن برای شوهرش اشکالی ندارد، اگر چه از آنچه گذشت روشن شد که این تحلیل تمام علت در این ممنوعیت نیست و مطلق انواع رقص مورد

۱. نرم افزار پرسمان، کلید واژه رقص در روایات

نهی روایت است.

۳۰. چرا در فقه شیعه به غلام و برده، حیوان گفته شده است!؟

پرسش سی ام:

در صفحه ۳۶۴ از جلد دوم کتاب الغایة القصوی که توسط طباطبائی یزدی نوشته و توسط شیخ عباس قمی (استاد خمینی) ترجمه شده است، در احکام مربوط به خرید و فروش حیوانات میخوانیم»

«در اقسام حیوان تفاوتی وجود ندارد، و غلام و کنیز نیز حکم حیوان را دارند»  
خوب با استناد به این حکم فقهی که کنیز در زمره حیوانات محسوب میشود. همانطور که می دانید اکثر ائمه شیعه از امام سجاد تا امام زمان همه توسط کنیزها بدنیا آمده اند، یعنی توسط موجوداتی که در حکم حیوانات بوده اند!  
چطور موجودی که نیم حیوان و نیم انسان است برای تربیت و راهنمایی بشر انتخاب شده است؟

پاسخ:

کلمه «حیوان» در اصل به معنای «حیات و زندگانی» است، چنان که برخی می نویسند:

«حیوان» (بر وزن ضربان) به اعتقاد جمعی از مفسران و ارباب لغت، به معنای حیات است (معنای مصدری دارد). این کلمه در اصل از «حی» گرفته شده و «حییان» بوده که یاء دوم تبدیل به «واو» گشته و «حیوان» شده است.<sup>۱</sup>  
بر این اساس، این کلمه بر هر موجود زنده و دارای حیاتی اطلاق می شود، چه انسان باشد یا غیر انسان، چنان که لغت شناس بزرگ، فراهیدی می گوید:

---

۱. لغات در تفسیر نمونه، ص ۱۹۸

«مقصود از حیوان هر موجود زنده‌ای است» «و الحیوان: کل ذی روح»<sup>۱</sup>  
ابن منظور، لغت شناس نامی نیز به همین نکته تصریح می‌کند که معنای حیوان: «هر موجود زنده‌ای است» «الحیوان: اسم یقع علی کل شیء حی»<sup>۲</sup>  
در لسان فقه نیز با توجه به همین معنای لغوی، کلمه حیوان در مورد هر موجود زنده استعمال شده است چه می‌خواهد انسان باشد یا غیر انسان.  
مثلاً در بحث خیار حیوان، مقصود از حیوان هر موجود زنده‌ای است که قابلیت آن را دارد که مورد خرید و فروش واقع شود، چه گاو و گوسفند و بز باشد و چه غلام و کنیز، همه تحت عنوان حیوان به معنای موجود زنده‌ای که می‌تواند مورد خرید و فروش واقع شود، قرار می‌گیرد، لذا برخی در توضیح اصطلاحات فقهی می‌نویسند:

«حیوان: موجود زنده» «به هر موجود جاندار - اعم از انسان و غیر انسان - حیوان اطلاق می‌شود؛...»<sup>۳</sup>  
و ادامه می‌دهند:

«موضوع خیار حیوان، خرید و فروش هر موجود ذی روح، و مدت آن بنا بر مشهور - بلکه بر آن ادعای اجماع شده - سه روز و دو شب است. برخی قدما مدت آن را در کنیز مدت استبرای او دانسته‌اند. آغاز خیار حیوان، زمان عقد است. برخی قدما مبدأ آن را زمان جدا شدن دو طرف معامله از یکدیگر دانسته‌اند.

اسباب سقوط خیار حیوان: ... تصرف در حیوان یا نقل آن از ملک خود به عقد لازم همچون بیع یا غیر لازم همچون هبه و یا به غیر نقل، مانند آمیزش کردن

---

۱. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۱۷

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۱۴

۳. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۴۰۷

با کنیز.<sup>۱</sup>

بحث در کتاب غایه القصوی نیز پیرامون همین خیار حیوان و مصادیق آن است که می‌گوید:

«خیار حیوان است و آن عبارت است از این که هر گاه کسی حیوان بخرد از حین صیغه خواند تا سه روز اختیار دارد که فسخ آن معامله کند و حیوان را بفروشنده رد کند ... و در اینجا به سه مساله باید اشاره شود: ... «سیم» آن که فرق نیست در اقسام حیوان و غلام و کنیز نیز حکم حیوان دارد»<sup>۲</sup>

یعنی اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق دارد که آن عقد را بر هم زند در صورتی که تصرف در حیوان نکرده باشد و مقصود از حیوان هم هر موجود زنده‌ای است که قابلیت خرید و فروش را دارد که هم شامل غیرب انسانی‌هایی چون گاو و گوسفند و ... می‌شود و هم شامل انسانی‌هایی چون غلام و کنیز، چرا که تمام این موارد حیوان به معنای موجود زنده‌اند که قابلیت خرید و فروش دارند، و حیواناتی (یعنی موجودات زنده‌ای) که قابل خرید و فروش نیستند، از محل بحث خارجند، مانند انسانی‌های آزاد یا حیواناتی که منافعی برای انسان ندارند.

در رابطه با این که مادران ائمه کنیز بوده‌اند، در ذیل توضیح داده‌ایم:<sup>۳</sup>  
کانال‌های معاند احکامی را که در مورد کنیز و برده در اسلام است را مورد حمله قرار داده و آن را توهین به شخصیت انسانی آنان می‌دانند که چون کالایی خرید و فروش می‌شود، در ذیل مفصلاً در این رابطه و فلسفه جواز برده داری در اسلام توضیح داده‌ایم و تقریر کرده‌ایم که جواز خرید و فروش بردگان و ازدواج با آنان، یکی از برنامه‌های کلی اسلام برای آزادسازی تدریجی بردگان بوده است که

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۳، ص ۵۴۵

۲. غایه القصوی، ج ۲، ص ۳۶۴

تفصیل مطلب را می‌توانید در سه نمایه ذیل مطالعه فرمایید؛<sup>۱</sup>

۳۱. آیا کافر ذمی حق ندارد ساختمانی بلند تر از ساختمان مسلمان بسازد!؟

پرسش سی و یکم

عقدہ‌گشایی اسلام علیه مسیحیان و یهودیان:

«مسیحیان و یهودیان ساکن در جامعه اسلامی حق ندارند ساختمانی بلندتر از ساختمان‌های مسلمین بسازند!»

(منبع: مباحث حقوقی تحریر الوسيلة، سید محمد موسوی بجنوردی، ج ۲،

ص ۶۳۵)

به نظر شما دینی که حتی تحمل نمی‌کند ارتفاع ساختمان غیرمسلمانان بلندتر از مال خودشان باشد می‌تواند دین صلح و دوستی باشد؟

پاسخ:

استناد معاند به فتوایی از مرحوم امام خمینی است که می‌فرماید:

«هر ساختمانی را که ذمی تجدید و احداث می‌کند جایز نیست که آن را بر مسلمانانی که همسایه او هستند بالاتر قرار دهد»<sup>۲</sup>

این فتوا مورد تایید صاحب جواهر نیز قرار گرفته است و ایشان دو دلیل در این رابطه ارائه می‌کند:

۱. پیامبر اسلام فرموده است که اسلام برتر است و چیزی بالاتر از آن قرار نمی‌گیرد.

۲. خداوند فرموده است که عزت برای خدا و رسول و مومنین است.

1. [https://t.me/Rahnamey\\_Behesht/9613](https://t.me/Rahnamey_Behesht/9613)

[https://t.me/Rahnamey\\_Behesht/9717](https://t.me/Rahnamey_Behesht/9717)

[https://t.me/Rahnamey\\_Behesht/12036](https://t.me/Rahnamey_Behesht/12036)

۲. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۵۳۷

از این ادله استفاده می‌شود که مسلمان عزیز و رفیع است و در مقابل کافر فرو دست و فرومایه است، که یک مصداق این حکم آن است که کافر ذمی نمی‌تواند منزلش را بلند تر از مسلمان قرار دهد:

«و هو الحجة بعد إيمان استفادته من قوله ﷺ «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه»  
و من قوله تعالى ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و غير ذلك مما دل على رجحان  
رفعة المؤمن و ضعة الكافر في جميع الأحوال»<sup>۱</sup>

اما ما معتقدیم که این ادله برای اثبات حکم مذکور کافی نیست و دلالتی بر مقصود ندارد به این بیان:

۱. اهل ذمه که در مملکت اسلامی زندگی می‌کنند، می‌توانند آزادانه به آیین خودشان باشند و در معابد و کلیساهای خود، عبادات خود را به جای آورند، اما موظفند که تظاهر به فسق و فجور نکنند و پیامبر در معاهده خود با کفار ذمی، شروطی را لحاظ می‌کرد، اما هیچ نقلی نیست که شرط کرده باشند که کافر ذمی حق ندارد ساختمانی بلند تر از مسلمان بسازد!!!  
امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا از اهل ذمه مالیات را پذیرفتند مشروط به این که ربا نخورده و گوشت خوک تناول نکرده و با خواهران و دختران برادر و خواهر ازدواج نکنند و اگر کسی مبادرت به این افعال نمود از امان خدا و رسولش خارج می‌باشد و سپس فرمودند و امروز برای ایشان هیچ امانی نیست» «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبِلَ الْجُزْيَةَ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا وَلَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَلَا يَنْكِحُوا الْأَخْوَاتِ وَلَا بَنَاتِ الْأَخِ وَلَا بَنَاتِ الْأُخْتِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرِثَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ ﷺ قَالَ وَ لَيْسَتْ لَهُمْ الْيَوْمَ ذِمَّةٌ»<sup>۲</sup>

۱. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۲۸۴

۲. التهذيب، ج ۶، ص ۱۵۸

شیخ حر عالمی در وسائل الشیعه بابی را گشوده است پیرامون شرایط ذمه و در آن باب هیچ روایتی مبنی بر ممنوعیت احداث ساختمان توسط ذمی، فراتر از خانه مسلمان نقل نمی‌کند و در هیچ جای وسائل الشیعه که دائره المعارف فقه شیعه است، اثری از مضمون فوق وجود ندارد؛<sup>۱</sup>

۲. در آیات و روایات تصریح شده که با اهل ذمه که با مسلمین زندگی مسالمت آمیز دارند، باید با نیکی و رفق و مدارا و احترام و خضوع رفتار کرد و این رفتار منافاتی با برتری و عزت مسلمان ندارد، بلکه نشانه بزرگواری و رفعت مقامی مسلمان هم است.

خداوند می‌فرماید:

«خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه ۸)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که:

«علی علیه السلام با یک کافر ذمی همسفر بود، ذمی از آن حضرت پرسید: «شما عازم کجا هستید؟» فرمود: «کوفه»، هنگامی که آن مرد ذمی سر دو راهی از علی علیه السلام جدا شد، امیرمؤمنان نیز همراه او آمد، مرد ذمی گفت: «مگر نفرمودی که شما عازم کوفه هستی؟!»، فرمود: «آری چنین است»، عرض کرد: «پس چرا راه کوفه را رها کردی؟» فرمود: «دانسته این کار را کردم!»، عرض کرد: «پس چرا با این که می‌دانستی چنین کردی؟» فرمود: «هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۴ باب ۴۸ «بَابُ شُرَاطِطِ الذِّمَّةِ»

صَاحِبُهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ، وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا!» «این از کمال حسن معاشرت است که انسان هنگامی که همسفرش از او جدا شد، کمی او را بدرقه کند، این گونه پیامبر ما به ما دستور داده است». مرد ذمی از روی تعجب پرسید: «راستی چنین است؟!» امام فرمود: «آری، مرد ذمی گفت: «بنابراین کسانی که از او پیروی می‌کنند به خاطر همین اعمال بزرگوارانه اوست، و من گواهی می‌دهم که به دین توام!»<sup>۱</sup>

می‌بینیم امیر مومنان با خضوع و خشوع و احترام با کافر ذمی رفتار می‌کند نه رفتار تحقیرانه که ذمی باید پست و فرومایه باشد و من باید از جایگاه بالا و برتر با او رفتار کنم!!!

خداوند نیز در آیه فوق الذکر دستور به نیکی و عدالت و رفتاری محترمانه با کافر ذمی را می‌دهد نه آنکه بگوید کافر ذمی فرومایه و پست مقام است و باید با او برخورد متکبرانه و تحقیر آمیز داشته باشیم!!!  
یا در فرمان معروف به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ هُمْ وَاللِّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَاتَّهُمْ صِنْفَانِ، أَمَا اخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»  
«قلب خود را نسبت به ملت خویش، سرشار از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت بدانی؛ زیرا آنها دو گروه‌اند: یا برادر دینی تواند یا انسانی همانند تو!»<sup>۲</sup>

در اینجا نیز امیر مومنان علیه السلام دستور می‌دهد که با کافر ذمی باید با رحمت و محبت و لطف رفتار کرد، نه رفتاری متکبرانه و تحقیر آمیز!!!  
در نهج البلاغه تعبیر جالب دیگری در خطبه جهاد آمده است:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳

«هنگامی که به امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند که غارت گران سپاه معاویه به شهر مرزی انبار ریخته و نماینده آن حضرت، حسان بن حسان را کشته و اموال مسلمانان و غیر مسلمانان را غارت کرده‌اند، مردم را به جهاد دعوت فرمود، و خطبه معروف جهاد را خواند، و در اثناء این خطبه چنین بیان کرد - «به من خبر داده‌اند که بعضی از مردان آن‌ها به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که معاهد بوده - و باید جان و مال و ناموسش در پناه اسلام محفوظ بماند - وارد شده و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنان را از تنش بیرون آورده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع از خود، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند ... اگر به خاطر این حادثه دردناک، مسلمانی از روی تأسف دق کند و بمیرد ملامت نخواهد شد، بلکه از نظر من شایسته سزاوار است»<sup>۱</sup>

در اینجا امام علیه السلام زنان معاهد غیر مسلمان را هم‌تراز زنان مسلمان در لزوم دفاع و احترام قرار داده، و از غارت اموال آنان و هتک حرمت و شانسان آن چنان ناراحت شده که می‌فرماید: «اگر کسی این خیر را بشنود و از اندوه و غصه بمیرد، جای سرزنش ندارد!»

بنابراین ما موظفیم که با اهل کتاب رفتار محترمانه و از روی خشوع و تکریم داشته باشیم، نه رفتار تحقیر آمیز و تکبر مایانه با این استدلال که چون مسلمان عزیز است و اسلام برتر، لذا غیر مسلمان باید خوار و فرومایه باشد!!!  
یا می‌بینیم که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب، دستور می‌دهد که مادر مسیحی خود را گرامی بدارد و خود را در برابر مادرش، خوار و خاشع گرداند و به او رسیدگی کند!!!

«زکریّا بن ابراهیم می‌گوید؛

«من مسیحی بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم. آن گاه نزد امام صادق علیه السلام

رفتیم و گفتیم: من بر دین مسیح بوده‌ام که حال، اسلام آورده‌ام ... پدر و مادرم و خانواده‌ام مسیحی هستند و مادرم نابیناست. من با آنها هستم ...  
امام فرمود:

«باکی نیست. مراقب مادرت باش و به او نیکی کن، و اگر از دنیا رفت، او را به دیگری وا مگذار. تو خود، کار [تدفین] او را به عهده بگیر» «فَقَالَ: لَا بَأْسَ، فَاَنْظُرِ أُمَّكَ فِرَّهَا، فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكَلِّهَا إِلَىٰ غَيْرِكَ؛ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا»  
زکریا می‌گوید:

«هنگامی که به کوفه رسیدم، به مادرم محبت کردم و خودم به او غذا می‌دادم و جامه و سرش را از شپش، پاک می‌کردم و به او خدمت می‌نمودم. مادرم به من گفت: ای پسرکم! تو وقتی بر دین من بودی، این چنین با من رفتار نمی‌کردی. این، چه رفتاری است که پس از مهاجرتت و پذیرش اسلام در تو می‌بینم؟ گفتم: مردی از فرزندان پیامبرمان، مرا به این رفتار، فرمان داده است... گفتم: فرزندم، دین تو، بهترین دین است. آن را بر من عرضه کن. من آن دین را بر او عرضه کردم و او- اسلام را پذیرفت»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود که چون تو مسلمان هستی پس بر مادرت برتری داری و باید با او رفتار تحقیر آمیز کنی و تو نمی‌توانی زیر دست مادرت باشی و مادرت بالا دست تو، امام علیه السلام کاملاً دستوری بر خلاف این سخن دادند.

۳. مرحوم صاحب جواهر در ممنوعیت این که کافر ذمی حق ساختن ساختمانی فراتر از ساختمان مسلمان ندارد، به دو دلیل استدلال کرد که هر دو دلیل خالی از اشکال و مناقشه نیست.

در یک دلیل به روایت پیامبر گرامی استدلال کرد که فرمود:

«الإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ» «اسلام، برتر است و (آیینی) بالا دست آن

نیست.»<sup>۱</sup>

می‌بینیم که این روایت ناظر به برتری دین اسلام بر تمام ادیان است، چنان که خداوند فرمود:

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.» (توبه ۳۳) ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ بنابراین دین اسلام برتر از تمام ادیان است و به تبع، مسلمان نیز در نزد خداوند برتر از پیروان سایر مذاهب و ادیان است، اما این سخن به این معنا نیست که ما با پیروان سایر ادیان با تکبر و بزرگی و تحقیر، رفتار کنیم، بلکه به حسب ادله فوق الذکر، ما موظفیم در برابر کافر ذمی با خشوع و نیکی و رفق و مدارا رفتار کنیم، که اتفاقاً این گونه رفتار، بر برتری و عزت ما می‌افزاید، چنان که پیامبر گرامی فرمود:

«در مدارا، فزونی (قدرت) و برکت است» ﴿إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبَرَكَهَ﴾<sup>۲</sup>

بنابراین اگر در آیه شریفه هم که دلیل دوم مرحوم صاحب جواهر است، خداوند فرمود:

«عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است» ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ

وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون ۸)

این سخن خداوند به این معنا نیست که چون مسلمان در نزد خداوند عزیز است، پس باید کافر ذمی در برابر مسلمان، خوار و ذلیل باشند، بلکه تکریم و خشوع در برابر اهل کتاب، بر عزت و بزرگی ما می‌افزاید، لذا آیه و روایات فوق الذکر بر لزوم تکریم و احترام اهل کتاب تاکید دارد، روشن است که اگر این تکریم

۱. الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۷

و خشوع با عزت ما در تضاد بود، این همه نسبت به آن تاکید و توصیه نمی شد.

بنابراین:

۱. روایتی نیست که بالخصوص تصریح کند که ذمی حق ندارد ساختمانی فراتر از ساختمان مسلمان بسازد، و در شروط ذمه، چنین چیزی شرط نشده است.

۲. اگر چه مسلمان در نزد خداوند، عزیز و برتر و والا مقام است، اما باز موظف است که با اهل کتاب برخورد محترمانه داشته باشد و این رفتار بر عزت و برتری او می افزاید.

۳. این که مقام ذمی از مسلمان در نزد خداوند پایین تر است، به این معنا نیست که ما اجازه داشته باشیم که با او رفتار تحقیر آمیز داشته باشد و بگوییم که چون فرومایه و پست مقام هستی، من به تو هیچ احترامی نمی کنم و تو هم حق نداری حتی در ساختن خانه، خانه ای بالاتر از من بسازی، زیرا تو فرومایه هستی و همواره باید این فرومایگی خود را حفظ کنی!!! آیه و روایات فوق الذکر به وضوح نافی این استدلال است.

### ۳۲. فلسفه پرداخت خمس به امام علیه السلام یا مرجع تقلید!؟

پرسش سی و دوم:

آخوند قرائتی: مسلمانی که به ما آخوندها خمس نده دین نداره!

مسلمان عزیز! بدان و آگاه باش که همان ائمه معصومی که از سر بی اطلاعی و تحت تأثیر تبلیغات دروغین و مظلوم نمایانه‌ی آخوندها تصور می کنید انسان هایی پاک و وارسته از مال دنیا بودند، درست همانند همین آخوندهای شیعه به خاطر گرفتن خمس مال مردم سر و دست می شکستند!

«جمعی از مردم خراسان خدمت امام رضا رسیدند و از آن حضرت خواستند

که خمس را برای آنها حلال کند آن حضرت فرمود حلال نمی‌کنم شما به زبان خود را دوست خالص ما معرفی می‌کنید ولی حقی که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن قرار داده که آن خمس است از ما باز می‌دارید و سه بار فرمود نه برای هیچ یک از شما حلال نمی‌کنم»

(منبع: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۳)

پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است.» ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَقُّ الْجُمُعَانَ وَاللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال ۴۱)

منظور از ذی القربی در این آیه همه خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر ﷺ بلکه امامان اهل بیت ﷺ هستند دلیل بر این موضوع روایات متواتری است که از طرق اهل بیت پیامبر ﷺ نقل شده است، مطابق روایات، سهم خداوند و رسول و ذی القربی، اختصاص به امام ﷺ دارد، و منظور از «یتیمان» و «مسکینان» و «واماندگان در راه» تنها ایتام و مساکین و ابناء سبیل بنی هاشم و سادات می‌باشند، بنابراین نیمی از خمس برای امام ﷺ و نیمی دیگر برای سادات فقیر است که امام ﷺ سهم آنان را به مصرفشان می‌رساند؛<sup>۱</sup>

پرداخت خمس به امام ﷺ امری لازم و ضروری است، چنان که امام باقر ﷺ

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۸۹

فرمود:

«برای هیچ کس حلال نیست که از خمس چیزی را مورد خرید و فروش قرار دهد، تا زمانی که حق ما را از خمس به ما برساند. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا.»<sup>۱</sup>

امام مهدی عليه السلام در توقیعی نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که یک درهم از مال ما را حلال بشمرد!». لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که یک درهم را به ناروا از مال ما بخورد!». «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا» لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا»<sup>۲</sup>

بر خلاف توهم شبهه افکن، امام عليه السلام خمس را در جهت نیازهای جامعه اسلامی و شیعیان و سادات نیازمند مصروف می‌دارد، نه آنکه به جهت منافع شخصی، تاکید در پرداخت خمس داشته باشد، چنان که در نقلی آمده است که محمد بن زید طبری گوید:

«مردی از بازرگانان فارس که از پیروان امام رضا عليه السلام بود، به آن حضرت نامه‌ای نوشت و در باره خمس، اجازه خواست، در پاسخ او نوشت که:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به راستی خدا واسع است و کریم، بر هر کاری ضامن ثواب است و بر تنگ نظری غم و اندوه، هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدایش حلال کرده است و به راستی، خمس کمک ما است بر دین ما (و سامان دادن امور دینی) و بر عیالات ما (سامان دادن امور سادات فقیر) و بر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۳۵۲، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۸، ح ۳۳، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۳، ح ۱۲.

دوستان و شیعیان ما و وسیله بذل و بخشش ما است (به نیازمندان) و حفظ آبروی ما از کسی که از او بیم داریم، (به وسیله آن دفع شر دشمن از خود و شیعیان می‌کنیم) آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید تا آنجا که می‌توانید، زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شما است و مایه پاک شدن گناهان شما و ذخیره‌ای است که برای روز بی‌نوائی خود پس انداز کنید، مسلمان کسی است که برای خدا بدان چه او را عهده‌دار کرده وفا کند و بر عهده خود بپاید، مسلمان نیست کسی که به زبان پذیرا است و به دل مخالف است، و السلام.»

«... لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا تَبَدَّلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُوُّهُ عَنَّا وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيطُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ»<sup>۱</sup>

بنابراین امام علیه السلام سهم خمس را در مسیر منافع عمومی شیعیان و جامعه اسلامی مصرف می‌دارد، نه منافع شخصی، که یک نمونه مصداقی آن، در روایتی از امام صادق علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته است که به مفضل فرمود:

«هنگامی که میان دو نفر از پیروان ما مشاجره‌ای ببینی (که مربوط به امور مالی است) از مال من غرامت بپرداز (و آنها را با هم صلح ده)». «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَقْتِدْهَا مِنْ مَالِي»<sup>۲</sup>

در یکی دیگر از روایات می‌خوانیم که؛

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ المقنعه، ص ۲۸۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹؛ الاستبصار، ج ۲،

«مفضل روزی دو نفر از شیعیان را دید که در مورد ارث با هم نزاع دارند آنها را به منزل خود دعوت کرد، و چهارصد درهم که مورد اختلاف آنها بود به آنها پرداخت و غائله را ختم کرد، سپس به آنها گفت، بدانید که این از مال من نبود، ولی امام صادق علیه السلام به من دستور داده است که در اینگونه موارد با استفاده از سرمایه امام، صلح و مصالحه در میان یاران ایجاد کنم» «مَرَّ بِنَا الْمُفْضَلُ وَ أَنَا وَ حَتْنِي تَشَاجِرٌ فِي مِيرَاثٍ فَوَقَفَ عَلَيْنَا سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَنَا تَعَالَوْا إِلَى الْمَنْزِلِ فَأَتَيْنَاهُ فَأَصْلَحَ بَيْنَنَا بِأَرْبَعِمِائَةِ دَرَاهِمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَوْتَقَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا مِنْ صَاحِبِهِ قَالَ أَمَا إِنَّمَا لَيْسَتْ مِنْ مَالِي وَ لَكِنَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَرَنِي إِذَا تَنَازَعَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي شَيْءٍ أَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا وَ أَفْتَدِيَهُمَا مِنْ مَالِهِ فَهَذَا مِنْ مَالِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»<sup>۱</sup>.

بر همین اساس، در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«با توجه به اینکه آنها جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند علت دادن این یک سهم از خمس به آنها روشن می‌گردد، به تعبیر دیگر «سهم خدا» و «سهم پیامبر» و «سهم ذی القربی» هر سه سهم متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است، او زندگی ساده خود را از آن اداره می‌کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است مصرف خواهد نمود، یعنی در حقیقت در نیازهای جامعه و مردم.»<sup>۲</sup>

در عصر غیبت نیز مراجع تقلید به نیابت از امام علیه السلام خمس را دریافت می‌کنند و به مانند امام علیه السلام در مسیر نیازهای مردم و جامعه صرف می‌کنند و استفاده شخصی نمی‌کنند، چنان که در ذیل توضیح داده‌ایم:<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴۵

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۷۴

۳۳. نقدی بر مولوی عبدالحمید پیرامون اقتدای فرد سنی به شیعه در نماز!؟

پرسش سی و سوم:

مولوی عبدالحمید: ما پشت سر شیعه نماز نمی خوانیم چون ما تقیه را قبول

نداریم!؟

پاسخ:

اخیرا کلپی از عبدالحمید اسماعیل زهی، امام جمعه زاهدان در مصاحبه با آقای دهباشی منتشر شده است که وقتی دهباشی از عبدالحمید سوال می کند که شیعیان پشت سر اهل سنت نماز می خوانند، چرا اهل سنت چنین نمی کند، عبدالحمید پاسخ می دهد که چون ما تقیه را قبول نداریم، لذا نمی توانیم پشت سر شیعه نماز بخوانیم، و نمی توانیم احکام اهل سنت را در ممنوعیت اقتدا به شیعه تغییر دهیم، در ذیل کلیپ منتشر شده را مشاهده فرمایید!<sup>۱</sup>

حال در این رابطه توجه به نکاتی لازم است:

۱. شیعه بر پایه روایاتی که از معصومین علیهم السلام رسیده است، نماز خواندن پشت سر اهل سنت را از روی تقیه (اعم از تقیه خوفی یا مداراتی)، مستحب می داند، چنان که در ذیل در این رابطه توضیحاتی داده ایم:<sup>۲</sup>

علمای اهل سنت چون مولوی عبدالحمید از این حکم ذوق نکنند که شیعه نماز آنان و مذهب جعلیشان را قبول دارد لذا به آنان در نماز اقتدا می کند، امامان علیهم السلام فرموده اند که قبل یا بعد از اقتدا به اهل سنت، نمازی که به آنان اقتدا شده است، خوانده یا اعاده شود، یا مثلا اگر امکان اعاده نیست، در صف جماعت بایستد و فردی به صورتی که متوجه نشوند (حدیث نفس)، نمازش را

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/14274](https://t.me/Rahnamye_Behesht/14274)

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/3806](https://t.me/Rahnamye_Behesht/3806)

بخواند تا نماز کامل و صحیح را خوانده باشد:

«بَابُ أَنَّهُ يُجْزِي فِي الْقِرَاءَةِ خَلْفَ مَنْ لَا يَقْتَدِي بِهِ أَنْ لَا يُسْمِعَ نَفْسَهُ بَلْ يَقْرَأَ  
مِثْلَ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ لَوْ فِي الْجَهْرِيَّةِ» «بَابُ اسْتِحْبَابِ إِيقَاعِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ  
الْمُخَالَفِ أَوْ بَعْدَهُ وَ حُضُورِهَا مَعَهُ»<sup>۱</sup>

مرحوم بحرانی نیز کیفیت نماز خواندن با اهل سنت را چنین شرح می دهد:  
الف: ابتدا در منزلش نماز بخواند، سپس برای نماز با آنان خارج شود، چنان  
که این نکته در روایاتی آمده است و افضل و اولی نیز همین است، چرا که در این  
صورت نمازش را با شرایط صحت و کمال اقامه کرده است ...

ب: در صف جماعت آنان بایستد و فرادی نماز بخواند و اذان و اقامه بدهد»  
«(أحدهما) ان يصلی في منزله لنفسه ثم يخرج إلى الصلاة معهم كما دل عليه  
جملة من هذه الأخبار، و الظاهر انه الأفضل و الأولى لما فيه من الإتيان بالصلاة  
المستجمعة لشرائط الصحة و الكمال، حيث ان الغالب مع الصلاة معهم لزوم ترك  
بعض الواجبات أو المستحبات كما صرح به جملة من الأخبار المذكورة.  
و (ثانيهما) ان يصلی معهم ابتداء صلاة منفردة يؤذن و يقيم و يقرأ لنفسه مع  
الإمكان»<sup>۲</sup>

۲. مولوی عبدالحمید که اندک سواد فقهی از مذهب خویش ندارد، مدعی  
شده است که چون ما تقیه را قبول نداریم، نمی توانیم پشت سر تقیه نماز بخوانیم،  
و احکام را در ممنوعیت اقتدا نمی توانیم تغییر دهیم، در حالی که نماز خواندن  
اهل سنت پشت سر شیعه، ارتباطی با تقیه ندارد و خلاف احکام اهل سنت هم  
نیست، بلکه مبتنی بر فقه آنان هم می باشد.

عبدالحمید همواره تصریح می کند که شیعیان مسلمان هستند و اهل سنت

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۲۷ باب ۵۲؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۲ باب ۶

۲. الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة، ج ۱۱، ص ۷۸

باید با شیعه وحدت و اخوت و برادری داشته باشد، او در جایی می‌گوید:

«خداوند را سپاس می‌گوییم که در کشورمان اخوت و برادری بسیار خوبی برقرار است. این برادری ما ریشه اسلامی دارد و از نصّ قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سرچشمه می‌گیرد، زیرا قرآن مجید و سنت پیامبر، ما مسلمانان را به وحدت و برادری دعوت داده‌اند. برادری و وحدت اقوام، مذاهب و فرق اسلامی (شیعه و سنی) برادری «سیاسی» نیست که برحسب منافع باشد، بلکه برادری دینی است که از دین اسلام سرچشمه گرفته است.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌گوید:

«شیعه و سنی با هم برادر و واحد هستند. ما با تفرقه و تحریک شیعه و سنی علیه یکدیگر به شدت مخالفیم. ما اعتقاد به امت واحده داریم و برای برادران شیعه خودمان به اندازه اهل سنت احترام و حرمت قائلیم. ما به همان اندازه که از خسارت و نقصان اهل سنت ناراحت می‌شویم، به همان اندازه هم از خسارت برادران شیعه ناراحت می‌شویم.»<sup>۲</sup>

بنابراین عبدالحمید، شیعه را مسلمان می‌داند، طبق تصریح علمای مذاهب اربعه اهل سنت، امام جماعت در نماز جماعت باید دو شرط اساسی داشته باشد:

«مسلمان و عاقل باشد» «یشترط لصحة الجماعة شروط: ۱. الإسلام بالاتفاق  
۲. العقل بالاتفاق.»<sup>۳</sup>

شیعه نیز طبق نظر اهل سنت و عبدالحمید، مسلمان است، لذا اقتدای به شیعه در نماز جماعت اشکالی ندارد.

۳. ممکن است اهل سنت اشکال کنند که وضوی شیعه باطل است، زیرا

1. <https://t.me/molanaabdolhamid/3180>

2. <https://t.me/molanaabdolhamid/3383>

۳. الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۱۳۳

آنان پاها را مسح می‌کنند و ما اهل سنت می‌شوریم، لذا نمی‌توانیم در نماز به آنان اقتدا کنیم زیرا نمازشان باطل است.

این استدلال نیز صحیح نیست، زیرا پیروان مذاهب اربعه اهل سنت نیز در بسیاری از مسائل فقهی، خصوصاً وضو و نماز با هم اختلاف دارند، و مثلاً نماز مالکی را حنبلی باطل می‌داند و نماز حنبلی را مالکی، اما باز به هم اقتدا می‌کنند و مشکلی نیز در این قضیه نمی‌بینند، اختلافات بین مذاهب اربعه اهل سنت به قدری است که همواره یکدیگر را متهم به فسق و گمراهی یا حتی کفر می‌کردند، اما باز در نماز به هم اقتدا می‌کنند، در ذیل بخوانید:<sup>۱</sup>

«بر این اساس می‌بینیم که مالکیه و حنابله تصریح می‌کنند که اگر نماز امام جماعت طبق مذهب خودش صحیح بود، اما طبق مذهب ماموم باطل بود، باز هم ماموم می‌تواند به آن امام جماعت اقتدا کند و نمازش صحیح است»:

«المالکیة، و الحنابلة - قالوا: ما كان شرطاً في صحة الصلاة، فالعبرة فيه بمذهب الإمام فقط، فلو اقتدى مالكي أو حنبلي بحنفي أو شافعي لم يمسح جميع الرأس في الوضوء فصلاته صحيحة لصحة صلاة الإمام في مذهبه»<sup>۲</sup>

نماز امام جماعت شیعی نیز طبق مذهب خودش صحیح است، اگر چه طبق مذهب ماموم سنی باطل است، باز اشکالی در اقتدا کردن نیست.

۴. ممکن است اهل سنت بگویند که شیعه از صحابه و خلفای ثلاثه انتقاد و بدگویی می‌کند، ما چگونه پشت سر آنان نماز بخوانیم در حالیکه چنین گناه بزرگی را مرتکب می‌شوند.

باز هم پاسخ می‌گوییم که این قضیه نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند، زیرا طبق مبنای شما و عبدالحمید، شیعه با بدگویی از صحابه، نهایتاً مرتکب گناه کبیره

1. [https://t.me/Rahnamey\\_Behesht/12330](https://t.me/Rahnamey_Behesht/12330)

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۵۲

و فسق و فجور می‌شود، و مصداق مسلمان فاجر است، در مذهب اهل سنت اقتدا کردن به افراد فاسق و کسانی که گناه کبیره انجام می‌دهند، هیچ اشکالی ندارد، چرا که از پیامبر نقل می‌کنند که فرمود:

«نمازهای واجب خود را به جماعت بخوانید، خواه امام جماعت عادل باشد، خواه فاسق و فاجری که مرتکب هر گناه کبیره‌ای گردیده باشد» «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ وَاجِبَةٌ خَلْفَ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، وَإِنْ عَمِلَ الْكَبَائِرَ»<sup>۱</sup>

یا نقل می‌کنند که پیامبر گرامی فرمود:

«نماز پشت سر هر انسان فاسق و یا غیر فاسقی، از اصول دین است» «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من أصل الدين الصلاة خلف كل بر وفاجر»<sup>۲</sup>

علمای مذاهب اهل سنت چون حنبلی و حنفی و شافعی نیز فتوا می‌دهند که می‌توان به امام جماعت فاسق و فاجر اقتدا کرد:<sup>۳</sup>

بنابراین اهل سنت می‌تواند پشت سر شیعه نماز بخواند و این نماز خواندن هم ارتباطی با بحث تقیه ندارد، و ضدیتی نیز با احکام سنیان ندارد، بلکه طبق مبانی فقهی اهل سنت، اقتدای به شیعه در نماز جایز است و عبدالحمید نیز سواد درست و حسابی و نیز تعادل فکری و روانی مناسبی ندارد و الا سخن از ممنوعیت اقتدا به شیعه به میان نمی‌آورد!!!

۱. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۶۲

۲. سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۵۷

۳. المجموع، ج ۴، ص ۲۵۳، و المحلی، ج ۴، ص ۲۱۴، و بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۱۵۶ و فتح

العزیز، ج ۴، ص ۳۳۰

۳۴. توضیحاتی در مورد تاریخچه ختنه کردن در پاسخ به توهمات ملحد!؟

پرسش سی و چهارم:

یکی از اشتباهات تاریخی که محمد داشته است اما تابحال به آن پرداخته نشده مسئله منشاء ختنه کردن است. محمد و به تبع آن علمای اسلام بر این عقیده بوده‌اند که اولین انسانی که ختنه کرده است ابراهیم بوده و سرمنشاء ختنه کردن به ابراهیم نبی می‌رسد!

با توجه به زمان زیست ابراهیم (حدود ۴ هزار سال قبل) و اینکه او اول شخص ختنه شده بوده این نتیجه حاصل می‌شود که اولین اقدام به ختنه در تاریخ بشر در ۴ هزار سال قبل بوده است. اما این بیان که عقیده محمد و جمیع علمای اسلام است با حقایق تاریخی همخوانی دارد؟

دائزمویر و گوردن در مقاله‌ای تاریخچه ختنه را بررسی کرده و چنین نوشته‌اند: گرفتن البوت اسمیت کالبدشناس و باستان‌شناس مشهور بیان کرده است که ختنه یکی از ویژگی‌های یک فرهنگ هلیولیتیک است که حدود ۱۵۰۰۰ سال قبل در بسیاری از نقاط جهان شایع شده است!؟

پاسخ:

معاند در ادعای خود که حضرت ابراهیم علیه السلام اولین کسی است که ختنه کرده است، صادق نیست چرا که پدر تمام انسانها، آدم ابو البشر اولین فرد انسانی بوده است که ختنه کرده است و پس از او، پیامبران بزرگ الهی و نیز ابراهیم علیه السلام همه ختنه شده از همان ابتدای تولد بوده‌اند.

در نقلی آمده است که مردی از اهل شام از حضرت امیر المؤمنین سؤال نمود که کدام پیامبران ختنه شده بودند!؟

امام علیه السلام پاسخ داد:

«خداوند آدم را ختنه شده آفرید و شیث نیز ختنه شده به دنیا آمد و ادريس و

نوح و سام بن نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و لوط و اسماعیل و موسی و عیسی و محمد همه ختنه شده بودند» «سَأَلَهُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَخْتُوناً فَقَالَ ﷺ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ مَخْتُوناً وَوُلِدَ شَيْثٌ مَخْتُوناً وَإِذْرِيْسُ وَنُوحٌ وَ سَامٌ بَنُ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمُ وَ دَاوُدُ وَ سُلَيْمَانُ وَ لُوطٌ وَ إِسْمَاعِيلُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ﷺ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ»<sup>۱</sup>

متأسفانه اهل سنت در روایتی جعلی از ابوهریره نقل می‌کنند که «ابراهیم علیه السلام بعد از آنکه هشتاد سال بر او گذشت بود، ختنه کرد و او اولین کسی بود که اقدام به ختنه کردن، کرد» «اَخْتَتَنَ اِبْرَاهِيْمُ بَعْدَ ثَمَانِيْنَ سَنَةٍ - اِبْرَاهِيْمُ اَوَّلُ مَنْ اَخْتَتَنَ»<sup>۲</sup>

این عقیده جعلی اهل سنت بر پایه سخنان ابوهریره دروغگو، بر خلاف روایات اهل بیت علیهم السلام است که تصریح می‌کند، پدر انسانها آدم علیه السلام ختنه شده بوده است و ابراهیم علیه السلام نیز ختنه شده به دنیا آمده است، نه آنکه بعد گذشت هشتاد سال از عمرش، خود را ختنه کرده باشد، و امامان علیهم السلام با چنین دیدگاهی برخورد می‌کردند، چنان که در نقلی آمده است که راوی به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشت:

«جمعی می‌گویند که ابراهیم علیه السلام ختنه کرد خود را به تیشه بر روی خمی بزرگ؟

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله، چنین نیست که آنها می‌گویند، دروغ گفتند و بر ابراهیم دروغ بستند» «قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنْ مَنْ قَبْلَنَا يَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ خَتَنَ نَفْسَهُ بِقُدُومٍ عَلَى دَنْ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ كَذَبُوا عَلَى

۱. عيون الاخبار، ج ۱، ص ۲۴۲؛ علل الشرايع، ج ۲، ص ۵۹۴

۲. صحيح بخاری، ج ۱۰، ص ۸۰ طبع مصر؛ المصنف صنعانی، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ الادب المفرد،

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»<sup>۱</sup>

البته در نقلی از روایات شیعه آمده است که ابراهیم علیه السلام در هشتاد سالگی خودش را ختنه کرد و او اولین فردی بود که چنین کرد:<sup>۲</sup>  
که روشن است این روایت از روی تقیه و موافق با اعتقاد اهل سنت صادر شده است:<sup>۳</sup>

لذا می بینیم که برخی از علما در مورد روایت مذکور می نویسند:  
«در این خصوص می گوئیم: این روایت و امثال آن از روایت حمل بر تقیه می شود»<sup>۴</sup>

در ذیل در مورد روایات تقیه ای توضیح بیشتری داده ایم:<sup>۵</sup>  
بنابراین ختنه کردن سنتی از زمان آدم علیه السلام است و تمام پیامبران پس از آدم علیه السلام به این سنت پایبند بوده اند، چنان که در نقلی امام صادق علیه السلام فرمود:  
«از سنن پیامبران، استنجاء و ختنه کردن است» «مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ  
الِاسْتِنْجَاءِ وَ الْخِتَانِ»<sup>۶</sup>

پیامبران از همان ابتدا، مردمان را توصیه به ختنه کردن می کردند، چرا که ختنه کردن، حکمی فطری و موافق با سرشت و طبیعت انسانها بوده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الْخِتَانُ الْفِطْرَةُ.»<sup>۷</sup>

اما این توصیه و دستور به ختنه که آدم علیه السلام و جانشینان ایشان، تا زمان نوح

۱. الکافی، ج ۶، ص ۳۵

۲. نوادر راوندی، ص ۲۳

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰ پاورقی «محموله علی التقیه»

۴. قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، ص ۱۵۸

5. [https://t.me/Rahnameye\\_Behesht/13856](https://t.me/Rahnameye_Behesht/13856)

۶. الکافی، ج ۶، ص ۳۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۴۵

۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۹

نبی ﷺ به آن تاکید می‌کردند، پس از حضرت نوح و قبل از بعثت ابراهیم ﷺ، به دست فراموشی سپرده شد، و ابراهیم ﷺ اولین پیامبری است که پس از این فراموشی گسترده، مجدداً مردم را دعوت به ختنه کردن، کرد، چنان که در روایت آمد: «اول کسی که مردم را (پس از فراموشی آنان)، امر به ختنه کرد، ابراهیم ﷺ بود» **«سَأَلَهُ عَنْ أَوَّلِ مَا أُمِرَ بِالْحِتَانِ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ»**<sup>۱</sup>

یعنی ابراهیم ﷺ احیاگر حکم ختنه در میان بشریت بوده است، و در آیین حنیف که ابراهیم ﷺ مروج آن بود، دستور به ختنه کردن، گنجانده شده بود:

**«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ الْحِتُّنُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ خَلِيلَهُ بِالْحَنِيفِيَّةِ وَأَمَرَهُ بِأَخْذِ الشَّارِبِ ... وَ الْحِتَانِ»**<sup>۲</sup>

همان گونه که ابراهیم ﷺ سازنده خانه کعبه است، اما این سخن به آن معنا نیست که ابراهیم ﷺ نخستین فردی باشد که کعبه را بنا نهاده باشد، بلکه کعبه توسط آدم ﷺ بنا نهاده شد و بعدها دچار خرابی شد و ابراهیم ﷺ مجدداً کعبه را بنیان نهاد و ساخت، چنان که در ذیل گفته ایم:<sup>۳</sup>

همینطور ابراهیم ﷺ، احیاگر سنت ختنه هم است، یعنی پس از آن که مردم این حکم الهی و دعوت و سنت پیامبران در مورد ختنه را به فراموشی سپردند، ایشان در آیین حنیفیت خود، دستور به ختنه کردن را گنجانند و مردم را به سوی این امر فراخواند و اولین فردی است که پس از فراموشی گسترده مردم، مجدداً این سنت را زنده کرد.

البته ابراهیم ﷺ ایجاد کننده سنت ختنه با آهن هم بوده است، و مطابق روایات، ایشان از این نظر اولین عمل کننده و ایجاد کننده، سنت ختنه با آهن

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۴۵

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۳۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۸

3. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/8152](https://t.me/Rahnamye_Behesht/8152)

بوده است و چنین سنتی را در آیین حنیفیت خود گزارد و روایاتی که پیش قدم بودن ابراهیم علیه السلام در ترویج ختنه در میان مردم را بیان می‌کند، ناظر به این نوع از ختنه نیز می‌تواند باشد، یعنی ختنه با آهن!!!

چنان که علامه مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود:  
«پس حضرت ابراهیم علیه السلام اسحاق را به آهن ختنه کرد و بعد از آن سنت جاری شد که همه کس اولاد خود را به آهن ختنه کنند»<sup>۱</sup>

### ۳۵. توضیحی در مورد خوردن پسمانده مومن در دوران کرونا!؟

پرسش سی و پنجم:

خوردن ته مانده غذای یکدیگر در شرایط کرونایی توسط عزاداران حسین!  
این مطلب ریشه در آموزه‌های امام صادق دارد!

امام صادق: «هر که نیم خورده برادر مؤمنش بنوشد خداوند فرشته‌ای را میان آن دو بیافریند که تا برپایی قیامت برای آن دو آمرزش جوید.» «نیم خورده‌ی مؤمن درمان هفتاد بیماری است» (منبع: ترجمه ثواب الأعمال و عقاب الأعمال/ شیخ صدوق / صفحه ۳۴۷)

پاسخ:

چنان که در روایات منقول معاند آمد، محل بحث در این روایات انسان مومن است و این که خوردن باقیمانده آنچه مومن خورده است، از روی تواضع در برابر مومن و تبرک به او، خوشایند و موجب شفاء از بیماری‌ها و جلب توجه فرشتگان می‌گردد:

«فِي سُورِ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً - مَنْ شَرِبَ سُورَ الْمُؤْمِنِ تَبْرُكًا بِهِ خَلَقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مَلَكًا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ - سُورُ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ - وَ مِنْ

### التَّوَّاضِعُ أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ مِنْ سُورِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ<sup>۱</sup>

بنابراین خوردن پسمانده مومن، توصیه شده است و انسان باید یقین کند که طرف مقابل مصداق مومن است تا روایات فوق تحقق پیدا کند.

اکثر افراد جامعه از مدعیان ایمان اند نه مومن کامل و عدد مومنین کامل کم است، و شناسایی آنان خیلی سخت و مشکل است و نمی توان هرکسی را که ادعای ایمان دارد را مومن کامل شمرد و خوردن پسمانده او را مستحب و موجب شفای از بیماری ها.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«چنین نیست که هر کس دم از ولایت ما بزند، مؤمن باشد؛ بلکه اینان (مدعیان ولایت) همدمی برای مؤمنان قرار داده شده اند [تا مؤمنان، احساس تنهایی و اندک بودن نکنند].» «لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِوَلَايَتِنَا مُؤْمِنًا وَلَكِنْ جُعِلُوا انْسَاءً لِلْمُؤْمِنِينَ.»<sup>۲</sup>

مفضل بن قیس می گوید که امام ششم علیه السلام به من فرمود:

«شماره شیعه ما در کوفه چند است؟ گفتم: ۵۰ هزار و پیوسته میگفت: چند است و چند تا فرمود: بخدا دوست داشتم در کوفه ۲۵ مرد باشند که روش ما را بدرستی بدانند و جز راست و درست بر ما مگویند.»

«قَالَ لِي كَمْ شِيعَتِنَا بِالْكُوفَةِ قَالَ قُلْتُ حَمْسُونَ أَلْفًا فَمَا زَالَ يَقُولُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنْ يَكُونَ بِالْكُوفَةِ حَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا يَعْرِفُونَ أَمْرَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ وَ لَا يَقُولُونَ عَلَيْنَا إِلَّا الْحَقَّ»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۶۳ باب ۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۸ باب ۱۴

۲. مسائل علی بن جعفر، ص ۳۲۹

۳. صفات الشیعه، ص ۱۵

«زن با ایمان کمیابتر است از مرد با ایمان و مرد با ایمان کمیابتر از کبریت احمر، کدام شما کبریت احمر را دیده»  
«الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَكُنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ»<sup>۱</sup>

علامه مجلسی در توضیح این روایت این مضمون را می نویسد:

«معروف است که کبریت احمر اکسیر است که کیمیایان در جستجوی آنند، و مقصود اینست که زن دارای صفات ایمان کمتر از مرد چنان نیست و مردش هم بسا نایابتر است از اکسیر و آن را تأیید کرد که کدامتان کبریت احمر را دیده، یعنی شما ندیدید کبریت احمر را و چطور طمع دیدار مؤمن کامل دارید که از آن کمیابتر است.» «و المشهور أن الكبريت الأحمر هو الجوهر الذي يطلبه أصحاب الكيمياء و هو الإكسیر و حاصل الحديث أن المرأة المتصفة بصفات الإيمان أقل وجوداً من الرجل المتصف بها و الرجل المتصف بها أعز وجوداً من الإكسیر الذي لا يكاد يوجد ثم أكد قلة وجود الكبريت بقوله فن رأی منكم و هو استفهام إنكاری أي إذا لم تروا الكبريت الأحمر فكيف تطمعون في رؤية المؤمن الكامل الذي هو أعز وجوداً منه أو في كثرته.»<sup>۲</sup>

در نقل دیگر آمده است که سدید صیرفی خطاب به امام صادق علیه السلام عرضه داشت:

«خانه نشینی برایتان روا نیست. فرمود: چرا ای سدید؟ گفتم: چون دوستان و شیعه و یارانمان بسیارند، به خدا اگر امیر مؤمنان علیه السلام این همه شیعه و یاور و دوست که دارید میداشت، تیم وعدی در حق او طمع نمیکردند. فرمود: ای سدید بسا که بچه شماری برسند؟ گفتم صد هزار، فرمود: صد هزار گفتم آری بلکه ۲۰۰

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲

۲. مراه العقول، ج ۹، ص ۲۸۵

هزار، فرمود: ۲۰۰ هزار؟ گفتم: آری و نیمی از دنیا، گوید: امام خاموش شد... و فرمود:

«به خدا ای سدیر اگر من به شمار این بزغاله‌ها شیعه داشتم خانه نشینی برایم روا نبود، و فرود آمدم و نماز خواندم و چون نماز به پایان رسید من رو به بزغاله‌ها کردم و آنها را شمردم و هفده تا بودند.»

﴿وَاللّٰهُ يَٰۤاَسَدِيْرُ لَوْ كَانَ لِيْ شِيْعَةٌ بَعَدَ هٰذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُوْدُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ اِلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُمَهَا فَاِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرٌ﴾<sup>۱</sup>

بنابراین آنچه در برخی از کلیپ‌ها مشاهده می‌شود که برخی از نو اخباریون بیسواد در هر کوچه و خیابان پسمانده هر آنچه از افراد مدعی ایمان است را می‌خورند و به روایات استحباب «سور المومن» استناد می‌کنند، این عملکرد مطابق با بیانات اهل بیت علیهم‌السلام نیست، زیرا چه بسا آنان از مدعیان ایمان باشند تا مومنین کامل و مقصود از روایات «سور المومن»، مومن کامل است نه مدعی ایمان.

از سوی دیگر، روایاتی که توصیه به خوردن پسمانده مومن می‌کند، تخصیص می‌خورد با روایات دیگری که تصریح دارد که در هنگام شیوع بیماری مسری، باید نهایت مواظبت و دقت صورت گیرد تا بیماری به دیگری منتقل نشود، چنان که در ذیل توضیح داده‌ایم و این ادله و روایات را بیان کرده‌ایم:<sup>۲</sup>

بنابراین روایات استحباب خوردن پسمانده مومن ناظر به شرایط عادی جامعه است که در این صورت خداوند در پسمانده مومن شفاء قرار داده است، اما در شرایط شیوع بیماری مسری، این روایات تخصیص می‌خورد که باید مواظبت و دقت صورت گیرد تا بیماری منتقل نشود و در این هنگام در پسمانده

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۳

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/13596](https://t.me/Rahnamye_Behesht/13596)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/11984](https://t.me/Rahnamye_Behesht/11984)

مومن شفاء قرار داده نشده است، بلکه از مومنی که مثلاً بیماری مسری گرفته است باید دوری گزید، چنان که پیامبر گرامی فرمود:

«ای علی، خداوند برای امت من، این را خوش ندارد... که کسی با جذامیان (که بیماری مسری دارند) سخن گوید، مگر این که میانشان به اندازه یک ذراع، فاصله باشد». همچنین فرمود: «از جذامی بگریز، چنان که از شیرینی می‌گریزی». «... فر من المجدوم كفرارك من الاسد»<sup>۱</sup>

۳۶. همبستری با کنیز قبل از سن بلوغ یا شیرخوارگی؟!

پرسش سی و ششم:

فتوای آخوندهای شیعه مبنی بر تفخیز با طفل شیرخوار برگرفته از دستور امام صادق است!

بدون هیچ توضیح اضافی می‌رویم سر اصل مطلب

الف: در حدیثی از امام صادق که به اعتراف علامه مجلسی، «حسن موثق

کالصحیح» است می‌خوانیم:

«عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فِي الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تَطْمَثْ وَلَمْ تَبْلُغِ الْحَبْلَ إِذَا اشْتَرَاهَا الرَّجُلُ قَالَ «لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ يَقَعُ عَلَيْهَا»»

«از امام صادق پرسیدم: حکم کنیزی که هنوز پریرود نشده و به سن حاملگی

نرسیده است، چیست؟ فرمود: بعد از خریدن آن کنیز، مقاربت با او جایز است و

عده‌ای بر او نیست.» (تهذیب الأحکام؛ ج ۸، ص ۱۷۱)

پاسخ:

در روایات متعددی تصریح شده است که همبستری با جاریه و کنیز، تا قبل

از رسیدنش به سن بلوغ و رشد یعنی نه سالگی جایز نیست، زیرا با توجه به رشد جسمانی شکل گرفته در آن سن، خطر اینکه کنیز با همبستری دچار آسیب شود، از بین می‌رود.

(در گذشته مفصلاً توضیح داده‌ایم که در زمان صدور روایات، دختران در سن نه سالگی مثلاً به سن رشد می‌رسیدند):<sup>۱</sup>

بنابراین جواز روایی سکس و همبستری با دختری که به سن بلوغ نرسیده و به اصطلاح ملحد شیرخواره است، از توهمات و جعلیات ملحد است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«با جاریه و کنیز همبستری صورت نمی‌گیرد، تا زمانی که به سن نه یا ده سالگی برسد» **«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا يُدْخَلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ سِنِينَ.»**<sup>۲</sup>

علی علیه السلام نیز تصریح می‌کرد که اگر کسی زودتر از سن بلوغ و رشد با جاریه همبستر شود و به جاریه آسیبی رسد، ضامن آن آسیب است و باید تنبیه شود:

**«فَإِنْ فَعَلَ فَعَيْبَتْ فَقَدْ صَمِنَ.»**<sup>۳</sup>

مرحوم بحرانی نیز تصریح می‌کند که اتفاق بیانات اهل بیت علیهم السلام و اجماع علما بر آن است که همبستری قبل سن بلوغ با جاریه، جایز نیست:

**«لظاهر الاتفاق نسا و فتوى على أنه لا يجوز الوطء قبل بلوغها»**<sup>۴</sup>

معاند به روایاتی استناد کرده است که ارتباطی با همبستری با کودک شیرخواره یا غیر بالغ ندارد، بلکه ناظر است به کنیزی که به بلوغ رسیده است اما

1. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/10417](https://t.me/Rahnamye_Behesht/10417)

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۹۸؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۵۱

۳. التهذیب، ج ۷، ص ۴۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۳

۴. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۹، ص ۴۳۲

سنش هنوز زیاد نیست و مثلاً ۱۱ و ۱۲ ساله و... است (صغیره) و حیض نیز هنوز نمی‌شود، (لم تطمئ) و احتمال حامله شدن از صاحب قبلی هم به هر دلیلی در مورد او نمی‌رود (لا يتخوف عليها الحبل)، در صورت خرید چنین کنیزی، رعایت عده بر کنیز شرط نیست!

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تَطْمَئَتْ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْحَبْلَ إِذَا اشْتَرَاهَا الرَّجُلُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ» «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَا يُخَافُ عَلَيْهَا الْحَبْلُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ ابْتِاعَ جَارِيَةً وَ لَمْ تَطْمَئَتْ قَالَ إِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً لَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا الْحَبْلَ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهَا عِدَّةٌ وَ يُطَاهَأُ إِنْ شَاءَ»<sup>۲</sup>

در رابطه با ارتباط جنسی با کودک شیرخواره، در ذیل پاسخ مفصلی داده‌ایم:<sup>۳</sup>

### ۳۷. همبستری با همسر در برابر دیدگان کودک!؟

پرسش سی و هفتم:

سوالی که چند وقت پیش مطرح شد و قادر به پاسخگویی به آن نبودم راجع به حدیثی نقل شده از پیامبر اکرم بود که در اصول کافی، ج ۵، ص ۵۰۰ نقل شده بود. مضمون حدیث این است:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر کسی با همسرش درآمیزد و در اتاق کودکی بیدار باشد که آنان را ببیند و سخن گفتن و صدای نفسهای آنان را بشنود هرگز رستگار نمی‌شود، اگر پسر باشد مردی زناکار و اگر دختر باشد زنی زناکار می‌گردد.»

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۴۱۵

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۸۳ باب ۳

در این میان با توجه به اینکه کودک هیچگونه نقشی در انتخاب شرایط نداشته چگونه اینگونه به رستگاری نمی‌رسد؟ مقصر والدین بوده و حال آنکه کودک در سن پایین قدرت درک و تفهیم شرایط را ندارد. عاقبت ان کودک چه میشود؟  
پاسخ:

چنان که در پرسش اشاره شد، همبستری با همسر در حالی که کودک آنان را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود، مورد نهی روایات قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی فرمود:

«قسم به آن که جانم در دست اوست، اگر مردی با همسرش هم‌آغوش شود و در خانه، کودکی بیدار باشد و آنها را ببیند و صدا و نفس آنها را بشنود، هیچ‌گاه رستگار نمی‌شود. اگر پسر باشد یا دختر، زناکار می‌شود. علی بن الحسین هرگاه می‌خواست با همسرش هم‌بستر شود، درها را می‌بست؛ پرده‌ها را می‌انداخت و خدمت‌کاران را بیرون می‌کرد.»

«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْسِيَ أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرَحَى السُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْحَدَمَ.»<sup>۱</sup>

این که در این روایات تصریح شده است که اگر همبستری در برابر کودک صورت گیرد، کودک قدم در مسیر زناکاری برخواهد داشت، به این معنا نیست که این قضیه به صورت جبری و بدون اختیار واقع شود و به اصطلاح کودک به جرم عمل ناشایست پدر و مادر، مجازات شود، چنین سخنی موافق با آموزهای اسلامی نیست.

اصل مسلم قرآنی است که کسی بارگناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، چنان

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۳۳

که قرآن می‌فرماید؛

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ «و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش

نمی‌کشد» (اسراء ۱۵)

با توجه به همین اصل مسلم قرآنی است که مفسرین می‌نویسند:

«به عکس آنچه معروف است که عوام می‌گویند «آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد» در منطق عقل و تعلیمات انبیاء هیچ بی‌گناهی به جرم گناه دیگری مجازات نخواهد شد، در تمام شهرهای لوطی یک خانواده مؤمن وجود داشت خدا به هنگام مجازات آن قوم منحرف و آلوده، آن یک خانواده را نجات داد.»<sup>۱</sup>

مقصود از روایات مورد بحث آن است که کودک به تدریج از رفتار والدین تاثیر می‌پذیرد و کنجکاو می‌شود و دوست دارد آن عمل را با دیگران انجام دهد، یعنی با تربیت غلطی که والدین داشتند، کودک با اختیار خود قدم در مسیر ناشایست بر می‌دارد، بر همین اساس برخی می‌نویسند:

«در این روایات، هم‌بستری مرد با همسرش درحالی که کودکی در اتاق هست، به عنوان یکی از عواملی که ممکن است در کودک، انحراف جنسی ایجاد کند، مطرح شده است. دلیل این امر، آن است که کنجکاوی کودک، با مشاهده این رفتار والدین، تحریک می‌شود، سپس سعی می‌کند با دوستش هم همین رفتار را تقلید کند.»<sup>۲</sup>

قبیح این عمل (هم‌بستری والدین در حضور کودکان) و تأثیر روانی آن بر کودک، برای روان‌شناسان هم ثابت شده است. کوچکتکف، در کتاب خود در این زمینه می‌گوید:

«مشاهده بوسه و در آغوش کشیدن والدین از سوی کودک، ابتدا سبب جلب

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۶

۲. تربیت جنسی: مبانی، اصول و روشها از منظر قرآن و حدیث، ص ۱۱۳

توجه وی می‌شود و سپس به عکس العمل، تمایل پیدا می‌کند و بعد خودش می‌خواهد شخصا در این باره چیزی بدانند. فقدان حیا در پدر و مادر و انجام دادن رفتارهای معمولی جنسی (مانند بوسیدن، در آغوش گرفتن و... در برابر دیدگان کودک)، سبب تمایل جنسی پیش از وقت در کودک شده، مزاحم و غالب بر او می‌شود. وقتی که پدر و مادر، با کودک در یک رخت خواب می‌خوابند، نتیجه‌اش بلوغ جنسی پیش‌رس و تمایل جنسی فوق‌العاده زیاد است که تغییرات تکامل روحی بدن مربوط می‌شود.<sup>۱</sup>

۳۸. توضیحی در مورد روایات فقهی که از درمان زکام و سرماخوردگی نهی می‌کند!؟

پرسش سی و هشتم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ وَ النَّوْفَلِيِّ وَ غَيْرِهِمَا يَرْفَعُونَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يَتَدَاوَى مِنَ الزُّكَامِ وَ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقٌ مِنْ الْجُدَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الزُّكَامُ فَعَعَهُ»  
 «از امام صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان بود که خود را از زکام درمان نمی‌کرد و می‌فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه رگی از بیماری خوره دارد و چون زکام شود ریشه آن بیماری را خشک کند.»  
 (الکافی، ج ۸، ص ۳۸۲)

سوال: این روایت دلالت نمی‌کند که موقعی که سرما خوردگی گرفتیم به پیش

دکتر نرویم!؟

پاسخ:

چنان که در پرسش آمده است، در روایاتی توصیه شده است که در هنگام

۱. روان‌شناسی و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان، ص ۳۶-۳۷

سرماخوردگی و زکام از دارو استفاده نشود و به سراغ پزشک رفته نشود چرا که زکام و سرماخوردگی به سلامت بدن کمک می‌کند و بدن را در برابر سایر بیماری‌ها مقاوم می‌کند.

مطابق نقلی پیامبر گرامی فرمود:

«زکام، سربازی از سربازان خداوند عز و جل است که خدای عز و جل، آن را به سرکوب درد بر می‌انگیزد و درد را از میان می‌برد.» «الزَّكَاةُ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الدَّاءِ فَيُزِيلُهُ»<sup>۱</sup>

نکته جالب آن است که یافته‌های کنونی دانشمندان نیز این مطلب را ثابت می‌کند.

«به گزارش خبرنگار کلینیک باشگاه خبرنگاران؛ برخی از پزشکان معتقدند که سرماخوردگی بیماری نیست بلکه یک نوع کوشش طبیعت برای رفع امراض است. سرماخوردگی به از بین بردن اخلاط زائد در ریه، دستگاه تنفس و مغز می‌پردازد. پس وقتی به سرماخوردگی مبتلا می‌شوید این واکنش مثبت بدن را به وسیله قرص و دارو سرکوب نکنید.»<sup>۲</sup>

«تب کردن دمای بدن شما را بالا می‌برد و حسابی عرق تان را در می‌آورد. وقتی هم که عرق می‌کنید سموم بدن تان دفع می‌شود. از آنجا که موقع سرماخوردگی باید استراحت کنید و مایعات زیادی بنوشید، بالاخره توفیق نوشیدن «روزانه هشت لیوان آب» معروف نصیب تان می‌شود. همین طور که ادامه دهید نه تنها آن ویروس سرماخوردگی را از بدن تان بیرون می‌کنید بلکه کلی از سموم جابخوش کرده در بافت هایتان نیز دفع می‌شوند.»<sup>۳</sup>

البته در مواردی که سرما خوردگی شدید می‌شود و انسان را از پای می‌اندازد،

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۲، ح ۵۷۸؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۱۰

2. <https://www.yjc.news/00J5Ii>

3. <https://b2n.ir/w02476>

و خطرناک می‌شود، به ما فرموده‌اند که به سراغ پزشک رفته و بیماری را درمان کنید تا خطرناک نشود، چنان که شیخ حر عاملی روایات مربوطه را در ذیل این باب می‌آورد:

«باب در استحباب ترک مداوا ... خصوصا در زکام ... و وجوب مداوا در زمانی که از عدم مداوا خطر ایجاد شود» «باب استحباب ترك المداواه ... خصوصا من الزکام ... و وجوبه عند الخطر بالترك»<sup>۱</sup>

مطابق نقلهایی امامان علیهم‌السلام نیز در همچنین مواردی توصیه‌هایی برای درمان زکام می‌کردند.

مطابق نقل امام رضا علیه‌السلام فرمود:

«هر کس می‌خواهد در همه زمستان از زکام ایمن بماند، هر روز، سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و نرگس ببوید؛ چرا که از زکام، ایمنی می‌دهد. سیاه‌دانه نیز چنین است. اما اگر زکام در تابستان پیش آید، در هر روز، یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب، خودداری ورزد.» «مَنْ أَرَادَ دَفْعَ الزُّكَامِ فِي الشِّتَاءِ أَجْمَعَ، فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ لُقْمٍ شَهْدٍ... وَ لِيُسَمِّمَ التَّرَجِسَ؛ فَإِنَّهُ يَأْمُنُ الزُّكَامَ، وَ كَذَلِكَ الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ.»

و إِذَا جَاءَ الزُّكَامُ فِي الصَّيْفِ، فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ خِيَارَةً وَاحِدَةً، وَ لِيَحْذَرَ الْجُلُوسَ فِي الشَّمْسِ»<sup>۲</sup>

یا مطابق نقل دیگر فرمود:

«بر تو باد به وزن یک دانگ شونیز و نیم دانگ کُنْدُس، که آرد گردد و به بینی رانده شود. این کار، زکام را از میان می‌برد.» «فَعَلَيْكَ بِوَزْنِ دَانِقِ شُونِيزِ وَ نِصْفِ

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۸ باب ۴

۲. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۲۴

دَانِقٍ كُنْدُسٍ، يُدَقُّ وَيُنْفَخُ فِي الْأَنْفِ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالزُّكَامِ»<sup>۱</sup>

۳۹. توضیحی در مورد دیدگاه اسلام پیرامون واکسن زدن!؟

پرسش سی و نهم:

حکم کسی که با وجود سلامتی غالب، واکسن می‌زند یا دارویی مصرف می‌کند و در اثر آن می‌میرد یا دچار مشکلات تازه می‌شود چیست؟

به روایات زیر توجه فرمایید:

«عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ ظَهَرَ صِحَّتَهُ عَلَى سُفْمِهِ فَيَعَالِجُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فَاتَى إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ.» (الخصال، ص ۲۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که صحت و سلامتی او بر بیماری غلبه داشته باشد، پس با چیزی خودش را معالجه کند و در نتیجه بمیرد، پس من به درگاه الهی از او بیزارم!»

بنابراین معالجه و درمان و چاره جویی کردن با دارو، قبل از ایجاد یا غلبه بیماری مورد نهی و مذمت شدید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است و اگر کسی در نتیجه این معالجات و چاره جویی‌ها بمیرد، اهل بیت علیهم السلام به درگاه الهی از او بیزار و بری هستند. شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام باید مواظب باشند که با تزریقات بی دلیل و مشکوک بر علیه سلامتی و جان خود کاری نکنند، که اگر نعوذ بالله اتفاق افتاد، ائمه معصومین علیهم السلام از ما بری و بیزار هستند؟

پاسخ:

مورد روایات مورد استناد در معالجه است، نه چاره جویی و پیش‌گیری به این که تا انسان نیاز به درمان پیدا نکرده که مثلاً اصلاً بیمار نیست یا بیماری خفیفی دارد که بدون دارو خوب می‌شود، در همچنين مواردی، از دارو استفاده

نکند و خود را با دارو معالجه نکند، لذا می‌بینیم که حدیث شناس بزرگ، شیخ حر عاملی که نو اخباریون معاصر، خاک پای او هم محسوب نمی‌شوند، روایات مورد استناد معاند را در بایی گرد می‌آورد که به آن اشاره کردیم:

«بَابِ اسْتِحْبَابِ تَرْكِ الْمُدَاوَاةِ مَعَ اِمْتِنَانِ الصَّبْرِ وَ عَدَمِ الْخَطَرِ...» «باب در استحباب ترک مداوا و معالجه در صورتی که امکان صبر بوده و خطری انسان را از عدم معالجه تهدید نمی‌کند»<sup>۱</sup>

بنابراین روایات فوق ارتباطی با واکسن ندارد، این روایات ناظر به معالجه است، اما واکسن برای معالجه نیست، بلکه برای پیش‌گیری است و ادله‌ای از آیات و روایت بر لزوم واکسن زدن دلالت می‌کند.

خداوند می‌فرماید؛

«خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید» ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾

(بقره ۱۹۵)

امام رضا علیه السلام فرمود:

«هر آنچه در آن فساد نهفته شده و مایه ضرر برای جسم و نفس است حرام شمرده شده است» «كُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا قَدْ نُهِِيَ عَنْهُ ... فَحَرَامٌ صَارَ لِلْجِسْمِ وَ فَسَادٌ لِلنَّفْسِ»<sup>۲</sup>

امروز پزشکان متعهد، معتقدند که اگر واکسن زده نشود، در صورت ابتلاء به کرونا خطر مرگ یا بیماری شدید است که مطابق آیه و روایت فوق ما موظفیم که خود را از هلاکت و مرگ و ضرر و زیان شدید به جسم حفظ بداریم، مصداق عمل به این آیه و روایت در زمان کنونی، علاوه بر مراقبت‌های بهداشتی، واکسن زدن است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۸ باب ۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۵۱

اهل بیت علیهم السلام پیروانشان را به مراقبت در جهت عدم ابتلا به بیماری‌های مسری توصیه و دعوت می‌کردند.

پیامبر گرامی فرمود:

«ای علی، خداوند برای امت من، این را خوش ندارد... که کسی با جذامیان (که بیماری مسری دارند) سخن گوید، مگر این که میانشان به اندازه یک ذراع، فاصله باشد». همچنین فرمود: «از جذامی بگریز، چنان که از شیری می‌گریزی». «... فِرَّ مِنَ الْمُجْدُومِ كَفَرَارِكَ مِنَ الْأَسَدِ»<sup>۱</sup>

و در نقل دیگر فرمود:

«در حالی با جذامی سخن بگو که میان تو و او، به اندازه یک یا دو نیزه، فاصله است»<sup>۲</sup>

و فرمود:

«پنج دسته‌اند که باید از آنان پرهیز شود که یکی از آنان مجذومین و جذامیان‌اند» «خَمْسَةٌ يُجْتَنَّبُونَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمُجْدُومُ...»<sup>۳</sup>

در نقل دیگری آمده است؛

«مجذومی به نزد پیامبر آمد تا با ایشان بیعت کند، پیامبر دستش را به سوی او دراز نکرد، و گفت دستت را دراز نکن (بدون دست دادن) با تو بیعت کردم» «أَنَّهُ صَلَّى أَنَّهُ أَتَاهُ مُجْدُومٌ لِيُبَايِعَهُ فَلَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَيْهِ بَلْ قَالَ أَمْسِكْ يَدَكَ فَقَدْ بَايَعْتُكَ»<sup>۴</sup>

بنابراین مراقبت کردن برای عدم ابتلاء به بیماری مسری، مورد تاکید اهل بیت علیهم السلام بوده است که یکی از مصادیق این مراقبت کردن در زمان کنونی،

۱. الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷

۲. فیض القدر، ج ۵، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۸۳

۳. خصال، ج ۱، ص ۲۸۷

۴. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۸۳

واکسن زدن است.

رهبر معظم انقلاب که امین جامعه اسلامی است و دهها پزشک متخصص و متعهد به عنوان مشاور در نزد خود دارد، هم خود واکسن می‌زند و هم دیگران را تشویق به واکسن زدن می‌کند، با این استدلال که واکسن زدن از بحران و خطر و مرگ و میر کم می‌کند، اگر واکسن زدن موجب مرگ یا عوارض شدید می‌شد، رهبری، جامعه اسلامی را به آن توصیه نمی‌کردند.

رهبری چنین فرمود:

«خوشبختانه با تولید واکسن در داخل مسیر واردات خارجی آن نیز هموار شد، در حالی که تا قبل از آن با وجود پرداخت بهای واکسن، فروشندگان خارجی بدعهدی می‌کردند. واکسن چه از راه واردات و چه با تولید داخلی باید با تلاش مضاعف و به هر شکل ممکن تأمین شود و در اختیار همه مردم قرار بگیرد. ان شاء الله با همت دست‌اندرکاران، تا چند ماه دیگر واکسن به بهترین وجه در اختیار مردم قرار می‌گیرد و پس از آن، حتی با وجود بیماری، بحران و خطر مرگ و میر و مصیبت زده شدن خانواده‌ها کاهش خواهد یافت.»<sup>۱</sup>

این سخنان رهبری بر پایه تحقیقات و مستندات دهها و صدها پزشک متعهدی است که به رهبری مشاوره داده و نتیجه تحقیقات خود را ارائه داده‌اند. بنابراین با این بیان، واکسن زدن مورد توصیه آیات و روایات و نزدن واکسن مورد نهی است، بر همین اساس برخی از علما در رابطه با وجوب شرعی واکسن زدن چنین استدلال می‌کنند:

«به عنوان نمونه مثلاً در گذشته که واکسن آبله کشف نشده بود؛ بسیاری از کودکان که متولد می‌شدند به خاطر بیماری آبله، فلج شده یا فوت می‌کردند. اما اکنون که به واکسن بیماری آبله دست یافتیم؛ در حالی که به عنوان کلی، حکمی

1. [https://farsi.khamenei.ir/news\\_content?id=48455](https://farsi.khamenei.ir/news_content?id=48455)

که دلالت بر وجوب حفظ جان انسان کند، داریم ولی چون به عنوان شخصی و جزئی حکمی که دلالت بر وجوب واکسن کند نداریم ولی از نظر مصلحت اندیشی بگوییم: که شرعاً تزریق واکسن آبله واجب است. زیرا اطبای عالم اعم از مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و سنی، همه می‌گویند این واکسن به صلاح حفظ جان انسان می‌باشد؛ پس از باب مصلحت‌گرایی حکم شارع را کشف می‌کنیم به این حکم از خود تشریح می‌کنیم.<sup>۱</sup>

۴۰. توضیحاتی در مورد حکم فقهی اختلاط زنان و مردان در مراسم عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام؟! **پرسش چهلم:**

کلیبی در حال انتشار است که زنان بدون حجاب در کنار مردان تو دسته زنجیر زنی زنجیر می‌زنند و این متن را زیرش گذاشته ممنون می‌شوم پاسخ بدید:

«امام حسین مال همه مسلمانهاست بی حجاب بد حجاب با حجاب. سعی کنید شبکه‌های مجازی باعث نشود نسبت به اصل دین و محرم و امام حسین برایتان شبهه ایجاد کند در تمام ادیان روحانی نماها که باعث می‌شوند مردم نسبت به دین و ایمانشان ضعیف شوند، بوده و هستند

**پاسخ:**

رعایت حجاب حکم مسلم قرآن است که خداوند با صراحت روی آن تاکید کرده و می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...﴾ «به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و

دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان...» (نور ۳۱)

و فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است» (احزاب ۵۹)

همینطور، عدم اختلاط زنان با مردان نامحرم به قدری مهم است که خداوند در مورد زنان پیامبر می‌فرماید:

«و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی (به عنوان عاریت) از آنها (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آنها را پاکتر می‌دارد» ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (احزاب ۵۳)

این نکات یعنی حجاب بانوان و عدم اختلاط آنان با مردان نامحرم در روایات اسلامی نیز تاکید شده است.

امیر مومنان علیه السلام فرمود:

«يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟!» «ای مردم عراق! خبردار شده‌ام که زنان شما در گذرگاه‌ها، با مردان، تنه به تنه می‌خورند. آیا شرم نمی‌کنید؟!»<sup>۱</sup>

یا فرمود:

«آیا شرم نمی‌کنید و غیرت ندارید که زنان شما به بازارها می‌روند و با بی‌نزاکت‌ها درهم می‌آمیزند؟!» «أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَغَارُونَ؟ نِسَاؤُكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَايِمْنَ الْعُلُوجَ»<sup>۱</sup>

فاطمه صدیقه علیها السلام فرمود:

«برترین زنان، زنانی هستند که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند»  
«خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ»<sup>۲</sup>

در روایتی آمده است؛

«شخصی که نابینا بود از فاطمه اجازه خواست تا به حضور او برود، فاطمه اجازه داد ولی در طول ملاقات حجاب بر سر داشت. پیامبر خدا به او فرمود: چرا حجاب در بر نمودی در حالی که او تو را نمی‌دید؟ فاطمه گفت: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، و او بوی تن مرا نیز حس می‌کند. پیامبر فرمود، شهادت می‌دهم که تو پاره‌ای از وجود من هستی.»

«اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِمَ تَحْجُبِينَهُ وَهُوَ لَا يَرَاكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي.»<sup>۳</sup>

علی علیه السلام هم در نهی از اختلاط زنان با مردان فرمود:

«اگر بتوانی که آنها غیر از تو (از مردان بیگانه) دیگری را نشناسند چنین کن؛»  
«وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ»<sup>۴</sup>

۱. همان منبع

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۲

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ النوادر، راوندی، ص ۱۴

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۳

بنابراین آیین اسلام و احکام قرآن، تاکید بر حجاب و عدم اختلاط مردان با زنان دارد و امام حسین علیه السلام نیز با صراحت، هدفش از قیام را احیای دستورات اسلام و احکام الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«خداوندا! تو می‌دانی که آنچه از ما (در طریق تلاش برای بسیج مردم) صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت‌ها و احکامات مورد عمل قرار گیرد» **«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَتَرَى المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ»<sup>۱</sup>**

کسی هم که عزادار امام حسین علیه السلام است باید همان مسیر امام حسین علیه السلام را دنبال کند و نسبت به رعایت حجاب و عدم اختلاط با نامحرمان، بی تفاوت نباشد، چنان که خود امام حسین علیه السلام به لزوم رعایت دستورات خداوند تاکید می‌کرد و می‌فرمود:

«شما را به تقوا و پروا کردن از خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا خدا ضمانت داده است که کسی را که از او پروا کند، از آنچه ناخوشش باشد، بدانچه او را خوش آید، انتقال دهد و از آنجا که گمان نمی‌برد و حساب نمی‌کند، روزی اش رساند. مبادا تو از کسانی باشی که به سبب گناهان بندگان خدا، بر آنان بیمناک است؛ ولی از سزای گناه خویش، آسوده خاطر است؛ زیرا خدای تبارک و تعالی درباره بهشتش نیرنگ نمی‌خورد و آنچه [از نعم آخرت] نزد اوست، جز با فرمان برداری از او به دست نمی‌آید، **إِنْ شَاءَ اللهُ!**»

۱. تحف العقول، ص ۱۷۰ و بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

«أوصيكم بتقوى الله، فإنَّ الله قد ضمن لمن اتقاه أن يحولهُ عمَّا يكرهُ إلى ما يُحبُّ، ويرزقهُ من حيث لا يحتسب، فإياك أن تكون ممن يخاف على العباد من ذنوبهم ويأمن العقوبة من ذنبه، فإنَّ الله تبارك وتعالى لا يُخدع عن جنته، ولا يُنال ما عنده إلا بطاعته إن شاء الله»<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام به کسانی که هدف از قیامش را نادیده می‌گیرند و محرمات الهی را زیر پای می‌گذارند، پیشنهاد جالبی برای ترک گناه دادند.  
روایت است:

«مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من، مردی گنهکارم و در برابر گناه، شکیبایی ندارم. مرا اندرزی ده. امام علیه السلام فرمود:

«پنج کار را انجام بده و سپس، هر گناهی که خواستی، بکن. نخست، آن که روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی، بکن. دوم، از ولایت خدا بیرون برو و هر گناهی خواستی، بکن. سوم، جایی که خدا تو را نبیند، پیدا کن و هر گناهی خواستی، بکن. چهارم، چون فرشته مرگ آمد تا قبض روح کند، او را از خود بران و هر گناهی خواستی، بکن. پنجم، چون مالک (فرشته جهنم) تو را به دوزخ وارد کرد، به آن، وارد شو و هر گناهی خواستی، بکن»

«رَوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ. فَقَالَ علیه السلام: أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالثَّانِي: أَخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالثَّالِثُ: اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعَهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالخَامِسُ: إِذَا ادْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ.»<sup>۲</sup>

۱. تحف العقول، ص ۲۳۹، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰، ح ۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶.

#### ۴۱. توضیحاتی در مورد حکم فقهی برهنه شدن در مجالس عزاداری؟!

پرسش چهل و یکم:

لخت و برهنه شدن در مراسم عزاداری امام حسین چه حکمی دارد؟ در این

رابطه توضیح دهید؟

پاسخ:

در کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«استحباب عزاداری برای سالار شهیدان، بر پایه ادله قطعی، ثابت است و با عنایت به آثار و برکات فردی و اجتماعی آن، از بزرگترین عبادات محسوب می‌گردد؛ اما در باره چگونگی انجام گرفتن این عبادت، معیار، عزاداری‌های مرسوم در عصر صدور روایات مربوط به این عزاداری است؛ بلکه می‌توان گفت: اطلاق این روایات، شامل انواع عزاداری‌های مرسوم در اعصار مختلف نیز می‌گردد، مشروط به این که آنچه رایج شده، برای عزاداری صدق کند و موجب و هُن مکتب اهل بیت علیهم السلام نگردد و یا همراه با انجام دادن عملی نامشروع نباشد.

بنا بر این، آنچه در شماری از مجالس عزاداری، به تدریج مرسوم شده است (مانند: استفاده از ابزارهای موسیقی و آهنگ‌های مبتذل، تشبّه مرد به زن، و همچنین کارهایی چون قمه زدن)، بدعت در عزاداری محسوب می‌شود، بویژه قمه زدن که در عصر حاضر، زمینه‌ساز تبلیغات سوء بر ضدّ پیروان اهل بیت علیهم السلام و موجب و هُن مکتب تشیع است.»<sup>۱</sup>

لخت کردن و سینه زدن بر بدن لخت در عزاداری امام حسین علیه السلام هم از جمله بدعت‌هایی است که وارد بر عزادای شده است، و بر عمل لخت شدن هم عرفا عزاداری اطلاق نمی‌شود، شاهد این سخن آن است که هیچکس چنین

۱. دانشنامه امام حسین، ج ۹، ص ۳۷۶

عملی را در عزاداری پدر و مادر و نزدیکان خود انجام نمی‌دهد و برهنه نمی‌شود.

امیر مومنان علیه السلام فرمود

«چه سخن حکیمانه جامعی است این سخن که: آنچه برای خود دوست می‌داری، برای دیگران [نیز] دوست بدار، و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران [نیز] نپسند.» «... أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا»<sup>۱</sup>

در جایی که در قبال مردم عادی موظفیم که آنچه برای خود ناپسند می‌دانیم، برای آنان نیز ناپسند بدانیم، به طریق اولی در قبال ائمه علیهم السلام وظیفه شدیدتری داریم که آنچه در قبال خود ناپسند می‌دانیم، در قبال آن بزرگواران هم ناپسند بدانیم، بر این اساس چگونه قابل قبول است که لخت شدن و برهنه شدن در عزای پدر و مادر خودمان برایمان ناپسند باشد، اما این کار ناپسند را در قبال ائمه علیهم السلام و امام حسین علیه السلام مرتکب شویم

در روایات فراوانی آمده است که شیعیان باید الگوشان اهل بیت علیهم السلام باشند و سبب خوش نامی آنان شوند نه با انجام افعال موهن و سخیف و کلمات نامناسب سبب سستی آنان و مذهبشان شوند<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای جماعت شیعه! مایه آبروی ما باشید نه باعث بدنامی ما» «كُونُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا سِينًا»<sup>۳</sup>

بر این اساس آنچه امروزه تحت عنوان لخت شدن در عزاداری مطرح می‌شود که موجبات تمسخر و خواری افراد و مذهب را نزد بیگانگان فراهم می‌کند از

۱. تحف العقول، ص ۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹ باب ۱۹

۳. امالی صدوق، ص ۳۲۷

جمله اموری است که مورد نهی می‌تواند باشد، با توجه به آنکه خداوند مومن را عزیز می‌شمارد و از انجام اموری که موجب خواری او می‌گردد نهی کرده است؛ «عزت مخصوص خدا و رسول و مومنان است» (مناقون ۸) آنچه گفتیم در کلام مرجع عالی قدر، آیت الله مکارم شیرازی مورد اشاره قرار گرفته است.

از ایشان چنین سوال شد:

«برهنه شدن در این مجالس برای سینه‌زنی چه حکمی دارد؟»

جواب: هرگاه در حضور بانوان باشد جایز نیست و در غیر این صورت نیز چون ممکن است سبب وهن مراسم عزاداری گردد بهتر است از آن چشم‌پوشی شود.

سؤال ۴۶. فلسفه حرمت برهنه شدن برای سینه‌زنی در جایی که خانم‌ها هم نیستند و فیلم هم گرفته نمی‌شود چیست؟

جواب: این کار اشکال دارد؛ زیرا خلاف شأن مجلس عزای سیدالشهدا علیه السلام است. کدام یک از ما در مراسم عزای پدر خود برهنه می‌شود و مثلاً به اهل مجلس تعزیت می‌گوید.<sup>۱</sup>

در پایان نیز گفتنی است، در وقتی که امام حسین علیه السلام قبل از ورود به میدان نبرد در زیر لباسهای خود، لباس کهنه می‌پوشد تا وقتی دشمن لباسهایش را به غارت بردند، برهنه نشود! چگونه عده‌ای که خود را پیرو امام حسین علیه السلام می‌دانند در مجالس عزای او خود را برهنه می‌کنند آیا این تضاد و تناقض میان عملکرد این افراد با عملکرد امام حسین علیه السلام را نمی‌رساند

مرحوم ابن شهر آشوب نقل می‌کند:

«هنگامی که امام حسین علیه السلام عزم میدان کرد، فرمود: «اِنَّهُنِي بِثَوْبٍ لَا يُرْعَبُ»

فِيهِ، الْبِسَةُ غَيْرُ ثِيَابِي، لَا اجْرَدُ، فَإِنِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ» «برایم جامه کهنه‌ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباسهایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می‌دانم پس از شهادت لباسهایم ربوده خواهد شد»<sup>۱</sup>

۴۲. توضیحاتی در مورد عدم اکراه در پذیرش اسلام و فلسفه وجوب جهاد!؟

پرسش چهل و دوم:

اسلام دین صلح!؟

«هیچ اجباری در دین نیست!»، ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (البقره/۲۵۶) «پس با آنها

پیکار کنید تا اسلام بیاورند» ﴿تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسْلِمُوا﴾ (الفتح/۱۶)

پاسخ:

چنان که بارها گفته‌ایم اسلام آیینی است که هیچ کس را بر ایمان و اسلام مجبور نمی‌کند، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ «در قبول دین، اکراهی نیست.

(زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.» (بقره ۲۵۶)

مفسر معروف اسلامی «طبرسی» در «مجمع البیان» در شان نزول آیه نقل می‌کند: مردی از اهل مدینه بنام «ابو حصین» دو پسر داشت برخی از بازرگانی که به مدینه کالا وارد می‌کردند هنگام برخورد با این دو پسر آنان را به عقیده و آیین مسیح دعوت کردند، آنان هم سخت تحت تاثیر قرار گرفته و به این کیش وارد شدند و هنگام مراجعت نیز به اتفاق بازرگانان به شام رهسپار گردیدند. «ابو حصین» از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر ﷺ اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به مذهب خود برگرداند و سؤال کرد آیا می‌تواند آنان را با اجبار به مذهب خویش بازگرداند؟ آیه فوق نازل گردید و این حقیقت را بیان داشت

که: «در گرایش به مذهب اجبار و اکراهی نیست».<sup>۱</sup>

در نقلی آمده است که امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود فرمود:

«مسلمانان به پیامبر خدا گفتند: ای پیامبر خدا! اگر کسانی را که بر آنان چیره گشتی، به پذیرش اسلام مجبور می‌ساختی، شمار ما افزون می‌گشت و در برابر دشمنان، نیرومند می‌شدیم. پیامبر خدا فرمود: «من حاضر نیستم خداوند عز و جل را با بدعتی که در باره آن به من دستوری نرسیده است، دیدار کنم [و من، از خود سران نیستم]». در این هنگام، خداوند - تبارک و تعالی - نازل کرد: ای محمد! «اگر پروردگارت می‌خواست، بی‌گمان، همه کسانی که در زمین هستند، سراسر، ایمان می‌آوردند»؛ یعنی همه در دنیا، از سر اجبار و ناچاری ایمان می‌آوردند، همچنان که در آخرت، با دیدن و مشاهده عذاب، ایمان می‌آوردند، و اگر من این کار را با آنان می‌کردم، دیگر سزاوار پاداش و ستایش از جانب من نمی‌بودند؛ بلکه می‌خواهم که با اختیار و آزادانه، ایمان بیاورند تا سزاوار تقرب [به من] و کرامت و جاودانگی در بهشت جاویدان شوند. «پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که مؤمن باشند؟». «أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنْتَ لَكثَرَ عَدَدْنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدْوِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْدَعُهُ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئاً [و ما أنا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ] فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ [وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً] عَلَى سَبِيلِ الْإِجْبَاءِ وَالْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايِنَةِ وَرُؤْيَةِ الْبَأْسِ فِي الْآخِرَةِ وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَاباً وَلَا مَدْحاً لِكُنِّي أَرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُحْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الرَّزْقِ وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ [أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ]»<sup>۲</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۳۱

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۶، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۳۱

جهاد در اسلام نیز برای تحمیل عقیده و مسلمانی بر کسی نیست، بلکه جهاد در اسلام جهاد دفاعی در برابر مهاجمین و ظالمینی است که در برابر مسلمین اعلام جنگ و لشکر کشی می‌کنند، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ «به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا قادر بر نصرت آنها است.» (حج ۳۹)

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«آیا صحیح است کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع نماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه‌گر هجوم بر ملت دیگر ببرند و آنها دست روی دست گذاشته نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند. در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند.

این نوع جهاد را، «جهاد دفاعی» می‌نامند، جنگهایی مانند جنگ احزاب و احد و مته و تبوک و حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است. هم اکنون بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده‌اند و سرزمینهای اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته‌اند چگونه اسلام اجازه می‌دهد در مقابل آنها سکوت شود؟<sup>۱</sup>

آیه مورد استناد معاند نیز ناظر به همین جهاد دفاعی و برای تسلیم و شکست دادن مهاجمین است، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَيَّ قَوْمٌ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنَّ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «به متخلفان از اعراب بگو: به زودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا تسلیم شوند، اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد، و اگر سرپیچی نمائید همانگونه که قبلا نیز سرپیچی نمودید شما را عذاب دردناکی می‌کند.» (فتح ۱۶)

مخاطب آیه متخلفان «حدیبیه» است و راه بازگشت را به روی آنها می‌گشاید، و متذکر می‌شود هر گاه به راستی از رفتار قبلی خود پشیمان شده‌اید، و دست از راحت طلبی و دنیا پرستی برداشته‌اید، باید امتحان صداقت خود را در میدان سخت و سهمگین دیگری بدهید، و گرنه از میدانهای سخت اجتناب کردن، و در میدانهای راحت و پر غنیمت شرکت نمودن به هیچوجه ممکن نیست، و دلیلی است بر نفاق یا ضعف ایمان و جبن و ترس شما.

با توجه به اینکه در عصر پیامبر ﷺ بعد از ماجرای «حدیبیه» و «خیر» غزوه مهمی با مشرکان جز فتح مکه و غزوه «حنین» وجود نداشت، آیه فوق می‌تواند اشاره به آنها باشد، مخصوصا غزوه حنین که مردان جنگجوی سخت کوشی از طایفه «هوازن» و «بنی سعد» در آن شرکت داشتند....<sup>۱</sup>

در کتاب بحار الانوار نیز متذکر شده است که آیه می‌تواند در مورد غزوه حنین و طایفه هوازن و ثقیف باشد: «و هم هوازن و حنین و قیل هوازن و ثقیف»<sup>۲</sup>

شیخ عباس قمی می‌نویسد:

«قبیله هوازن و ثقیف که مردمی دلاور بودند تنمّر و تکبر ورزیدند و با هم پیمان نهادند که با پیغمبر جنگ کنند، پس مالک بن عوف نصری - که قائد

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۶۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۰

هوازن بود - به تجهیز لشکر پرداخت و قبایل را با زنان و کودکان و اموال و مواشی کوچ همی داد، و چهار هزار مرد جنگی در میان ایشان بود. پس مالک کس به قبیله بنی سعد فرستاد و استمداد کرد، ایشان گفتند: محمد ﷺ رضیع ما است، و در میان ما بزرگ شده با او رزم ندهیم، مالک به تکریر ارسال رسل و تقریر مکاتیب و رسائل، گروهی را از ایشان بفریفت و با خود کوچ داد.

بالجمله از دور و نزدیک تجهیز لشکر کرد، چندان که سی هزار مرد دلاور بر او گرد آمد. پس طی طریق کرد، در پهن دشتی که وادی حنین نام دارد اطراق کرد.

از آن سوی، این خبر به پیغمبر ﷺ رسید، به اعداد کار پرداخت، عتاب بن اسید را به حکومت مکه بازداشت، و معاذ بن جبل را برای تعلیم مردم مکه نزد او گذاشت، پس با دو هزار نفر از اهل مکه، و ده هزار مردم خود که مجموع دوازده هزار بود، و به قولی با شانزده هزار مرد جنگی از مکه خیمه بیرون زد و یک صد زره، و بعضی دیگر از آلات حرب از صفوان بن امیه به عاریت گرفت و کوچ داده راه با حنین نزدیک کرد.<sup>۱</sup>

می بینیم طایفه هوازن و ثقیف در حنین قصد جنگ با پیامبر گرامی و نابودی اسلام را داشتند که پیامبر گرامی از باب جهاد دفاعی به نبرد آنان رفت و آیه مورد استناد معاند از سوره فتح نیز ناظر به نبرد با همین مهاجمین و دشمنان حربی قوی و جنگجو تا زمان شکست دادن و تسلیم شدن آنان است و مقصود از «یسلمون» در آیه مذکور، بر خلاف ادعای معاند، تسلیم شدن و شکست این گروه مهاجم است نه تحمیل جبری دین اسلام بر آنها، زیرا روشن شد که پیامبر گرامی کسی را بر دین اسلام مجبور نمی کرد.

ماده «سلم» در موارد تسلیم شدن و تن دادن به صلح و اطاعت پذیری به کار

می‌رود.<sup>۱</sup>

### ۴۳. حرمت شراب خواری در تمام آیین‌های الهی؟!

پرسش چهل و سوم:

در دنیایی که مسیح میگوید شراب حلال است و محمد میگوید حرام و هر دو میگویند این امر خداست و فرستاده او هستند، یک جای کار بسی میلنگد؟!

پاسخ:

شراب خواری از جمله محرماتی است که تمام شرایع آسمانی و پیامبران الهی در حرمت آن متفق القول بوده است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند هرگز پیامبری را برنینگیخت، مگر آن که می‌دانست که چون دین او را کامل کند، تحریم شرابخواری نیز در آن است. شراب، همیشه حرام بوده است»

«مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ دِينَهُ كَانَ فِيهِ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَ لَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَامًا»<sup>۲</sup>

طبق تصریح عیسی مسیح علیه السلام، تمام مندرجات تورات، برای مسیحیان حجت است و باید به آن عمل کنند، چنان که عیسی مسیح علیه السلام می‌گوید:

«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم، نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم»<sup>۳</sup>

در کتب عهد قدیم (تورات و سایر کتاب‌های یهود) که مورد قبول تمام مسیحیان جهان است و هم به وسیله آنها ترجمه و در سراسر دنیا نشر گردیده، بارها از شراب مذمت کرده و آن را منافی پرهیزگاری و مخالف با عقل و حکمت

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۳ «لغتان للصلح ... ای الانقیاد»

۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۹۵

۳. انجیل متی فصل پنجم شماره ۱۷

و هم‌ردیف زنا شمرده است:

در سفر اعداد از اسفار تورات چنین می‌خوانیم:

«خداوند موسی را خطاب کرده گفت: بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: چون مرد یا زن نذر خاص (نذر پرهیزگاری) کند و خود را برای خدا تخصیص نماید (پارسا سازد) از شراب و مسکرات پرهیزد و سرکه شراب و سرکه مسکرات را ننوشد و هیچ عصیر انگور ننوشد و انگور تازه یا خشک نخورد و تمام ایام تخصیصش (نذر پرهیزگاریش) از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد»<sup>۱</sup>

گرچه موضوع بالا مربوط به نذر خاصی به نام نذر پرهیزگاری است، از آن استفاده می‌شود که نوشیدن مشروبات الکلی با پرهیزگاری سازگار نیست و حتی در این حالت باید از تمام فراورده‌های درخت انگور دوری کند؛ و این خود نهایت خبثات شراب را می‌رساند.

و در کتاب هوشع (چهارمین انبیای بنی اسرائیل) می‌خوانیم: «زنا و شراب و شیره انگور، دل را می‌گیرند»<sup>۲</sup>

در اینجا زنا و شراب را در ردیف هم ذکر کرده و ممکن است منظور از دل، همان قلب به معنی عقل بوده باشد. یعنی عقل را از انسان می‌گیرد. و شیره انگور هم ظاهراً همان عصیر مسکر است نه شیره معمولی.

و در نخستین جمله باب بیستم از کتاب امثال سلیمان می‌خوانیم: «شراب استهزا می‌کند و مسکرات عربده می‌آورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست!»

این جمله گواهی می‌دهد که شراب عقل را زایل می‌کند و موجب می‌شود

۱. تورات، سفر اعداد، باب ۶، شماره ۱ تا ۴

۲. کتاب هوشع باب ۴ شماره ۱۲

انسان مورد ریشخند واقع شود.

و در باب ۲۳ کتاب امثال سلیمان در مذمت شراب چنین می‌گوید:

«هنگامی که شراب سرخ‌فام است و رنگش در جام نمایان ساخته و هم به راستی حرکت می‌نماید (می‌لرزد و موج می‌زند) به آن منگر. چه عاقبت مثل مار می‌گزد و مثل شاه‌مار (افعی) نیش می‌زند. چشمان تو به زنان بیگانه نگران خواهد شد و دل تو متدبّر کجی‌ها خواهد بود (افکار غلط و گمراه‌کننده در نظر تو پیدا می‌شود)»<sup>۱</sup>

در کتاب اشعیای نبی جمله‌های صریح‌تری درباره مذمت مشروبات دیده می‌شود، آنجا که می‌گوید:

«وای بر آنان که سحرگاه برمی‌خیزند تا در پی مسکرات روند و شب دیر می‌نشینند تا شراب ایشان را گرم کند»<sup>۲</sup>

و در همان کتاب می‌گوید: «ایشان نیز از شراب، ضال و از مسکرات گمراه شدند».<sup>۳</sup>

در کتاب‌های عهد جدید در رساله پولس به افسسیان نیز می‌خوانیم:

«مست شراب مشوید که در آن فساد است»<sup>۴</sup>

بنابراین طبق تعالیم عیسی مسیح علیه السلام نیز شراب خوردن حرام و قبیح است، اما مسیحیان کنونی چشم خود را بر این ادله بسته و به پیروی از هوای نفس، شراب خواری را ترویج می‌کنند و از آیین مسیحیت می‌شمارند.

---

۱. امثال سلیمان باب ۲۳ شماره ۳۱-۳۳

۲. کتاب اشعیای نبی باب ۵ شماره ۱۱

۳. کتاب اشعیای نبی باب ۲۸ شماره ۷

۴. رساله پولس به افسسیان باب ۵ جمله ۱۸

۴۴. پاسخی به معاند پیرامون نماز خواندن و جنایت کردن!؟

پرسش چهل و چهارم:

ابتدال اخلاقی در دین اسلام:

آدم بکش؛ تجاوز بکن؛ مواد بفروش؛ اما نماز بخون! «در این حالت نزد الله محبوب تر از کسی هستی که مرتکب هیچ یک از این جرم و جنایت‌ها نشده اما نماز نمی‌خوانه»

پاسخ:

معاند کلام فوق را از یک عالم وهابی نقل می‌کند، در حالی که این سخن صحیح نیست، یعنی چنین نیست که کسی که نماز می‌خواند و منکرات و فحشاء را نیز انجام می‌دهد، در نزد خداوند محبوبیتی داشته باشد. قرآن تصریح می‌کند که نمازی محبوب خداوند است که انسان را از فساد و فحشاء باز دارد، اگر نمازی که انسان می‌خواند چنین ویژگی ندارد، در نزد خداوند نیز ارزشی ندارد، چنان که می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ «و نماز را بر پا دار که

نماز (انسان را) از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد» (عنکبوت ۴۵)

پیامبر خدا فرمود:

«هر کس نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز دوری از خدا نمی‌افزاید.» «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۱</sup> و فرمود:

«کسی که از نماز فرمان نبرد، نمازی ندارد و فرمان بردن از نماز، خودداری از کار زشت و ناپسند است.» «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ، وَطَاعَةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۷؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸

## عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس دوست دارد بداند آیا نمازش پذیرفته شده است یا نه، بنگرد آیا نمازش، او را از کار زشت و ناپسند باز داشته است یا نه؟ هر اندازه که او را باز داشته، از او پذیرفته شده است.» «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرِ مَا مَنَعَتْهُ قَبْلَتْ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

بنابراین نماز خواندنی که همراه با انجام اعمال شنیع و جنایات باشد، در نزد خداوند ارزش و محبوبیتی ندارد، لذا خداوند نماز گزارانی را که اعمال ناشایست انجام می دهند، تهدید به دوزخ می کند و می فرماید:

﴿قَوْلِي لِلْمُصَلِّينَ... الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ \* وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ «پس وای و وویل بر نماز گزارانی که ... ریا می کنند و دیگران را از ضروریات زندگی منع می نمایند.» (ماعون ۴ تا ۷)

پیامبر گرامی فرمود: «الْوَيْلُ وَاِدٍ فِي جَهَنَّمَ»، «ویل»، «دَرَه ای در جهنم است»<sup>۳</sup> از سوی دیگر خداوند تصریح می کند اعمال خوبی چون نماز تنها از متقین و پرهیزکاران پذیرفته می شود، یعنی کسانی که اهل انجام منکرات و کارهای زشت نیستند: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده ۲۷)

امام معصوم علیه السلام فرمود:

«بکشید و کوشا باشید و اگر عمل نمی کنید [دست کم] نافرمانی نکنید؛ زیرا کسی که می سازد و ویران نمی کند، بنایش بالا می رود اگر چه اندکی؛ اما کسی که می سازد و ویران می کند، بنایش هیچ گاه بالا نمی رود.» «جِدُّوْا وَاجْتَهِدُوا، وَإِنْ

۱. همان منابع

۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲

لَمْ تَعْمَلُوا فَلَا تَعْصُوا؛ فَإِنَّ مَنْ يَبْنِي وَلَا يَهْدُمُ يَرْتَفِعُ بِنَاؤُهُ وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا، وَإِنَّ مَنْ يَبْنِي وَيَهْدُمُ يَوْشِكُ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ بِنَاؤُهُ»<sup>۱</sup>  
عمر بن حنظله گفت:

«به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم یک آیه در قرآن مرا به شک انداخته فرمود: کدام آیه. عرض کردم ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ فرمود: در چه چیز این آیه مشکوک شده‌ای؟ گفتم هر کس نماز بخواند و روزه بگیرد و خدا را پرستد از او خداوند عملش را می‌پذیرد (حتی اگر عصیان کند؟)

امام علیه السلام فرمود: «خداوند تنها از پرهیزکاران عارف می‌پذیرد.» «قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إن آية في القرآن تشككني؟ قال: «وما هي؟» قلت: قول الله: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ قال: «وأي شيء شككت فيها» قلت: من صلي وصام و عبد الله قبل منه؟ قال: «إنما يتقبل الله من المتقين العارفين»<sup>۲</sup>  
ابوحمزه می‌گوید:

«نزد امام زین العابدین علیه السلام بودم که مردی آمد و به حضرت گفت: ای ابا محمّد! من زن باره هستم، از همین رو یک روز زنا می‌کنم و یک روز روزه می‌گیرم. آیا این می‌تواند کفّاره آن باشد؟ حضرت فرمود: هیچ چیز نزد خداوند عزوجلّ محبوبتر از این نیست که اطاعت شود و نافرمانی نشود. پس، نه زنا کن و نه [برای کفّاره] روزه بگیر. سپس امام باقر علیه السلام آن مرد را به طرف خود کشید و دستش را گرفت و فرمود: ... کار دوزخیان را می‌کنی و امید داری به بهشت روی؟!»  
«...تَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ وَتَرْجُو أَنْ تَدْخَلَ الْجَنَّةَ؟!»<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۸

۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲

۴۵. نقدی بر مولوی عبد الحمید در مورد حکم فقهی محدودسازی فضای

مجازی!!!

پرسش چهل و پنجم:

مولوی عبدالحمید:

«به جای محدود کردن فضای مجازی، به مشکلات مردم رسیدگی شود و نارضایتی‌ها برطرف شوند. زندگی مردم با فضای مجازی گره خورده است و چنین محدودیتی، مساوی است با افزایش مشکلات مردم. طرح صیانت از حقوق کاربران مبارزه با معلول و طرحی ناموفق است؛ مسئولان به جای آن با علت مبارزه کنند؟!»

پاسخ:

پیرامون دیدگاه فقه شیعه در مورد فضای مجازی در جلد دوم از کتاب پاسخ به شبهات فقهی، صفحه صد و یازده، توضیحات کافی را ارائه دادیم. آنچه حال برایمان جالب است سخنان مولوی عبدالحمید در مخالفت با محدود کردن فضای مجازی بود.

جای تعجب است که اینان چگونه طرفدار گسترش ارتباطات در فضای مجازی و عدم محدودسازی‌اند، در حالی که در فتاوی خود استفاده از ساده‌ترین وسائل ارتباطی را حرام و ممنوع و گناه بزرگ اعلام می‌کنند. به عنوان نمونه می‌توان از حرام بودن استفاده از تلویزیون در نزد علمای بلوچستان یاد کرد.

مولوی محمد عمر سربازی که مولوی عبدالحمید شاگرد او بوده و تاکید ویژه بر انتشار آثار محمد عمر سربازی دارد (در ذیل ببینید):  
با صراحت فتوا به حرمت استفاده از تلویزیون داده و این فتوا را فتوای کثیری از علما می‌داند، چنان که وقتی از او سوال کردند:

«حکم تصویر و تلویزیون چیست؟»

جواب داد:

«این سوالی است که تاکنون چندین بار از بنده پرسیده شده است خلاصه جوابش این است: «تلویزیون به هر صورت حرام و ناجایز است حتی نزد بنده خریدن آن هم حرام است کما این که بسیاری از علما و مفتی‌ها جهت احتیاط خرید آن را نیز حرام قرار داده‌اند، گوش کردن اخبار، تلاوت قرآن و وعظ از طریق تلویزیون حرام است.»<sup>۱</sup>

یا جای تعجب است که اینان خواهان عدم محدودسازی فضای مجازی و ارتباطات صوتی و تصویری موجود در آن هستند با این که یک عکس گرفتن ساده را حرام می‌دانند، چنان که علمای دارالعلوم زاهدان زیر نظر مولوی عبدالحمید فتوا بر حرام بودن عکس گرفتن می‌دهند و می‌گویند:

«عکس گرفتن از جاندار و ذی روح بنا بر ورود چهارده حدیث از رسول اکرم حرام است ... ائمه ثلاث (امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام احمد بن حنبل) بر حرمت عکس گرفتن متفق هستند به دلیل مشابَهت با آفرینش خداوند سایه دار باشد یا بی سایه»<sup>۲</sup>

۴۶. پاسخی به شبهه‌ای در مورد اطعام روز غدیر و روایات فقهی در این

موضوع!؟

پرسش چهل و ششم:

تحقیقی درباره‌ی روایت اطعام در روز عید غدیر:

امام صادق علیه السلام فرمود: «غذا دادن به یک مومن در روز عید غدیر ثواب اطعام

۱. مجالس قطب الارشاد، محمد عمر سربازی، ج ۱، ص ۲۱۶

۲. محمود الفتاوی (زیر نظر مولوی عبدالحمید) ج ۴، ص ۲۳۴-۲۳۵

یک میلیون پیامبر و صدیق و یک میلیون شهید و یک میلیون فرد صالح در حرم خداوند را دارد. (بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۳)  
چند نکته راجع به این روایت:

در متن عربی روایت فوق «ثواب اطعام» نیامده بلکه ثواب «افطاری دادن در شب» بیان شده است. یعنی ثواب عظیمی که نقل شده مربوط به افطار دادن به روزه داران روز غدیر خم است؟!؟  
پاسخ:

در روز غدیر هم اطعام کردن افرادی که روزه نگرفته‌اند، (به هر دلیلی از روی عذر یا غیر عذر) استحباب پر اهمیتی دارد و هم افطاری دادن به روزه دارانی که این روز را روزه گرفته‌اند.

در روایتی امام صادق علیه السلام در مورد روز غدیر فرمود:  
«آن روز، روز روزه و قیام (برای عبادت) و اطعام کردن و صله با برادران است»  
**«إِنَّهُ لَيَوْمٌ صِيَامٍ وَ قِيَامٍ وَ إِطْعَامٍ وَ صِلَةِ الْإِخْوَانِ»<sup>۱</sup>**  
می‌بینیم که امام علیه السلام به مطلق اطعام دادن در روز غدیر تاکید می‌کند، نه آنکه لزوماً به روزه داران افطاری داده شود.

در نقل دیگر دارد که علی علیه السلام فرمود:  
«(در روز غدیر) به ناتوانان خود، همچون خود و هر اندازه که از دستتان برمی‌آید و برایتان امکان دارد، بخورانید. [انفاق] یک درهم در این روز، پاداش [انفاق] صد هزار درهم [در روزهای دیگر] و [حتی] بیشتر را از سوی خدای عز و جل دارد.» **«سَاوُوا بِكُمْ صُعَقَاءَكُمْ فِي مَا كَلِمَتُمْ...»<sup>۲</sup>**

در این روایت نیز به مطلق اطعام نیازمندان در روز غدیر تاکید شده است.

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۶۴

۲. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۵۷

یا در بیان دیگری آمده است که امام رضا علیه السلام وقتی که گروهی از اصحاب خود را نگه داشته بود تا در روز غدیر آنان را افطاری دهد، به منازل آنان و برای خانواده آنها طعام و غذا از پیش فرستاده بود:

«بِحَضْرَتِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ خَاصَّتِهِ قَدْ اخْتَبَسَهُمْ لِلْإِفْطَارِ وَقَدْ قَدَّمَ إِلَى مَنَازِلِهِمُ الطَّعَامَ»<sup>۱</sup>

یا در بیان دیگر دارد که در ظهر روز غدیر امام حسن علیه السلام برای امام علی علیه السلام و شیعیان ایشان طعامی آماده کرده بود تا هر یک از شیعیان اگر روزه نیستند غذا را بخورند یا اگر روزه‌اند برای افطار خود نگه دارند:

«سپس امام که خدا بر او و خاندانش درود فرستد خطبه جمعه را آغاز کرد و نماز جمعه‌اش را نماز عید قرار داد و با فرزندان و پیروانش به منزل امام حسن علیه السلام رفت که برای او طعامی آماده کرده بود، و توانگر و فقیر آنان، با دریافت هدیه‌های او به سوی خانواده‌شان باز گشتند.»

«انصَرَفَ بَوْلِدِهِ وَ شِيعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ وَ انصَرَفَ غَنِيَّتُهُمْ وَ فَقِيرَهُمْ بِرَفْدِهِ إِلَى عِيَالِهِ»<sup>۲</sup>

بنابراین اطعام کردن روز غدیر پر اهمیت است، اگر چه روزه گرفتن و افطاری دادن به روزه دار مومن در روز غدیر اهمیت بیشتری دارد تا جایی که امام علیه السلام فرمود:

«کسی که در روز غدیر مومنی را افطاری دهد مانند آن است که یک فئام (گروه) و دو فئام و سه فئام (امام تا ده فئام و گروه شمرد) را اطعام کرده است، و فرمود آیا می‌دانی مقصود از فئام چیست (و گروه چند نفری است)؟ مقصود آن است که هر گروه و فئام گروه صد هزار نفری است و ثواب کسی را دارد که به عدد

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۴

۲. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۸

گفته شده پیامبران و صدیقین و شهداء را در حرم خداوند غذا دهد و سیراب کند...» «مَنْ فَطَّرَ فِيهِ مُؤْمِنًا كَانَ كَمَنْ أَطْعَمَ فِتْنَامًا وَفِتْنَامًا فَلَمْ يَزَلْ يَعُدُّ إِلَى أَنْ عَقَدَ بِيَدِهِ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ أَتَدْرِي كَمْ الْفِتْنَامُ قُلْتُ لَا قَالَ مِائَةٌ أَلْفٍ كُلِّ فِتْنَامٍ كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مَن أَطْعَمَ بَعْدَهَا مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ فِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَقَاهُمْ...»<sup>۱</sup>

در شرایط کنونی می‌توان به هر دو موضوع عمل کرد، یعنی با ارسال غذا به منازل مومنین هم آنان را اطعام کرد و هم روزه داران را افطار نمود، کسی که روزه نیست در روز غدیر غذا را می‌خورد و اطعام صورت می‌گیرد، کسی هم که روزه است غذا را برای افطارش می‌گذارد و موضوع افطاری دادن محقق می‌شود، بنابراین این بحث‌ها موجه نیست که مثلاً نباید در روز غدیر اطعام صورت گیرد یا ثواب مذکور برای افطاری دادن است در شب نه اطعام در روز و مانند این سخنان....

۴۷. بهره مندی اموات از اعمال خیر افراد زنده بر اساس روایات فقهی

اهل سنت!؟

پرسش چهل و هفتم:

هدیه کردن فاتحه و قرآن برای مردگان جایز نیست و بدعت می‌باشد. نمازخواندن برای مردگان حرام است و امری باطل و بی‌اساس می‌باشد زیرا خداوند می‌گوید برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و نیر آیه‌ای که می‌گوید دستاورد آنان و دستاورد شما برای شماست. اما می‌توانید برای مردگان دعای خیر و مغفرت بخوانید.

پاسخ:

در مورد احسان و نیکی در حق اموات روایات فراوانی در کتابهای حدیثی اهل سنت وارد شده که همگی حاکی از این است که انسان هرگاه عملی را به نیابت از پدر و مادر و یا بستگان و دوستان بجا آورد ثواب آن به خود «منوب عنه» می‌رسد در اینجا مناسب است که به اندکی از این روایات اشاره کنیم:

بهره‌گیری میت از روزه و حج نایب:

رسول گرامی فرمود: هرکس بمیرد و روزه بر ذمه او باشد، ولی او (فرزندش) از جانب او روزه می‌گیرد.

«من مات و علیه صیام، صام عنه ولیه»<sup>۱</sup>

ابن عباس می‌گوید: زنی حضور رسول خدا رسید و گفت: مادرم مرده و روزه بر ذمه دارد. پیامبر فرمود: هرگاه بدهی به مردم داشت، تو پرداخت می‌کردی؟ آن زن گفت: بلی! پیامبر فرمود: پرداخت بدهی خدا لازمتر است.

«ان امرأة أتت رسول الله فقلت: ان أمي ماتت و عليها صوم شهر، فقال: أ رأيت لو كان عليها دين أكنت تقضينه، قالت: نعم، قال: فدين الله أحق بالقضاء»<sup>۲</sup>

زنی حضور رسول خدا رسید و گفت: کنیزی را از جانب مادرم آزاد کردم. پیامبر فرمود: به اجر این عمل می‌رسی. سپس آن زن افزود: بر ذمه مادرم یک ماه روزه بود، آیا از جانب او روزه بگیرم؟ فرمود: روزه بگیر. آن زن افزود: مادرم حج نرفته بود آیا از جانب او حج بجا بیاورم؟ پیامبر فرمود: انجام بده»

«أنت امرأة فقال: آتی تصدقت علی أمی بجاریة و آتها ماتت، قال: فقال وجب أجرك: ... قالت یا رسول الله: انه كان علیها صوم شهر أفصوم عنها، قال: صومي عنها، قالت: آتها لم تحج قط أفأ حج عنها، قال: حجي عنها»<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۵

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۵

۳. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۶؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۲۵۶

عایشه می‌گوید: مردی حضور رسول خدا رسید و گفت: مادرم در گذشته و وصیت ننموده است، و چنین می‌اندیشم که اگر توانایی سخن گفتن داشت، صدقه می‌داد اگر از جانب مادرم صدقه دهم آیا برای او پاداشی هست؟ فرمود: بله»

«انّ رجلاً أتى النبي فقال: يا رسول الله انّ أُمِّي اقتلعت نفسها ولم توص و أظنها لو تكلمت تصدقت، أفلها أجر ان تصدقت عنها، قال: نعم.»<sup>۱</sup>

سعد بن عباد از یاران رسول خداست، وقتی مادر او درگذشت به حضور پیامبر رسید و گفت: چه صدقه‌ای با فضیلت‌تر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: آب. سعد بن عباد چاهی کند و گفت: این برای مادر سعد.

«فحفر بئراً و قال: هذه لأُم سعد.»<sup>۲</sup>

در نقل دیگر پیامبر گرامی فرمود:

«مُرده در گور خود، به سانِ شخص غرق شده و دور افتاده است. چشم به راه دعایی از جانب پدر یا مادر یا فرزند یا یک دوست صمیمی است. هرگاه چنین دعایی به او برسد، برایش از دنیا و آنچه در دنیا است، دوست داشتنی‌تر است. خداوند عزوجل، بر اثر دعای عزیزان و دوستان، (بخشش‌ها و ثواب‌ها)، به اندازه کوه‌ها بر اهل قبور وارد می‌کند، و هدیه زندگان به مُردگان، آمرزش خواهی برای آنان و صدقه دادن از جانب ایشان است.»

«...وإن هدية الأحياء إلى الأموات الاستغفار لهم والصدقة عنهم.»<sup>۳</sup>

و فرمود: «برای مردگانتان سوره یاسین را بخوانید» (اقرأوا یس علی موتاکم)<sup>۴</sup>

۱. الموطأ، ج ۲، ص ۷۶۰؛ نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۴۱

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۰ شماره ۱۶۸۱

۳. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۹۴، ح ۴۲۷۸۳

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۳

از آنجا که مسأله ما، یک مسأله فقهی است، آگاهی از فتاوی‌های فقه‌های اهل سنت می‌تواند راهگشا باشد، آنان مسأله را به دو صورت تقسیم کرده‌اند: ا. هرگاه میتی بر انجام عمل نیکی وصیت کند همه فقیهان چهارگانه در لزوم تنفیذ آن اتفاق نظر دارند، و می‌گویند: میت از عمل انسان زنده بهره‌مند می‌شود. ب. هرگاه میت چیزی را وصیت نکند ولی فرزندان و بستگان بخواهند کار نیکی در حق او انجام دهند، در اینجا همه فقه‌ها به استثنای مالک بر صحت این عمل اتفاق دارند.

فقیهان حنبلی می‌گویند: هرگاه کسی قبل از انجام حج واجب بمیرد خواه در این مورد معذور باشد یا نباشد باید از اموال او برایش حجی گرفت هر چند وصیت نکرده باشد. ۲. فقیهان حنفی می‌گویند: هرگاه وصیت نکند و از دنیا برود و یک نفر از ورثه حجی برای او بگیرد و عمل او به خواست خدا پذیرفته می‌شود. ۳. فقیهان شافعی می‌گویند: هرگاه شخصی از انجام عمل حج عاجز شد دیگری می‌تواند از جانب او پس از مرگش نیابت کند.<sup>۱</sup>

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.» (نجم ۳۹) - ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (به هر حال) آنها امتی بودند که درگذشتند، آنچه کردند برای خودشان است و آنچه هم شما کرده‌اید برای خودتان است و مسئول اعمال آنها نیستید.» (بقره ۱۴۱)

یعنی قرآن کریم بهره‌گیری انسان را منحصر به عملی می‌داند که درباره آن سعی و کوشش کرده باشد، عملی که، دیگری انجام می‌دهد چگونه میت از آن

---

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، کتاب الحج، مباحث الحج عن الغير، ج ۱، ص ۵۶۷-۵۶۹-۵۷۱

سود می برد در حالی که درباره آن سعی و کوشش نکرده و آن را کسب نکرده است؟

پاسخ این شبهه روشن است، به شرط آنکه ما مقصود آیه را به دست آوریم: آیه مربوط به عقاب و کیفر است و هدف این است که هرکس به کیفر اعمال خود مؤاخذه می شود نه به کیفر اعمال شخص دیگر، و اصولاً آیه ارتباطی به ثواب و پاداش ندارد به گواه اینکه می گوید: ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى\* أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى\* أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى\* وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى\* أَلَا تَرَى وَازِرَةً وَزَرَ أَخْرَى\* وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى\* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى\* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى\* وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾. آیا آن کسی که از جهاد روی برتافت دیدی؟ اندکی بخشید، و از باقی امتناع ورزید، آیا علم غیب پیش او است و می بیند، یا بدانچه در صحیفه های موسی است آگاهی نیافته است؟ و نیز در نوشته های ابراهیم که وفا کرد، «هیچ کسی گناه دیگری را بر نمی دارد. و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و نتیجه کوشش او به زودی دیده می شود، پس هرچه تمامتر جزای خود را می بیند، و اینکه پایان کار به سوی پروردگار توست». (نجم ۳۳-۴۲)

ملاحظه مجموع آیات که لحن آن لحن توبیخ و نکوهش است می رساند که آیه مورد بحث مربوط به عقاب و کیفر است بالأخص پیش از آن، جمله ﴿أَلَا تَرَى وَازِرَةً وَزَرَ أَخْرَى﴾ وارد شده است. با توجه به این بیان روشن می شود که «لام» لِلْإِنْسَانِ برای انتفاع نیست بلکه برای استحقاق است، و علمای ادب استحقاق را یکی از معانی «لام» شمرده اند چنان که می فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾: «وای بر کم فروشان». بنابراین آیه ارتباطی به هدیه و پاداش ندارد.<sup>۱</sup>

از این گذشته بهره مندی از اعمال خیر دیگران پس از مرگ، بهره مندی بدون کسب و تلاش نیست که با آیه مذکور تضاد داشته باشد، بلکه مطابق آیه مذکور است زیرا انسان با سعی و تلاش ایمان را کسب کرده است و با ایمان از دنیا رفته است، خداوند ثواب ایمانش را به بهره مندی از اعمال خیر دیگران می دهد، چنان که کافر از اعمال خیری که برایش انجام دهند بهره مند نمی شود، چون سعی و تلاشی در جهت ایمان نکرده است، بنابراین تضادی میان آیات مذکور با بهره مندی اموات از اعمال خیر دیگران نمی باشد.

سیوطی عالم بزرگ اهل سنت پاسخ جوجه وهابی شبهه افکن را به زیبایی می دهد و می گوید:

«در این که آیا ثواب قرائت قرآن به مرده می رسد یا خیر اختلاف است. جمهور سلف و سه نفر از ائمه فقه قائلند به این که ثواب قرائت قرآن به مرده می رسد، بر خلاف امام شافعی که با این مسئله مخالفت کرده است؛ به دلیل این که قرآن می فرماید: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾.

ولی دیگران در جواب این استدلال می گویند:  
اولاً: آیه منسوخ است به آیه: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ﴾؛ زیرا فرزندان به تبع پدران وارد بهشت می شوند.

ثانیاً: آیه مخصوص قوم ابراهیم و قوم موسی علیهم السلام است.  
ثالثاً: مراد از انسان در آیه کافر است، اما مؤمن آنچه کوشش کرده و آنچه برایش فرستاده می شود، به او می رسد.

رابعاً: مقصود آیه این است: به عدالت نیست برای انسان مگر آنچه سعی و کوشش کرده، ولی ممکن است خداوند متعال از باب تفضل از راه های دیگر به مرده عنایت کند.

خامساً: لام در «للإنسان» به معنای «علی» است، که شامل ضرر می شود نه

نفع.<sup>۱</sup>

۴۸. آیا دختر و زنان مشرکانی که در جنگ شرکت نداشته‌اند به اسارت در می‌آیند؟!

پرسش چهل و هشتم:

امام صادق: «زن و دختر مشرکانی که در جنگ شرکت نداشتند را می‌توانید به کنیزی بخرید» از امام صادق درباره مردی که دختر شخص مشرکی را می‌خرد و آن را به عنوان کنیز می‌گیرد سوال کردم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد! و «همچنین در روایت دیگری از لَحَام آمده است که گوید: از امام جعفر صادق درباره مردی که زن شخص مشرکی را خریداری می‌کند و آن را به کنیزی می‌گیرد پرسش کردم؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد!» «به امام کاظم عرض کردم: رومیان به سرخ‌پوستان حمله می‌کنند و پسران و دختران آنان را می‌دزدند و بیضهٔ پسرانشان را می‌کشند، آن‌گاه به نزد بازرگانان بغداد می‌فرستند. یقین داریم دزدیده شده‌اند و بدون جنگ بر آنان شبیخون زده‌اند، نظر شما در مورد خریدن اینها چیست؟ فرمود: خریدن آنها اشکالی ندارد؛ چون آنها را از سرزمین شرک به سرزمین اسلامی آورده‌اند.» (ترجمه فروع کافی، ج ۵، ص ۴۸۴)

پاسخ:

چنان که بارها گفته‌ایم، کسانی که اسارت در می‌آیند که مصداق کافر حربی باشند، یعنی آن مردان و زنانی که در صف دشمن باشند و قصد نابودی اسلام را داشته باشند، با آنان نبرد می‌شود و به اسارت در می‌آیند، در ذیل بخوانید:<sup>۲</sup>

۱. شفاء الصدور بشرح حال الموتی و القبور، ص ۴۰۲-۴۰۶.

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/12052](https://t.me/Rahnamye_Behesht/12052)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/12036](https://t.me/Rahnamye_Behesht/12036)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/9717](https://t.me/Rahnamye_Behesht/9717)

در روایتی امام رضا علیه السلام تصریح می‌کند که تنها اهل حرب و نبرد هستند که به اسارت در می‌آیند نه مطلق کفار و کسانی که بر علیه مسلمین دسیسه نمی‌کنند، چنان که فرمود:

«اگر برده‌ها را از کفاری به غنیمت آورده‌اند که عداوت آنان روشن و مسلم باشد، می‌توانی خریداری کنی و اگر بعد از صلح و معاهده آن کفار مورد تجاوز و ستم واقع شده‌اند و زنان و کودکانشان را به بردگی آورده‌اند، آنها را خریداری مکن...»

راوی در ادامه سوال کرد:

«اگر کفار ذمی دچار قحطی شوند و یک نفر فرزند خود را بیاورد و بگوید: این فرزند مال تو باشد، او را سیر کن که برده تو خواهد بود. آیا می‌شود که فرزند آنان را به بردگی بگیریم؟ امام علیه السلام فرمود: فرد آزاده را خریداری مکن که روا نیست بر تو، گرچه از کفار اهل ذمه باشد.»

«إِنَّ كَانِ مِنْ عَدُوِّ قَدِ اسْتَبَانَ عِدَاؤَهُمْ فَاسْتَرْتَهُمْ مِنْهُمْ. وَإِنْ كَانِ قَدْ نَفَرُوا وَظَلَمُوا فَلَا تَتَّبِعْ مِنْ سَبِيهِمْ... سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَصَابَهُمْ جُوعٌ فَأَتَاهُ رَجُلٌ بِوَلَدِهِ فَقَالَ هَذَا لَكَ فَأَظْعَمُهُ وَهُوَ لَكَ عَبْدٌ فَقَالَ لَا تَتَّبِعْ حُرًّا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ.»<sup>۱</sup>

بر این اساس دو روایتی که معاند به آن استناد کرد نیز حمل می‌شود بر مشرکین حربی که به ممالک اسلامی حمله کرده‌اند، زن مشرکی که مصداق کافر حربی باشد و قصد نابودی مسلمین را داشته باشد، به اسارت در می‌آید، همین‌طور دختر مشرک حربی نیز به اسارت در می‌آیند، علمای بزرگ شیعه دو روایت مورد استناد معاند را حمل بر مشرکین حربی کرده‌اند:

«الْحَبْرُ الْأَوَّلُ يَتَنَاوَلُ مَنْ كَانَ فِي دَارِ الْحَرْبِ»<sup>۱</sup>

مرحوم صاحب حدائق هم تصریح می‌کند که بسیاری از علمای شیعه دو روایت مذکور را حمل بر کفار حربی کرده‌اند:

«خص الشيخ وغيره هذين الخبرين بأهل الحرب، كثير من أصحابنا إنما عبروا في هذا المقام بأهل الحرب.»<sup>۲</sup>

همین سخن در روایت سوم هم حاکم است، در این روایت آمده است که رومیان بر صقالبه دستبرد می‌زنند و آنان را به اسارت می‌گیرند: «ان الروم يغيرون على الصقالبه»<sup>۳</sup>

صقالبه از کسانی بوده‌اند که دشمن حربی مسلمین محسوب می‌شدند و در صدد نابودی سازی مسلمین بودند و مسلمین با آنها در حال نبرد بودند:<sup>۴</sup>

صقالبه چون دشمن حربی بوده‌اند و در صدد نابودسازی مسلمین بودند، جان و مالشان احترامی نداشت، لذا فرقی نمی‌کرد که رومیان آنان را اسیر کنند یا مسلمین، چون دشمن حربی‌اند، اسیر گرفتنشان جایز بوده است تا از بیم اسیر شدن دست از دشمنی بردارند و از نابودسازی مسلمین عقب نشینی کنند، مرحوم صاحب حدائق در مورد این روایت هم تصریح می‌کند که ناظر به دشمنان و کفار حربی است:

«في هذه الاخبار دلالة على جواز شراء ما يسيبه الظالم من أهل الحرب و يسرقه»<sup>۵</sup>

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۷۷

۲. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۱۹، ص ۳۷۳

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۱۰

۴. تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۱۲، ص ۴۳؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۷۶

۵. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۱۹، ص ۳۷۳

در رابطه با این که فرزند خردسال کافر چگونه به اسارت در می‌آید، با این که او گناهی مرتکب نشده است؟ در پاسخ بعدی توضیح می‌دهیم.

#### ۴۹. توضیحی در مورد اسارت فرزندان کفار در جنگها!؟

پرسش چهل و نهم:

علامه طباطبائی در مورد ظلم و ستمی که اسلام به کودکان خردسالی که پدرانشان برده شده‌اند، کرده است، می‌گوید:

«آیا جا دارد کسی اعتراض کند که چرا در اسلام خردسالان دشمن نیز برده هستند حال آنکه مردان با شما سر جنگ داشتند و خسارتهای جانی و مالی شما همه از ناحیه بزرگسالان دشمن بوده گناه کودکان چه بود؟ با اینکه نه شمشیری بدست گرفته بودند و نه در معرکه‌ای حاضر شده بودند؟

جوابش این است که: خردسالان دشمن، قربانیان پدران خویشند» (ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۵۱۳)

ظاهراً علامه طباطبائی هنگام نوشتن این متن یادش رفته بود که در قرآن آیه بای ذنب قتلت، وجود دارد که در واقع اعتراض به ظلم و ستم به بی‌گناهان است! احتمالاً فقط مسلمانان بی‌گناه هستند و باقی مردم دنیا گناهکارند حتی کودکان!؟

پاسخ:

مقصود از جمله «قربانیان پدران خویشند» (ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۵۱۴)، آن نیست که کودکان دشمن محارب، به جرم پدرشان برده و اسیر شوند و گناه پدرشان بر آنان بار شود، زیرا چنان که ملحد اشاره کرد، اصل مسلم قرآنی است که کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش

نمی‌کشد) (اسراء ۱۵)

لذا برخی از مفسرین در ذیل آیه شریفه می‌نویسند؛

«روشن می‌شود عقیده کسانی که می‌گویند فرزندان کفار همراه پدرانشان در آتش دوزخ خواهند بود یک عقیده اسلامی نیست، چرا که هیچ فرزندی به گناه پدر و مادر مجازات نمی‌گردد»<sup>۱</sup>

بلکه مقصود از جمله فوق، آن است که پدران آنان در حقتشان تقصیر کردند و از آنجایی که قصد نابودی مسلمین را داشتند و به ممالک مسلمین لشکر کشی کردند و خودشان را در معرض اسارت و قتل و فرزندانشان را در معرض بی‌سرپرستی قرار دادند، لذا در حق فرزندان خردسالشان ظلم کردند و آنان را بی‌سرپرست کردند

بر این اساس، اسلام چاره‌ای جز این ندید که برای تحت پوشش قرار دادن فرزندان بی‌سرپرست مشرکین، آنان را میان خانواده‌های مسلمین تقسیم کند تا از روی بی‌سرپرستی در معرض هلاکت و نابودی قرار نگیرند.

توضیح بیشتر؛

۱. کسانی به اسیری و بردگی و کنیزی گرفته می‌شوند که به سرزمین اسلامی حمله کرده باشند و قصد نابودسازی مسلمین و دین و آیین آنها را داشته باشند، اینان همان کفار حربی هستند که تنها اجازه جهاد با آنان داده شده است، در گذشته در رابطه چرایی به بردگی گرفتن چنین کفاری توضیحات لازم را داده‌ایم؛<sup>۲</sup>

۲. فرزندان این کفار حربی، اگر در نبرد بر علیه مسلمین شمشیر نکشیده باشند، کسی حق کشتن آنان را ندارد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«پیامبر نهی کرد از کشتن فرزندان و زنان دشمن در میدان حرب، مگر زمانی که آنان هم قتال کنند که در آن صورت هم تا جایی که ممکن بود، باید دست نگه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۶

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/9717](https://t.me/Rahnamye_Behesht/9717)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/12052](https://t.me/Rahnamye_Behesht/12052)

داشته شود و آنان کشته نشوند «نهی عن قتل النساء و الولدان فی دار الحرب...»<sup>۱</sup>  
۳. پس از آنکه فرزندان مشرکین، پدران و مادران و قوم و عشیره خود را در میدان نبرد از دست دادند و سرپرستان آنان یا کشته شدند یا اسیر شدند، تکلیف آنان چه می‌شود؟ آیا آنان به خاطر جرم پدران کشته شوند! که این سخن خلاف آموزه‌های اسلام است آیا به حال خود رها شوند؟ که روشن است در این صورت در معرض مرگ و نابودی قرار می‌گیرند، چون کسی را ندارند که از آنان مواظبت و سرپرستی کنند

بهترین راه آن است که در میان خانواده‌های مسلمان تقسیم شوند و مسلمین موظفند هستند که با آنان به مانند یکی از اعضای خانواده خود رفتار کنند و نیازهای آنان را برطرف کنند، چنان که پیامبر گرامی می‌فرمود:

«آنان را از آنچه خودتان می‌خورید اطعام کنید و از آنچه خودشان می‌پوشید، بپوشانید»<sup>۲</sup>

علی علیه السلام در وصیت خود می‌فرمود:

«خدا را، خدا را، مد نظر داشته باشید در مورد زنان و بردگان خود، چرا که آخر چیزی که پیامبرتان به آنان تکلم کرد این بود که گفت شما را وصیت می‌کنم نسبت به مراعات حق دو ضعیف، زنان و زیر دستان و بردگانتان»<sup>۳</sup>  
در نقل دیگر فرمود:

«کسی که نسبت به مملوک خود بد بکند، وارد بهشت نمی‌شود»<sup>۴</sup>

۴. از سوی دیگر، آموزه اسلام بر آن است که چنین بردگانی، یعنی فرزندان

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۳۱

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۹

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۵۸

خردسال کفار، تحت حمایت مالی مسلمین قرار بگیرند و آزاد شوند، چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

«کسی که مملوکی را آزاد کند که تمکن و استطاعت (مالی) ندارد، باید او را مساعدت کند، تا زمانی که از مساعت بی نیاز شود، امیر مومنان چنین می کرد زمانی که صغار و فرزندان (مشرکین و کفار حربی) را آزاد می کرد» «... كذلك کان امیر المومنین یفعل اذا عتق الصغار»<sup>۱</sup>

امیر مومنان بر همین اساس، بسیاری از فرزندان مشرکین را از اسارت آزاد می کرد و آنان را مورد حمایت خود قرار می داد چنان که در روایت دیگر آمد؛ «علی علیه السلام کودکان زیادی را از اسارت آزاد کرد» «قد اعتق علی ولدانا کثیره»<sup>۲</sup> بنابراین؛

حکم اسارت فرزندان کفار حربی و مشرکین به خاطر مصلحت خودشان بوده است تا تحت سرپرستی و تکفل قرار گیرند و هزینه هایشان تامین شود، و پس از آنکه به اندازه ای از رشد برسند، مسلمین موظفند که آنان را آزاد کرده و تحت حمایت خود قرار دهند تا بتوانند به زندگی خود ادامه دهند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«آنکس از آنان که توانایی اداره زندگی خویش به تنهایی را دارد، آزاد کن» «اعتق من اغنی نفسه»<sup>۳</sup>

۵۰. آیا اسلام دستور به ختنه زنان می دهد!؟

پرسش پنجاه:

۱. الکافی، ج ۶، ص ۱۸۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۳۱

۳. الکافی، ج ۶، ص ۱۸۱

چرا محمد دستور به ختنه زنان داد، با اینک می دانست حس جنسی زن از بین می رود اما اسلام این عمل را برای زن فضیلت عنوان کرد؟! پاسخ:

در مورد ختنه دختران و زنان، آنچه از منابع فقه و حدیث شیعه و اهل سنت استفاده می شود، این امور است؛

۱. ختنه کردن دختران و زنان نزد علمای شیعه به اجماع و اتفاق واجب نیست، ولی حکم به استحباب آن کرده اند؛<sup>۱</sup>

۲. نزد علمای اهل سنت نیز، مشهور عدم وجوب است و ابن قدامه در مغنی تصریح کرده است که قول اکثر اهل علم عدم وجوب است.<sup>۲</sup>

۳. در روایات شیعه نیز تصریح به عدم وجوب شده است، مرحوم صاحب وسائل احادیث متعددی در این زمینه نقل می کند از جمله اینکه امام باقر علیه السلام فرمود:

«سنت آن است که ختنه کردن بر مردان است و بر زنان نمی باشد»<sup>۳</sup>

۴. در روایات اهل سنت هم، عدم وجوب آن بر زنان از پیامبر گرامی نقل شده است؛<sup>۴</sup>

۵. در مورد طریقه آن در روایات تصریح شده است که آن عضو مخصوص از ریشه برداشته نشود، بلکه تنها قسمت بالای آن برداشته شود. در قسمت بالای فرج، قطعه گوشت کوچکی وجود دارد که ختنه مربوط به آن است.

در نقلی آمده است که پیامبر گرامی خطاب به زنی که متصدی این عمل

---

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۶۲

۲. مغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۱۰۰

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۴۱

۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۷۵

برای بانوان بود فرمود:

«بسیار به ته مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و رنگ را صاف تر و نزد شوهر عزیزتر می‌دارد»<sup>۱</sup>

بنابراین غرض از ختنه بانوان، از بین بردن میل جنسی آنان نیست که اگر مقصود از بین بردن میل جنسی بود، دستور داده می‌شد که آن عضو مخصوص از ته بریده شود، بلکه دستور داده شده که کمی از قسمت بالای آن برداشته شود، تا زن در نظر شوهر خود دوستی تر و نیکوتر جلوه کند و عمل جنسی برای هر دو لذت بخش تر شود.

۶. نکته پایانی آنکه در حال حاضر در محیط اسلامی به این امر عمل نمی‌شود، زیرا به اتفاق علمای شیعه از واجبات نیست لذا لزومی ندارد اقدام به چنین کاری کنند.

برخی از معاندان اشکال کرده‌اند که سازمان بهداشت جهانی ختنه زنان را مضر و پر آسیب دانسته است، حال چگونه اسلام به ختنه زنان توصیه می‌کند ما در ابتدا جدای از بحث ختنه زنان باید توجه کنیم که نظریات سازمان جهانی بهداشت مصون از خطا و اشتباه و غرض ورزی نیست و در موارد متعددی خطاها و اشتباهات سازمان بهداشت جهانی به وقوع پیوسته است.

در همین مباحث مربوط به کرونا، سازمان بهداشت جهانی نظریات متناقضی در رابطه با ناقل نبودن بیماران کرونایی بدون علامت یا انتقال عفونت ویروسی کرونا از روی سطوح آلوده داشته است که بعدها این نظریات اشتباه از آب آمد:<sup>۲</sup>

این اشتباهات به قدری پر سر و صدا بود که اعتراض ترامپ دیوانه را نیز در

---

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۸

پی داشت تا جایی که در نامه خود خطاب به «تدروس آدهانوم» رییس سازمان بهداشت جهانی نوشت «روشن است که خطاهای مکرر از طرف شما و سازمان متبوع شما در واکنش به این بیماری همه‌گیر برای دنیا بسیار پرهزینه بوده است.»<sup>۱</sup>

یا بحث اختلاف نظر کارشناسان بهداشت در استفاده از داروهای درمان کرونا نیز از مواردی است که شاهد دیگری بر ادعای ماست چنان که امروز می‌گویند نتایج یک مطالعه بالینی نشان می‌دهد هیچ یک از داروهای «هیدروکسی کلروکین» و «رمدسیور» باعث بهبودی بیمارانی که به علت ابتلا به کرونا در بیمارستان بستری هستند، نمی‌شود.<sup>۲</sup>

بی‌بی‌سی فارسی گزارش می‌دهد که سازمان بهداشت جهانی با عملکرد و نظریات اشتباه خود نتوانست نقش مثبتی در قبال مقابله با بیماری ابولا در غرب آفریقا ایفا کند:<sup>۳</sup>

یا باز بی‌بی‌سی می‌نویسد:

«بسیاری می‌گویند وقتی نوبت رسیدگی به یک تهدید تازه و ناگهانی به میان می‌آید، یا پای یک خطر در منطقه‌ای غیرمنتظره پیش می‌آید سازمان بهداشت جهانی به خوبی از پس این کار بر نمی‌آید. از نظر این عده همه‌گیر شدن آنفلوآنزای خوک در سال ۲۰۰۹ یکی از این موارد بوده است.»<sup>۴</sup>

همینطور در رابطه با دبیر کل سازمان بهداشت جهانی و سازمان تحت امر او می‌نویسند:

«دبیر کل کنونی سازمان بهداشت، افزون بر این، از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶

---

1. asriran.com/0034ao

2. <https://b2n.ir/f19532>

<https://b2n.ir/p42557>

3. <https://b2n.ir/f74382>

4. <https://b2n.ir/p82652>

به عنوان وزیر امور خارجه اتیوپی فعالیت کرد. اما همه هموطنان او کارنامه تدریس را مثبت نمی بینند. در بحث چگونگی برخورد با اپیدمی ها تا به امروز تدریس با انتقادات و سرزنش های زیادی روبروست. گفته می شود که او چندین مورد شیوع وبا در بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ را کم رنگ جلوه داده و در نتیجه، اقدامات لازم برای مقابله با این اپیدمی را به تأخیر انداخته است.

یکی از خبرنگاران دویچه وله که در دوران وزارت تدریس خبرهای این حوزه را دنبال می کرده است، آن روزها را به یاد می آورد: «در مصاحبه ها با سازمان های بهداشت و درمان اتیوپی در زمان وزارت او همیشه از عبارت «اسهال آبکی» نام برده می شد، هرچند با توجه به یافته های کلینیکی، دلایل کافی وجود داشت که بیماری مورد نظر وباست»

این فعال حقوق بشری همچنین در مصاحبه با دویچه وله گفته بود که «از نگاه او برگزیدن شخصی برای این مقام که چنین اشتباهاتی در کارنامه خود دارد، سوال برانگیز است»<sup>۱</sup>.

بنابراین صرف اتکا بر نظریات سازمان بهداشت جهانی با اشتباهات عدیده ای که از این سازمان مشاهده کرده ایم، معقول و پسندیده نیست.

از سوی دیگر با توجه به آنکه ختنه زنان در جوامع شیعی شیوع خاصی ندارد و شیوع گسترده آن در میان اهل سنتی است که ساکنان مناطق آفریقایی اند به صورتی که آنان با روش های خشن و متنوعی، ابزار لذت جنسی یا مثلا قسمت هایی از لبه های مهبل زنان را قطع می کنند، بر این اساس ممنوعیت بهداشت جهانی ناظر بر این نوع از ختنه هایی است که به وقوع می پیوندد و مورد تایید شیعه و روایات ما هم نمی باشد.

آیت الله مکارم شیرازی در مورد ختنه زنان می گوید:

«از نظر موضوع، مطلب همان است که در حدیث «محمد بن مسلم» آمده است که پیامبر اکرم به ام حبیب فرمود: نباید عضو را به طور کامل قطع کرد بلکه باید مختصری از آن برداشته شود....»

نتیجه: هیاهویی که بعضی از روشن فکران و بعضی از شبهه افکنان در مورد این حکم در اسلام به راه انداخته اند نشان می دهد که آنها نه حکم را فهمیده اند و نه موضوع را و به همین جهت می گویند اسلام بر ضرر مرثه (زن) راضی شده است، در حالی که اصل استحباب آن روشن نیست و اگر مستحب هم باشد چیز مهمی نیست و فقط کنار زدن یک غشاء (و پرده) است نه قطع عضو به طور کامل.<sup>۱</sup>

#### ۵۱. آیا زن برای نیکی به پدر و مادر نیازی به اذن شوهر دارد؟

پرسش پنجاه و یکم:

در اسلام زن حتی حق ندارد بدون اجازه ی شوهرش به عیادت پدر مریض خود

برود!

امام صادق: «در زمان پیامبر مردی از انصار به جهت انجام کاری به سفر رفت. هنگام خروج با همسرش پیمان بست که از خانه خارج نشود تا او بازگردد. در این حال پدر همسرش بیمار شد، بنابراین آن زن شخصی را نزد پیامبر فرستاد و گفت: شوهرم بیرون رفته و از من عهد گرفته که از خانه خارج نشوم. از طرفی پدرم بیمار است. آیا اجازه می دهید به عیادت پدرم بروم؟ پیامبر فرمود: نه در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پس بیماری پدرش سخت شد و زن دوباره شخصی را برای اجازه نزد حضرتش فرستاد و گفت: آیا اجازه می دهید از پدرم عیادت کنم؟ فرمود: در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. ناگاه پدر زن از دنیا رفت، او به پیامبر پیام

---

۱. کتاب النکاح، ج ۶، ص ۸۱

فرستاد که پدرم فوت نمود آیا اجازه می دهید بر او نماز بخوانم؟ فرمود: «نه در خانه ات بنشین و شوهرت را اطاعت کن» پدر زن دفن شد؛ در این هنگام پیامبر برای آن زن پیام فرستاد: الله تو و پدرت را به جهت اطاعت تو از شوهرت آمرزید!» (الکافی، ج ۵، ص ۵۱۳)

پاسخ:

در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلا فاصله بعد از مساله توحید قرار گرفته این همردیف بودن دو مساله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

در سوره بقره آیه ۸۳ می خوانیم: ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ و در سوره نساء آیه ۳۶ ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾. و در سوره انعام آیه ۱۵۱ می فرماید: ﴿أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾. و در آیات مورد بحث نیز این دو را قرین با هم دیدیم ﴿وَقَصَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾.

اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات صریحا توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

در سوره لقمان آیه ۱۵ می خوانیم: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾: «اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی اطاعتشان مکن، ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما» در تفسیر نمونه می خوانیم:

«حق پدر و مادر از مسائلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تاکید واقع شده باشد، و در چهار مورد از قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است، از این تعبیرهای مکرر استفاده می شود که میان این دو ارتباط و پیوندی است و در حقیقت چنین است چون بزرگترین

نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه اول از ناحیه خدا است، و در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط دارد، زیرا که فرزند، بخشی از وجود پدر و مادر است، بنا بر این ترک حقوق پدر و مادر، هم دوش شرک به - خدا است.<sup>۱</sup>

بنابراین نیکی و رسیدگی به پدر و مادر از موضوعات و تکالیف واجب و اساسی و ضروری اسلام است و ما در ذیل توضیح داده‌ایم که زن برای خروج از منزل در جهت انجام تکالیف واجب خود نیازی به اذن و اجازه شوهر ندارد:<sup>۲</sup>

بالخصوص در روایتی تصریح شده است که زن در جهت نیکی به پدر و مادر و صله رحم نیازی به اذن شوهر ندارد چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«زن در زکات واجب و نیکی با پدر و مادر و رسیدگی خویشان نیازی به اجازه شوهر ندارد» «... فی زکاة أو برّ والديها أو صلة قرابتها»<sup>۳</sup>

روایتی هم که معاند به آن استناد کرد، جنبه کلی و عمومی ندارد بلکه ناظر به یک قضیه شخصی است که شوهر زن به خاطر مصالح و مفاسدی که مد نظرش بود، با همسرش عهد و پیمان بسته بود که از منزل خارج نشود و وقتی زن از پیامبر کسب تکلیف کرد، از آنجایی که پیامبر عالم به آن مفاسد بودند، صلاح دیدند که زن از شوهر در قضیه مذکور اطاعت کند و به دیدن پدرش نرود زیرا آن مفاسد به قدری حائز اهمیت بود که بر دیدار پدر در ساعات پایانی عمرش ترجیح داشت، بنابراین روایت مذکور یک حکم کلی و عام را بیان نمی‌کند و تنها ناظر به یک جریان و قضیه خاص و شخصی در زندگی یک مرد و زن بوده است:

«ورد في عهد الرجل بالمرأة في قضية شخصية ... يمكن حملها على ترتب مفسدة في مخالفة الزوج والخروج عن البيت في سفره البعيد و لما كان النبي صلى الله عليه و

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۹

2. [https://t.me/Rahnameye\\_Behesht/12822](https://t.me/Rahnameye_Behesht/12822)

۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۴

آله عالماً بتلك المفسدة فأمر الزوجة بطاعة الزوج و عدم الخروج من البيت في ذلك المورد.»<sup>۱</sup>

۵۲. پاسخ به شبهه وهابی در مورد نجاست شراب و حلیت نیبذ (نوعی شراب) در فقه اهل سنت!؟

پرسش پنجاه و دوم:

امام معصوم شیعه بزاق دهان فرد شرابخوار را پاک میدانند!!!  
«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَبَصَقَ فَأَصَابَ ثَوْبِي مِنْ بُصَاقِهِ فَقَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ.» (ملاذ الاخيار، ج ۲، ص ۴۳۴)

پاسخ:

بر اساس آنچه در فقه شیعه مبتنی بر روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است اگر مثلاً نجاستی مانند شراب یا خون به ظاهر بدن انسان مانند دست برسد، آن ظاهر باید با آب تطهیر شود اما اگر باطن بدن انسان مانند درون دهان یا بینی به نجاست آلوده شود، بالخصوص باطن بدن نیازی به تطهیر ندارد مگر آنکه مثلاً خون بینی به ظاهر بینی یا دست انسان برسد که در این صورت ظاهر بینی و دست باید تطهیر شود.

در روایتی آمده است که امام علیه السلام در مورد فردی که بینی اش خونی شده بود فرمود که تنها ظاهر بینی را تطهیر کند و نیازی به تطهیر درون بینی نیست: «الظاهر انه لا خلاف بين الأصحاب في الاكتفاء في ظهر البواطن بزوال العين، و على ذلك تدل جملة من الاخبار: منها ما رواه الشيخ عن عمار الساباطي قال: «سئل أبو عبد الله (عليه السلام) عن رجل يسيل من أنفه الدم هل عليه ان

۱. أحكام الأسرة (دليل تحرير الوسيلة للإمام الخميني علیه السلام)، ص ۲۲

يغسل باطنه يعني جوف الأنف؟ فقال إنما عليه ان يغسل ما ظهر منه»<sup>۱</sup>

بر همین اساس مرحوم امام خمینی در فتوایش در مقام بیان مطهرات، چنین می‌گوید:

«نهم: برطرف شدن عین نجاست ... از مواضع درونی انسان ...»

«انسان در صورتی که چیز نجس یا متنجسی را بخورد و یا بیاشامد، به مجرد بلعیدن آن، دهانش پاک می‌کرد»<sup>۲</sup>

در روایات و فتاوی علمای اهل سنت هم آمده است که اگر مثلاً درون بینی انسان خونی شود تا زمانی که این خون به ظاهر بینی نرسیده است نیازی به تطهیر ندارد زیرا ملاک در تطهیر ظاهر بدن است نه باطن آن:

«عن ابن جریج: قلت لعطاء: أتست الدم في أنفي وأنا في الصلاة، ولم يخرج، أنصرف؟ قال: لا. قلت: فأنسته في المنخر قبل الصلاة، ولم تسل، أستنثر؟ قال: إن شئت»<sup>۳</sup>

در روایت مورد اشکال وهابی هم آمده است که امام علیه السلام در مورد فردی که شراب خورده است و از شراب نیز در دهانش چیزی نمانده بود، فرمود که دهان و آب دهان آن فرد نجس نیست زیرا دهان جزء باطن بدن انسان است و نیاز به تطهیر ندارد.

بنابراین روایت مذکور منطبق بر مبانی فقهی شیعه و اهل سنت است که متاسفانه وهابی از روی جهالت خود اشکالاتی را پیرامون آن مطرح کرده است. خطاب به وهابی می‌گوییم که اگر خوردن شراب و نجاست شراب، برای مهم است پس چگونه علمای بزرگ اهل سنت فتوا بر حلال بودن خوردن نبیذ که

۱. الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۲۹۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۵۹

۲. تحرير الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۴۸

۳. المصنّف لعبد الرزّاق، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۵۷۷ و ح ۵۷۳

نوعی شراب است، داده‌اند و حتی خودشان نیز نبیذ و شراب می‌خوردند و وضو گرفتن با نبیذ را نیز بی‌اشکال می‌دانستند؟

«نبیذ آن بود که مقداری خرما یا کشمش را در ظرفی که مقداری آب در آن بود می‌ریختند و چند روزی می‌گذاشتند، و سپس می‌نوشیدند. بر اثر گرمی هوا مواد قندی آن تبدیل به الکل خفیفی می‌شد.»

«التَّبِيذُ: التَّمْرُ وَ الزَّيْبُ المَلقُ مع المَاءِ في الإناء، ثم صار اسماً للشَّرَابِ المخصوص»<sup>۱</sup>

ابوحنیفه امام اعظم اهل سنت خوردن نبیذ را حلال می‌داند و می‌گفت که اگر نبیذ را حرام بدانم باید بزرگان اصحاب پیامبر را فاسق بدانم زیرا آنان نبیذ می‌خوردند: «لأن المتخذ من التمر اسمه نبیذ التمر لا السكر و هو حلال علی قول أبي حنيفة و أبي يوسف» - «و ذهب أبو حنيفة إلى أنه لا یحرم نبیذ التمر، لأن القول بتحريمه تفسیق كبار الصحابة»<sup>۲</sup>

خلیفه دوم حتی در لحظات آخر عمرش نیز شراب نبیذ می‌خورد: «فَأرسلوا إلى طيب من العرب، فسقى عمر نبیذا فشبّه التَّبِيذُ بِالدَّمِ حينَ حَرَجَ مِنَ الطَّعْنَةِ الَّتِي تحَتَّ السُّرَّة»<sup>۳</sup>

علمای اهل سنت و ابوحنیفه، وضو گرفتن با نبیذ را نیز جایز می‌شمردند: «و توضع نبیذ التمر» - «قال أبو حنيفة: يجوز التوضؤ بنبیذ التمر، إذا كان مطبوخاً عند عدم الماء و هو قول أبي يوسف و قال محمد يتوضأ به و یتیمم»<sup>۴</sup>

۱. لغات در تفسیر نمونه، ص ۵۷۸؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۸۸

۲. فتح القدير، ج ۹، ص ۳۰؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۱۷

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲

۴. مغیث الخلق، ص ۵۸؛ الخلاف، ج ۱، ص ۵۶ (به نقل از المبسوط للرخسی، ج ۱، ص ۸۸، و شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۹۶، و المجموع، ج ۱، ص ۹۳، و بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۱۷، و بداية

در حالی که در روایات خود اهل سنت آمده است که نوشیدنی حتی اگر مقدار کمی مست کنندگی داشته باشد حرام است و وضوی با نبیذ نیز جایز نیست: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَا أَسْكُرَ كَثِيرُهُ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ» - «بَابُ لَا يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِالنَّبِيدِ وَلَا الْمُسْكِرِ»<sup>۱</sup>

عالم مطرح اهل سنت یعنی زَمَخْشَرِي در کتاب «ربيع الأبرار» روایت می‌کند که:

«اسماعيل بن حماد نواده ابوحنيفه شنید که یحیی بن اکثم در دولت مأمون، در عیبگوئی جدّ او یعنی ابو حنیفه قدم گذارده است. به یحیی گفت: آیا این جزای جدّ من می‌باشد که به پاس خدمتی که به تو کرده است به او می‌دهی؟! یحیی گفت: چطور و کدام خدمت؟! نواده ابوحنیفه گفت: به جهت آنکه حدّ را از لواط کننده برداشت، و شرب نبیذ را حلال کرد.» «یحیی بن اکثم بغض من جده فقال: ما هذا جزاؤه منك قال: حين فعل ماذا قال: حين أباح النبذ ودرأ الحد عن اللوطي»<sup>۲</sup>

باز علمای اهل سنت نقل می‌کنند که ابو حنیفه با مُسَاوِر شرب خمر می‌کردند و شراب می‌خوردند. ابوحنیفه بعد از مدتی به عیب گوئی مساور پرداخت. مساور به ابوحنیفه نامه نوشت و چنین گفت:

«اگر فقاقت تو کمال نمی‌پذیرد به غیر از شتم و سب من، و به غیر از ناقص و پست شمردن من! پس هر کار از دستت بر می‌آید بکن، مرا بر زمین بکوب، و مرا استوار بدار در نزد هر کس که بخواهی از مردمان نزدیک و آشنا، و از مردمان دور و ناآشنا. به علت آنکه زمانهائی بس طویل و دراز که من بر معصیتها مقیم بوده‌ام تو

المجتهد، ج ۱، ص ۳۲، و تحفة الاحوذی، ج ۱، ص ۲۹۳ و تفسیر القرطبي، ج ۱۳، ص ۵۱)

۱. سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۹۰؛ صحيح البخاري، ج ۱، ص ۱۷۶ طبع مصر

۲. ربيع الأبرار، ج ۲، ص ۷۶

مرا پاک و مُنَزَّهَ معرّفی می‌کردی. در آن اّیامی که شراب را به دست من می‌دادی در ابریق‌هایی از فلز سُربی. ابو حنیفه به سوی وی مالی فرستاد، و او هم از کتابت و افشاء اسرار ابوحنیفه دست برداشت» («... أَنَا الْمُقِيمُ عَلَى الْمُعَاصِي أَيَّامَ تُعْطِينِي مُدَامِي فِي أَبَارِيقِ الرَّصَاصِ فَأَنْفَذَ إِلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ بِمَالٍ فَكَفَّ عَنْهُ.»<sup>۱</sup>)

۵۳. پاسخ به شبهه وهابی در مورد عملکرد برخی از اصحاب امامان علیهم‌السلام و عدم عمل به دستورات فقهی؟!  
پرشش پنجاه و سوم:

اصحاب امانت دار و خاص ائمه که از اهل کوفه بودند، با عورتِ باز در حمام راه می‌روند!!!

بله، اصلاً تعجب نکنید، اصحاب خاص امام حتی این قدر احکام دین را بلد نیستند که باید عورت خود را از دیگران بیوشانند!!!

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ جَمِيْعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ جَدِّي وَ عَمِّي حَمَّاماً بِالْمَدِيْنَةِ فَإِذَا رَجُلٌ فِي بَيْتِ الْمَسْلُخِ فَقَالَ لَنَا مَنَ الْقَوْمُ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ وَ أَيُّ الْعِرَاقِ قُلْنَا كُوفِيُوْنَ فَقَالَ مَرْحَباً بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ الشَّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ ثُمَّ قَالَ مَا يَنْتَعِكُمْ مِنَ الْأُزْرِ فَإِنَّ رَسُوْلَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ...»

«حنان بن سدیر از پدرش گوید: من و پدرم و جدم به حمام مدینه رفتیم، مردی در رخت کن حمام بود. فرمود: شما از کجائید؟ گفتم: از عراق، فرمود: از کجای عراق؟ گفتیم: از کوفه، فرمود: مرحبا به شما ای مردم کوفه! شما جامه زیرین (ما)

۱. الصراط المستقیم للبیاضی، ج ۳، ص ۲۱۵ (به نقل از کتاب امام شناسی، تهرانی، ج ۱۶ و ۱۷ و

هستید (یعنی اصحاب راز و نزدیک مایید)، بعد فرمود: چرا لنگ نمی بندید؟ پیغمبر ﷺ فرمود: دیدن عورت مسلمان، بر مسلمان حرام است...» (الکافی، ج ۶، ص ۴۹۷)

پاسخ:

۱. روایت مورد تمسک وهابی از نظر سندی قابل استناد نیست. در سند روایت حنان بن سدیر وجود دارد که واقفی مسلک و از مخالفان و دشمنان امام رضا علیه السلام بوده است: «حنان بن سدیر الصیرفی، واقفی.» و علامه حلی روایت او را مردود می شمارد و قبول نمی کند: «حنان بالنون قبل الألف و بعده بن سدیر الصیرفی ... و عندی فی روایتہ توقف.»<sup>۱</sup>

روایت مذکور را حنان به نقل از پدرش یعنی سدیر بن حکیم روایت می کند در حالی که راوی جریان یعنی سدیر بن حکیم اهل تخلیط بوده است: «سدیر بن حکیم... قال السید علی بن أحمد العقیقی: سدیر بن الصیرفی و کان اسمه سلمة، کان مخلطاً.»<sup>۲</sup>

بر اساس آنچه برخی از علمای گذشته و معاصر معتقدند، فردی که اهل تخلیط است از عقل درستی برخوردار نبوده و از مسیر حق منحرف شده است یا اساساً درست و غلط را با هم در می آمیزد و نقل می کند لذا روایتش مورد قبول نیست: «هذا ما ذكره الشهيد، ثم إنه - قدس سره - عقد بحثاً فيمن اختلط و خلط، ففسره بمن عرضه الحمق و ضعف العقل تارة، و من عرض له الفسق بعد الاستقامة تارة أخرى، كالواقفة بعد استقامتهم في زمن الكاظم - عليه السلام - و الفطحية كذلك في زمن الصادق - عليه السلام ... المراد من لا يبالي عمّن يروي و عمّن

۱. رجال الطوسي، ص ۳۳۴؛ رجال العلامة الحلی، ص ۲۱۸

۲. رجال العلامة الحلی، ص ۸۵

### يَأْخُذُ، فَيَجْمَعُ بَيْنَ الْغَثِّ وَالسَّمِينِ»<sup>۱</sup>

۲. شیعه معتقد است که اصحاب پیامبر اسلام و امامان عليهم السلام می‌توانند انسانهای صالح یا غیر صالح، باشند و چنین نیست که افراد به صرف مصاحبت و همراهی با پیامبر و امام، تبدیل به انسانهای درستکار و صالح شوند حتی اگر به پیامبر یا امام خیلی هم نزدیک باشند بر خلاف اهل سنت که معتقدند افراد به صرف مصاحبت و نزدیکی با پیامبر تبدیل می‌شوند به انسانهای درستکار و پرهیزکار، چنانچه که قرطبی عالم مطرح اهل سنت، در این رابطه می‌گوید:

«تمام صحابه عادلند و از اولیاء الهی و برگزیدگان او و برگزیدگان خداوند از میان خلقش بعد از انبیاء و رسولانند و این است مذهب اهل سنت و اجماع ائمه این امت» «فَالصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عَدُولٌ، أَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَصْفِيَائِهِ، وَ خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ بَعْدَ أَنْبِيَائِهِ وَ رَسَلِهِ. هَذَا مَذْهَبُ أَهْلِ السَّنَةِ، وَ الَّذِي عَلَيْهِ الْجَمَاعَةُ مِنْ أُمَّةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ.»<sup>۲</sup>

برخی از محققین در نقد اعتقاد اهل سنت می‌نویسند:

«خداوند در قرآن مجید درباره همسران پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتُ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾» «ای همسران پیامبر هر کس از شما گناه آشکاری کند مجازات او دو چندان است و این کار برای خدا آسان است.» (احزاب ۳۰)

ما صحابه را به هر معنا تفسیر کنیم بی‌شک همسران پیامبر آشکارترین مصداق آن هستند، قرآن می‌گوید نه تنها از گناهان آنها صرف نظر نمی‌شود، بلکه مجازاتش دو چندان است. آیا این آیه را باور کنیم یا سخنان طرفداران تنزیه بی‌قید و شرط را؟

۱. اصول الحدیث و احکامه، سبحانی، ص ۱۷۰

۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۹

و نیز قرآن درباره فرزند نوح شیخ الانبیاء به خاطر خطاهایش می‌گوید: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» (او عملی ناصالح است) (هود ۴۶) و به نوح هشدار می‌دهد که درباره او شفاعت نکند! آیا فرزند پیامبر مهمتر است یا اصحاب و یاران او؟ و درباره همسر نوح و لوط (دو پیامبر بزرگ الهی) می‌گوید: «فَخَاتَمَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» «آن دو نسبت به همسرشان (نوح و لوط) خیانت کردند (و با دشمنان همکاری داشتند) و آن دو پیامبر نتوانستند از آنها شفاعت کنند و به آن دو گفته شد، همراه دوزخیان وارد آتش شوید» (تحریم ۱۰)

آیا این آیات با صراحت نمی‌گوید: معیار خوبی و بدی افراد، ایمان و اعمال آنهاست و حتی فرزند و همسر پیامبر بودن، در صورت فساد اعمال مانع از دوزخی شدن افراد نمی‌شود؟

با این حال آیا صحیح است ما چشم بر هم بگذاریم و بگوییم فلان فرد چون زمانی از صحابه بوده، محبت او دین و ایمان و مخالفتش کفر و نفاق است؟ هر چند بعداً به صف منافقین پیوسته و قلب پیامبر را آزار داده و به مسلمین خیانت کرده باشد. آیا عقل و خرد این سخن را باور می‌کند؟<sup>۱</sup>

همینطور دو همسر پیامبر که صحابی و محرم اسرار پیامبر بودند، راز پیامبر اسلام را برملا کردند و مورد مذمت خداوند قرار گرفتند. خداوند در این رابطه می‌فرماید:

«اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شما است) زیرا دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور او است، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها پشتیبان او هستند. امید است اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش بجای شما

۱. شیعه پاسخ می‌گوید، ص ۵۲

همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده زنانی ثیبه و باکره.» (احزاب ۴ و ۵)  
بخاری نقل می‌کند که ابن عباس گفت:

«یک سال بود که می‌خواستم از عمر خطاب راجع به آیه‌ای سؤال کنم، اما از هیبت (و ترس) او نتوانستم آن را بپرسم، تا اینکه وقتی به قصد حج از مدینه خارج شد، من نیز با او بودم، هنگام مراجعت در میان راه از وی پرسیدم: آن دو زنی که جزء زنان پیغمبر بودند و خداوند می‌فرماید بر ضدّ حضرت همدستی کردند، چه کسانی بودند؟ عمر گفت: آنان حفصه و عایشه بودند. به او گفتم به خدا سوگند یکسال است که می‌خواستم این سوال را از تو بپرسم اما ترس از تو اجازه نمی‌داد» («... فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَا أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مُنْذُ سَنَةٍ فَمَا اسْتَطِيعُ هَيْبَةً لَكَ»)<sup>۱</sup>

بنابراین فرد صحابی می‌تواند حافظ اسرار پیامبر هم باشد اما ساده‌ترین چیزها را مورد توجه قرار ندهد و مورد مذمت خداوند هم قرار بگیرد.  
به هر حال در ذیل مستندات لازم از منابع اهل سنت را آورده‌ایم که ابوبکر و عمر نیز بعد از سالها مصاحبت با پیامبر، معانی ساده‌ای از قرآن و احکام آسانی چون تیمم را بلد نبودند:<sup>۲</sup>

۳. به وهابی پیشنهاد می‌دهیم که به جای اشکال کردن به شیعه آن هم با استناد به یک روایت ضعیف پاسخ این اشکال ما را بدهد که اگر رعایت پوشش در ملاعام مهم است پس چگونه نقل می‌کنید که معاذ الله پیامبر اسلام به صورت لخت و عریان در برابر دیگران حاضر می‌شد؟

علمای اهل سنت فتوا می‌دهند که بر مرد پوشاندن ناف تا زانو واجب است،

---

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۵۶ طبع مصر

2. [https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/13886](https://t.me/Rahnamye_Behesht/13886)  
[https://t.me/Rahnamye\\_Behesht/4859](https://t.me/Rahnamye_Behesht/4859)

«قال الحنفية والحنابلة: يجب على الرجل ان يستر ما بين السرة والركبة - عن غير الزوجة - ويحل للغير رجلا كان أو امرأة، محرماً أو غير محرم، ان ينظر إلى ما عدا ذلك من بدن الرجل عند أمن الفتنة»<sup>۱</sup>

علی رغم فتوای فوق متاسفانه علمای اهل سنت نقل می کنند که پیامبر گرامی در انظار عمومی و کوچه و بازار ران های خود را از دیگران نمی پوشاند!!!  
بخاری نقل می کند که انس می گوید: «پیامبر لنگ را از ران هایش زده بود کنار و رانهایش را برهنه کرده بود» «أَنَّسُ: «حَسَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ فَخِذِهِ»<sup>۲</sup>

یا باز نقل می کند که راوی می گوید «پیامبر وقتی داشت به غزوه خیبر می رفت و بر روی مرکب بود، لباس را از رانهایش زده بود کنار تا جایی که من به سفیدی رانهای پیامبر نگاه می کردم» «حَسَرَ الْإِزَارَ عَنْ فَخِذِهِ، حَتَّىٰ إِنِّي أَنْظَرُ إِلَى بَيَاضِ فَخِذِ نَبِيِّ»<sup>۳</sup>  
یا باز نقل می کنند که عایشه می گوید:

«پیامبر در نزد من دراز کشیده بود و رانهایش لخت بود، ابوبکر اجازه گرفت و وارد شد و پیامبر در همان حالت بود، عمر اجازه گرفت و وارد شد و پیامبر در همان حالت بود، اما وقتی عثمان اجازه ورود گرفت، پیامبر رانهایش را پوشاند، عایشه از این مساله از پیامبر سوال کرد، پیامبر پاسخ داد که آیا می خواهی من از عثمان حیا نکنم در حالی که فرشتگان از عثمان حیا می کنند»

«عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ جَالِسًا كَاشِفًا عَنْ فَخِذِهِ، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَىٰ حَالِهِ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَىٰ حَالِهِ، ثُمَّ

۱. الفقه على المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۸۷

۲. صحيح البخاري، ج ۱، ص ۹۷

۳. صحيح بخاری، ج ۱، ص ۹۸

اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ، فَأَرْخَى عَلَيْهِ ثِيَابَهُ، فَلَمَّا قَامُوا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَأْذَنَ عَلَيْكَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَأَذِنْتَ لَهُمَا، وَأَنْتَ عَلَى حَالِكَ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ أَرْخَيْتَ عَلَيْكَ ثِيَابَكَ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ، وَاللَّهِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَسْتَحِي مِنْهُ»<sup>۱</sup>  
 «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِي، كَاشِفًا عَنِ فَخْدَيْهِ...»<sup>۱</sup>

چنانکه گفتیم، علمای اهل سنت می‌گویند که باید ناف تا زانو را از دیگران پوشاند، اما نقل می‌کنند که پیامبر اسلام رانهایش را از دیگران نمی‌پوشانده است!!!

متأسفانه این گروه هتک حرمت و گستاخی را بیشتر کرده و مدعی شده‌اند که پیامبر به صورت لخت و عریان هم در برابر دیگران حاضر می‌شده است!!!  
 بخاری نقل می‌کند:

«پیامبر در حالی که لنگی بسته بود، با دیگران سنگها را برای کعبه حمل می‌کردند، عباس گفت که ای پسر برادر اگر لنگت را بین شانه و گردنت بگذاری بهتر است، پیامبر نیز چنین کرد و اندکی بعد لنگ از حضرت افتاد و خود او نیز بیهوش شد و روی زمین افتاد (و عورتش نمایان شد)، اما پس از آن دیگر عریان و برهنه دیده نشد»<sup>۲</sup> «... فَجَعَلَهُ، عَلَى مَنْكِبَيْهِ، فَسَقَطَ مَغْشِيًا عَلَيْهِ، فَكَأُزِّي بَعْدَ ذَلِكَ عُرْيَانًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۲</sup>  
 عایشه می‌گوید:

«زید بن حارثه وارد مدینه شد، و پیامبر در خانه من بود، زید به نزد پیامبر آمد و درب را زد، پیامبر لخت و عریان بلند شد و درب را باز کرد در حالی که لباسش را به دنبالش کش می‌داد، به خدا سوگند من دیگر ندیدم که پیامبر در برابری کسی لخت و عریان شود، قبل از این واقعه و بعد از آن» «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ

۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴۰، ص ۳۸۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۶۶

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳۵۷

زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ فِي بَيْتِي، فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبَابَ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَزِيَانًا يُجْرُ تَوْبَهُ، وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُهُ عَزِيَانًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ»<sup>۱</sup>

۵۴. جواز سجده کردن بر روی نجاست در مذهب اهل سنت و ابوحنیفه!؟

پرسش پنجاه و چهارم:

امام معصوم شیعه فتوا به جواز نماز بر روی ادراک خشک شده انسان را

می دهد!!!

«قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّطْحُ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ أَوْ يُبَالُ عَلَيْهِ أَيْصَلِّي فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ فَقَالَ إِنْ كَانَ تُصِيبُهُ الشَّمْسُ وَالرِّيحُ وَكَانَ جَافًا فَلَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ يُتَّخَذُ مَبَالًا» (الكافي، ج ۳، ص ۳۹۲)

مکان طاهر و پاک قحط آمده که جواز نماز خواندن روی بول خشک شده را

می دهید؟

پاسخ:

بر اساس آنچه در فقه شیعه و اهل سنت آمده است یکی از مطهرات اشیاء نجس، خورشید است که اگر مثلاً خورشید به زمین نجس بتابد و آن را خشک کند، این تاییدن سبب تطهیر و پاک شدن زمین می شود. مرحوم امام خمینی در مورد اشیاء تطهیر کننده می فرماید:

«سوم: آفتاب، که پاک کننده زمین و بناهای غیر منقول و آنچه که به آنها متصل است (می باشد)...»<sup>۲</sup>

نووی عالم بزرگ اهل سنت هم نقل می کند که ابوحنیفه نیز قائل بوده است

۱. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۷۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۵۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۶۹؛ الجامع

لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱۵، ص ۳۶۱

۲. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۴۵

که خورشید سبب تطهیر زمین نجس می‌شود: «فیما إذا أصاب الأرض نجاسة ذائبة في موضعٍ ضاحٍ فطلعت عليه الشمس و هبت عليه الريح، فذهب أثرها: ففيه قولان: ... و مَن قال بالطهارة أبو حنيفة»<sup>۱</sup>

در کتاب «الخلاف» نیز از ابوحنیفه نقل می‌شود که او قائل به تطهیر زمین نجس با خورشید بوده و نماز خواندن بر آن زمین را جایز می‌شمرده است: «الأرض إذا أصابتها نجاسة مثل البول و ما أشبهه، و طلعت عليها الشمس و هبت عليها الريح حتى زالت عين النجاسة، فإنها تطهر، و يجوز السجود عليها ... و به قال الشافعي في القديم. و قال أبو حنيفة تطهر و يجوز الصلاة عليها...» (الهداية، ج ۱، ص ۳۵؛ التنف، ج ۱، ص ۳۳؛ المنهل العذب، ج ۳، ص ۲۶۱)<sup>۲</sup>

آنچه هم که در روایت مورد اشکال وهابی آمده است اشاره به همین مساله است که زمین آلوده شده به بول می‌تواند به وسیله خورشید پاک شود و در این صورت می‌توان در آن مکان نماز نیز خواند مگر آنکه آن زمین اختصاص داده شده تا افراد بروند و آنجا بول کنند (توالت) که در این صورت خواندن نماز در آنجا مناسب نیست زیرا نماز خواندن در محل استنجاء و توالت کراهت دارد: «الا ان يكون يتخذ مبالا»<sup>۳</sup>

وهابی به جای اشکال کردن به ما مناسب است به این مساله پاسخ بگوید که:

اهل سنت از ابوحنیفه به عنوان امام اعظم و بزرگترین پیشوای خود یاد می‌کنند در حالی که در فتاوی ابوحنیفه آمده است که سجده کردن بر روی بول یا مدفوع و اشیاء نجس و نماز خواندن در مکان نجس اشکالی ندارد!!! «عن أبي

۱. المجموع، ج ۲، ص ۵۹۶

۲. الخلاف، ج ۱، ص ۲۱۸

۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۹۲

یوسف عن أبي حنيفة إذا كان في موضع قدميه بول أكثر من قدر الدرهم فصلاته فاسدة ولا تفسد عليه في موضع السجود...» - «روي أبو يوسف عن أبي حنيفة رحمهما الله أن النجاسة في موضع السجود لا تمنع عن الجواز...» - «وَإِنْ كَانَتِ النَّجَاسَةُ فِي مَكَانِ الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ كَانَتْ قَلِيلَةً تَجُوزُ عَلَيَّ أَيِّ مَوْضِعٍ كَانَتْ لِأَنَّ قَلِيلَ النَّجَاسَةِ عَفْوٌ فِي حَقِّ جَوَازِ الصَّلَاةِ عِنْدَنَا»<sup>۱</sup>

در مورد فتوای ابوحنیفه بر جواز سجده بر نجاست و مدفوع خشک شده، استاد میلانی به نقل از علمای اهل سنت چنین می‌گوید:

«در فقه ابوحنیفه نیز مسائلی وجود دارد که موجب طعن وی گردیده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جواز نماز با پوست دباغی شده سگ

۲. قرائت یک آیه بعد از حمد به جای سوره آن هم به لغت دیگر

۳. جواز سجده بر مدفوع خشک انسان و حیوانات دیگر

۴. فارغ شدن از نماز با اخراج ریح (باد معده) و...»

ابن خلکان می‌نویسد:

«سلطان محمود سبکتکین حنفی بود. اطرافیان وی قصد داشتند او را از این مذهب روی گردان کنند، از این رو درباره فتاوی ابوحنیفه مطالبی به او گفتند. سپس ابوبکر قفال در حضور سلطان دو رکعت نماز، مطابق با فتوای ابوحنیفه خواند. بدین صورت که یک پوست دباغی شده سگ بر تن کرد، پس از قرائت حمد به جای قرائت سوره، یک آیه آن هم با ترجمه فارسی «دو برگ سبز» خواند، سپس بر عذره یابسه‌ای (مدفوع خشک شده) سجده کرد، و در پایان با اخراج ریح (خارج کردن باد معده) از نماز فارغ شد!

۱. مختصر اختلاف العلماء، طحاوی حنفی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام

الجزدي، عبدالعزيز بخاری، ج ۲، ص ۴۹۰؛ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۱، ص ۸۲

سلطان محمود از این قضیه متعجب شد و گفت این چه مذهب و مکتبی است! و بعد از آن به مذهب شافعی گروید» (الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۵۷، تاریخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۷۲؛ وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۸۰ و ۷۱۳، طبقات الشافعیه الكبرى، ج ۵، ص ۳۱۶، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۴۸۶)<sup>۱</sup>

### ۵۵. حکم تلقیح مصنوعی از دید اسلام!؟

پرسش پنجاه و پنجم:

فتوای فاضل لنکرانی: اگر نطفه انسان در رحم حیوان ریخته شود تا فرزند متولد گردد، بلا مانع است!

«الحکم التکلیفی فی التلقیح الصناعی أيضاً نفس الصورة مع افتراض إدخال النطفة فی رحم حیوان، کالتقرّد مثلاً لتتمّ نموه و تکامله فیہ إن أمکن، و الظاهر جوازها أيضاً.» (أحكام الأطفال، ج ۳، ص ۱۱۳)

آیا میتوان زن را از طریق منی حیوان یا گیاه حامله کرد؟ سید سیستانی: بله  
«لوثم استخراج المنی - فرضاً - من النبات أو الحيوان هل يجوز تلقیح المرأة به؟  
الجواب: يجوز فی حد ذاته.» (نام کتاب: استفتاءات نویسنده: السید السیستانی، ج ۱، ص ۶۸۵)

پاسخ:

در مورد تلقیح مصنوعی برخی از محققین می نویسند:

«تلقیح مصنوعی دو صورت دارد:

صورت اول: نطفه مرد را به همسر خود او تزریق کنند؛ این نوع تلقیح از نظر دلیل فقهی بی اشکال است، زیرا دو طرف همسر شرعی و قانونی یکدیگرند و مرد و زن حق دارند که صاحب فرزند شوند؛ در این قسمت فرق نمی کند که این کار از

۱. جواهر الکلام فی معرفة الإمامة و الإمام، میلانی، ج ۱، ص ۱۰۸

طریق آمیزش انجام گیرد یا از طریق وسایل طبی صورت پذیرد. البته در انجام امر تلقیح مصنوعی باید کوشش نمود که منجر به ارتکاب حرامی نشود؛ مثلاً، مرد بیگانه آن را انجام ندهد، بلکه خود شوهر عهده‌دار آن کار گردد.

صورت دوم: نطفه مرد بیگانه‌ای به همسر شخص دیگر تزریق گردد؛ این نوع تلقیح از نظر اسلام که ازدواج را براساس احتیاط و دقت و پرهیزکاری استوار کرده است بطور مسلم مجاز نیست و نظر فقهای بزرگ اسلام نیز همین می‌باشد و از برخی از روایات که در باب ازدواج وارد شده است، می‌توان تحریم آن را استفاده نمود.

گذشته از این از نظر اصول اخلاقی و اجتماعی و عاطفی، این کار هرگز صحیح و صلاح نیست و از سه نظر دارای مفاسدی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱. از نظر اخلاقی چنین کاری زن را به بی‌بند و باری جنسی سوق می‌دهد، زیرا کم‌کم به آمیزش‌های نامشروع تشویق می‌کند و با خود چنین می‌اندیشد که چه فرق می‌کند که نطفه مرد بیگانه از طریق تلقیح مصنوعی وارد رحم او گردد یا از طریق آمیزش نامشروع، چه بسا این زن پس از انجام گرفتن این عمل ولو به رضایت شوهر، اقدام به آمیزش‌های نامشروع نیز بنماید، زیرا این کار برای او از نظر شوهر مخاطره‌ای به بار نخواهد آورد و اگر «باردار» شود می‌تواند آن را به گردن تلقیح مصنوعی که با اجازه شوهر انجام گرفته بیندازد.

۲. از نظر مسائل اجتماعی، این کار اساس خانواده را متزلزل می‌سازد و موجب به هم ریختن نظام خانوادگی و به هم خوردن «نسب» می‌گردد، زیرا می‌دانیم یکی از مفاسد آمیزش‌های نامشروع همان اختلاف انساب و از بین رفتن رشته ارتباط میان کودکان و پدران است و این موضوع در این گونه تلقیح مصنوعی بطور روشن وجود دارد و نوزاد در این قسم از تلقیح مصنوعی، پس از

تولد و بزرگ شدن پدر واقعی خود را نخواهد شناخت.

۳. نقش عاطفه در تربیت و پرورش فرزندان و تأمین هزینه زندگی آنان بسیار مهم و حساس است و هرگز نباید از آن غفلت نمود، زیرا عاطفه است که پدر را به پرورش فرزند و تحمّل هزینه زندگی او وادار می‌سازد و عاطفه انسانی در صورتی برانگیخته می‌شود که کودک را پاره تن خود بداند، ولی اگر متوجه گردد که از کس دیگر است دیگر است دیگر دلیل ندارد که بار سنگین تربیت و زندگی او را به دوش بکشد.<sup>۱</sup>

چنانچه که در بیان و استدلال فوق گذشت، تلقیح زن از طریق اسپرم غیر شوهرش چون مستلزم مفاسد عقلایی ذکر شده است، مورد نهی و حرمت قرار می‌گیرد چرا که امام رضا علیه السلام فرمود:

«هر آنچه در آن فساد نهفته شده و مایه ضرر برای جسم و نفس است حرام شمرده شده است» «كُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا قَدْ نَهِيَ عَنْهُ ... فَحَرَامٌ صَافً لِلْجِسْمِ وَ فَسَادٌ لِلنَّفْسِ»<sup>۲</sup>

همینطور در روایاتی علت حرمت زنا را تضييع نطفه و بهم خوردن نسب و ترک تربیت اطفال و بر هم خوردن ارث و میراث معرفی کرده‌اند که تمام این موارد در تلقیح و بارورسازی زن از طریق اسپرم غیر شوهرش وجود دارد، بنابراین تلقیح زن به غیر طریق شوهرش دارای ممنوعیت است: «عَنِ الرَّضَا ... حَرَّمَ اللَّهُ الزَّيْنَةَ لِأَنَّ فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ مَنْ قَتَلَ النَّفْسَ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ...»<sup>۳</sup>

همینطور در روایاتی تاکید شده است که در امر انعقاد نطفه و ازدواج و تولد

۱. پاسخ به پرسشهای مذهبی، ص ۳۸۱

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۵۱

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۱۱

فرزند بسیار باید احتیاط نمود و روشن است فتوا بر جواز تلقیح زن با اسپرم غیر شوهرش بر خلاف احتیاط است: «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَرَوَّجُهَا.»<sup>۱</sup>

برخی از فقها با استناد به اصل برائت و این که دلیل و نصی بر ممنوعیت تلقیح زن به وسیله اسپرم فرد بیگانه نیست، قائل به جواز در این مساله شده‌اند:<sup>۲</sup> در ذیل می‌توانید مستندات اصل برائت را مبتنی بر اصول فقه شیعه و اهل سنت مطالعه فرمایید:<sup>۳</sup>

از سوی دیگر امروزه دانشمندان در حال مطالعه هستند تا بتوانند از راه تخمک تلقیح نشده و سلولهای انسانی و رحم حیوانات، انسان را شبیه‌سازی کنند که در دو نمایه ذیل می‌توانید در این رابطه بیشتر بخوانید:<sup>۴</sup>

آنچه در اشکال وهابی پیرامون فتوای دو تن از علمای شیعه مورد بیان قرار گرفته اشاره به همین تحقیقات جدید دانشمندان است و بنابر فرض موفقیت دانشمندان در شبیه‌سازی انسان از گیاه و حیوان، سائل سوال کرده است که آیا چنین شبیه‌سازی کردن و تولد انسان از این طریق جایز است یا خیر؟ چنانچه که در این رابطه در کتاب استفتاءات آیت الله مکارم شیرازی نیز چنین می‌خوانیم:

«سؤال ۱۴۳۸ - اگر علم در آینده آن قدر پیشرفت کند که اسپرم مرد را بدون ترکیب با نطفه زن در رحم مصنوعی پرورش دهند، حکم آن چه خواهد بود؟»

---

۱. الکافی، ج ۵، ص ۴۲۴

۲. رساله دانشجویی، ص ۲۹۱

۳. شرح اصول فقه، علی محمدی، ج ۴، ص ۲۷؛ المحصول فی علم اصول الفقه، فخر رازی، ج ۱،

ص ۷۴

جواب: آن مولود فقط منسوب به صاحب اسپرم است؛ ولی فرزند شرعی او محسوب نمی‌شود.

سؤال ۱۴۳۹ - اگر علم تا آنجا پیشرفت کند که اسپرم و نطفه را از دانه‌ها و محصولات نباتی و مانند آن بگیرند و به زن تلقیح کنند، و نوزاد مصنوعی به عمل آورند، در این صورت کودک متعلق به چه کسی است؟

جواب: این کودک فقط با آن زن محرم است، ولی ارث بردن او از آن زن ثابت نیست.

سؤال ۱۴۴۰ - اگر نطفه و اسپرم را از فرآورده‌های نباتی تهیه، و آن را در رحم مصنوعی پرورش دهند، و از آن کودکی به عمل آورند. نوزاد به چه کسی ملحق می‌شود؟

جواب: این نوزاد متعلق به کسی نیست؛ یعنی نه پدر دارد و نه مادر.<sup>۱</sup>

بنابراین سوالات مطرح شده بنابر فرض موفقیت دانشمندان در عمل شبیه‌سازی تولد انسان مطرح شده است و برخی از فقها با استناد به اصل براءة و این که دلیلی بر حرمت نیست، فتوا به جواز داده‌اند، اما برخی دیگر از فقها بر پایه ادله ذکر شده در ابتدای کلام، فتوا بر حرمت این نوع از تلقیح و شبیه‌سازی داده‌اند و معتقدند ادله شرعی در این رابطه وارد شده و جای اجرای اصل براءة نیست. ادله شرعی اجازه انعقاد نطفه انسان از طریق غیر زوج و زوجه را نمی‌دهد.

چنانچه که برخی می‌نویسند:

«برای شبیه‌سازی پیامدهای منفی‌ای شمرده‌اند که موجب حکم به عدم جواز آن از دیدگاه برخی شده است.

مهم‌ترین این پیامدها عبارت است از:

۱. برچیده شدن تدریجی سنت ازدواج و بروز اختلال در نظام خانواده.

۲. فاقد نسب بودن کودک شبیه سازی شده.

۳. روبه اضمحلال رفتن تنوع گونه های انسانی.

۴. احتمال سوء استفاده بزهکاران حرفه ای از این روش و عدم امکان تشخیص آنان در صورت شباهت داشتن به یکدیگر.<sup>۱</sup>

۵۶. پاسخ به شبهه وهابی در مورد پاکیزگی امام صادق علیه السلام در هنگام نماز خواندن!!!

پرسش پنجاه و ششم:

امام معصوم شیعه با پاهایی که آغشته به سرگین مرطوب حیوانات است نماز می خواند و پایش را هم نمی شوید؟

«قُلْتُ فَأَطَأَ عَلَى الرَّوْثِ الرَّطْبِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا وَ اللَّهُ رَبَّمَا وَطِئْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَصَلِّي وَ لَا أَعْسِلُهُ»

«راوی میگوید گاهی بر روی سرگین مرطوب و تازه پا میگذارم [آیا سبب نجاست میشود؟] امام صادق گفت خیر، به خدا قسم ای بسا روی سرگین تازه و مرطوب پا گذاشتم و سپس نماز خواندم و پای خود را نیز نشستم» (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، ص ۴۵۹)

پاسخ:

در این شکی نیست که امامان و امام صادق علیه السلام بسیار به نظافت و پاکیزگی بدن و لباس خصوصاً در هنگام خواندن نماز توجه ویژه داشتند، چنانچه که خود امام صادق علیه السلام می فرمود:

«نظافت و پاکیزگی و استعمال بوی خوش از اخلاق انبیاء است و بنده ای که به پاکیزگی اش اهمیت نمی دهد، بنده بدی است» «أَزْبَعَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۴، ص ۶۲۲

التَّنَظُّفُ وَ التَّطَيُّبُ...» - «بِئْسَ الْعَبْدُ الْقَادُورَةَ»<sup>۱</sup>

بر همین اساس در روایات می‌خوانیم که امام سجاد علیه السلام در هنگام نماز توجه ویژه به استعمال بوی خوش داشت و امام حسن علیه السلام در هنگام نماز، بهترین و پاکیزه‌ترین لباسهایش را به تن می‌کرد: «كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَارُورَةٌ مِسْكِ فِي مَسْجِدِهِ فَإِذَا دَخَلَ لِلصَّلَاةِ أَخَذَ مِنْهُ فَتَمَسَّحَ بِهِ. - كان الحسن بن علي علیه السلام إذا قام إلى الصلاة لبس أجود ثيابه، فقليل له: يا ابن رسول الله لم تلبس أجود ثيابك فقال: إن الله تعالى جميل يحب الجمال فأتجمل لربي»<sup>۲</sup>

حال وهابی اشکال کرده است که اگر امامان علیهم السلام اهل رعایت نظافت بودند پس چگونه در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام وقتی پایش روی سرگین مرطوب می‌رفت پایش را نمی‌شست و به همان حالت به نماز می‌ایستاد؟ برای پاسخ نخست باید توجه داشت که بر اساس روایات شیعه و اهل سنت بول و سرگین حیوانات حلال گوشت پاک است و برای نماز مشکلی ایجاد نمی‌کند:<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، روایت مورد اشکال وهابی را باید در کنار سایر روایات مورد مطالعه قرار داد.

با توجه به آنکه در سایر روایات از توجه ویژه امامان و امام صادق علیه السلام به رعایت پاکیزگی خصوصا در هنگام نماز سخن به میان آمده است، لذا در توضیح روایت مورد اشکال وهابی نیز حتما باید دو جهت مهم را مد نظر داشت:

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹

۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۱۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴

۳. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۰۶؛ باب ۹؛ سنن دار القطنی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۸۷؛ المصنف عبد الرزاق، ج ۱، ص ۳۷۸؛ مصنف ابن ابی

شیبه، ج ۱، ص ۱۳۹ و....

۱. امام صادق علیه السلام در مواقعی دسترسی مناسب به آب نداشته است لذا در مواردی که پای مبارکش به سرگین مرطوب برخورد کرده دیگر پایش را نشسته و به همان حالت نماز خوانده است، زیرا سرگین پاک بوده و برای صحت نماز مانع محسوب نمی شده است.

۲. چون سرگین شرعاً نجس نیست لذا برطرف کردن اثرات آن مشروط به شستشو به وسیله آب نبوده است، لذا امام علیه السلام مثلاً با پارچه تمیزی پای مبارک را نظافت کرده و سپس به نماز ایستاده اند.

در پایان به وهابی می گوئیم که اگر رعایت پاکیزگی در هنگام نماز و احترام به مساجد برای شما مهم است پس چگونه در روایات جعلی خودتان به پیامبر نسبت می دهید که در آغل گوسفندان نماز می خواند یا روی به سوی بیت المقدس بول و قضای حاجت می کرد (معاذ الله):

«كان النبي يصلي في مرائب الغنم» - «فرايت رسول الله علي لبنتين مستقبلا  
بیت المقدس لحاجته»<sup>۱</sup>

۵۷. توضیحی در مورد وابسته بودن قبولی اعمال به نماز!!!

پرسش پنجاه و هفتم:

اگر اولین چیزی که طبق روایات محاسبه می شود نماز است «و ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها» من که الان نمازهایم قضا می شود و خیلی وقت است که خواستم قضا کنم ولی نتوانستم درستش کنم بی خیال بقیه دین بشوم و گناه کنم؟ چون فایده ندارد؟ اصلاً بالفرض که الان نمازهایم درست بشود چند سال نماز قضایی که عمداً و سهواً قضا کردم رو چکار کنم که سخت است به جا آوردنش و باز هم «ان ردت رد ما سواها» میشود!!!؟

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۴۱۹، ص ۶۷، ح ۱۴۵

### پاسخ:

«در حدیث معروفی می‌خوانیم که امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصایای خود بعد از آنکه فرق مبارکش با شمشیر ابن ملجم جنایتکار شکافته شد فرمود: «خدا را، خدا را در باره نماز، چرا که ستون دین شماست»<sup>۱</sup>

می‌دانیم هنگامی که عمود خیمه در هم بشکنند یا سقوط کند، هر قدر طناب‌ها و میخ‌های اطراف محکم باشد اثری ندارد، همچنین وقتی ارتباط بندگان با خدا از طریق نماز از بین برود اعمال دیگر را از دست خواهد داد.

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود «نخستین چیزی که در قیامت بنده به آن حسابرسی می‌شود نماز است، اگر پذیرفته شد، سایر اعمالش قبول می‌شود، و اگر رد شود سایر اعمالش نیز رد خواهد شد»<sup>۲</sup>

شاید به این دلیل که نماز رمز ارتباط خلق و خالق است و اگر به طور صحیح به جا آورده شود، قصد قربت و اخلاص که شرط قبولی سایر اعمال است در او زنده می‌شود وگرنه بقیه اعمالش آلوده و از درجه اعتبار ساقط می‌شود»<sup>۳</sup>

بنابراین ملاک قبولی سایر اعمال نیز نماز است و اگر نماز قبول نشود، سایر اعمال هم قبول نمی‌شود اما این سخن به معنای بی‌فایده بودن انجام سایر اعمال نیست.

کمترین فایده‌ای که انجام دادن سایر اعمال (مانند روزه و حج و زکات و خمس و...) برای انسان دارد آن است که با انجام آنها عذاب انجام ندادنشان از انسان بر داشته می‌شود و دیگر انسان به خاطر ترک آن اعمال مجازات نمی‌شود. بنابراین میان قبولی اعمال و دریافت پاداش تفاوت است، قبولی اعمال آن

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۶.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. انوار هدایت، مکارم شیرازی، ص ۳۹۸.

مرحله عالی و بالاتر است که سبب ورود به بهشت و بهره مندی از انواع نعمتهای عالی آن می شود اما مرحله پاداش آن است که مثلا اگر نماز انسان قبول نشود که به تبع آن سایر اعمال هم قبول نمی شود اما باز انسان بی بهره از انجام نماز و سایر اعمال نیست و طبیعتا پاداشی متناسب دریافت می کند که کمترین آن پاداش رفع عذاب است در حالیکه اگر از اساس نماز و روزه و زکات و سایر اعمال ترک می شد به خاطر این ترک واجبات، انسان گرفتار عذاب می شد.

بی شک کسی که واجباتش را انجام می دهد، عملش مصداق کار خوب و احسان و خودش هم مصداق محسن است و به مقتضای آیات قرآن بی اجر و پاداش نخواهد بود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند» - ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک کند آن را می بیند و هر کس بمقدار ذره ای کار بد کند آن را خواهد دید» (یوسف ۹۰ - زلزله ۷-۸)

لذا در روایات ما آمده است که درست است که مثلا خداوند اعمال نیک افراد کفار را به خاطر بی ایمانی و عنادشان با حق و حقیقت نمی پذیرد و قبول نمی کند اما آنها را بی بهره و بی پاداش نیز نمی گذارد زیرا میان قبولی اعمال و دادن پاداش تفاوت است.

خداوند پاداش این کافران معاند اما نیکوکار را به صورت آسانی مرگ و جان دادن یا در امان بودن از آتش جهنم می دهد یعنی اگر چه به خاطر کفر و عناد جهنم می روند اما به خاطر نیکوکاری که داشتند، آتش جهنم آنان را نمی سوزاند و مثلا خداوند برایشان خانه ای در جهنم بنا می کند تا از آتش جهنم ایمن باشند و رزق و روزی آنان را نیز از مکانی غیر از جهنم تامین می کند: «مَا كَانَ مِنْ سُهُولَةٍ هُنَاكَ عَلَى الْكَافِرِ فَلْيُوفَى أَجْرَ حَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا» - «فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَتَى اللَّهِ

لَهُ بَيْنًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ وَكَانَ يَقِيهِ حَرَّهَا وَيَأْتِيهِ الرِّزْقُ مِنْ غَيْرِهَا»<sup>۱</sup>

لذا در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«مساله» قبولی اعمال مطلبی است، و پاداش مناسب داشتن مطلب دیگر، به همین جهت مشهور در میان دانشمندان اسلام این است که مثلاً نماز بدون حضور قلب و یا با ارتکاب بعضی از گناهان مانند غیبت، مقبول درگاه خدا نیست، با اینکه می‌دانیم چنین نمازی شرعاً صحیح است، و اطاعت فرمان خدا است و انجام وظیفه محسوب می‌شود و مسلم است که اطاعت فرمان خدا بدون پاداش نخواهد بود. بنابراین قبول عمل همان مرتبه عالی عمل است»<sup>۲</sup>

---

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۶۹

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۱۷

## دیگر تالیفات نویسنده

۱. پاسخ به شبهات کرونایی (جلد اول)
  ۲. پاسخ به شبهات کرونایی (جلد دوم)
  ۳. پاسخ به شبهات اعتقادی فضای مجازی (جلد اول)
  ۴. پاسخ به شبهات قرآنی فضای مجازی (جلد اول)
  ۵. پاسخ به شبهات فضای مجازی پیرامون پیامبر گرامی اسلام (جلد اول)
  ۶. پاسخ به شبهات فضای مجازی پیرامون فاطمه صدیقه علیها السلام و شهادت ایشان (جلد اول)
  ۷. پاسخ به شبهات فضای مجازی پیرامون امام مهدی علیه السلام (جلد اول)
  ۸. پاسخ به شبهات فضای مجازی پیرامون ولایت فقیه و حکومت اسلامی (جلد اول)
  ۹. پاسخ به شبهات فقهی فضای مجازی (جلد اول)
  ۱۰. پاسخ به شبهات فقهی فضای مجازی (جلد دوم)
  ۱۱. پاسخ به شبهات فقهی فضای مجازی (جلد سوم)
  ۱۲. پاسخ به شبهات اربعین و زیارت امام حسین علیه السلام
- جهت تهیه رایگان کتابهای فوق با آیدی نویسنده در شبکه‌های اجتماعی  
ارتباط بگیرید: